مجله هفتگی شنبه ۲ جدی ۱۳۵۱

رشید جلیا مرد فراموش شده

شمارهٔ ۴۰ - ۴۱

درنمایشگاه هنری هفته گذشته

دوهنرمند پیرامون هنر صحبت نمودند

درمحفلی که بمناسبت انتخاب دختران برگزیدهٔ سال در هوتل انترکانتی ننتال برگزارشد پنج دختربحیث دختران برگزیده انتخاب ومعرفی شدند

حمید اعتمادی

هنرمندی که‌میگویداصلا سازما ناسازاست بسیاری از سرایند گان ما شعررا نادرست‌میخوانند که‌این دشنام‌است به‌شاعر اهانت است به‌شاعر.

(ص۱۰)

زیبارویی ازکشورروم

قیمت یك شماره ۱۲ افغانی

کوکاکولا وفانتای
ساخت افغانستان
بزرگترین تشنگی‌هارا
فرومی‌نشاند
کوکاکولا
فانتا
Coca-Cola
کام
CAM
CORPORATION
شرکت سهامی تهیه و تولید کوکاکولا، آب میوه، و انواع مشروبات غیرالکولی

...ن نیر
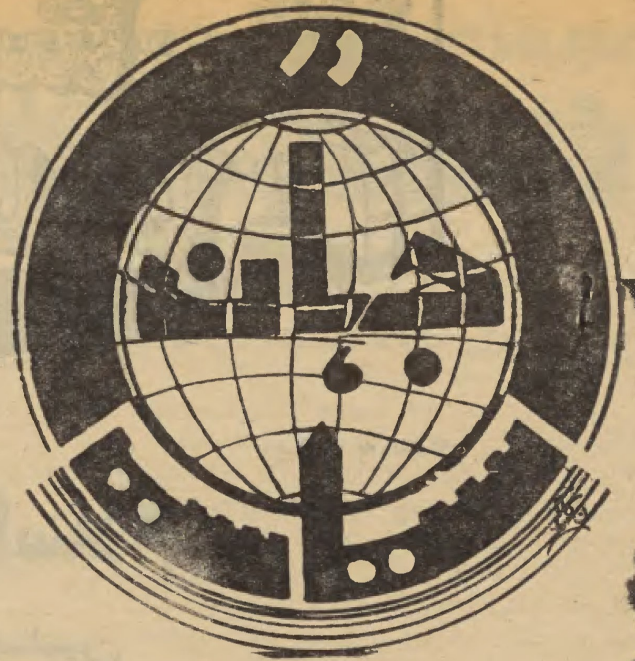
کیسینجر و لید کتو در جستجوی فارمولی برای حل معضلهٔ ویتنام

محافل سیاسی واشنگتن درمورد مذاکرات سری لیدکتو و کسینجر هفتهٔ گذشته در پاریس از سر گرفته شد خوش بینی نشان می دهند وعقیده دارند که این دور مذاکرات آنها انفاذ متارکه را در ویتنام نزدیك تر خواهد ساخت.

هنری کسینجر مشاور رئیس جمهور نکسن قبلا در نتیجه یك سلسله مذاکرات با نمایندگان ویتنام شمالی روی یك پیمان ده فقروی به توافق رسید، پیمانیکه قبل از تصویب ازطرف امریکا برآن خط بطلان کشیده شد و در جریان مذاکرات فعلی طرفین می کوشند از سر و روی آن بحث نمایند.

اینکه امریکا نتوانست موافقت نامه حاصله رابا هانوی امضاء کند نتیجه مخالفت ویتنام جنوبی بامتن آن بود، دراین پیمان در باره عقب رفتن قوای ویتنام شمالی از جنوب تذکری داده نشده صرف یکنوع تفاهم شفاهی حاصل شده بود که عده‌ای ازاین قوا به ویتنام شمالی فرا خوانده شوند، دراین صورت ادعای ویتنام شمالی تائید شده بود که اصلا قوای آن درویتنام جنوبی وجود ندارد درحالیکه ویتنام جنوبی اصرار دارد هانوی طور کتبی تعهد نماید که تمام قوای خودرا از جنوب عقب کشد.

چنین معلوم میشود که یکی از مباحثات کنونی کسینجر با لیدکتو پیدا کردن فارمولی است در زمینه که طرف قبول سیگون و هانوی باشد، آنها همچنان روی این مطالبه ویتنام جنوبی مذاکره میکنند که منطقه غیر نظامی باید احیا شود، چنین فهمیده شده که این سوال مهم حل گردیده ومنطقه غیر نظامی به‌حیث یك ساحه عایق بین دو ویتنام حفظ خواهد شد.

یکی از موضوعات دیگریکه امریکا وویتنام شمالی باید برای آن راه حلی بیابند این است که آیاایجاب می کند حکومت سیگون تمام محبوسین سیاسی ویتکانگ هارا رها سازد؟

شاید برای این مسئله هم راه حل پیدا شود زیرا امریکا مایل است اسیران جنگی آن کشور از ویتنام شمالی هر چه زود تر رها شوند وهانوی در برابر این اقدام ازامریکا امتیازی خواهد گرفت واز طریق امریکا بر سیگون فشار خواهد آورد که اسیران ویتکانگ رارها سازد اما مشکل در ینجا ست که رهائی محبوسین محبوسین سیاسی ویتکانگ برای رئیس جمهور وانتیو دردسری ایجاد خواهد کرد و موقف وی را بین مردم ویتنام جنوبی متزلزل خواهد ساخت.

روی همین اختلافات اساسی و یك سلسله اعتراضات دیگر بود که وانتیو رئیس جمهور ویتنام جنوبی چندی قبل فودك نماینده مخصوص خودرا نزد ریچاردنکسن رئیس جمهور امریکا فرستاد.

چنین فهمیده شده که رئیس‌جمهور نکسن و کیسنجر این توافق را معقول دانسته واز طریق فودك وانتیورا تشویق کردند تا آن را بپذیرد، به عقیده آنها این پیمان چانس خوبی رابرای رژیم فعلی سیگون میسر می سازد که بتواند در مقابل فشار ویتنام شمالی ایستادگی کند اما وانتیو که بقای سیاسی خودرا در معرض خطر دیده تاکنون به شرایطش در مورد پیمان واشنگتن، هانوی اصرار دارد.

چنین فهمیده شده که ریچارد نکسن حتی ملاقات با وانتیو راقبل از حصول موافقت‌نامه ردکرده و برای حکومت سیگون اخطار داده شده که‌اگر به‌مخالفت خود ادامه بدهد شاید کانگرس امریکا دیگر کمك های آن کشور را به ویتنام جنوبی تصویب نکند.

واشنگتن چنین احساس میکند که تقاضای افکار عامه جهان برای توقف خون ریزی در ویتنام آن‌قدر زیاد است که تیوبیش از این در برابرآن مقاومت‌نخواهدتوانست وتن به‌مصالحه خواهد داد.

در صورتیکه وی وهمکارا نش مصالحه راقبول نمایند بایدجنگ را ادامه دهند اما پیکار چند ین ساله درویتنام نشان داده که‌از راه نظامی هیچ شکل حل شده‌نمی تواند و آیا ویتنام جنوبی آنهم در صورتیکه کمك‌های مالی و حمایت هوائی امریکا از آن سلب شود قدرت مقاومت را در برابر نیروی ویتکانگ و قوای ویتنام شمالی خواهد داشت؟

گرچه‌از خلال بیانیه ها ی‌وانتیو چنین معلوم میشود که‌هنوز هم می کوشد توافق واشنگتن وهانوی را برهم زند اما به عقیده بسیاری از سیاست مداران این تلاشها ی وی به‌جایی نخواهد رسید و جزنا امیدی ثمری‌نخواهد داشت.

آنهامی گویند اکنون وقت متارکه وبرقراری صلح در ویتنام فرارسیده وویتنام جنوبی به‌شخص ضرورت دارد که‌مبارزه را در جهت سیاسی نیکوبداند و بتواند ویتنام جنوبی رابعد ازانفاذ متارکه اداره نماید.

بازهم شاید به امریکا ارتباط نباشد که به تیو در آینده فشار خواهد آورد که توافق بین‌واشنگتن وهانوی رابپذیرد و یا اینکه به وی همچنان موقع خواهد داد با چنین اعتراضات ومخالفت جنگ و خون ریزی را درویتنام ادامه دهد.

محمد حسین نهضت

پیوسته به گذشته

رمز پیروزی اسلام

وعلل سقوط مسلمین

در مکتب اسلام نژاد، جنسیت زبان قوم وقبیله ومرام های سیاسی ومنافع اقتصادی برای ایجا دیك جامعه قوی مرفه و بهم پیوسته واحکام روابط ذات البینی و تفاهم بین‌المللی کافی نیست تجربه نشان داده است که این ها نتوانسته اند از نزاع واختلا فات بشر بکاهند ،حقوق‌همه مردم‌جهان را عادلانه حفظ کنند دلهارا با رشتۀ الفت ومودت بهم پیوند دهند وبه آدمی لیاقت زندگی مدنی واجتماعی بدهند .

تا جائیکه تاریخ میرساند ازاین مسایل برای وحدت و تامین‌قدرت ومنفعت بشریت نه تنها کمتر استفاده شده بلکه هر کدام اینها در هر کجای دنیا و به هردور ه‌از ادواربیشتر وسیلۀ تفاخر وتشاجر و ظلم واجحاف خون‌ریزی هاوجنگ های بین‌المللی قرار گرفته بشر از زمانه های قدیم تاهمین ا لا ن به‌عنوان خون نژا د وز بان با یکدیگر حالت تشاجر داشته‌است.

اسلام نا بخردانی راکه در این موارد تعصب می ورزند و آتش فتنه و نفاق می‌افروزند سخت تقبیح کرده و این لجاجهاوعصبیت های شان راحمیت جا هلیت‌نامیده وبه پیروان خود دستورداده ـ ازین اعمال وحشیانه به‌دور باشند و به خدا پناه برند .

اللهم انی اعوذبك من احمیة الجاهلیه

باری درمکتب اسلام این‌عوامل بلاك ومیزان و حدت و سعا دت نیست بلکه هر وقت خطری متوجه امنیت وسعادت مردم شده است ازاین ناحیه بوده .

اسلام در قدم اول با مطلق تبعیض وامتیازات موهوم علماوعملا اعلام مخالفت دادو زنجیر سنگین طبقاتی رااز دست و پای بشر باز کرد و آنها را در فضای‌وسیع حریت ومساوات پرواز داد واین قولی است که همه متفق براانند یکی از مورخان اروپا می گوید در زمان جاهلیت‌دراثر تعصبات‌قبیلوی نزاع وپیکار دائمی راحت وا منیت قبائل عرب را تهدید می کرد تمام قوای اعراب درین جنگهای‌دا خلی مصرف می شدو زیانهائی از ین راه‌به آنها عاید می‌شد که جبرا ن آن آسان نبود .

دو قبیله اوس وخزرج بر سر همین‌تعصبات قبیلوی دوازده سا ل تمام باهم جنگیدند تا آنکه اسلام آمد و بااز بین بردن تعصبا ت و تفا خرات موهوم این مردم نادان راکه در شدید ترین‌حالت کفر و نفاق بودند به صلح‌و سلم‌وسازش دعوت کرد در کمترین فرصتی‌عقل آنها رابه سلاح علم‌و روح ایشا ن رابه نیروی تقوی تقویت دادو آنها رامتنبه ساخت که این برادر کشی ها و جنگ و نزاع دا خلی جز اینکه خودشان رااز بین ببرد نتیجه‌ای ندارد .

او نوشته است اسلام این‌مبارزه را علیه اختلافات طبقاتی به شدت تمام آغاز کرد و باکمال مو فقیت به انجام رسانیدشیخ محـ مدعبده‌ـ مفتی اسبق مصرمیگوید اختلا فات بشر بردو قسم است یکی‌طبیعی است وآن امری است لازمی‌وخارج از قدرت‌ما فعل و ترك آن برای ما تکلیف ما لایطاق‌است هیچ قدرت بشری نمی تواند مساواتی ایجاد کند که تمام مردم یك نوع فکر کنند یك حقیقت را درك نما یند دو برادر از یك پدر ومادر اند شاگرد یك مدرسه و یك معلم پرورده یك محیط اما در فکر متضاد دارند ودریك سطح و سویه‌نیستند این اختلاف طبیعی است وبدون‌آن نظم اجتماع مختل و جامعه فلج است هرکه در مقام رفع این‌اختلاف بر آید ناکام‌و ناموفق است ممکن نیست همه مردم بو علی سینا یا انشتا ین. شونداگرهمه‌بوعلی سینا شوندنظم جامعه برهم‌خورده است‌اما قسم دیگر اختلافاتی است که‌ادیان برای مبارزه با آن آمده ومنشا ء این اختلافات‌تفوق طلبی ها وطغیان هوای نفس است که آدمیرا چون دیوی به جان یکدیگر می انداز د تاحقوق یکدیگر را پامال کنند آتش جنگ بفروزند و جهانی را به‌این آتش بسوزند .

پس اسلام آمد تا ریشۀ این اختلافات رادر آورد ومساوا ت و برادری و برابری را تحقق بخشد وبه اتفاق اهل تحقیق این کار مشکل را به آسانی انجام داد .

از جملۀ مستشرقینی که به این موفقیت اسلام اعتراف کرده یکی گوستاو لوبون فرانسوی ا ست اومی گوید اسلام افتخارات فردی وامتیاز است نژادی‌را ملغی کر د قبایل متهاجم‌عرب‌را که از هرجهت تفارن فکری و تفاهم اجتماعی‌رااز دست داده بودند و دایم در جدال وقتال می زیستند تحت کلمه واحد جمع کرد ودلهای این ها را با رشتۀ قانون و تعلیمات عا لی دینی بهم پیوند داد واین رشتۀ اتصال به حدی متین و محکم است که‌اگر مسلمانان به آن متمسك شوند بهر زبانی که سخن بگویند واز هر نژادی که‌باشند و بهر مکانی زندگی کنند نسبت به یك دیگر اجنبی نیستند مثلا یك‌نفر مسلمان چینی برای اینکه مسلمان است در تمام کشور های اسلامی همان حق‌راا دارد که یك تن عرب بومی درکشورش دا را است.

یکی ازاین مستشرقین به نام (سرتوماس‌دارنولد)است او و قتی در باره علل پیشرفت سریع‌اسلام وپیروز یهای مسلمانا ن بـر حکومت مقتدر ساسانی تماس می گیرد می نویسد اسلام با تبعیضات زبانی و نژادی مخا لفت کرد واین دین ساده وسهله به‌مردم مساوا ت کامل داد وقانون را بلا استثنا د ر بار ه همه جاری ساخت .

باقیدارد

خبرهائی از جهان علم و دانش

دستگاه برق اتومی

استفاده از انرژی اقوام در راه صلح و تقویه صنایع یکی از آرزو های دیرنیه بشر است .

امروز اکثر کشور های صنعتی و پیشرفته جهان ازین نیرو در انکشاف اقتصادی استفاده های شایانی می نمایند.

دستگاه برق اتومی جمهوریت ارمنی شوروی که در دست ساختمان است نیز نمونه از استفاده صلح آمیز از انرژی اتوم میباشد .

تولیدات ابتدائی این دستگاه اتومی هشت صدو پانزده هزار کلیوات برق در ساعت بوده دارای دو ریاکتور اتومی است این دستگاه درسال ۱۹۷۵ شروع به تولیدات خواهد نمود .

مجموع تولیدات برق اتومی تاسال ۱۹۷۵ در اتحاد شوروی ۶ـ۸ ملیون کلیوات فی ساعت خواهد رسید .
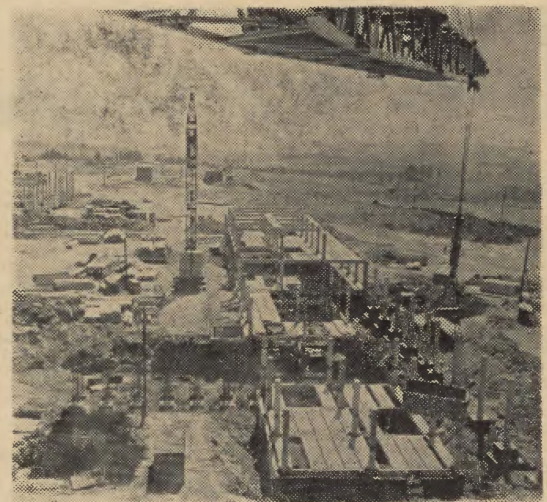
استفادهٔ ازاسفنج وورقهای عایق درجاده ها

یخ زدگی های موسم زمستان همه ساله موجب صدمات وخسارات زیاد ی در جاده ها میگردد .

متخصصین راهسازی در المان فدرال سر گرم مطالعه طریقهٔ جدید در راهسازی هستند تا بتوانند این مشکل را حل سازند .

باساس طریقهٔ جدید عوض بکاربردن آستر در زیر جاده ها در یك جاده آزمایش بطول یکصدو پنجاه متر در یك منطقهٔ کوهستانی هار تزار از ورقهای عایق اسفنجی استفاده نموده شد .

ورقهای عایق مانع نفوذ آب از پائین بطرف بالا گردیده ودر چهار طبقه رویهم قرار داده می شوند . بر روی این طبقات ، یك صفحه بضخامت ۳٫۵ سانتی متر از اسفنج قرار می دهند و سپس روی آنرا با اسفالت معمول می پوشانند .

در طول جاده آزمایشی مذکور کیبل هائی قرار گرفته اند که مقدار رطوبت ودرجهٔ حرارت سطح جاده رامی سنجد . این آزمایش مدت دوسال ادامه خواهد یافت وبعدنتایج حاصله ازان اعلان خواهد شد .

(د.آ. د)

شاگردان مکاتب جاپان رسم میکنند

چندی قبل در سخا لین نمایشگاهی بروی علاقمندان باز شد که دران رسم هایی از شاگردان مکاتب کشورجاپان بمعرض نمایش قرار گرفت .

در هفتهٔ اول افتتاح این نمایشگاه اضافه از پنج هزار طفل ازان دیدن کردند .

رسم های این نمایشگاه را که تعداد آن به دوصد تابلو می رسید اطفال جاپانی حین مواصلت کشتی شوروی به کپتان کشتی بخشیدند تا با طفام سخالین نمایش داده شود.

هاشم سنجر هنرمند آماتور واصلا معلم ادبیات دری است خستگی های ایام رخصتی زمستانی مکاتب «وقتی متعلم بودهٔ » بسوی هنرمندشدن کشانید.

نباغلی محمد اسحق

هفتهٔ گذشته نمایشگاه آثار هنری دو هنر مندجوان نباغلی محمداسحق وهاشم سنجر در تالار نمایشات گوینه انستیتوت برگزار شده بود.

درین نمایشگاه شصت ویك اثر هنری این دو نقاش افغانی بمعرض نمایش گزارده شده بود .

اینك راپور تر ما این دو هنرمند را با آثار شان بشما معرفی می‌کند. محسوب میشد .

چیزی که درین نمایشگاه از همه جالب تر بنظر می رسید قطع‌واندازه تابلوها بودکه همه بیك‌اندازه بصورت خیلی زیبایی چوکات شده بود .

هردو هنر مند در آثار خویش از رنگ های روشن استفاده نمو د ه بودند و رنگ های زرد، نارنجی و بنفش بیشتر بنظر می خورد .

درنمایشگاه هنری هفتهٔ گذشته

صحبت با دو هنر مند پیرا ه و

ازهمه‌اولتر تشویق وهمکاری‌مادی ومعنوی‌به طبقه هنرمند، تهیه‌وسایل و مساعد ساختن زمینه برای تبارزدادن استعداد هنری، تقویه‌مکاتب‌هنری ازنظر پرسونل‌فنی‌وسامان‌ولوازم، تشکیل گلیری‌های‌هنری درمرکزوتمام‌ولایات کشور، مساعد ساختن ز مینه برای‌شناسایی وتبادل افکار بین هنر مندان مرکز وولایات‌کشور، نشرمجله‌ها ونشریه‌های‌اختصاصی هنری‌وکرتیك‌ها، دایر نمودن مسابقات هنری بین هنرمندان مرکزوولایات وامثال‌آن و همچنین دایر نمودن‌کنفرانس ها،سیمینارها وکورسهای‌آرت در اوقات مختلف‌سال‌که‌هریك‌ازینها برای تشویق هنر مندان و بکارانداختن‌استعدادهای هنری‌نقش‌ارزنده دارد.

نباغلی محمد اسحق معلم رسامی مکتب صنایع کابل بوده واز مدت هشت سال‌است‌این‌وظیفه رادرمکتب صنایع انجام می دهدوی تحصیلاتش را در رشته رسامی ونقاشی در جمهوریت اتحادی المان بپا یان رسانیده است .

نباغلی سنجر رسام آماتور اصلاً تحصیلاتش در رشتهٔ د ر ی از پوهنځی ادبیات پو هنتون کابل میباشد و بحیث معلم ادبیات در ی در تخنیك عالی ایفای وظیفه‌مینماید.

آثار هنری این دو هنر مند که قرار گفتهٔ خود شان زیاد تر برای معرفی کلتور باستانی‌کشوروطبیعت این‌سر زمین است همه‌دارای سوژهٔ محلی بوده و راستی بیانگر کلتور عنعنات طرز لباس و زندگی مرد م ما در گذشته و حال بود تابلو ی دختر چوپان و پرتریت مرد کو چی وشامگاه هرات وبز کشی از نباغلی محمد اسحق وتا بلوهای زنا ن قالین باف ، غروب دهکده زندگی کوچی ها و دختری در کنار چشمه اثر نباغلی سنجر ، بهترین نمو نهٔ زندگی مردم ما در چوکات عر ف وعادات وسنن افغانی و کلتو ر باستانی این سر زمین تاریخی

نباغلی هاشم سنجر به جواب سوالی اظهار داشت انگیزهٔ اصلی من به هنر مند شدن (گرچه‌نمیتوانم خودرا هنر مند بگویم) فقط و فقط خستگی ر خصتی زمستانی بود که بعد از ختم امتحانات صنف دهم مکتب احساس نمودم واز همان وقت تصمیم گرفتم تا درسال آینده مصروفیتی پیدا کنم که تعطیلا ت زمستانی ام خوش بگذرد و چو ن از صنف ششم علاقه زیاد به رسم‌وکار دستی داشتم لذا در سال بعدی آن تصمیم گرفتم به رسامی مصروف شوم و قتی رخصتی زمستانی فرا رسید باین کار پرداختم و ذوق وعلاقه ام باعث شد تا بزود ترین فرصت چیزی بیاموزم ازان وقت به بعدبه هنر رسامی دوام‌دادم ورسامی را پیشهٔ دوم خود قرار دادم این اولین باریست که آثارم را درین نمایشگاه به نمایش گزارده ام .

نباغلی سنجر افزود امید وار م روزی برسد که موفق شوم آثار بهترم را در نمایشگاه های کشور های خارجی نیز بنمایش بگذارم .

نبا غلی محمد اسحق معلم رسم مکتب صنایع بجواب این سوا ل که آیا نظرش در باره هنر در

مااستادانهنرمندمعروفیچون بهزادوامثالآن داریم ولیخودما کههنرمندهم هستیمغیرازنام آنبا آثارش آشنایی کامل نداریمدرحالیکهبیش ازاین سرمایههای معنویمارا مردماندیگری درموزیمها وگلیری ها ی خویش بهنمایش گزاردهاند.

ون هنر

افغانستان نسبت به سالهای قبل چیست گفت :

هنر با مقایسه با سالهای قبل نه تنها انکشاف نکرده بلکه يك عقب مانی نیز دران محسوس است باین معنی که در سابق برای تشویق هنر مندان همه ساله مسا بقات هنری دایر می شد و علاوتا یک انجمن هنری و جود داشت اماامروز ازان اثری نیست .

وی افزود و ظیفه وزارت اطلاعات وکلتور و مخصوصا ریاست ثقافت وهنر است که در تشویق هنرمندان وانکشاف هنر اقدا ماتی نمایند تا هنر های ظریفهٔ که قرنها باعث افتخار این سر زمین باستانی محسوب میگردد دو باره احیاءگردد واستعداد های از بین رفته دو باره زنده شود .

از محمد اسحق پرسید م به نظر شما از چه باید شروع کرد تا هنر را دو باره در کشور رنگ ورونقی دهیم گفت :

از همه اولتر تشویق و همکاری مادی ومعنوی بهطبقهٔ هنرمند ،تهیهٔ وسامان ولوازم تشکیل گلیری ها ی تبارز دادن استعداد هنری، تقویهٔ مکاتب هنری از نظر پرسونل فنی وسامان و لوازم، تشکیل گیری های هنری در مرکز و تمام و لایات کشور مساعد ساختن زمینه برایشناسایی وتبادل افکار بین هنر مندان مرکز وولایات کشور .نشرمجله هاونشریه های اختصاصی هنریو کرتیكها، دایر نمودن مسابقات هنری بین هنر مندان مرکز وولایات و امثال آن همچنین دایر نمودن کنفرانس ها وسیمینار ها و کورسهای آرت در اوقات مختلف سال که هريك ازینها برای تشویق هنر مندان و بکار انداختن استعداد های هنری نقشی ارزنده دارد.

منظرهٔ ازشهر کهنه

پل گلدر گاه

درین اسنا میخواستمچیزیدیگری از وی بپرسم مرا موقع نداده و در حالیکه از جایش کمی بلند شد بعد از لحظهٔ تفکر گفت : اگر کسیقهر نشود میخواهم بگویم که همین دایر کردن نمایشگاه ما دریك موسسه خارجی واز طرف آنها بذات خو د نمودار عدمتوجه مقا مات هنر ی مملکت ماميباشد .زیرا ا گر يك گلیری آرت و هنر های ظریفهداشته باشیم هرهنرمند باکمال علا قمندی حاضر خواهد شد آثار هنری خویش را در آن به نمایش بگذارد .

وی چنین به سخنان خویش ادامه داد : در هر گوشهٔ دنیا که برویم موزیم های هنری متعددی و جود داردکه آثار هنرمندان متقد مین رااز تمامجهان جمع آوریکردهو بهنمایش گزارده اند . ما استادان هنرمند معروفی چون بهزاد و امثال آنداریم ولی خودما کههنرمند هستیم غیر از نام آن بیکی از آثارش آشنایی کامل نداریم در حالیکه این سرمایه معنوی را مردمان دیگری در موزیم های هنری وگلیری های خویش به نمایش گزارده اند ما امروزاستادان معروفی چون برشنا، غوث الدین ، مفدسی نگاه وغیره وغیره داریم که اکثر آثار هنری شانرا ولو بهملیون ها افغانی کسی خریداری نماید از دست نمی دهند واز طرفی چون کدام موزیم و گلیری هنری وجود ندارد آنها آثار شانرا در نزد خود ودر منزل خود حفظ نموده اند اگر این ثروت های معنوی بمعرض تماشای علاقمندان داخلی و خارجی در همین گلیری های هنری که گفتم به نمایش گزارده شود واضح است که هزاران خارجی برای دیدن

بقیه درصفحه ۷۹

حمید اعتمادی

من در عرس خواجه «نظام الدین اولیا» سرائیدم

شنیدم که سرا ینده یی غیرحرفه یی از کشور مادر عرس خواجـــه نظام الا و لیا که‌چندی پیش دردهلی بر اگزار شده بود شر کت کرده است این هنر مند غیر حرفه یی آ قـــای «حمید اعتمادی» است . خوا ستم در باره این رو یداد و مراسم عرس خواجه از آقای اعتما دی سخنها یی بشنوم. وقتی خواهش خودم را در میان نهادم ، بیدر نگ ردشد . آقای اعتمادی میگفت :« ملا حظا تی وایجابا ت در بین است !»اما مـن اصرارکردم‌و سرانجام‌این اصرارکاری برآمد. برا ی اینکه اعتمادی گفت: «خوب ،چند نکته یی میگو یــم !» وصحبت مختصر مان سر گر فت.

* * *

آقای «حمید عتمادی»دربار ۀعرس خواجه گفت :

-این عرس که در واقع یاد بود خواجه نظا م‌الا ولیاءاست همه ساله به‌روز های ۲۹،۲۸و ۳۰ نوامبر در ساحه مزار خوا جه بر گزار میشود. درین مرا سم هزار ها نوازنــده‌و سرا ینده شر کت میکنند و منظور شان از ین شر کت‌عرض ارادتیست وبس .ازمیان اینهمه سراینــد ه، تنها هنر مندان طراز اول روی‌ستیژ اصلی میرو ند و سرا یند گان دیگر که‌چنین امتیاز وفرصتی‌را نمیتوانند به‌دست آو رد، بر ستیژ هـــا ی فرعی آ واز میخوانند . در عــر س خواجه شماره بزر گی از ادیبــان، سخنو ران و حتی سیا ستگران‌سهم میگیرند . نکته جالب این است کـه در پهلوی مسلما نان ، گرو هی زیاد هندوان و مذا هب دیگر نیز درعرس خواجه میایند .

بر اساس گفته های اعتمـــادی «خوا جه نظام الاو لیاء » که لقـب سلطان العا ر فین را دارد، از اولیای سلسله چشتیه است . خواجه مرید «شیخ فر ید الدین شکر گنج‌کابلی» است . خوا جه در سده هشتم‌هجری دردهلی میز یست .

«اعتما دی» میگو ید که بنیــاد گذار طر یقت چشتیه سلطان مودود چشتی شنا خته شده که مر قد ش در چشت است و چشت محلیست بین غور و هرات امروزی .

«حمیداعتمادی»میگویدکه‌اصلا سازمانا سازاست . بسیا ری از سرایند گا ن ماشعررا نادرست میخوانندکه‌این‌دشنام است به شاعر ، اهانت‌است‌به شاعر .

«..یکبار دیدم‌که‌روی‌ستیژهستم.»

«اعتما دی » گفت :

ـاز مریدان پر آوازه خواجه یکی هم امیر خسرو بلخیست کــه از شا عران ار زشمند ز بان ما ست. وقوالی از اخترا عات او ست .خسرو به پیرش سخت ارادت میو رزید . میگویند روزی که جنازه خواجه را میبردند که به خاك بسپارنــد ، «امیر خسرو » اشك ریزان به دنبال جنازه میر فت و این غزل «سعدی» راچنان باسوز درونی میخوا ند که همه را میگر یانید :

«سروسیمینا، به صـحرا میـرو ی سخت بدعهدیکه بی ما میروی ای‌تماشاگاه عالم رو ی تـو توکجا بهر تماشا میروی ... »

«حمید اعتمادی»میگوید:

«سلطان مودود» بنیادگذارطریقه‌چشتیه‌است.

عرس «نظام‌الدین اولیاء»درواقع یادبوداین عارف‌وارسته‌است.

«امیرخسرو بلخی»، که‌ازمریدان«نظام‌الدین‌اولیاء»است، قوالی‌را به‌میان‌آورد.

درعرس خواجه‌غزلی‌هم‌از« امیرخسرو»خواندم.

ـشر کت خو د من هم بر حسب تصادف بود . یکروز که در د هلی بودم ، از طریق سفارت افغانـــی. دعو تنامه یی در یافت کردم . این

«.. حالتی دست داد وجد در دلم‌جوشید .»

«نظام الدین» خود عار فی بــود آز اده ووار سته . میگو یند که‌پیش از مر گش سلطان وقت گنبدی زیباو مجلل برای مزار خواجه سا خت.و کلید آن را برای خواجه فرستاد.ولی عارف وار سته نپذ یرفت و گفت: «ننگ است که‌فقیری زیر سقـــف امیری بخوابد !» وفر مود که گنبد مجلل را مسجد بسازند .

اکنون مزار خواجه در د هلیست وزیر پایش امیرخسرو مد فون‌است. «اعتمادی» میگو ید که بنظرم در عرس خوا جه امسال از هنر مندان افغانی کسی شر کت نکرده بود:

دعو تنا مه از سوی متولی ز یارت خواجه فر ستاده شده بود . وقتی‌در مراسم حاضر شدم، دریافتم که‌نا مم در فهر ست نام کسا نیست کــه بایستی بر ستیژ اصلی بخوانند. اگر چه خوا هش کردم که از من نام نبرند ،ولی‌کسی نپذیرفت.اصرار کردم که خوا ننده نیستم و برای عیادت یکی از نزد یکانم آمده ام.باز هم کار گر نشد ومن یکبار دیدم‌که روی ستیژ هستم. حالتی دست دادو وجد دردلم جو شید دران لحظه‌غزلی از«امیر خسرو» به خا طرم بود.همان غزل معرو فش :

«به لبم دسیده جانم، تو بیا کـه‌زنده مانم پس از انکه من‌نمانم، به چه کار خوا هی آمد ... »

این غزل را نخست بدون سازیك‌بار خوا ندم . سپس آن را در قالب مقام «نی ریز» اندا ختم وسرا ییدم.سا عت یازده‌شب بود واین مقام‌درین وقت شب، اثر ناك وگیرااست. ازهمینرو ، چون آ هنگ‌به‌پایان رسید، شنوند گان چنان استقبال اشتیاق‌آمیزی نشان دادند که ناگزیر شدم چیز دیگری بخوانم . این بار مخمس‌معروف «خیالی بخا رایی» رابر غزل «شیخ بهاء الدین عا ملی» در قالب‌یك جوگیا اسا وری خــوا ند م در لابلای این‌مقام بیتها یی‌ازغزل‌معروف‌عراقی میاو ردم :

«به طواف کعبه رفتم به‌حرم رهم‌ندادند :
توبرون در چه‌کردی،که درون‌خانه آیی ... »

تقریبا هشت دقیقه روی ستیـژماندم واین امتیاز بزر گیست اگربه کسی‌برسد . من این افتخار بزر گ‌را حاصل کردم .

آقای «حمید اعتمادی » هنگا می‌که‌نخستین کور س مو سیقی از طر ف رادیو کابل دایر شد، به آمو ختن‌مو سیقی پر داخت . درین کـورس باکسانی چو ن خیال ، ځلانـــد،قاریزاده و شیفته همد رس بـودو کسانی‌چون فرخ افندی ، استـــادغلام حسین ، مر حوم استاد نبی‌گل واستاد سر آهنگ وبر شنا بر اوسمت استادی دارند. میگوید :

ـبیشتر ازمرحوم‌استاد غلام‌حسین‌آمو خته ام .

پس ازین کورس ، اینجا وآنجا،درهند وپا کستا ن به تکمیـــــل دانستنیها یش در باره مو سیقـــی‌پردا خته است . ولی هیچ وقـــت نخوا سته است پشت میکرو فـون‌رادیو برو د ویا روی ستیژی قــرار بگیرد . اما هنوز سخت به ســازدلبستگی دار دو گاهی محفل‌دوستان راگرم میکند .

میگو ید :

ـمصر وفیتها ی‌اداری بسیاراست‌کارها نمیگذارد که‌آدم لحتی بـــه خود ش بپر دازد . به دل خو دش‌بپر دازد .من حالا مدیریت عمو می توزیع موادنفتی را به‌عهده دارم‌غالبا‌هم‌در سفر هستم.«چوافتادی، تپیدن مصلحت نیست» ازین رو تسلیم‌کار‌هاشده اام‌و زندگی‌همینطور میگذرد.

حمید اعتمادی از وضع مو سیقی‌در کشور مان سخت نارا ضیست. میگو ید :

ـاصلا ساز مانا ساز است .

اواز سطح بسیار پا یین معلومات‌سرایند گان وکم سویه گی آنا ن شکوه دارد. میگو ید :

ـبسیاری از ین خوانند گان حتی‌شعر را نا در ست میخوانند وا ین دشنام است به شاعر ، اما نتا‌است‌به شاعر .

«رشید جلیا»

بخش دوم

رشید جلیا مرد فراموش شده

«رشید جلیا» در درآزای حیات‌هنریش :

دو نمایشنامه نوشته‌است که‌یکی «سیاهپوش» نام دارد ودیگری «دوعشق»

دربیشتر ازهشتاد نمایشنامه‌نقش‌بازی کرده‌است.

بیشتر ازصداثررا کارگردانی کرده‌است.

«رشید جلیا » در درا زای این‌همه سا لها که با تیاتر سرو کارداشته، دوتا نمایشنا مه نو شته است .یکی ازین نمایشنا مه ها «سیا هپو ش» نام دارد که در سال ۱۳۳۷ نو شته شدو اثر دومی «دوعشق» است که چار ماه پس ازنخستین اثر به وجود آمد.

«سیا هپو ش» اثر یست نز دیك به‌یك فا نتیزی . آدم اصلی ایـــن نمایشنا مه مر دیست که لـــباس- سیا هی به تن ونقابی بر چهره‌دارد.

این مرد ، با هویت نا معلوم، دست به کار های‌نیك‌وخیر میزندوهرجایی که‌لازم باشد ، کمك ویاز منـــدی میرساند . نمونه یی‌از ین کـــا ر روا ییهای او که نمایشنا مه بران متمر کز شده، نجات دادن کودکیست ازمیان شعله های آتش .

آوازه جوا نمرد یهاو نیکو کاریهای این مرد سیا هپوش در شهر میپیچد وهمه مردم شهر سخت آرزو میکنند که وی را بشنا سند و چهره او را در زیر نقاب ببینند .

برین اسا س بزر گان شهر در روز نامه ها ازین مرد میخوا هندکه خودش را بشنا ساند . اما جـو اب میگیر ند :

ــوقتی مرا بشنا سید ، ما موریت من هم به پایان میرسد !

باو جود این امر ، شهر یان در شنا ختن او اصرار میور زند وچو ن در میبا بند که مرد سیا هپـو ش خوا هش شان را پذیر فته است ، جشنی بر پا میکنند ودر انتظار وی میمانند .

در مو عدی که مقرر شده است، مرد سیاهپوش به‌محفل میدراید ، همه به اواحترام‌میگزارند و درانتظار آمر میمانند دقیقه ها یکی پی‌دیگر میگذرد ، ولی آ مرنمیاید . سرانجام حاضران از مرد سیا هپو ش‌خواهش میکنند که درغیاب آ مر نقاب خودش رابر دارد وخودش را معر فی کند.

وی خوا هش آ نان را میپذ یرد. از جا یش بر میخزد و میرود بـــر جای آ مر می نشیند . در آنجا،پس از لختی درنگ نقابش را برمیدارد وهمه با شگفتی در میابند که مرد سیا هپو ش کسی نیست به غیر از خود آمر .منظور جلیا از نوشتن این اثر چه بود ؟

خود ش درین باره میگو ید :

ــاین نو شته اصلا یك اثر سمبولیك بود. نمایشنا مه ، به حیث یك کل، در خوا ستی بود برای آ مدن یـــك دگر گو نی عمیق و بنیا دی درکشور ومرد نقابدار ،سمبول یك قـــدر ت اجرا ئیه کار کن و کار دان بـــود. قدر تی که بدون‌تبلیغات و سروصدا برای مردم کار کند و مردم اثر کارو فراو رده کار این قدرت اجرائیه را احساس نما یند.

این نمایشنا مه را خود جلیا کار گردانی کرد ه بود و دران نقش یك وکیل بنساروالی رابازی میکرد.یوسف کهزاد در نقش مرد سیا هپو ش‌روی صحنه آ مده بود .

چارماه بعد، نمایشنامه «دو عشـــق» را نو شت این اثر داستان عشـــق پدرو پسری بودکه عاشق یك د ختر جوان میشو ند . درو نمایه ایـــن نمایشنا مه ،بیا نگر کشمکش‌طبیعت باثروت است ، بیا نگر نبرد غریزه ها واحساسها ی گو ناگون آدمیا ن است .

«جلیا»میگو ید :

ــدر حقیقت ، انگیزه من درنوشتن این اثر ، گریز از مو ضو عات‌کلیشه یی وقالبی بودکه غالبا نو یسندگان رابه خود مشغول داشته بود. مثـــل ازدوا جهای اجباری ومانند اینها .

نمایشنا مه دو عشق رانیز خود جلیا کار گردانی کرده بودو در ان نقش پدر را بازی میکرد نقش پسر را نجیب الله مساء به عهده‌داشت.

«جلیا» پس از اینهمه سالها،دیگر درست به یادندارد که چندنمایشنامه راکار گردانی کرده است :

ــاما میتوا نم بگویم خیلی زیا د. شاید هم بیشتر از صد نمایشنامه‌را کار گردانی کرده باشم .

در میان این همه نمایشنا مه‌هایی که کار گردانی کرده ، بیشتـــر ا ز «شمعدانهای نقر» خوشش‌آمده است «شمعدانهای‌نقره» تو سط مر حو م لطیفی از بینوا یان و یکتور هو گو اقتباس شده بود .

مرحوم «لطیفی» مردی ایجادگرو پرنیرویی بود اگرچه بیشتر اداپت میکرد، ولی خوب و پخته اداپت میکرد اگر فرصت میداشت که بنویسد شاید اثرهای خوبتری اکنون از او در دست میداشتیم.

«جلیا» میگو ید :
«انگیزه من در نوشتن نمایشنامه «دوعشق» درحقیقت گریزی بود ازان موضوعات کلیشه یی وقالبی که غالبا نویسندگان مارا به خودمشغول میداشت. مانندازدواج های اجباری وچیزهای دیگر.»

درین اثر ژان وا لژان که از زندان رها شده است ، گر سنه ودر مانده به خانه کشیشی میاید . کشیش به اوغذا و جای استرا حت میدهد. اما ژان والژان شبانه شمعدا نهای نقره یی او را میدزدد وفرار میکند ، د ر راه به دست پو لیس میافتد . چون وی را نزد کشیش میاورند ، کشیش مهر بان میگو ید که خودش شمعدانها رابه او بخشیده است .

«جلیا» در ین اثـر نقـش ژ ان والژان و «بینا» نقش کشیش رابازی میکرد . جلیا میگو ید :

ـکار گردانی این اثر در مجموع خو دش به نظر من، نیرو وقـــدرت خاصی داشت حر کتها وادا ها یی که درین اثر گنجا نـیده بـــودم ، تکا ندهنده و هیجان آفرین بـــود. برخورد ها و تضاد آدمها ، در تارو پود بازی ، خیلی خوب هستی یافته بود .

«جلیا» بهترین نقشی را که بازی کرده است ، همین نقش ژان والژان را میداند . میگو ید :

ـعلت همه چیز روشن اســت . ژان وا لژان آ د میست نیرو مند. وی مو جودی غول پیکرو عمیقیست که در برابر خیر عصیان کرده است. ولی هنگا می که با این خیر رو به رو میشود ، نمیتواند به در خشش آن بنگرد . چشمها یش رابه پاییـــن میاندازد وبه این خیر تسلیم میشو د ژان وا لژان یك آدم جالب ودوست داشتنیست ، یك آدم خوب هنریست.

«جلیا» درحیات روزانه اش مردی بوده است خو شحال و نشاط آفرین اما در روی صحنه به نقشهای تراژیك وغم آفرین دلبستگی داشته است. چرا ؟ خودش هم علت این دلبستگی را درست نمیداند .

«جلیا» میگو ید که در گذشتـــه نمایشنا مه نو یسان خو بی داشتیم مانند مر حوم لطیفی ، صد قـــی، پژ واك مر حوم اکبر پامیر ، یو سف کهزاد ، عظیم رعد، سایر هراتـــیو ونگاه :

ـدر حال حاضر این نویسند گان از صحنه برامده اند . اینان بـــر اساس ذوق ود لبستگی شان بـــه امر تیاتر ، مینو یشتند و هر کدام تلاشی و تپشی داشت که چیـــزی بیاور یند، کاری بکند مثـــلا لطیفی مرد ایجاد گرو پر نیرو یی بود. اگر چه بیشتر اداپت میکرد، ولی خوب وپخته اداپت میکرد . اگر فر صـــت میدا شت که بنویسد ، شاید اثـــر های خو بتری از او میداشتم .

«جلیا» از وضع امرو زی تیا تـــر ما یو س است . میگو ید :

ـتازه آوری وجود ندارد. بغیراز «خشو» ی حمید دیگر چیز تاز ه یـــی ندیده ام .

نظرش را در باره پسر ش، یعنی حمید جلیا پرسیدم لبخندی زدو گفت:

(بقیه در صفحهٔ ۷۸)

سه صحنه ازنمایشنامهٔ «اول و آخر» که «جلیا» و «بینا» دران همباز ی بودند

بخش دوم

از :جون پیرسون

ترجمهٔ «رز»

«یان فلمینگ» کسی که «جیمز بوند» راساخت

«یانگ‌فلیمنگ» بازنان زیادی‌آشناشد وباآنان عشق ورزید. اماهر گز نتوانست زنان‌را درست‌بشناسد. ازهمین‌رو، قهرمانان زن‌اوهمه‌چون‌موجودات‌مقوایی بیجان ودوبعدی هستند. پویایی‌وحرکت‌ندارند.

پیش از جنگ جهانی دوم هیجان انگیز ترین خط آهن اروپا نــــارد اکسپر س بود که ترن آن ساعــت شش شام از بر لین به سوی وارسا وما سکو حر کت میکردو در ماسکو با خط سر تا سری سایبر یا پیوند میبا فت .

روز ششم اپریل سال ۱۹۳۳ «یان فلیمنگ» سوار این ترن شد. این سفر او با دریشی سیاه وسپید دوبکس سفری خا کستری ر نگ و ماشین تایپ دستیش ، در زندگی‌او باید خیلی ارز شمند بوده باشد ـ سر انجام وی پا در یك ما جرای وا قعی گذا شته بود .

ناکا می در امتحان ورودی وزارت خار جه برای فلیمنگ ضربه بدی‌بود بدترین ضر به یی که تا آنروزدیده بود ـ بدتر ازهرآنچیزی‌که درمدرسه اتیون وکالج نظا می بر او گذشته بود .

مخا لفت شدیدما درش توا نست نامزدی غیر رسمی او را بر هم زند هنگا می که نا مزدش به لندن آمد، خانم فلیمنگ خیلی روشن عقیــــده خود ش را در باره این دخترونامزدی وی‌با پسرش ابراز کرد. اگــر او درین مورد خیلی زرنگ نبوده باشد، کم از کم به‌نظرمیرسدکه یان رابهتر ازخود او میشنا خت البته‌بامخالفت اوبه این ازدواج ،اشکها یی جار ی شدو پر خا شها یی صورت گر فت، ولی و قتی این دختر به جینوابرگشت یان فلیمنگ او را دنبال نکرد.

یان شاید خیلی رنج برده بــوده باشد ، اما بااینهمه در لندن ماندو سر انجام تو سط مادر ش کاری به دست آ ورد که مناسب او بــــود بدینمعنی که «سرور دریك جو تــر» رییس رویترز موافقه کردکه یا ن راببیند وی از سروبر فلیمنــــگ خو ششی آمدو به صورت آزمایشی به وی پیشنهاد کرد که برای شش ماه به حیث خبرنگار با معاش‌سالانه سه‌صد پوند پیش او کار کند. مرد جوان خو ش طالع بود. دران زمان آژانس رو یتر به تلا شهای تازه‌یی دست زده بودو فلیمنگ اگر چــه تجربه ژور نا لستیك نداشت، ولی جوان پر تپش وپر نیرو یی چون‌او کسی بودکه «رو دریك جوتر» بــه دنبا لش میگشت .

محاکمهٔ شش تن‌از انجنیران یك شر کت سا مان برق انگلیسی که‌در سال ۱۹۳۳ به اتهام جا سو سـی وخرا بکاری از طرف‌مقا مات شوروی گرفتار شدند ، اکنون جزء تاریخ شده است و محا کمات دیگری که‌در میانه دهه سی ، در دوران‌استالین، در اتحاد شو روی صورت گر فت ، همه چیز واز جمله محاکمهٔ این‌شش نفر را زیر شعاع در آورد.

دستگیری این شش تن‌بریتانیایی در کشور شان سرو صدایی بزرگ برپا کردو بر ین پندار که رو سیه انقلابی طر فدار روابط خار جی‌محکم واستوار است، لطمه یی واردساخت.

درین هنگام ادیتور خبر هـــای رویترز» برنارد ریکا تسون هـــت» نامد اشت . وی در دفتر ش به‌خاطر نیروی پایان ناپ ذیرش،سخن قاطع وعینکها یش شهرت داشت . وی‌که طرفدار اصل «انجام‌بده یابمیر»بود، روز پنجم اپریل برای تمام اعضای دفترش فرمانی صادر کرد :

ـخبر های محاکمه انجنیــــران بریتا نیایی که چندی بعد درماسکو بر گزار خواهد شد، برای‌رو یترز بی نهایت مهم است . مشتر یان‌ما در لندن وولایتهای‌دیگر ، ازماانتظار خبر های دست اول را دارند.همه چیز وابسته به این است که کسی زود تر به آنجا برسد .

پیش از آنکه ریکا تسون مردی‌را که معمو لا از ما سکو خبر میفرستاد به آنجا بفرستد ، تیلگرام مهمی‌بدو رسید :

«من یان فلیمنگ را که از ورزیده ترین مردان ماست ، میفرستم تادر تهیه خبر های محا کمه یاری‌کنند.»

بد ینصررت «فلیمنگ» پابه‌میدان گذا شت .

توطئه

«هوتل ملی »جایی که فلمینگ‌در ماسکو آنجا ز ندگی میکرد، عمار ت عظیمی بود. این هوتل زیبا یـــی چندانی نداشت وبوی کرم همواره در دهلیز های آن شنیده میشـــد ورستو ران آ ن آدم را دلتنـــگ میساخت .در همین هو تل بود که یان فلمینگ بیست و پنج سا لــه رقیبا نش را برای نخستین بــار ملا قات کرد . رقیبان او خبرنگاران ور زیده و مجر بی‌بودندکه در برابر جوانی بی تجر به که او لین‌وظیفه خار جیش را انجام میداد ، قــرار گر فته بودند .

هر قدر محا کمه نز دیکتر میشد از تعداد خبر نگاران کا سته‌میگشت زیرا آ نان خسته شده بودنـــــد ونمیتوا نستند حقایق معتبری رابه دست آ رند . از ینرو راه شان را میگر فتند و میر فتند در ینجا بود

طر حی ازچهرهٔ «فلمینگ»

که فلیمنگ‌دوامتیازش‌را بررقیبانش تبارز داد : نخست، چون تازه از لندن آمده بود ، به خو بی میتوانست احساس کردکه مردم دربر یتانیا چه عطشی در باره خبر های مورد نظر دارند. دود یگر ، اینکه تخیل کنجکاو انه اش از چیز هایی در دورو پیشش بدوخبر میداد .

سر انجام ، روزی فرا رسید که فلیمنگ درمحل نمایند گان‌مطبوعات در داد گاه ما سکو قرار گر فت‌داور نظا می ، وا سیلی او لریچ ، د ر جایگا هی که در یك انجام‌سالو ن برپا شده بود ، نشست وده نفر از کار شنا سان حقوقی سمت معاونیت اورا داشتندداودر سرا سر شو روی به حیث مردی خشن و مستبدشناخته میشد .

فر ستادن‌گزا رشی به لندن،کاری پیچیده بود . گزار شها بایستی در دو نسخه در منزل پایین تایپ‌شودو بعد ، برای سا نسور به منزل بالا فرستا ده شود .هرصفحه پیش از آنکه برای مخا بره به محلی که دو عمارت دور تر بود برود ، بایستی مهرو امضاء گردد تیلگرا فچی تصد یقهای سا نسور گران‌رابادقت میدید و به نسبت کمبود تلگرا فچی خبر ها به نو بت یکی پس از دیگری مخابره میشد نه‌همه دریك زما ن ازینرو هر خبر نگاری که‌خبرش را زود از مراحل ذکر شده میگذرانید وبه تیلگرا فچی میر سانید ، برنده بود. برین اساس تمام خبر نگا ران درتلاش بدند که‌خبر شان‌را او لتر به تیلگرا فچی برسا نند وبر خی‌از آنان برای ایجاد روابط خا صی بـا تیلگرا فچیان ، از جرا بهای‌ابریشمی وقطیهای شیرینی نیز کارمیگرفتند.

آن روز (فلمینگ)دریافت‌که ازراه های عادی کاری از پیش نمیرود. بنا برین ، هنگا می که ر قیبانش‌با تیلگرا فچیان چانه میز دند، او استرا تیژی خا صی در ذ هنش‌طرح ریخت . بید رنگ به تایپ کردن‌دو خبر پر داخت یکی از خبر ها درباره محکو میت متهمان بود ودیگری از تبرئه آنان سخن میگفت . فلمینگ امید وار بود که بتواند پیش ازاعلام حکم داد گاه تایید سانسور گران‌را درهردو خبر به‌دست آر..

کاری دشوار وغیر عای بـــود هنگا می که خبر ها رابه دفترهیات سا نسور برد ، با امتناع شدیدآنان روبه رو شد . ولی چون فریاد های مدیر اخبار رو یترز رابه یاد آورد، تمام افسو نگر یها یش را به کاربرد تا هیات سا نسور را وا دار سازد که‌بر خبر هامهر تایید بزنید. درین مورد استد لال کرد که بالا خر یکی ازین خبر هادرست خواهد بودو او همان خبر را خواهــد فــرستاد. بدینصورت توانست خبرهایش د ر مهر تصدیق بزند .

حالا لازم بود که سر یعتر دست به کار شود . دونفر در اختیارداشت که کمکش میکردند : یك مرد ویك پسر چارده ساله. وی هردو خبر تصدیق شده رابه مـرد داد واز او خواست که در دفتر تیلگرا فچـی منتظر بنشیند واز پسر چار ده‌ساله خوا ست که زیر ارسی داد گاه‌جایی که فلمینگ به‌آسانی به‌او دسترسی داشته باشد، بایستدو چون‌فلیمنگ کاغذی‌رابه او بیندازد ،وی کاغذ را باشتاب به مردی‌برساند که در دفتر تیلگرا فچی انتـظـار میـکـشید . بدینصورت ، این مرد میتوا نست‌با کمك این کاغذ خبر لازم را تصحیح کندو به تیلگرا فچی بدهدکه‌مخا بره کند .

یك ساعت بعد ، همهمه افتاد که داور وهمکا رانش بر خواهد گشت فلیمنگ بر جایش نشست تیلفو نها در منزل پایین قرار داشت واو پیش از آمد نش این تیلفو نها را از کار انداخته بود. جایش کنار ارسیـی بودکه که‌پسرك همکار ش زیـرآن انتظار کا غذ اورا میکشید .

لحن نرم و ملایم داور همه رابه شگفتی اندر ساخت . در میان‌همهمه حاضران ،فلمینگ به‌کمك مترجمش به آسا نـی توانسـت رای داور را بشنود ، بر کاغذ بنویسدو بـرای پسرك که کفش تینس به پا داشت بیندازد .

قلدرداني

با این طرح فلیمنگ همه چیـز کاملا در ست‌پیش‌رفت و خبرنماینده رویترز، یعنی فلیمنگ نخستیـن خبری بود که به سیم تیلگراف‌سپرده شدو به سوی لندن رفت. فلیمنگ وهمکار انگلسیش«کینکید» به‌همدگر تبریك گفتند و برای جشن گر فتن پیروزی شان به هو تل رفتند. تا ناو قت شب نو شیدند . وهنگا می که نمیدا نستند آ یا بوتل دیگری طلب کنند یانی ، یك کار سون‌هوتل به اتاق آمدو تیلگرا می به دسـت فلیمنگ داد . وی پاکت آبی رنگ راباز کردو لختی حیر تزده متـن تیلگرام راخواند سپس به خند ه در آمد بی اختیار به صدای بلنـد خند یدن را گر فت کینکید نیز بی اختیار در خنده بااو همراه شد ... فلیمنگ گفت :

ـخوب، همه چیز در ست شد. وما حالا باید بوتل دیگری نیـز بخوا هیم ، اما هنوز نمیدانم که این لعنتی چگونه اتفاق افتاده !

بعد، تیلگرام رابه همکار ش‌داد. تیلگرام از مدیرخبر های رویترزبود

«شون کانری» مظهر«جیمز بوند»به‌ر وی پر ده است

که‌از لندن فرستاده شده بودو دران خوانده میشد :

ـاخبار مرکزی اعلام‌رای داد گاه را بیست دقیقه از شما زود تـــر گزار ش داده است‌بیدرنگ‌علت این امررا تشریح کنید .

روز دیگر ، آندو در یافتند کـه چگونه خبر دیگری از خبر اوزودتر به لندن رسیده است : فلیمنگ‌یك چیز را از نظر اندا خته بـــود ـ میکروفون داور را.این میکرو فو ن جملات اورا درتمام‌عمـارت پخشـس میکرد . تصا دفا خبر نگار دیگری‌در یکی از اتا قها اعلام دادگاه راشنیده بودو با چانس یك در صد توانسته بود توسط تیلفون با لندن در تماس شودو خبر را گزار ش بدهد .

این تصا دف به زودی در میان خبر نگا ران شکل لطیفه یی‌رابه‌خود گرفتو فلیمنگ‌نیز آن را یك‌حادثه خنده آور ومضحك تلقی کرد. ا و همواره هنگامی که قضایا در ست از آب در نمیامد،به آسا نی‌میتوانست به‌همه چیز بخندد .

دو روز پس ازین حادثه رقیبان‌او تیلگرا می به لندن فرستادند :

ـسررودریك جو تر آرزو مندیم بدانید که دو ست خبر نگار مان‌یان فلمینگ که‌پیشس ازین هرگز چهر ه اش را ندیده بودیم و حالا خبر های مربوط به‌محا کمه را تهیه میکند، نه تنها شخصا خو دش را آدمی‌برجسته تلقی میکند ، بلکه توا نایی واستعداد ژور نا لیستیك اوخیلی زیاداست. قرردانیی غیر عادی بود .

توجه سر رو دریك جوتر نیزبه او جلب شده بود از ینرو یکروزوی رابه لندن خوا ست ووظیفه دیگر ی بدو محول کرد . فلیمنگ نماینده رویترز در خاور دور شد وصا حب دفتری در شا نگهای گشت .

این وظیفه شاید بسیار د لچسپ میبود . اما فلیمنگ در نامه تا سف آلودی به‌سر رود یك جونز از کار در رویترز استعفی دادو نو شت :

ـیك هفته بعد از گفتگوی مـا، هنگا می که در صدد بودم موا فقت خودم را در پذیر ش و ظیفه تازه‌ام به‌شما بنویسم ، نامه یی برایم‌رسید این نامه از تا جری بود که آشنایی اندکی با او داشتم . او در نامه‌اش

بقیه درصفحه ۸۵

آهنگ شباویز

تا اینجای داستا ن

زهره زن بادیه نشین بعد ازآنکه‌شوهرش بقتل میرسد، بادو د ختر خود آمنه و هنادی بیکی ازشهرهای‌کوچك مصر پناه می آورد ودر آنجا هرسه در خانه های مامورین بحیث‌خدمه استخدام میگردند. ز هره‌پس ازدو سال نا گهان تصمیم میگیردتاآن شهر شوم‌راترك‌گوید ودخترانش ناگزیر این‌تصمیم او رامی پذیر ندوهرسه یکجا پای پیاده از شهرخارج گردیده ، شتا مگا هان بیکی ازدهات‌مجاور میر سند .

-٤-

آوایت بمن میرسد ای پرنده‌عزیز درحالیکه من درخوابی عمیق شنـــا میکنم ، تصو یر هایی آ شنا ومانوس در پیش دید گانم جلوه گر میشوند وخدیجه رادرنظر م‌مجسم مینما یند. می بینم او مشغول بازی است‌وازمن میخواهد تاباوی همبازی شوم .... بانوی منزل در نظرم مجسم میگردد که مصروف‌امرونهی‌است وبالامیرود وفرود می آید وبرای تنظیم‌کار های

خانه هرسومیتپد مامور مرکــز ذ ر نظرم مجسم میگردد که هنگام ظهــر به‌منزل برگشته وتمام‌خانه بخا طـر آمدن اودر جنبب وجوشی افتــاد ه است ... سپس آرا مشی عادی‌در

منزل‌حکمفر ما میگردد و همه ا هــل منزل متو جه او میگردند و چنـــان بخدمتش اهتمام میگما رند که گویی فقط بخا طر وی بو جودآم ده اند.

علاوه بر اینها چیز های د یگری‌در نظرم مجسم میگردند کــه در آن‌روز گار پراز سعادت وخوشی با آنهــا سرو کار داشتم . اما صدای پرنده عزیز بگو شم‌میرسدومرا ازین‌رویای شیرین به بیداری درد ناك میکشدو

بمحض چشم گشودن در شتی بالین وخشو نت بستر را احساس میکنم چقدر فرق دارد این فرش پشمیــن خشن که‌برزمین ناهموار گسترد ه شده باآن بستر نرمی که آنطر ف ازبستر خدیجه در آن اطاق ز یبای پرتجمل منزل مامور برای من هموار کرده میشد .

همینکه بدرشتی فرش و سختی زمین پی بردم ، بخاطر آ وردم کــه در خانه میزبان ماسك قر یه‌میباشیم وشب را بر بام یکی از خانه های او میگذ رانیم .. طبعا در آنجا سقفــی

وجود ند اشت و فقط آ سمان پهناور بر ماسایه می افگند اگر این شعاع ضعیفی که ازمهتاب چند شبه‌ساطع میگردید و جود نمیدا شت ، کا مــلا باظلمت احاطه شده بودیم .

آری! بخاطر آ وردم که چطـــور خسته و مانده در اواخر روز بایــن دهکده رسیدیم . در طول راه گا هی

برای استرا حت زیر در ختان توت می نشستم ،اما با همدیگر حــر ف نه‌یزدیم. چون باری خاموشی مــــا بطول انجامید .

مادر ما گفت :

ـگمان نمیبرم بتوانم شب رانشته در زیر این در خت بگذ رانیم وتصور نمیکنیم بتوانیم کسی را پیدا کنیم که مارا پناه دهد ودر منزل خـــود بپذیرد ... درین قریه غیر از ملــك آن با کسی آشنایی نداریم ونه‌کس مارا میشنا سد باید خانه او بررو ی هر تازه وارد نا آشنا یی گشـــوده باشد .

سپس بسنگینی از جا بر خا ست وماهم باوی بر خا ستیم وآهسته‌براه افتادیم تا اینکه ی‌خانه ملك‌رسیدیم

مادر ما بدون آنکه از کسی بپر سدو یا را هنمایی بخواهد راسا دا خــل خانه شد ... درآنجا گرو هی ازمردم رامشاهده کردیم که‌روی صفه‌ای کلان در اطراف پیر مردی نشسته‌بودند

وبیننده در او لین نگاه مطمئن میشد که آن مرد پیر ملك قریه است.

مادرم مستقیما بسوی آنها رفتو بصدایی مو زون و آرام بملك قریه گفت :

ـما مسافرانی هستیم که دریــن مو قع روز بقریه رسیده ایــــم... خوا هشمندیم ما را امشب‌در منزل

خود پناه بد هید :

آن مرد جواب داد :

باکمال خوشی ..

سپس پسری را از داخل خانــــه خوا ست و بوی دستور داد تا مارا به مهما نخانه ببرد و بسپارد کــه گرا می مان دارند .

مااز عقب آن پسر حرکت کردیم واو مارا به خانه پذ یرایی برد.خانه عبارت از بنایی ساده بود کــــــه

پیشرو یش میدانی وسیع گسترده میشد ومارا بداخل چــند اطـــا ق رهنمایی کردوگفت‌که درینجابنشینید تاغذا برای تان بیا ورند .

پس از لحظاتی چند با مهما نان وخد متگار انی که در آن خانه وجود داشتند و چون اعضای یك فا میل

باهم آ میخته بودند تماس گر فتیم ودر صحبت باز کردیم و خود را از جمله آ نان احساس نمودیم .

نان شب ثقیل بود . شب از هر طرف طور پرا گنده سخن میرفت، سپس همه بخوا بگاه های خــویش پراگنده شدند برخی درهوای آزا د روی بام و یا صحن حو یلی رفتندو برخی دیگر با طا قها پناه بردند.

«هنادی» میل داشت روی بـــام بخوابد ، من نیز باوی ر فتم وهردو یکجا منتظر خواب ما ندیم.. نـز د

خود چنین نتیجه گیری کردم که‌شاید بتوانم درین ساحه خلوت باخواهرم

گوشه ای از اسرار نهفــته اش را برای خود معلو م نمایم، اما همینکه نزدش نشستم و خوا ستم بگفتگـــو شروع نمایم ، باز هم با همان وضع

سرد دیروزی‌برخورد کرد، چهره‌اش گرفته شدو همانطور خاموش ما ند ومن در کنارش حیرت زده میخکوب شدم و نمیدا نستم چه بگویم .

ناچار رو ی‌زمین‌دراز کشیدم وجلو توسن اندیشه رادر فضای بی پایان این شب طو لانی آزاد گذا شتم‌تادر جهان آ لام غامض و پیچیده ای‌که

فقط سنگینی شانرا حس میکردم،اما به چیزی از آنها سردر نمی آوردم فردا در ..اماهنوز روحم درتاریکی شب سیر نکرده بود که مو جی آرام از خواب بسراغم آمدو مرا باخودبرد تااینکه صدا ی این‌پرنده عزیزدوباره بیدارم سا خت .

چون از خواب بیدارشدم تمـــا م چیز ها هاربخاطر آوردم این‌خاطرات هنگا می بسر عت برق از مخیله ام گذشتند که میخوا ستم بدانم در کجا هستم ودر ینجا چگونه رسیده‌ام... باز وان خود را میگشودم و پا های خودرا دراز میکردم .. مثل این بود که میخوا ستم نشا طی راکه خوا ب سبك از بدنم ر بوده‌بود بدست‌آورم وآثار رنج و آزاری راکه ز مین‌سخت ودرشت بر آن گذاشته بود، بزدایم.

سپس بتدریج حواسم جمع شد خود را در حالت قبل از خواب‌یافتم واحساس کردم شخصی بفا صلـــه نزدیکم استاده است و چون بد قت متوجه شدم ،اوخواهرم‌بود که‌تقریبا

بدون حرکت استاده بود گویی چیزی را حس نمیکرد ودر باره‌چیزی نمی اندیشید.

اوبا حواسی پرت و نوعی‌جمود درد ناك استاده و سرش را طوری سوی آسمان بلند کرده بود که میگفتی چیزی از آنجا انتظار میکشد

وچون انتظارش بتاخیرانجا میده، در جای خودمیخکوب مانده‌ونمیتواند ازآنجا حرکت کند.

وتوای پرنده عزیز در آن شب ظلمانی بیکران ندای دور رس وخوشایند خویش را رها میکردی آوایت بمن میرسید وروحم را زنده میساخت. خاطرات خفته ام را

بیدار میکرد .. احساس آرزوو امیدم راجان می بخشیداماخواهرم‌همچنان مثل‌مجسمه ای بیخبر از خود استاده بودو چنین بنظر میرسید که‌صدایت بگوش او نمیرسد. من او را هرگز چنین خاموش‌ندیده بودم و هیچگاه

تصور نمیکردم‌اندوه وتاثر را در خود راه دهد. بلکه همیشه شادو خندان و عاشق خنده بود و هیچگاه ضرورت بکسی نداشت تا او را بخنداند، بلکه بعضا ضرورت آن

احساس میشد که او را از خنده‌باز دارند اما اکنون کجاست آن خنده ونشاطاو راچه پیش‌آمده که‌اینطوردریك نقطه میخکوب شده، نمیشنودو احساس نمیکند ؟..

آرام از جابرخاستم و بتانی سویش رفتم و چون نزدیکش‌رسیدم وآهسته دست خود را بشانه اش تماس دادم، ناگهان لرزش‌شدیدی

چون تکان برق‌درپیکرش دویدومانند کسیکه سخت ترسیده باشداز من رمید، اما همینکه صدایم را شنید آرامش خود را باز یافت ... بوی گفتم:

ـگوش کن، من خواهرت ... هستم .. آخر چرا اینطور افسرده‌و مدهوش نظیر مجسمه استاده ای؟

ازشب چه انتظارداری ؟واز آسمان چه میخواهی ؟

او چون بنایی که‌در حال فروریختن باشدروی زمین نشست و با صدایی شکسته وبریده بریده که هنوز از بیاد آوردن آن دلم خون میشود گفت:

ـانتظار چیزی‌را ندارم وچیزی نمیخواهم!

باز هم لرزه ای شدید درپیکرش دوید وسراسر وجودش را تکان‌داد واشك بشدت از چشمانش جاری شد، سپس صدایش قطع گردیدودر پیچ وتاب افتاد وبریده بریده نفس میکشید و من همچنان در پهلویش

زانو زده، در آغوشش گرفته بودم وسرورویش را بوسیدم و تلاش میکردم بقدر توان اطمینان و آرامش روحیش راباز گردانم. پس ازمدتی ارتعاش بدنش پایان یافت و تنفس

وضع طبیعی بخود گرفت و چون طفلی که بمادر مهربان خود پناه

ببرد خود را در میان بازوانم افگند وسرش را بشانه ام تکیه دادولحظه ای‌چند بدینمنوال گذشتت که

کیفیت لذت‌بخش‌آن هرگز ازخاطرم ردوده نخواهد شد .. اطمینان دارم که او نیز این کیفیت لذت بخش‌را احساس کرده بود ..

وضع او رفته رفته کاملا عادی گردید، اما از میان بازوانم تکان

نخورد. گویی این وضع برایش

خوشایند بودوبه چیزی که اشتیاقش را داشت وانتظارش را میکشید دست یافته بود .. سپس با آواز گرفته ای‌که بزحمت شنیده میشد گفت:

ـآرزو داشتم باما در خود درین وضع قرار داشته باشم. نه‌باتو ای خواهرکوچکم، زیرا تو برای آن بوجود نیامده ای که خواهرت را نوازش دهی‌واینطور بلطف‌ومهربانی

احاطه اش کنی.

آه چه شب تاریك و بیکرانی.. روشنایی های ضعیفی که درفواصل دور آن میلرزند، بتدریج محوونا‌پدید میگردند وخاموشی هراس انگیزی بران سایه افگنده است، و گاهی آوای این پرنده عزیز نظیر تیر درخشانی که در بحری از ظلمت‌رها گردیده باشد، در اعماق این شب ظلمانی میدود و طنین‌می افگند.

تمام چیز های که درپیرامون ما قرار دارد، آرام و مطمئن است،حتی روح این دختر که لحظه ای‌قبل در تب و تاب بود دیگر با رامش‌گراییده وبه حالتی شبیه خواب منتهی‌گردیده

است، میکوشم‌خودرا آرام‌نگهدارم وهیچگونه حرکتی از من سرنزند تااین سر محزون مدتی بیشتر روی شانه کوچك مهربانم مستریح باقی بماند.

اما دختر سرش را بر میدارد واستوار می نشیند، سپس بازوانش را میگشاید ودور گردنم حلقه‌میکند وآنگاه در آغوشم میفشارد ومیبوسد ومیگوید:

ـ مبادا آنچه من مرتکب شدم تو نیز مرتکب گردی و یا همانطوریکه من فریفته شدم تونیز فریفته شوی

وبسرنوشتی چون سرنوشت من دچار گردی. هر گاه چنان کنی،در

آنصورت خویشتن را در وضع‌دشوار وپراز اندوه بی پایان من خواهی یافت واز همه چیز، حتی از رحمت خدا نیز مایوس خواهی بود.

گفتم:

ـپس توچه کاری کرده ای؟واین سرنوشت بدی که بدان کشانده شده ای چیست؟ واین وضع‌یاس

آوری که درآن دست وپا میزنی چگونه است؟ وچیست این مصیبت طاقت فرسای غیر منتظره ای که برما وارد آمده است؟

در حالیکه مرا میبوسید گفت:

ـنمیدانم، آیا راجع بان باتو سخن بگویم ویا آنکه ازتو پنهانش دارم. اگر این راز را بتو باز گویم،

به‌سن تو تجاوز کرده خواهم بود وهرگاه آنرا پنهان دارم، ترا نیزدر معرض سرنوشت خویش قرارداده خواهم بود.

گفتم:

ـدیگر خاموشی سودی‌ندارد، زیرا میدانیم مصیبت بزرگی با ما

وارد آمده واندوه دردناکی قلب تو و مادرم رد میشگافد و مایوسی

هلاکتباری درروحت‌جاگزین‌گردیده است ومن‌تازمانیکه بتمام ایام اسرار پی نبرم،ازپرسش وکنجکاوی واندیشیدن در باره آن باز نخواهم

استاد و من احمقی بیش نخواهم‌بود اگر بپذیرم تا از آن زندگی مرفه وخوشبختانه ای که برایم میسربود

بدون‌آنکه‌علتش رابدانم دور ساخته شوم. بنا بر آن با من حرف بزن شاید در سخنان تو اندازی برای‌من وتسلیتی برای تو نهفته باشد.

چون فردا آفتاب دمید، انوار درخشانش دو دختری را که دست برگردن‌هم‌درخوابی عمیق فرو رفته

بودند، در بر گرفت. آنها را نه گرمای سوزان خرشید صبحگاهی

نه تماس زمین سخت‌ودرشت،ونه حرکت مرغان اهلی که در پیرامون شان گشت و گذار داشتند. نمیتوانست از خواب بیدار سازد. آنها از تردد کبوترانی که دراطراف

دانه های ریخته بر روی زمین‌هجوم می برآوردند برای نوشیدن آب از همدیگر سبقت میجستند ،بال زنان در هوا میپریدند، همدیگر را صدا میزندندو باهم راز ونیاز داشتند.... وطلوع صبح آنها را برسر نشاط وفعالیت آورده بود و آنهانیز فضا را از عشق و نشاط مالامال ساخته بودند، بیخبر بودند.

«ادامه دارد»

مترجم : انجنیر سروری

عصر کیهانی با عمر پانزده ساله خویش

در دستگاه های مداری آینده لابراتوارها ابسرواتورها و میدان های فضائی برای پرواز بدیگر سیارات ساخته خواهد شد.

بتاریخ چهارم اکتوبر ۱۹۵۷راکت اتحاد شوروی بااولین قمرمصنوعی ازسیاره زمین جدا گردید . پرتاب اولین قمر مصنوعی زمین اجازه‌داده بود که معلومات حقیقی را راجع‌به شرایط فزیکی طبقات بلند اتموسفیر ودر خط السیر مداری که دستگاه کیهانی پرواز می کرد بدست آورد. در تعقیب پرتاب اولین سپوتنیک مصنوعی زمین فضانوردان اتحاد شوروی مسایل بسیار مهمی را حل کرده اند که درین مسایل ساختن لابراتوارهای تحقیقاتی فضانوردی مدر نزدیک زمین ، اجرا و عملی ساختن اولین پرواز انسان به‌فضا کیهانی و پروازدستگاه‌های اوتوماتیکی سیاره پیما باسرعت دوم کیهانی به صوب‌مهتاب‌ودرمدارتقربیی‌آفتاب شامل میباشند .

سمت های مختلف تحقیقاتی که در اولین اقمار مصنوعی زمین، دستگاهای اتوماتیکی و کشتی های کیهانی با پیلوت اجرا گردیده بود فعلا در یك ساحه وسیع‌پروگرام کیهانی درتحقیقات‌واستفاده ازفضای کیهانی نزدیك زمین، مطالعه و تحقیقات سیاره مهتاب ، زهره‌مریخ ومحیط های بین سیارات پیشرفت کرده است .

این مسایل رااولین اقمارمصنوعی (سپوتنیک ها) وهم چنان سپوتنیک های نوع کوزموس الکترون، پروتون انترکوزموس‌می تیور ، کشتی‌های کیهانی پیلوت دار واولین دستگاه مداری حل کرده اند .

در اقمار مصنوعی نوع کوزموس» دانشمندان‌اتحاد شوروی تحقیقات وآزمایشات مسلسل و منظم راد ر باره حادثات طبیعت درفضای نزدیك زمین ومطالعه طبقات‌بلنداتموسفیر اشعه کیهانی ، ساحات مقناطیسی طبقات ابری زمین و فعالیت های آفتابی را انجام میدهند .

درین اقمار مصنوعی یك حجم‌زیاد آزمایشات طبی وبیولوژیکی انجام گرفته و فعالیت زیادی درساختن سیستم های مداری‌جدید، مترولوژی کیهانی ، مخابره وغیره ادامه دارد. تاز مان موجوده در اتحاد شوروی زیاد تر از ۵۰۰ اقمار مصنوعی‌نوع کوزموس پرتاب گردیده است .

تحقیقات دوامدار کمر بندهای تشعشی زمین ذریعه سیستم های اقمار مصنوعی نوع الکترون انجام گرفته‌است .تحقیقات جدید اشعه کیهانی در سال ۱۹۶۵ عیسوی با پرتاب لابراتوار کیهانی بنام‌پروتون که دارای وزن زیاد تر از ۱۲ تن بود شروع شده‌بود سه لابراتوار کیهانی بعد در شرایط حقیقی‌فضایی خواص ذرات ساره که دارای‌انرژی فوق عالی میباشندتحقیق وآزمایش کرده است .

آزمایش نمودن لین مخابره رادیویی کیهانی در سال ۱۹۶۵ باداخل ساختن سپوتنیك مولنیه ۱ بمدار زمین شروع گردیده است. وامروز سیستم مخابره کیهانی‌بطرز ثابت در حیات انسانها شامل‌شده باشند گان تمام سرزمین اتحاد شوروی مخابره تیلفونی و تیلگرافی را ازطریق اقمار مصنوعی انجام داده وپروگرام‌های تلویزیونی دیگر شهر های داخلی و خارجی‌را بکمك اقمار مصنوعی تماشا کرده، می توانند .

اقمار مصنوعی مخابره بمراکز مترولوژی نقشه های مترولوژی بسیار زیاد ،گرافیک و پیش‌گویی هوا را ارسال و خبر میدهند برای اقتصاد ملی سیستم اقمار مصنوعی مترولوژی نوع می تیور اهمیت بسیار زیادی دارد. سیستم اقمار

«لونا خود ـ۱» در حال عبور ازیك‌دهانه آتشی فشان

مصنو عی مترولوژی در مراکزهیدرو مترو لوژی استفاده گر دیده ونظربه پرو گرام بین‌المللی‌همکاری به‌ممالك دیگر جهان ار سا ل میشود .

بوسیله اقمار مصنو عی صد هـــا کو کلو نها گرد باد ها کشف ومحل هزا ر ها جبهه اتمو سفیز تعین و بسیاری از ممالك جهان راجع بــه پیشر فت وانتشار توفا نها ،گردباد هاو غیره خبر داده شده است .

تحقیقات فضای کیهانی مهتا ب وسیا رات دیگر بکمك دستگا هــای اتو ما تیکی سیاره پیما نظر بـــه پرو گرام زند، مهتاب زهره و مریخ انجام می گیرد . دا نشمندان اتحاد شوروی بکمك آلات اتو ما تیکـــی توا نستند برای‌اولین مرتبه نشست **آرم رابر روی سطـــح مهتـــا ب** اجرا کرده وانتقال عکس هـــــای تلویز یو نی رااز سطح مهتاب‌بزمین عملی بساز ند.واو لین قمر مصنوعی مهتاب را از سطح مهتاب پر تاب کرده **ونمونه خاك مهتاب را ذر یعه** قمر مصنو عی مهتاب ز مین رسانده وبالا خره بوا سطه اولین دستگـــاه ذات الحر که لونا خود -۱ سطـــح مهتاب را تحقیق کرده اند .

تر تیبات نشسنت کننده دستگاه اتو ما تیکی سیاره پیما و ینوس-٤ بتاریخ ۱۸ اکتو بر سال ۱۹٦۷ در سیاره فرود آمد ، و معلو ماتی راجع به تشکیل اتمو سفیر آن بز میـــن مخا بره کرده‌بود. دستگاه اتوماتیکی سیاره پیما وینوس -۸ بتاریخ ۲۲ جولای ۱۹۷۲ عبارت از پنجمیـــــن دستگا هیست که فرود آمدن آ رام **رادر اتمو سفیر سیاره زهره انجا م** داده است .

دوم دسا مبر سال ۱۹۷۱ دستگاه اتو ماتیکی سیاره پیما مارس ۳۰به اتمو سفیر سیاره مر یخ داخـــــل گردیده و برای اولین‌مرتبه به سطح آن تر تیبات نشست کننده رارسانده است .

مو قعیت حسا سی‌رار دپرو گرام تحقیقاتی فضا نز دیك ز مین پرواز های کشتی های کیهانی پیلوت دار وستوك، و سخود و سا یوز گرفته است . پرواز اولین فضا نوردجهان بتاریخ ۱۲ اپریل سال ۱۹٦۲فضا-نورد یوری گاگا رین ذریعه سفینه کیهانی و ستوك یك عده مهمتریـــن مسایل فضا نور دی راحل کرده‌است البته درین مسایل امکان پــــر واز انسانها به‌فضای کیهانی‌اولین پرواز گروپی دو کشتی کیهانی و پر واز چندین شبانه روز فضا نـــور دان شا مل میبا شند . در یك سا حــــه فرا خی مسایل طبی وبیو لـــوژی تحقیق وآز مایش گر دید . بــرای احضار کردن‌پرواز های ما بعدذریعه فضا نور دان یك عده مسایل علمی، تخنیکی وآز مایشی تحلیل واجـــرا گردیده است .

کشتی کیهانی و سخود -۱ او لین کشتی چندنفری بوده است که د ر تشکیل عمله‌کشتی کیهانی قوماندان کشتی ،یك دانشمند ویك دا کتـــر شامل بوده است در زمان پر وازیك عده کارات مهم در تهیه سیستـــم کشتی ها عملی گردیده آزما یشات علمی وتخنیکی اجرا گردیده بو د در کشتی‌کیهانی‌و سخود -ح‌برای اولین مرتبه خارج شدن انسا ن به فضا کیها نی آزاداجرا گردیده است سا ختن کشتی های کیهانی ما بعد مانند کشتی کیهانی سا یوزامکانات **تحقیقات فضایی کیهانی راوسیع تر** سا خته است.در کشتی های‌کیهانی سایوز یك عده تحقیقاتی در و صل سا ختن وا جرای مانور سه کشـتی کیهانی در پرواز گروپی انجام‌گرفته وسا ختن اولین دستگاه کیهانـــــی آزما یشی اجرا شده ویك حجم زیاد تحقیقات و آزما یشات علمی‌وتخنیکی صورت گر فته واحضا راتی بر ای پرواز های طویل المدت کیها نی در دستگا های مداری گر فته شـــــده است .

پر تاب دستگاه مداری سا لوت‌و الیت یك عمله سه نفری‌در داخل ان وآمدن شان به کشتی کیهانـــی سا یوز ۱۱ اساس پرواز های فضا نوردان رادر درمدار **نزدیك ز میـــن** ذریعه دستگا های مداری که یك‌مدت طولا نی باقی بمانند گذاشته است. درین شرایط می توان عملیه کشتی کیهانی راتبدیل کرده ودر دستگا ه مذکور آ لات وترتیبات علمی‌ماذخیره آب وموا وغذایی را رساند .

در دستگا های‌مداری آینده‌فابریکه های کیهانی ،لابراتوارها ومیدانهای کیهانی برای‌پرو از بدیگر سیا رات موجود خوا هد شد مسایل مختلف وگو نا گو ن و بسیار ز یاد مطا لعه فضا کیهانی ضرورت مبهم‌به‌همکای دانشمندان مما لك مختلف جهان ، درجهات مختلف علمی‌داشته ومصرف هنگفتی لازم است در جر یان سال های گذ شته یعنی از ز مان پر تاب او لین قمرمصنو عی ز مین‌دانشمندان یك عده ممالك‌جهان‌همکاری وفعالیت مشترك‌خو یش را در ساحه‌تحقیقات واستفاده از فضا کیهانی از همدیگر دریغ نمی نمایند . نظر به پرو گرام همکاری در اکتوبر سال ۱۹٦۹پرتاب اولین قمر مصنو عی نوع انتر کوز موس شروع گردید. تاز مان‌موجوده دانشمندان اتحاد شو روی وعلما یك عده ممالك دیگرجهان پر تاب‌هشتمین قمر مصنو عی انترکوز موس رابطور مشترك عملی ساختند(برای‌معلومات زیاد تر شما این را هم می نگا رم‌که

بقیه درصفحه ۷۷

ازبالا به پا ئین :

۱: اولین فضا نورد جها ن یوری گاگارین .

۲: دستگاه اتو ماتیکی «لونا-۱» که برای اولین مرتبه در جهان‌بتاریخ دوم جنوری ۱۹۵۹ بصوب مهتا ب پرتاب گردید .

۳: قمرمصنوعی‌از نوع«کوزموس»

٤: قمر مصنوعی مترو لوژی‌بنام می تیود .

ازبالا به پا ئین :

۱: قمر مصنو عی مخابره مو لنیه -۱

۲: دستگاه اتو ماتیکی سیاره‌پیما «مارس ۱»

۳: اولین سفینه کیهانی جها ن با فضا نورد «وستوك -۱»

٤: کشتی کیهانی پیلوت دار چند نفری «سایوز» .

راه‌دشوار

نوشتهٔ دکتور اکرم عثمان

یاد کودکی مثل آهنگ خواب آور جویباریست که از جنگل دوری بگوش برسد. من‌درآنشب بی‌مهتاب که ابر ها دشت لا جوردی آسمان‌را قدمگاه گشت و گذار خودکرده‌بودند به چنین سرودی گوش میدادم . صدای قل قل آب از جوی نا پیدایی بگوش میرسید و ترانه غم انگیز عمر مرا ازحریم سالهای پار سار میکرد .

من به‌مادرم فکر میکردم وبه شبیکه مثل امشب تابستان بود وما برسر با مهای کاهگلی تخته‌به‌پشت میخوابیدیم واز باد گوارا وسردیکه از کوه «شیر دروازه» می وزیدلذت میبردیم . درآنشب بی مهتاب مادرم مرا بر بستر خوابم میخواباند ، گاهی دستی بر پیشانی و صورتم می کشید و گاهی باکف دست سبك ونر مش به پشتم تپ تپ میزد وبا اینکه‌پنج ششس ساله بودم‌بر سبیل عادت مثل گذشته آهسته آهسته چنین میخواند :

« آ للوللو للو آللو بچه للو» .

از شنیدن آواز لطیف مادرم که هرشب به آن عادت کرده بودم گوشهایم از نغمهٔ بی مانندی پــر میشد پلکهایم گرنگ وگرنگ تر میگردید و سرانجام غلتی میزدم و سربرسر زانوی نر مش میگذاشتم.

ما در م لطیف تر از آواز گندمها وباد ها و جویبار ها ترانهٔ ابدی و قدیمی ماردان را میخو اندو ز یر پلکها لای ابرو ها وبند بندانگشتانم رخوت ملایم خواب رامیدمید .آ نگاه به‌آرامی دریچه های چشمهایم بسته میشد و بند بند اندامم بیحال و سست میگردید دیگر بخواب‌میرفتم خوابی کود کانه و خوش که بــی کابوس و بی اندوه بود و مراگاهی چون کبو تران و گنجشکان بال می بخشید و گاهی بر پشت ابر سفید یا اسپ سمندی سوار میکرد کــه بسوی ستاره های بالای با م ما در پرواز میبودند .

صبح که خروسان آذان میدادنــد و از شیاره های کنگره‌های‌فروریخته دیوار های بالا حصار آفتاب کامل زری بر بام ما فرش زرنگاری مــی گستراند چشم باز میکرد م و بــه آسمان که آبی آبی بود و بمن‌شادی می بخشید وبه مادرم که‌پاك‌پــاك بود و بر رویم لبــخند میــزد نگــاه میکرد م . رنگ شادی آفرین‌آسمان بیدار ترم میکرد و خنده مهر انگیز مادر م بمن حالی مینمود که ازبستر خواب بر خیزم دســت و رویــم را چپلق کنم و کنار مادرم‌وکنارسماوار فرشی بنشینم وچای بنوشم .آنوقت نوبت تعبیر رؤیا های شبانه فــرا میرسید و مادرم میگفت که : «خواب خوبی دیدی ابر سفید واسپ سمند نیك بختی است و پرواز آندو بــه سوی ستاره ، از بخت بلندت نوید میدهد ان‌شاء الله کلان میــشوی و خداوند بتو خیر و برکت‌میدهد .»

از تعبیرات گوناگون مادرم دلم شادمیشد وچون کلان شدنو ریشس وبروت کشیدن دران وقتها برایــم کمال مطلوب و آخرین آرزو بــود ، ذوق زده می پرسیدم :

ـ مادر مه راستی کلان میشم ؟

می گفت :

ـ هان جان مادر .

می پرسید م :

ـ چقدر کلان ؟

می گفت :

ـ بسیار کلان .

بعد چرت میزدم وا نگا که بــا چشمها یم چیزهای‌کلان کلان رابپالم لق لق اینطرف و آنطرف نگاه‌میکردم مادرم که‌مقصدم رادر مییافت مــی خندید و میگفت :

ـ بچه جان سودا نکو یك کــوت کلان میشی .

باحالت استفهام کومه هایم را میپنداند م و بغلهایم را به اندازهٔ پوقانهٔ بزرگی باز میکردم و مــی‌ـ پرسیدم :

ـ همینقدر کلان ؟

مادر م میگفــت :

ـ نه کلانتر .

بیشتر لمبسں های چاق وکشالم را باد میکردم و بغلهایم را باز تــر مینمودم واز تهٔ دل میپرسید م:

ـ همینقدر ؟

مادرم ضعف خنده میشد اشکهای شوقش را بانوك‌چادر داکه‌وسفیدش می سترد وباز هم میگفت :

ـ نی نفس مادر کلانتر .

دیگر طاقتم طاق میشد آنقــدر بغلهایم را می گشود م که نشستــه تخته به‌پشت می‌افتا دم. آنو قــت مادر قهقه قهقه می خندید و فریــاد میزد :

ـآفرین حالی شد همین قدر !

می پرسیدم :

به‌اندازهٔ کوچکی ماپهلوان برات؟

میگفت :

ـ هان گل مادر به اندازهٔ پهلوان برات .

دران روز ها پهلوان برات سرسر هاو میداندار تــمام‌هرکاره هــا و میدانها بود و قتی راه میرفت مــثل کوهی با تمکینی و خاموشی بودوهر ایزار وپیراهنی برا ی‌پت‌های چا ق وزور مند و بازوان سخت‌وتوانایش تنگی میکرد . او همیشه کالای کیبی می پوشید و سلیپر های ساخت‌مراد خانی بپا میکرد . اگردلش‌میخواست گاهی دستار کوچکی برسرش می بست ورنه بشتر روز ها با ســر برهنه که ازته تراشش میکرد د ر کوچه ها پیشاپیش شاگردانش‌چاك چاك راه میرفت و قولها یش راچون خروسان کلنگی باز میگرفت .

برای من پهلوان برات که‌بسیاری از حریفان خود را مــثل مــوم در دستهایش فشرده وچت کرده بــود بزرگترین مرد دنیا بود و همینکــه مادرم میگفت :«ان الله ده کو چه آدم کلان میشی و ریشــ و بــروت میکشی» فورا خودرا به شکل‌وقالب خلیفه برات میافتم وآرزومیکرد م‌که روزی چون او مرد بی همتای کوچه های کابل باشم .

به این امید ازکودکی هوس‌کشتی کردم وحق و ناحق برسر بچه های کوچه خیز میزد م وگردن از خود ضعیفتر ان رامی پیچیــد م‌وداد و فریاد بچه های کوچه رابه آسما ن بلند میکردم .

روزی یکی از بچه ها کوچهٔ ماکه نامشس قاسم بودوسخت ریختگی به نظر میرسید با من روبرو شدوپیش از اینکه از جا بجنبم چنان بخاکــم مالید که‌بغ وبغم به‌آسمان بالا شــد اشکریزان و شکوه کنان نزد مادرم رفتم. او هم یکی دو مشت محکم به پشتم زد وگفت :

ـخوب شد سزای قروت اوگرم.

وقتی گریه ام‌آرام گرفت، ازمادر پرسید م :

ـ مگم تو نگفتی که من مثل‌پهلوان برات آد م کلان میشم .

پاســخ داد :

ـ چرا ! حتما میشی اما مردهادهٔ میدان میرن . .. کوچه و بازارجای پهلوانی نیست

لا جرم خاموش ماند م وبعد هــا بی آنکه بمادر چیزی بگویم از کوچهٔ تنگ و تاریك ما بمیدان رو کردم ودانستم که دویدن افتادن دارد و انسان باید بیفتد ، بیفتد وبیفتد تا برخیزد و پهلوان شود .

تتبع وترجمه :(سعدالله یوسفی)
مدیر ترافیك کابل

شاهراهای بزرگ آسیایی

انسا نها حتی در دوره حجر نیز موفق گردیده بودند که سیروحرکت خود را از مسیر صحرا های اعظم شمال آسیاو ترکیه بهاستقا مــت ایران و هندو ستان و یا از و ســط خاك پهناور روسیهبهارو پا بازنمایند ماهمچنان میفهمیم که دران ز مان مها جرت به طرف وادی یانگ ســی کیانگ و چین و یابه جهت مخا لف که عبارت از صحرا های بزر گــك سور یه عر بستان سعودی ــ بر اعظم افریقا به صوب نیگر یسس ودریا ی نیل بوده دوام داشت. دران ز مان انسان ما قبل التاریخ راه های ر فت وآمد حیوانات راتعقیب نمــوده کــه بعدا بعضی مناطقآن اسا سات خــط ـ السیر های اصلی راه ها و سرکهای تجار تی و صنعتی امرو زیرا تثبیت نمودند که با النتیجه همین راه های ابتدایی به طور پخته اعمار و تکمیل گردیدند روی ملحو ظات و تخمینات فوق بوده که از هزار ها سال قبــل تجسسات ودر یا فت های ابتدا یی اسا سات شاهراههایبزر گامروزی آسیا یی را بمیان آورده کهدرجریان قرن هانه تنها درتبادل مال التجاره مفید ثابت گردید بلکه توانستنــــد که کتله های بزرگ انسان هارا بــا یکدیگر نزدیكسازنددرسال (۱۹۶۰) شورای اقتصا دی وا جتماعی ملــل متحد برای شرق دور پلان پــــروژه شاهرا های بـــزرگ آسیایــی را پیشنهاد نمودتا بهمین ترتیب مراکز مختلفه ممالك خط السیر شهر ها و مرا کز صنعتی و حصص بــزر گ ممالك آسیایی وبنا در مهمه آنها با هم وصل گردد ودر جهت رسیدگی به مرا گز ونقاطتوریستیك وتاریخی کشور هاتسهیلات لازمه بعمل آیــد وارزش اقتصا دی آنها تثبیت شود علاوتا درباره امتداد این شا هرا ه بزرگ آسیا یباجال سرك هــــای ممالك اروپائی واتصال شان ا لــی سر حدات ایران وتر کیه و گروپ سرك های آسیای مــر کزی ا لــی سر حد ات ایران و عراق از طر ف کمیسیون پیشنهاد گر دید .

Carte de la Grande Route d Asie (provisoire)

این نقشه شاهراهای مهم افغانستان رانشان می‌دهد.

در سال ۱۹۶۰ اولین مطا لعا ت در حصه اتصال سرك هایسرحدات ایران و تر کیه الی سیگون مر کز ویتنام جنو بی که مجمو عا۱۰۸۳۲ کیلو متر میشود آغاز گردید و در اختصار فاصله به ۵۸۷۶ کیلو متــر حقاولیت دادهشد سرك ها ثیکــــه از عراق ــایرانالی سنگا پور بــــه طول ۱۲۹۶۷ کیلو متر امتداد یافته بهطول ۷۱۹۴ کیلومتراصلاح واعمار گردیدند که به این اساس مجمو عه سرك ها ثیکه به آن حق او لیت داده میشد و به فاصله ۳۸۳۹۲ کیلو متر بالغ میگردید و به فاصله ۲۱۵۲۲ کیلو متر اصلاح و تبدیل گردیدند.

مقامات مربوط این پــروگــــرا م جهات مختلفه این سیستم سرك هارا مخصو صا فا صله اعظمی واصلاحات اختصاری آن با انواع وموقعیتزمین اهمیت سا حات مسکو نی منابــــع زراعتی ، معا دن وسا حات صنعتی هر منطقه مرا کز تجار تی و نقاط تور یستیك را بصورت در ســـت واساسی مطا لعه نمودند بادر نــظر داشت تمام این نقاط متخصصیــــن وما هرین مطا لعات ور یسرچ ها ی رابعمل آورد ند که به یقین معلــوم نمایند که آ یا این خطوط تصوریبا مقایسه سرك های مو جوده تفاوت پیدامیکند ویاخیر چنانچه از نتا یج حاصله ثابت شدکه پروژه شانواقعا مثمر وعملی بوده است .

در بعضی منا طق حالت ووضــع سرك ها از نقطه نظر مو قعیتطبیعی طرق ترا نسپورت ومیخا نیکیت آن اصلاح گردید ولی در بعضی سا حه های دیگر که اتصا لات مخابــــروی ضعیف و مشکل به نظر میرسید تا

بقیه درصفحه ۷۳

شاهراه درونته

«نه، هغه وروسته‌له هغی چه مونږ
واده سره وکړ دغه شیانو ته اصلا
وخت‌نه درلود، خو تیموتی فټ پال
ته‌لیونی دی. »

ډاکتر راته وویل : دایوه ډیره
ښه مو ضوع ده چه ماد هغه د خبرو
څخه معلو مه کړه چه هغه دفټبال
دلوبی سره ز یاته علاقه لری، ځکه
چه‌دا شوق په حقیقت کی دهغـــه
دمعالجی په‌برخه کی‌یوه لویه تکیـه
ده‌چه مرسته ور سره کولا ی شی
په‌عین حال‌کی‌ته‌هم بایدپه ژوند کی
پوره کوشش‌وکړی‌اوله همدی شیبی
څخه لاخپلی‌آیندی‌ته‌مه اندیښمنه‌کیږه
ځکه چه اینده لاتر اوسه نـــه ده
رارسید لی . ته پو هیږی چه دغـه
مشکلات او فکرو نه چه عموما مونږ
نړی وير يږوپه‌آسانی‌اوبیله مشکلاتو
تیریږی او اصلا ددو مره اندیښنـی
وړ نه دی .

ډاکتر ما ر تین دغه خبری می‌په
پوره غور اودقت‌واور یدی اوسمدستی

> **هغه زما زوی ته دژوند ا میـــدپه‌برخه کړ اودی ته‌یی تشویق کړچه ژوند دخپلو ټولو خوښیو سره بیـاشروع کړی خو آیاپه نړی‌کی داسی ځوك وچه هغه دی ما دیو شی په‌هیله کړی ؟**

داسی فکر راته پیدا شو چه د هغو
په‌اثر می مشکلات یوپه بل پســی
حل شول اولکه څنگه چه هغه راته
وویل چه دآینده ژوند په مشکلا تو
کی فکر کول لازمی او ضروری‌کارنه
دی ځکه دغه مشکلات په‌خپله راځی
اوپه خپله ور کیږی . زړه می یودم
آرام شو او دغه ویره می کمه‌غوندی
شوه .

ددی لپاره چه زه‌په‌کور کی یواځی
اوسیدلم نو په‌دی باره کی می مور
اوپلار په سخته اندیښنه کی وو او
ددی لپاره چه د هغوی دغه اندیښنه
هم لیری شی نو دخپل کور پا سنی
کوټه می دیوه‌ښو ونځی یوی‌ښوونکی
ته‌په کرایه ور کړه . او دغه ښځـه
هم وزو ورو راسره ز یاته علاقمنده
اورا باند ی‌مهر بانه شوه. کله چه
به‌زه درو غتون یا ددبا ندی څخـه
کور ته راغلم او په دی چه کور به‌می
تش او خالی نه‌و بلکه دغه گاونډی
به‌په پاسنی کو ټه کی‌وه‌نویو ډ ول
روحی آرا متیا به‌راتر لاس شوه او
ډیره به خو ښه شوم چه شکر دی
به‌کور کی‌خومی‌یوځوك شته .

* * *

بله خبره داوه چه‌ما باید ځانته‌یو
کار او وظیفه پیدا کړی وای. مخکی
له‌هغه چه واده می وکړ ماپه یوه‌دفتر
کی دسکر تر په‌حیث کار کاوه او
اوس می فکر و کړ چه‌زه کولای‌شم
هغه چټکی چه‌پخوا می په‌ټایپ کـی
درلوده بیرته به آسا نتیا لاس تـه
راوړم یعنی بیرته خپل چټك ټایپ
وکړم . خو ددغی و ظیفی پیدا کول
اوبیا په داسی و خت کی چه ماتـه
دتیمو تی دلیدلو لپاره پوره و خت
مو جود وی‌اود کار څخه و کړای‌شم
هغه ته دلیدلو لپاره لاړه شم یوبل
مشکل و . که‌څه هم زما دکور نـی
غړو په دی بر خه کی ډیره‌مرستـــه
کوله او داسی‌ورځ‌به‌نه وه چه‌دهغوی
څخه یو یا دوه رو غتون ته‌نه وی
ورغلی اوزما دزوی خبر دی نه‌و ی
اخستی ، خو زه هم مجبوره وم‌اوړدا
می سخته علاقه‌وه چه په منظم ډو ل
هغه ته ورشم او خبریی واخلم .

ځوپه پای کی می فیصله وکړه‌چه
دیوی نمایند گی سره دیوه مو قتی
کار قرار داد لاسلیك کړم . په دغه
کار کی ماته مناسب معاش راکو ل
کیده اوسر بیره په‌هغه ماکو لای‌شو
چه دکار دجر یان په وخت کی‌دیوی
گړی لپاره دخپل زوی دلیدلو لپاره
ځان فارغ کړم. زه ډیره خوشحاله

Someth

دیوه شي په هیله

له‌انگلیسی منابعو څخه

دا، ویاړ ژباړه

وم‌چه دیوه کار اویوی‌وظیفی خاونده شوم او داسی وظیفه وه‌چه زه‌یی پوره مصروفه‌کړی‌وم‌اوما کولای‌شوای چه‌خپلی فکری ستړ یاوی اواندیښنی ګه‌څه‌هم دیوی ګړی لپاره وی هیری کړم ·

په‌هغه ژمی کی چه زه‌په دی کار بوختله وم زمانه ښوځو څلی غوښتنه وشوه چه وظیفی ته‌په دایمی ډول باید دوام ور کړم خوما دغه ټولـــی غوښتنی ونه منلی ، ځکه تر هغوچه تیموتی په رو غتون کی ومانه شـــو کولای چه ټوله ورځ په دفتر کی‌پاتی شم ·

یوه ورځ کله‌چه پسرلی تـــــازه را رسیدلی وماته وویل شول چه د کلاو کرو تر نو می تاجر دکار کوټی ته چه په یوه هوټل کی‌وه د هغـــــه دسکر تر په حیث مانښامی لاړه شم اود هغه مربوط کارو نه ټایپ کړم اوهمدا کاروچه زمایه ژوند کی یو ناڅاپی بد لون راغی ..

په دی باره کی زمونږ دنمایندګی مدیر داسی راته وویل : هغه زمونږ دکار فرما یانو دجملی څخه یوستر اومهم سړی دی ، ډیره میړانه لری اوهغه څه‌چه‌چاته یې‌ورروسپار ی‌دهغه داجرا کولوپه عوض کی‌چه هرڅومره ورکړی باك نه لری او داګټه اوس ستاپه بر خه شو یده ·

هغه عموما دشپی له‌خوا کار کوی اوهمدا علت دی چه د هغه مر بـــوط کارو نه دشپی له خوا اجرا کیږی ·

تراوسه پوری‌زما مات زړه‌زه‌دهغو خلکو څخه چه کار می ور سره کاوه لیری سا تلی وم ، اوماد هیڅ‌داسی کار داجرا کو لو څخه چه زمادمسلك اوشق سره‌یی رابطه درلوده،نه ویر در لوده اونه می سر تری غړولی‌و، خودی کارونوعموما مو قتی جنبـــی در اودی اوپه هغو دفترو کی به می اجرا کول چه اصلی او دایمی مامور به‌یی یاغیر حاضر واویابه یی‌رخصت اخستی و· اوس ددی کار داجراکولو په باره کی چه دپخوا نیو څخه یـــی زیات تو پیر در لود په فکر کی وم‌او دڅان څخه به مې پو ښتل چه داولی اوکله چه می غوښتل خپله ددغه‌ستر اومهم شخصیت سره و ګورم‌اودهغه دکوټی در واژه می ور ټکوله ، څان ډیر وار خطا راته ښکار یده· خوبیا می‌هم څانته تسلی ور کړه اود څا ن سره می وویل :

داسی شیا ن او کار ونه څو په ژوند کی را تلو نکی دی او کیدای شی چه په‌آسانی‌اوبیله کو مې‌خبری اجرا شی ·

در واژه خپله کلاو کروتر راتـــه خلاصه کړه ، اودیوی‌ګړی لپاره‌مونږ دواړو دیو بل خواته بیله دی چـــه څه‌سره وواییوو کتل چه داکتل‌دیوبل دستاینی نه خالی نه‌و ·

د هغه ځیری ته‌چه می وکتل نو لومړی شی چه راته څر ګندشودهغه لوړ همت او په څان باور و چـــــه درلود یی هغه یو ښکلی سړی و چه روښانه او ځلیدونکی ستر ګی‌اوتور ګن ویښتان یی در لودل او یویوتار په‌کی سپین شوی ومافکر و کړ چه دهغه خو له به تل همداسی پټه‌وی ځکه چه دی مره‌بی حرکته اوپټه‌خوله ولاړو چه زه یی حیرانه کړم ·

خولږ وړو سته مسکی شو چه په دی‌حالت کی‌یی یـــوه عجـیبه ز ړه وړونکی ځیره را پیدا کړه اوزه یی سمدستی ور جلب کړم · هغه ددغی مسکا نه ورروسته داسی را ته‌وویل:

«ته باید میرمن نویل یی، را څـــه مهربانی وکړ ه»

هغه در واژه زما مخی ته پرانیتی ونیوله تر څو چه زه ور څخه تیره شم، کله چه یی کوټی ته‌ورننوتلم نوو می لیدل چه زما لپاره یی ټو ل شیان پوره چمتو کړی‌وو· یو میـــز پاك اوستره شوی چه‌په‌مخ یی نوی اوتازه قر طاسیه ایښو دل شوی وه اوڅنګ ته یی یو ټایپ پروت‌و·دغه راز دلیکنی لا زمی شیان د تجار تی دوسیو سره اویو ټیپ ریکار ډر هم مو جود و ·

«زه‌غواړم همد ااوس ځینی‌لیکونه تاته و لولم ترڅو چه راته ټا یـــپ بی‌کړی»هغه داخبره‌زماله کینستلونه ورروسته را ته وکړه‌او بیایی خبروته داسی ادامه ورکړ ه:

زه فقط لږ پخوا په پاریس کـــــی دیوی غو نډی دکیدو نه راستو ن شوی یم او کله چه په الو تکه کی‌وم ځینی لنډ او مختصر یاد داشتو نه می اخستی دی · هیله ده چه دیوی شپیبی‌په موده‌کښی‌موستوماني‌لری‌شی اوبیا په‌نو پیل وربا ندی وکړو· »

هغه لږ تم شو څو ما سمدستی څان دکاغذ ونو اوکار بن‌پیپر پـــه ترتیبولو اود ټایپ‌په جوړ ولوبوخت کړتر څو چه ټایپ ته څان چمتوکړم اوپه عین حال کی می د هغه څخـــــه داوسنی کار په باره کی څو لنډ ی پوښتنی و کړی · ورروسته له هغه‌ما خپل دیاد داشت کتابچه خلا صه‌کړه ترڅو چه د هغه دلیکو نو لنډیزپه‌کی ولیکم · دلیك دلوستلو په وخت کی دهغه آواز صاف او واضـــح و اود لوستلو په وخت کی یی په یویوڅای کی یوه و قفه کوله ترڅو چه ما تــه دآرام کولو موقع راکړی او ما هـــم په‌دو مره چټکتیا اوسر عت د هغـــه خبری یاد داشتو لی چه دبل هیـــڅ شی په‌باره‌کی می‌فکر نه‌شو کولای·

دری ساعته تیر شول او ددریـــم ساعت په پای کی ما ورروستی لیك په‌پاکټ‌کښی واچاوه اوبیاا مـــی دټایپ ما شین یوی خواته کړاوستړی ستومانه په‌خپله چوکی کی د تکـــی کولو په حال کی کینا ستلم ·

هغه ماته په ځیر ځیر وکتل اوبیا یی په داسی حال کی چه دخپل میز جعبه یی را کشوله یوکو چنی ا مر خود خوا هش‌په ډول را باندی وکړ او داسی یی راته وویل :

«ښه،ډیر ښه میرمن ویل، تا په ډیره ښه تو ګه داټول کار اجرا کړ· زه‌هیله لرم چه ته‌به سبا مانښام بیا ماته لږو خت راکړی»

په‌ځواب کی‌می ورو ته وویل : «ولی‌نه، ښاغلی کرو تره· »

«ښه نوچه داسی ده‌زه به سبـــــا مو سسی ته تیلفون‌وروکړم چه‌ددوو نورو هفتو لپاره تارا پریږ دی چه له‌ماسره کار وکړ ی·»

ډیر ښه، ښاغلی کروتره دا خبره می‌ور ته وکړه اود ټایپ ماشین می په خپل پو ښ کی وپو ښه اوڅا ن می دتګ لپاره چمتو کړ ·

خوپه دی و خت‌کی چه زه راولاړه شوی‌وم‌اود هغه‌څخه می ر خصـــت اخیست‌دهغه دکوټی دروازه‌و ټکیده اوسمدستی دهوټل یو خدمتګار ر په داسی حال‌کی چه‌قهوه او لږ سند ویچ یی په پتنوس کی را اخیستی‌وراغی او کلا کروتر راته وویل : مخکښی لدی چه‌لاړه شی لږقهـــوه وڅښـــه ځکه چه ډیر کار دی وکړ او ستړی شوی یی ·

بیاهغه دقهوی په‌جوړو لو څـــــان بوخت اودسندویچ غاب یی‌ز مــــا خواته را نژ دی کړ · هغه اوس آرام ښکار یده یوه‌دانه‌سندو یچ‌یی‌واخست تونی یی‌کړ اوویی خو ږ بیا یـــــی سمد ستی راته وویل :

اوس داراته ووایه چه دشپی لــه خوا دغه کار څو به ستا په کورنی ژوند کی کوم زیان نه پیښوی میره دی په دی باره کی څه فکر کوی ؟

پخوانی آ شنا درد بیاپه زړه کي راننوت او په ویر یدلی آواز می‌ورته وویل :

پاتی په ۷٤مخ کښی

عوض اینکه بگوئیم تاگرد جاده روی شانه اش ننشیند صحیح نیست چرا نگوئیم تاگرد جاده را دور نسازد درست نیست

یك عده مردم که بعضا دیگر ا ن با‌نها چار کلاه هم میگو یندو مدتها

است که چو کی های حکو متی راباعقاید کهنه و غیر تنو یری شان با واسطه وشیطنت ،یابهم انداز ی صدقه وقر بان گفتن ها اشغال‌کرده

اند وقتی جوا نی‌را دیده اند که‌بعد از ختم تحصیلات از خارج بو طن بر

گشته و به مو سسه اش بایك‌عالم آرزو مراجعه کرده است گفته اند :

بگذار ش‌چند‌روز باسر بلندی‌صحبت کندویانظر یات تازه را ارائه‌نماید ازترقی وانکشاف سخن را ند ا ز

دوستی هاو صمیمیت‌هااز راستکاری

هااز تسریع درعمل‌از پا کـــی وستر گی وبالا خره از رقا بتهای سالم بحث کند وقتی گرد جاده‌میوند روی شانه اش نشست آنو قت این صحبت هارا نخواهد کرد هر گا ه در موسسه چو کی مناسب حال‌اوهم موجود باشد همین گروه مـــر دم میگو یند : نه بابا کی اوره چو کـی میدهد تا گرد جاده روی شانه‌اش‌نه نشیند صحیح نیست .در حالیکه این جوان بایك عالم آرزو بکـــارو خدمت بمر دم و جا معه خودو دو ر کردن‌گرد جاده میوند بو طن‌برگشته ومی خوا هدآر زویش را عملی‌سازد چون انرژی دارد مطالعه کرده است تجار بی بدست‌آورده است‌مشاهداتی نموده است لذا حتما برای مو سسه خود برای مردم خود و بالا خره‌برای جامعه خود مصدرخدماتی بس‌ارزنده ای خوا هد شد ازینرو چه خو ب است عوض اینکه‌بگو ئیم تاگردجاده روی شانه اش نه نشسته صحیح نیست چرا نگو ئیم تاگرد جاده را دور نسا خته است درست نیست.

یابعباره دیگر عوض اینکه بدبین باشیم عوض اینکه موانعـــی برا ی چنین جوانها ایجاد نما ئیم عـو ض اینکه او را به نظر دیگران ودیگر ان را‌به‌نظر اوبدبین سازیم یـــا بهم اندازی کنیم عوض اینکه اورا سر گردان نمائیم وباین وسیله اوراخسته بسازیم یابه زعم همان عده مرد می که چوکی های خود را در خطر می بینند ودو دسته آنرا محکم گر فته اندپرو پا گندهای بیجا علیه‌اونمائیم وبگوئیم تا گرد جا ده روی شانه‌اش نه نشسته درست نیست وکی اورا به همین زودی ها چو کی میدهد چرا اورا یاری نکنیم چرا باو بحیـــث یك‌جوان بحیث یك شخص یـــا انرژی مـو قع کارنـد هـیـم ا ز تئوری ومفکوره های تازه وی‌استفاده نکنیم تجارب اورابکار نه بندیـم وچرا او را خسته بسازیم آنقدرخسته بسازیم تا او را به قالب یـکـی از اشخاص در بیاوریم که بعدا از او

کاری ساخته وپرداخته نباشد همه آرزو هایش را نقش برآب بسازیم وآنو قت افتخار کر ده بگو ئیم‌نگفته بودم اوتازه آمدمو وهنوز هم‌درهمان خواب وخیال دنیای خارج است نگفته بودم گفتن و عمل کردن فرق دارد آفرین بما کـه باهـمه ایـــن مشکلات سا لها است کا میکنیم کار کردن آسان نیست من مثل این جوان بسیار آ نهارا دیده ام کــه سخن از انکشاف و تر قی زده‌اند داد از کارو سر عت عمل زده اندولی وقتی به میدان عمل داخل شده اند هیچ کاری را از پیش برده نتوانسته اند در حالیکه اگر نیك متوجه‌شویم این گروه مردم یا بعباره دیگر ایـن چار کلا ها خود عمدا موانعی در راه پیشرفت برادر جوان وباانرژی خود ایجاد کرده اند خود خواسته اندا و درنظر ها منفور شود ــ خودخواسته اند عوا مل نا کا می اورا فرا هــم نمایند خود خواسته اند تا مردم‌اورا بیگانه شنا خته وغرب زده بخوانند

خود خوا سته انداو روز هادرموسسه اش بیکار بماند وپائین و بالا سر گردان باشد ــ خود خواسته انـد چند روزی باوکار ندهند خودخواسته اند احسا سات ــو غرور اورابکشند واورا شخص فا قد اراده وبز عم‌خود انارمل و بیا ورند ویا بعباره د یگر اورا جوانی را کد غیر فـعال وروز گذران سا زند ــ وبالا خره خــود خواسته اند تا ابتدا گرد جاده روی شانه این جوانها بنشیند و آنو قت شروع بکار نمایند ــ همان کار ی که آرزوی چو کی نشین بی کفایت

وکهنه پرست است واما عده زیا د مردمی هم هستند که چوکی هـــارا باساس لیا قت از حمت و پشتکـار بدست آ ورده وازین جوا نها بـــا پیشانی باز استقبا ل می کنند اگر پرو فیسور هستند و یا داکترهستند دست پرو فیسور یا داکتر دیگر ی رابا صمیمیت و برا دری فشارداده ودوش بدو ش هم کار کرده اند و بالاخره باین و سیله گرد ها را از شانه ها دور می سا زند .

بقلم همشهری

ابتکار در خواندن

شمس الدین مسرور که یکی ازخواننده های خو ش آواز رادیواست ودرین اواخر محبوب همگان شده‌است در تقدیم‌آهنگها یش ابتکاراتی نموده که همین امر باعث شهرت‌او گردیده است‌وازینرو میتوان او را یك خوا ننده مبتکر حساب کرد.

مسرور در چندآهنگش به‌دختران‌ممثل وخوا ننده مو قع داده است‌تا در خوا ندن بااو همنوا شده‌ حصه‌ بگیرند وباین اساس آن پارچه را باصطلاح مردم‌رنگ ورونق‌بدهندواین‌خود یك هنراست که باید آنراستود تاحال مسرور سه آهنگ را بهمین‌سبك تقدیم دو ستد اران‌مو سیقی وعلا قمندان هنر نموده است کـه‌اولی را تحت عنوان «خی برو بابا مه کتت نیستم» ثبت کرده است دو می‌که «ای آنکه دو چشمان تو افسونگر وآبیست » مطلع دارد مسرور آ نرابابیغله زرغونه ممثله هنروادیبا ت خوانده است ودر آ هنگ سو مـی‌نبیلا خواننده خوش صدای دیگـر رادیو حصه دارد که در واقع میتوان‌آنرا یك آ هنگ مطلوب و مو فق‌روز خواند . باید علاوه کرد که اشعـار‌آهنگ دو می و سو می از از هـر قیصاری است‌شعر آنچه را مسروروونبیلا بنام «درست »و ((پـوهو)) خوانده انداینجا برآی‌خوآنندههای‌ژوندون نقل می‌کنیم.

چشم تو بتا پر از شرار است‌ـدر ست !!
لعل لب‌توباده گسا ر است ـدرست!!
تمکین وغرورتو مرا کـشته ـصحیح !!
درسینه‌دل‌ازعشق‌تو زاراست ـ درست!!
ـای جا ن به تغا فلم مشوش‌نکنی
ـتونیزدگر باز ی به آتش نکنـــی ـ
تویار منـی‌ـچـی،تـویار منی ،اینست خیال
بنمای‌وفاـ با ز آی بـــســـا ل

یکشب مه‌من دربرمن باش‌ـپوهو
در بزم‌وفا اختر من باش ـ پو هو ...
بشنو تو ز من ای گل مغـرورمگو
تنها تو بیاد لبـر مـن بــا ش ـ پو هو
آتش‌زندم نازو نگاه تـو ـعجب !!
دل‌برده‌زمن زلف سیاه تو ـ عجب !!

تو دل فگن ودلبر ودلجو یی‌ـقبول !!
افسو ن‌مجسم رخ ماه تو ـ عجـب !!
ای جا ن به تغا فلم مشو ش‌نکنی
تونیزدگر با ز ی به آ تش نکنـــی

آثار شاغلی برشناو نگاه در مسکو به نمایش قرار گرفت

آثار هنری دو هنر مند معاصــرافغانی تو سط موزیم ملی هنرمردمان شرق در مسکو روز نهم قوس بــه‌نمایش گذا شته شد . آثارمتذکره معرف کلتور و فر هنگ کشور مـابوده ومتعلق به استاد عبدا لغفــور برشنا و بنا غلی سید مقدس نگاه‌بود .

نمایشگاه افغا نی در مسکو بـه‌اسا س موا فقتنا مه کلتو ری بین افغا نستا ن وا تحاد شو روی‌افتتاح‌گردید استاد برشنا ضمن مصا حبه به‌نماینده باختر درکـابـل گفـته‌است : بعضی از آثار شا مل مناظر طبیعی با میان ـبند ا میر وشـهـر‌کابل بود وی علاوه کرده است کـه پور تر یت های هم که نمایشگــرلباس افغا نی بود به نمایش قرار گرفت .درین نمایشگا هفتا د وپنج‌اثر بنا غلی بر شنا و چار ده اثـر بنا غلی نگاه به نمایش قرار گرفته‌بود .

قرار یك خبر دیگر بنا غلی‌برشناوبنا غلی نگاه که بهمین مناسبت به مسکو ر فته بودند دو باره بو طـن‌بر گشته اند

●●

جواب یك‌نامه

پیغله ثریا نسیم و عالیه نسیم‌ازمکتب متو سطه گردیز پرسیده‌اند که لطفا نجیب احمدزی نطاق‌پروگرام‌ساز ها ورازها را معرفی کنید !

خوا هر عزیز : نجیب الله نجیب‌احمد زی که اصلا از و لسوالی سید کرم ولایت پکتیا است بیست و یك‌سال قبل در یك خا نواده متوسطی چشم بدنیا کشوده است .

گاه گاه برادیو میر فت و برادیوغرض نطا قی طور افتخاری کارمیکرد تااینکه دراوخر سال ۱۳۵۰ اوموفق‌شد امتحان نطا قی را بگذارند وبـا رادیو قرار داد امضا نماید. اکنون‌مو صوف در پرو گرا مها ساز هاو راز ها کلیوالی سندری اونغمی وپروگرامهای نشرات خا رجی حصه میگیرد علاوتا دربعضی پروگرامهای‌موسیقی به صفت‌انانسر سهم‌میگیرد اومیگو ید :

آرزو دارم در آینده به صفت یك‌ژور نالست در خد مت مردم‌وجا معه خود باشم وضمنا علاقه‌ام راباراورادیودر مورد نطاقی ادامه بد هم .درمورد از دواج بنا غلی احمد زی عقیـــده‌دارد که شرط اسا سی درین امــر

بایدتو افق باشدـ توافق از هـرنگاه مصارف ومرا سـم عرو سی ـ مهریه و جهز کمر شکن رایك رویه‌نامطلوب پد ران وما دران میدانداو هم چنان بعضا مدا خله های بیجای‌والدین را در امر انتخاب همسر بی جا دانسته میگو ید : چنین از دواج‌هاثمره خوب نمید هند .

ازآنروزکه..

انیس بشکل جریده بقطع کوچک و در هر پانزده روز یکمرتبه نشر میشد

اعلا نات در صفحه هفتم انیس‌در ج گردیده و در صفحه هشتم مطلبی

بالای چهار ستو ن که دارای تو ن سرخ بوده به نشر میرسد که‌اکثرا

اخبار اکتشا فاتی بوده، شعارانیس نیز درهمین صفحه طبع شده وخبر

های رفت و آمد ، حوادث واتفا قات اکتشا فات علمی ، عکس انتقادی‌زیر عنوان عکسهاسخن‌میگو ید که توسط عکاس انیس عکس آن تهیه‌میگردد.

مطلب انتقادی دیگری زیر عنوان در شهر ماو هم بعضی راپور ها ئیکه

دارای جنبه خبری باشد همراه با اعلا نات مصنفه در همین صفحه به نشر سپرده میشود.

قبلا در مورد روز نا مه انیس بصورت عام حرف‌زدیم اما درین شماره به‌سلسلهٔ مطالب قبلی

میخواهیم در خصوصیات بعضی مطالب آن سر بزنیم .

در صفحهٔ اول که گفته بودیم اکثراخبر هابصورت حرم معکو س به نشر میرسد که این امر برحسب

تعامل ژور نا لستیك بوده وراستی در صحافت آن نیز سعی بی بخرج برده میشود .

واما صفحهٔ دوم که کامنتری نامکذاری میشودبه استثنای‌سرمقاله

تبصره های سیاسی اقتصادی، و اجتماعی باچند سطر ازمضمون یك نشریه ، پستهٔ امروز در حصهٔ‌پائین دوستون اخیر معرفی همکاران‌انیس به نشر میرسد .

اما اگر برای کلیشهٔ معرفی همکاران انیس درصفحه اخیر (۸) محلی تعیین گردد بهتر خواهد بود وبه عوض آن در همان محل ویا قسمت‌بالایی دوستون‌بعد ازسرمقاله محلی برای کارتون انتخاب شو د ،

زیرا چون کارتون ها اکثرا درصفحهٔ کامنتری باید نشر شود و از طرفی هم از ناحیهٔ عد م نشر کارتونهای سیاسی ، اجتماعی چه بسویهٔ ملی وبین المللی کمبودی ای در انیس‌به نظر میرسد .

جالبترین مطلب صفحهٔ سوم‌انیس امروز قسمتی‌است‌که (بقلم‌ابوالوفا) در قید تحریر می آید ، چنانچه در شماره گذشته گفتیم که درین‌قسمت مطلب انتقادی ای‌بشیوهٔ طنز نوشته

میشود که درین جاقسمتی‌ازمضمون ابو الوفا را ازیکی آزشماره ها ی اخیر انیس اقتباس مینمائیم زیر عنوان (پل معلق!!) چنین نوشته میشود « از پل های لرزانك‌ویامعلقی صحبت نمی کنیم که در چند نقطهٔ شهرما بروی دریای کابل چند ین سال پیش اعمار شده و چندین‌نقطه (منفصل) رابهم (متصل) نمو د ه است .

انیس

مرکز شهر : کابل

هوالمستعان

موضوعات

قسمت اول : مقالات

شما فکر نکنید که ابو الوفاراجع به این پل های لرزان مطلب گفتنی ندارد بلکه باید بخاطر داشته‌باشید

که مقاومت این پلهای معلق استفاده نادرست از آنها بیخبری وبی‌اعتنایی

مقامات مسوول شهری از و ضع لرزان و غلطان آنها و پیش ازهمه

جسامت خود بنده که هنگام عبور از پل لرزش خاصی بر اندام خود وبر پیکر پل ها احساس میکنم مرا بر آن میدارد تا بمجرد رسیدن‌باداره

فورا قلم بردارم وچندقطره اشکی بشکل حروف در دامان روز نا مه

بریزم ویادی ازین پلهای لرزان‌کنم اما متاسفانه چیز های دیگر ی برای بحث‌خود نمایی میکنند که

ضروری‌تر هستند اینبار نیز بایاد آوری از پل معلقی‌که در عبدالله‌برج بوجود آوردند و هشت ملیون‌افغانی را از بیت المال صرف اعمار آن

نموذند ،ولی نمیتوانند نظر بعللی از آن برای ترافیك استفاده‌نمایند،

بیاد پل های لرزانك کابل افتادم که اگر جمچه مست ما یاغی نشد خوب والا درفصل بهار سال‌آینده شا ید

دوپل لرزانك مابا خرابی هایی که دارد شاید تاب مقاومت نیاورندزیرا هر روز از مقاومت آنها کاسته میشود ، سخن از پل جدیدی بودکه

در ناحیهٔ عبدالله برج در محل‌تقاطع چند دریا با صرف هشتاد لك‌افغانی اعمار شده است اما چون سرکهای پیرامون آن را نساخته اند این پل فقط بحیث حلقهٔ‌وصل‌و نقطه میتواند شناخته شود وبس زیرا استفا ده ازآن «معوق» مانده است.»)

تا امروز که ...

انیس با قطع بزرگ، صحافت زیبا و داخل هشت صفحه با مطالب متنوع نشر میگردد

طی تشریح این مطلب میبینیم که از یکطرف یك موضوع بسیار جالبی مورد بررسی قرار گرفته و ازجانبی حواشی آن نیز مطلب جانداری را افاده میکند که به یقین همشهریان ما به آن علاقه میگیرند و از جانبی هم چون بشیوهٔ تنزدرنید تحریر آمده عده بیشتر خوانندگان را بخود جلب مینماید .

در همین شماره زیر عنوان (اینجا انیس است) با کلیشهٔ تیلفون نیز مطالب اصلاحی وانتقادی به نشر رسیده است درین قسمت روی موضوع گدا ها مخصوصا گدا های حرفوی حرف زده شده و توجه مقامات مسوول جلب گردیده است.

در قسمت دیگر این صفحه زیر عنوان در دهلیز ها مضمونی به نشر میرسد که درین شماره درمورد تجمع گل ولای درجاده مندوی مطالبی به طبع رسید و نویسنده این ستون مینویسد تامقامات مربوط به این امر ملتفت گردیده ودرپی علاج آن برآیند

چه مخصوصا زمانیکه درایوران بی انصاف ازین نقطه شهر به تیزی عبور مینمایند باعث اذیت عابرین میشوند .

ودر چهارستون اخیر این صفحه زیر عنوان (جاپان وپرل هاربل) مضمونی ترجمه گردیده که مطلب جالبی است در صفحهٔ چهارم این شماره مضمون پښتو زیر عنوان «ژوند دقانون په رڼاکی» بچاپ رسیده که زندگی مردم مارا در پرتو قانون بصورت علمی به تحلیل رسانده و برای همه قابل استفاده است .

همچنان درین صفحه مطلب جالبی به نشر رسید که بعنوان خبر ذوقی قبول شده میتواند .

همچنان در همین صفحه مطلب هنری زیر عنوان (هفت شهر هنر) به نشر رسیده که مفهومی را مبنی بر باز کردن یك مکتب توسط یکی از هنر مندان هندی افاده میکند.

علاوه از نشر مطالب و مضامین جالب دیگر دو اعلان نیز دراین صفحه جلب نظر مینماید .

در صفحهٔ پنجم این شماره مضمونی زیر عنوان (ارزش و مفاد غذایی میوه جات) به طبع رسیده ودر قسمت وسطی دوستون اول زیر کلیشه (فیشن ومود) مطلبی بشکل مصور چاپ شده است که نمایانگر مدل جدید بوت های زنانه بوده و مابقی این صفحه را اعلانات احتوا نموده است .

علاوه ازنشر راپوری ازجریان سفر وچشم دید راپور تر اعزامی انیس بولایات کندز ، تخار وبغلان مضامین علمی واقتصادی زیرعناوین (عواملیکه ملسمانانرا بهادای مناسك حج وامیدارد) و(بزرگترین تجارت جهانی گاز ، از اتحاد شوروی جریان می یابد) به نشر رسیده ودرقسمت پائین سه ستون اخیر اعلانی بچاپ رسیده .

در صفحهٔ هفتم این شماره بقیه های مضامین از صفحات قبلی نشر شده واکثریت محتوای ین صفحه را اعلانات فرا گرفته است .

در صفحهٔ هشت این شماره کلیشه انیس در قسمت اول بالای دوستون، ویك خبر داخلی بالای چهار ستون بعدی ودر قسمت وسط صفحهٔ کلیشه (در شهر ما) وبالا ی قسمت اخیر ستون شش سمبول سره میاشت باتونهای رنگ سرخ بچاپ رسیده همچنان زیر کلیشهٔ انیس باتون سرخ کلیشهٔ دیگری باتون خفیف سیاه شعار (احساس مسئولیت ، انگیزهٔ پیشرفت کار هاست) چاپ شده و در قسمت وسط ستون اول کلیشهٔ (حوادث واتفاقات) بطبع رسیده است که در صحافت این صفحه کلیشه های متنوع نقش بهتری را بازی کرده است .

همچنان خبرهای حوادث ترافیکی وجنایی خبر های خارجی نیز درین صفحه بچاپ رسیده و کلیشهٔ بالای سه ستون ازجریان انتخاب دختران برگزیده سال طبع شده .

این بود بررسی ، مطالب یکی از شماره های اخیر انیس که نمایانگر تحول بهتر آن نسبت به گذشته ها میباشد .

هیات تحریر انیس امروز اشخاص خبیر و چیز فهم بوده که سالها در چار چوب مطبوعات کشور خدمت نموده اند و در راس انیس بناغلی محمد اکبر ارفاقی که یکتن ازسابقه داران مطبوعات ما هستند بحیث مدیر مسؤول و رئیس موسسهٔ نشراتی قرار دارند .

تشکیل هیأت اداری و اعضا ی مسلکی انیس نیز نسبت بسالهای پیش وسعت پیدا کرده وتیراژ آن هم بشکل قابل ملاحظه‌ای به تناسب گذشته بلند رفته است .

امید است مقا م وزارت اطلاعات وکلتور در راه انکشاف بهتروبیشتر سایر روزنامه ها وجراید مخصوصا نشر یه های مرکزی توجه خاص مبذول داشته ونیز کارکنان رو ز نامه ها از هیچ گونه صرف مساعی شان در راه پیشبرد امور مربوطهٔ شان مضایقه ننمایند تاشود فردا که امید واری زیادی به آن داریم در وضع نشرات کشور تحولات درخور وصفی نصیب ما گردد .

اینهم نمونه های عناوین مختلف انیس

ریالیزم اجتماعی در سینمای هند

از: کی. ای . عباس

گروهی به من اندرزمیدهند: « به‌مردم چیزی را بده که دوست دارند!» ولی خودم بدان اثرباور دارم که نه تنها نفس فردیم را خشنود سازد ، بلکه آگاهی اجتماعیم را نیز قناعت بدهد.

هنگامیکه ریالیزم‌اجتماعی، همزمان باپیروزی‌جهانی «ستیاجیت رای» ویاشایدهم به‌علت‌ظهور نیوریالیزم ایتالیایی، باردیگر درسینمای هندجلوه‌گرشد، «بیمل روی» فلم«دوبیگه‌زمین» و«راج کپور» فلم(بوت‌پالش) راساخت.

سنت ریالیزم‌اجتماعی در سینما، از شیوه های‌گریز گرایی ، رومانتی سیزم وجلوه گری سودا گرانه ستار گان کهن تر است . خیلی پیشتر از آنکه کار خانه های رو یا آفرین هالی وود به‌ساختن میلو درامهای گریزگرا ، کمید یهای نا همبسته وفلمهای‌هیجان آوری‌که آمیخته با سکس و خشو نت است آغاز کند ،ریالیزم اجتماعی‌درسینمای امریکا ریشه داونیده بود .

نخستین فلمهای دی . دبلیو. گریفث دارای دورنمایه‌های اجتماعی بودچون بیکاری، الکولیزم، استثمار کارونا برابری های اجتماعی.این فلمها که در حدود ۱۹۱۰ سا خته شد، اگر چه تا اندازه یی رنگ احسا ساتی داشت ، ولی واقعیتگرا بودواز طرف تماشاگران‌نادار امریکا بادلچسپی استقبال گشت . این تماشا گران در لا بلای یك شکل نوین هنری ، انعکاس ز ندگی شان واشکا لات این زندگی رامیدیدند.

در هندو ستان چندین سال‌پیش از آنکه دادا صا حب پها لکی‌نخستین فلم داستا نیش را که راجه هر یس چندرا نا مداشت بسازد . گاه گاهی فلمهای صا مت یك چرخی‌روی پرده آمده بود . در دو رانی که شرکتهای فلمسا زی بریتا نیایی به نمایش فلمهای کوتاهی چون «امپرا تو ری هندی ما» «دربارکبیردهلی» و «عروسی مهارا جا» میپرداخت‌احساس ملی در بر خی از سا خته های محلی‌چون جنبش جدایی بنگال بزرگ‌که در سال ۱۹۰۵ سا خته شد، باز دید تیلاك از کلکته ونمایش که در سال ۱۹۰۶ سا خته شد، منعکس‌میگشت.

نخستین فلمهای افسا نه یی‌هند اگر چه شاید از نظر هنری خام‌و وناپخته بوده باشد ، مظهر رشد آگا هی ملی بود . این افسانه های معروف‌که حتی برای بینوا ترین فرد هندی . آشنا بود ، تایید تشخص ملی را در برابرتهدید سلطه‌فرهنگی بیگانه فرا هم آ ورد .

به همین گونه فلمهای تار یخی هندی ، باوجود سطحیگری آنها،باز آفرینی اثر ناك شکوه هندو ستا ن بود که احسا سی عام زنده سازی را نشان میداد بخشی از رنسا نسی فر هنگی هند به شمار میر فت.این فلمها از راه نگاه کردن‌به شکوه گذشته ، برای مرد می که در زنجیر اسارت بودند ، آرا مشی تو لید میکرد .همچنان‌این‌فلمها بیدارسازنده غرور ملی بود .

رنسانس فر هنگی که با افزایش بیداری ملی توام بود، در جنبشهایی که برای اصلا حات اجتماعی صورت گر فت ، نیزمنعکس گشت.وفلمهای هند زیر تاثیر این پدیده ها محتوی وسر شت انسانی واصلاح طلبانه‌یی رابه خود گر فت .

این نکته مهم است که گفته شود با بلوغ پیگیر فلم هندی، روما نهاو داستانهای کوتاه «سرت چند را چتر جی»بسیار عام‌شد واین به‌خاطر آن‌بود که‌تازگی دورنمایه ها و نگرش مستقیم سبك او در ادبیات، مواد آر مانی کار گردا نانی چون «دیبکی بوس» «باروه» «ونی‌تین‌بوس» تشکیل میداد در کرانه‌های باختری نیز فلمهایی که‌از نظر اجتما عی بر جستگی داشت ، به دست کار گردا نانی چون شنتا رام ، وینا یاك بابو راو پند هاکر ، مو هن بهاونه نی‌و محبوب خان پدید آمد.

درین دوره فلمهای هندی ،گا هی به صورت نا پخته و گاه به صورت هنری ، و لی تقریبا همواره اثرناك واقعیت اجتما عی معاصر را طرح میکرد و انبو هی از درو نمایه های زنده را مورد بحث قرار میدادچنانکه نظام کاست ، از دواج اجباری ، ستمگری بر بیو گان‌و حق انسا نی آنان برای از دواج دو باره بیداد

«مونا» تماشای بمبیاست‌از پشت «تری پتی میترا» و«انور میرزا»
چشمهای یك کودك گمشده :رفلم «دهارتی کی لال »

گری زمینداران،سود خواران‌بهره برداری از کارگران صنعتی، مو قف زن نوین‌وعصیان‌اووآرما نهای‌وحدت ملی درفلمهایی چون اچهود کینا ، دیو داس ،آدمی کارخانه ،مز دور ، دهارتی ماتا، کارخانه ،مز دو ر ، رونی، دنیا نمانی وپدوسی بــــه جلوه گری درا مد .

سا نسور حکو مت بریتا نیایی چنان شدید که‌حتی تصـــویر هـــا ی رهبران ملی را در آرایش صحنه‌ها منع قرار داد . با اینهم فلمهای این زمان به صورت هو شیا رانه‌و غیر مستقیم ودر قالب رو یکرد های‌کنایه آمیز به‌بر انگیختن مردم ونکو هش ستمگا ران در سر زمین پنــداری، ادامه داد . پس تصا دفی نیست‌که در فا صلهٔ ز مانی کو تا هی یعنـــی بین ۱۹۳۵و ۱۹۳۶ فلمهایی چـــو ن آمده رشید ، امه ر یو تی ،بـــاغی، سپا هی ، آزاد ویر ، بهارت کالام جی‌بهارت وجیون سنگرام به‌میان‌آمد زیرا این فلمها به احساس عصیان آمیز مردم پاسخ میداد .

در واقع ، دانه های حقیقت حتی در شماری از فلمهای عا میانه هندی گنجا نیده شد . رو شنفکر تر یـــن واجتما عی‌تر ین کار گردا نان‌به‌شکل زنده یی‌با واقعیت اجتماعی کـــشور شان ودگر گون‌سا ختن این واقعیت دلبستگی پیداکردند. اینان‌فلمسازان متعهد ی بودند ـــاگر چه خود این مو ضوع رانمی فهمید ند ـــو کلمه تعهد بایستی معنای امروز یش‌رابه دست آ رد .

در چنین ز مینه ییست که مـــن داخل شدن خودم را در قلمروممنوع کار گردانی وتولید گری فلم ،د ر بیشتر از ربع قرن پیش به یادمیارم قبلا سر نو شت آدمی ، در چارچوب اجتماع ، چیزی بود که به سختـــی مرا سر گرم سا خته بود. هنگا می که کار گردا نی فلم دهار تی کی‌لال را برای شر کت تیاتر مردم هندبه دوش گر فتم‌این کار را عملی‌تجارتی تلقی نکردم ، حتی به آن به حیـــث یك آز مایش هنری هم ننگر یستم این کار را تنها به حیث یك و ظیفه اجتماعی پذیر فتم تا ازسینما برای مفاهمه استفاده کنم و قصهٔ تر س وقهر مانی را در قحطی‌بـ نگال با ز گویم .

من باز یگران تیاتر را که پیش ازین هر گزدربرابر کمره فلمبرداری قرار نگر فته‌بودند ، برای فلم‌خودم برگز یدم ، زیرا این کار برای هدف ما اقتصادی تر ، عملی ترومناسبتر بود بعدتر ، بر خی ازین باز یگران چهره های پر آوازه سینما شدند. چون‌بلراج سها نی ، شو مبهرمیترا وتریپتی میترا درین فلم به‌آرا یشس باز یگران دست نزدم وفلمبر داری را غالبا در جا های حقیقی انجـــام میدادم ، زیرا میخوا ستم ریا لیزم‌غم انگیز مو ضوع را در خشا نتـــــر نمایش د هم . در صدد نبود کاری کاملا تازه و استثنایی انجام د هیم مادر مسیر اصلی سینمای هنـــــد باسنت ریا لیزم اجتماعـــی آن راه میپیمودم.

مادر کار به راه اندا ختن موجی نوین نبودیم در واقع، علیه فلمها ی ساز آمیز بیمعنی ،میلو درا مها ی خا نوادگی محا فظه کارو کمید یهای ناهمبسته یی چون خزانه چـــی ، خاندان و شین شینا کی بو بلا بو میجنگیدیم در حقیقت ،ما میخواستم کـــــه سینمای هند را بـــه سنت گذشته وفلمهایی که به صو ر ت آفر یننده یی پو یایی داشت وبـــر اساس تعهد اجتماعی پدیده بـــود، برگردانیم. د رمیان چنین فلمها یی میتوان از دیو داس محصول سال ۱۳۵۰ ،آدمی ،محصول‌سال ۱۳۹۳۹، پدو سی سا خته سال ۱۹٤۱ وروتی سال ۱۹٤۲ نام برد .

فلم دهار تی کی لال در ســـال ۱۹٤٦ سا خته شدو در سینما تیك فرا نسییز درپاریس به نما یشس درامد و خوب‌استقبال‌گشت ،چنانکه تار یخنو یس پر آوازه سینما،یعنی ژورژ سیدول فرا نسوی ، این فلم‌را دیدو در کتابی که در باره سینمای جهان نو شته ، ازین فلم به حیـــث یکی از بر جسته ترین فلمهایی که همواره ز نده خواهد بود، نام برده است به همین گو نه دهار تی کی‌لال تبصره های خو بی از نمایند گا نی که در کنفرا نس سمله گرد آمـــده بودند، در یافت کرد. نماینده ویژه نیو یارك تا یمز این فلم را به حیث گامی پر ا همیت در پیشرفت‌سینمای هند «..که مرا از ایزنشتین در اوج کار ش یاد دهانی کرد تلقی نمود.

این فلم ، نخستین فلمی بودکه برای بخش در اتحاد شو روی اجــــازت یافت وبا زار نو ینی برای سینمای هند به دست آ ورد . اما این فلـــم از نظر مالی در هندوستان نا کـــام ماند . این نا کا می شاید هم‌تااندازه بی معلول عصیانی بو که‌همان رو ز گشایش فلم در بمبئی به راه افتاد وبه دنبال آن قیود شبگر دی اعلام شد .

هنگا می که ماسر گرم تهیـــــه دهار تی کی لال بودیم چیتن اننـــد مشغول سا ختن‌فلم‌کنایه آمیزخودش بود که پنجه نگار نا مداشت‌اودرین فلم صحنه هایی رابه کار میبرد که به‌صورت سمبو لیك آرایش گشته بودو مانند ما باز یگران نیاز موده‌را به کار گر فته بود. این فلم مسایل بهره کشی ، فقرو بیداد گری رابه

بقیه درصفحه ۷٦

«اوپتال دت» و«سوهاسنی مولی»درفلم « بهوون شوم»

والاحضرت شاهدخت بلقیس تصدیق نامه ه

بیش‌از ۶۰۰ نفر ازمراسم انتخاب دختران برگزیده‌در بال‌روم‌هوتل انترکانتی ننتال دیدن کردند

آرکستر پیام با نغمات دلنوازشان و پیغله نجلا با نواختن رباب رونقی‌خاص به‌محفل بخشیدند .

والاحضرت شاهدخت بلقیس تصدیق نامهٔ دختر برگزیده سال را به پیغله فاطمه اخترهروی می سپارند .

روز پنجشنبه ۲۳ قوس ساعت ۱۱ صبح امتحانات نهایی دختران برگزیده سال درکاوپ مطبوعات آغاز شد و تاساعت ۸ شب دوام داشت اعضای هیات امتحان عبارت بودند از:

پیغله زهره یوسف

محترمه میرمن امینه‌سراج محترمه میرمن مستوره نواز ومحترمه میرمن عادله گیلانی (از انجمن میرمنهای رضا کار) میرمن ملال نظام لیسانیه حقوق و علوم سیاسی پیغله ماری خلیلی شکریه رعد مدیر مسوول مجله ژوندون جلالتماب کندهاری رئیس مطابع دولتی ـ بناغلی‌جلالی رئیس رادیو افغانستان ـ بناغلی آهنگ معاون موسسه د باخترآژانس بناغلی محمد بشیر رفیق معاون

موسسه نشراتی‌انیس‌بناغلی ناهض معاون موسسه طبع کتب بیهقی ـ بناغلی هدی مدیر تدقیق موسسه نشراتی انیس بناغلی ظفر مدیر مراقبت پروگرام های رادیو بناغلی دهستانی از موسسه نشراتی اصلاح بناغلی محمد یوسف کهزاد وبناغلی حمید جلیا از ریاست ثقافت‌و هنر بناغلی سراج وهاج مدیر عمومی نسخ خطی .

• • •

ساعت ۱۱قبل از ظهر روز ۲۳ قوس اعضای محترم هیات امتحان از کاندیدان خواستند تا اتاق را ترك گویند و هرکدام بنوبت داخل اتاق امتحان شوند . دختران ولایات پیغله فاطمه اخترورمز یه دلشاد بی نهایت خسته بنظر میرسیدند زیرا پیغله دلشاد یکروز

پیغله بهار شعر دلنشینی که خودش سروده بود در محفل‌قرائت کرد

ه های دختران برگزیده را توزیع کردند

علیحده می داد که‌بعداز ختم امتحان نمرات در حضور هیا ت جمع شد پیغله زهره‌یوسف‌پیغله پروین‌عظیمی پیغله اختر هروی ـ سائره‌نور فوزیه عظیمی ـ سایره نور ـ **انیسه لطیف** شهلا اندیشه **رمزیه دلشاد ـفوزیه** صا لح و پیغله بهار نمرات عـالـی داشتند .

نمرهٔ شان ضم شود .

روز دوشنبه ۲۷ قوس بساعت ۳۰ـ۴ بعداز ظهر انجمن میرمنها ی رضاکار بهمکاری مجله ژوندون

IRAN AIR

قبل وپیغله فاطمه اختر هروی صبح همان روز ساعت ۸ بـکابل رسید ه بودند .

هیات از هرکاندید علاوه بر ۲۵ سوالیکه از طرف اداره مجله‌ژوندون

« هما » ازپنج دختر بر گز یده دعوت می کند که از شیراز تهران‌و اصفهان دیدن کنند .

تهیه شده بود سوالاتی مینمود ند دکتور عبدالطیف جلالی‌در بارهٔتاریخ افغانستان و میرمن امینه سراج‌در بارهٔ تدبیر منزل سوالاتی نمودند و هر عضو هیات‌برای هرکاندیدنمره

صالح ـ انیسه لطیف و رمزیه دلشاد و شهلا اندیشه‌نمرات عالی گرفتند.

در نمرات امتحان اول بازهم‌زهره یوسف ـ فاطمه اختر هروی ـپروین

و قرار شد عـلاوه بر نمـرات معلومات عمومی هریك‌ازکاندیدان‌از طرز برخوردایشان باجمعیت‌مدعوین در هوتل کانتی ننتال نیز نمراتی‌با

اعضای هیات ژوری هنگام غـو ر بر انتخا ب دخترا ن بر گز یده‌سال در محفل هوتل انتر کانتی ننتـال

دختران رو ی ستیج بالرو م‌هوتل انتر کانتی ننتا ل بابی صبری‌منتظر اعلان نتایج بودند .

محفل هوتل انترکانتی نننتال شور و هیجان خاص داشت •

امتحان نهایی معلومات عمومی درحضور یک هیات ۲۰ نفری درکلوپ مطبوعات اخذ شد و دختران باروحیه قوی درین امتحان اشتراك کردند

هر دختر از مقابل مدعوین می گذشت و در جای معینی روی ستیج می نشست .

دعوتی در بال روم هوتل انترکانتی ننتال ترتیب داده شده بود که درآن والاحضرت گرامی شاهدخت بلقیس رئیس عالی جمعیت میرمنهای رضاکار با تشریف آوری شان افتخار بخشیدند ـ علاوتا والاحضرت محبوب غازی و عده از خاندان جلیل سلطنت سفیر کبیر ایران بدر بار کشور وزیر اطلاعات وکلتور ومعین آنوزارت

و عده زیادی از علاقمندان اشتراك نموده بودند محفل بابیانیه خیرمقدم توسط میرمن رعد مدیر مسوول مجله هفتگی ژوندون آغاز شد ـ سپس میرمن مستوره علی نواز در باره چگونگی این مسابقه بزبان انگلیسی برای خارجیانیکه باعلاقمندی از اولین مسابقه دختران بر گزیده سال دیدن میکردند معلومات دادبعد میرمن حضرت به نمایندگی ازز نان رضا کار از مجله هفتگی ژوندون اظهار امتنان نمود ارکستر پیام نیز نغماتی نواخت ومحفل را گرمی خاص بخشید .

اعضای هیات ژوری توسط بناغلی مهدی ظفر به حاضرین معرفی گردید درمحفل روز ۲۷ قوس علاوه بر اعضای دایمی امتحان نهایی دانشمند محترم دکتور کمال سید معاون سرطبابت نادرشاه روغتون نیز اشتراك نموده بود.

در حالیکه اعضای هیات ژوری داخل شدن هردختر ومعرفی مختصر

اعضای هیات ژوری در کلوپ مطبوعات از معلومات کاندیدان امتحان گرفتند در عکس سه صحنه امتحان رامشاهده می کنید.

از راست به چپ:
پروین عظیمی ـ انیسه لطیف ـ زهره یوسف ـ سایره نور وپیغله فاطمه اختر هروی

توسط خود کاندیدان را در عقب میکروفون دقیقانه مینگریستند به طرز برخورد و صحبت ایشان نمرات علیحده میدادند .

وقتی نمرات از نزد هیات امتحان جمع آوری شد ـ توسط میرمن رعد و بناغلی دکتور جلالی جمع گردید که‌درنتیجه پیغله زهره یو سف ـ اولین دختر برگزیده ـ پیغله پروین عظیمی دومین ـ پیغله فاطمه اختر هروی سومین ـ پیغله سایره نو ر چهارمین وپیغله انیسه لطیف‌پنجمین دختر برگزیده‌سال‌انتخاب گردیدند.

وقتی بناغلی ظفر پنج دختر بر گزیده را معرفی میکرد سالون را شور و هلهله عجیبی فراگرفته بود ومردم بااحساسات وشور خا ص کف میزدند .

دختران برگزیده از ستیج پایین شدند وتصد یق نامه های شا ن توسط والاحضرت گرامی شاهدخت بلقیس رئیس‌عالی انجمن‌میرمنهای رضاکار به‌آنها توزیع‌شد.

سپس بناغلی جهانگیر تفضلی سفیر کبیرایران تکت‌های هواپیمایی ملی ایران را به هریک ازدختران برگزیده توزیع کرد.

از سیمای هریك ازین پنج دختر بدرستی میشد به‌اندازه شا دما نی و سرورشس پی برد .

بعد محترمه میرمن شفیقه سراج معا ون انجمن میرمنهای رضا کار تحفه انجمن رابه نمایندگی از زنان رضاکار که یك پیراهن قشنگ و زیبای افغانی را باسلیقه خا ص بسته بندی شده بود به‌پیغله زهره یوسف اهدا کرد .

هدایای بوتیك اپولو که‌عبارت‌از یك جوره بوت سپورت دوعدد دامن دیولون ودو پتلون زنانه دیولون بود توسط میرمن رعد به‌پنج دختر بر گزیده توزیع گردید . در ختم محفل هدایای نساجی افغان نساجی‌بگرامی فروشگاه بزرگ‌افغان‌ـموزیك سنتر و لوازم آرایش افون به فینالیست ها توزیع گردید .

اداره مجله هفتگی ژوندون از همکاری های موسسات ـفروشگا ه های که‌با ارسال هدایا به‌دختران بر گزیده صمیت شانرااابرازداشته‌انداز صمیم قلب اظهار امتنان مینماید .

همچنان از فروشگاه حمید زاده که با فرستادن یك موی خشك کن ومغازه ایشان محمد خواجه که با اهدایك عدد بخاری نشنل وبو تیك اپولو که باتقدیم یك‌عدد پتلو ند ر لاتری به نفع انجمن میرمنهای رضا کارسهم فعالی گرفتند اظهار امتنان مینماید .

مجله هفتگی ژوندون افتخار دارد که عده زیادی از دانشمند ان نویسندگان باسهم گیری عاملانه شان به حیث اعضای هیات ژوری به این مسابقه علاقه شانرابه مجله ژوندون نشان دادند اداره این مجله جزآنکه از تهدل سپاس واحترامات خود را تقدیم شان کند تحفه دیگری ندارد .

محتر مه میرمن شفیقه سر ا ج هدیه خودرا به نماینده گی ازانجمن میر منهای رضا کار به زهره‌یوسف می‌دهند

عکسهااز ـمسعود شمسی فو توراپورتر ژوندون

دستمال پو پک طلا

دیروز ساعت شش صبح باصدای فریاد مادرم از خواب بیدار شدم، برای چند لحظه سراپای و جودم لرزش سختی داشت ، و من مــــی پنداشتم حتما حادثه غم انگیزی در خانه ما واقع شده است که مادرم چنین چیغ و فریاد میزند. در میان دادو بیدادمادرام ،صدای نرم والتماس آمیز پدرم را تشخیص دادم، که بـه ملایمت به مادرم میگفت : در ایـن صبح وقت چرا ناله وفریاد میکنـی اولاد ها بیچاره ها به خاطر امتحان تادیر وقت شب خواب نکردند. بگذار که چند لحظه به آرامی بخوابند، وبا روح واعصاب آرام به مکتب ودرس وامتحان خود بر سند. همسایه های دور و پیش چه میگویند ... چرا در این‌مردان خلق خدا رآجگر خـو ن وپریشان می‌سازی.

اما مادرم هما نطور دادو فریـاد میکرد داد وفریاد برای اینــکه میخوا ست به خوا ستگاران‌خواهرم جواب مثبت دهد .

شتابان خود رابه اتاقیکه پد رو مادر م بحث ودعوا داشتند ، رفتم، باعذرو زاری وسو گند از مـــادرم خواستم سا کت شود ، و به خاطر هیچ، آنهم در صبح بدین زودی‌دعواو جنجال بر پا نکند ..

مادرم گپ های مرابه خشو نت پذیر فت ، در حالیکه اشك چشمش مانند باران‌خزانی‌جاری‌بود ،خاموش شد ...

از پدرم خواستم‌که دلیل این‌جارو جنجال صبحگا هی را بگوید ...

میدانید آ نها چرا با هم بحــث ودعوا میکردند ، آنهم ساعت شش صبح برای اینکه پــدرم ، مـادر م، خانواده‌ام ، و همه بستگان وخویشان دور ونز دیك بعد از مدتی ز حمت وآزار دادن یك خا نواده به‌نا مز دی خواهرم ،با خواستگار موا فقــت کرده بودند . مادرم به فا میـــــل خوا ستگار و عده داده بود که امروز بایك عده زنهای نز دیك خا نواده خود برای گر فتن لفظ و شیر ینی‌به خانه ما بیایند ، چون مساله چا ی دادن در میان بود ، باید چندنفر از زنهای نز دیك خانواده ماهم به خانه مابرای آشنایی باخا نواده‌خوا ستگار واظهار موافقت، وهم خوردن چای‌به خانه ما بیایند.. مادرم از پــــدرم میخوا ست که برای این چند مهمان محدود که سی نفر میشدند ، چای وعصر یه مفصل تهیه کند، و هـم برای دادن نشانی به خا نواده‌داماد یك قطی چا کلیت .دستمال پو پك طلا وسو زن طلا، ونقل بادامی بخرد بیچاره پدرم که اینهمه تشر یفا ت راتجملی و غیر ضروری میدید ، از مادرم میخوا ست که از این خـرچ کمر شکن ،مخصوصا دستمال پوپك طلا وسوزن طلا بگذرد . ولی مادرم که میخوا ست با پیروی از یك‌رسم رواج قدیمی که دیگر طر فدار زیاد ندارد ، خود رابه خانواده‌دامادطوری معر فی کند که همـه شـب وروز ستایش کند.خوشبی‌وپیشآمدهاورادر اولین مجلس خوشی پیوندد وفامیل بستا یند ...

پدرم میگفت : در ست است که در اولین مجلس آشنایی باید خرچ ومصرف بیشتری‌نمود ، اما این‌خرچ بالست بلند با لای که مادرم ساخته بود، بکلی فرق داشت .. چه مادرم بایك چای دیگر یا لفظ دان پدرم را مجبور میکرد که معاش یکماه خودرا خرچ کند ، و هم برای سا ختن‌لباس شیر ینی خوری به دا ماد، و یگا ن تحفه وهدیه به خا نواده او.. وبرای خرچ مجلس های دیگر مانند: لفظ گیری مردانه ، قند شکنی وشیرینی خوری و لباس برای خوا هرم‌وبرای همه‌ما، پول ز یادی پیدا کند، چون پدرم ما مورد ولت است و یك‌مامور نمیتواند در یکماه بیشتر از معاش خود، پولی بدست آرد ، از اینـرو پدرم باید قرض کند ..

برای چه ؟...برای اینکه خوا هرم میخواست نامزد شود .برای اینکه دو نفر میخوا هند باهم زندگی کنند پس برای آن منظور دو خانواده پول زیادی خرچ کنند ، پس انداز که‌با این معاش کم هر گز میسر نمیشود به جای خود باشد ، مقدار زیاد پول ازاین وآن قرض کنند، تارسم‌و رواج به جای شود، تا چند نفر دور هـم جمع شوند ،وبه پول مردم خورا ك خوب بخورند ، ساز خوب‌بشنوند.. وبرای داشتن یك سر گر می خوب مدتها از آن مجلس و محفل غیبت‌و بدگویی‌کنند..

من‌به پدرم . به مادرم گفتم شما نباید با پیروی از رسم و رواج که هیچ دردی را دوا نمیکند، وهیـچ نقشی در زندگی دو جوان ،وروابط دو خانواده ، وبالاخره روابط‌اجتماعی ندارد ، خود را قر ضدار بسازند...

دستمال پو پك طلا، یا سوزن طـلا به‌چه درد میخورد ؟... آیا بـــرای خوا هرم وشو هرش ، خانه لبا س ونان می شود ؟ آیا طلسم خوشبختی ورمز سعادت است ؟

آیا کسیکه دستمال پوپك طلادارد خو شبخت است و آنکه ندارد ا ز سعادت محرو م گردیده ؟.

من تعجب میکردم که مادرم ،آنهم در این و قتی که شرایط اجتماعــی روبه تحول است چرابه خاطرداشتن دستمال پو پك طلا وسوزن طلا، هم خودو هم دیگران‌راجگر خون‌می‌سازد.

مگر همه مردم، هر خا نواده ای که دختر خودرا شو هر میدهنـــد، مجبور اند دستمال پوپك طلا به‌نام نشانی به خانواده داماد بدهند.

اگر چنین است ،اگر دستمـــا ل پوپك طلا که واقعا پر خرچی، غـیر ضروری و زیادی است ، نخستین علامت پیوند زنا شو یی ، معر فـت وآشنایی دو خانواده است ،چه بهتر که‌این پیوند واین آشنایی ، تاهنگام ازمیان رفتن آن ، صورت نگیرد ..

من‌نمیدانم چرا ما مردم، مخصو صا زنهای ماباوجود هزاران گر فتا ری، ودرد سر که مادر کلا نهای مابا آن کاملا بیگانه‌بودند ،دنبال رسم‌ورواج میرویم ، وبا این کج رفتاری با عث رنج و عذاب خود می شویم ....

امروز که از دیروز فـرق دارد، امروز که‌شرایطدیگری‌است، وامروز که‌زن به پیروی از قانون ، مقام خودرا در اجتماع به دست میا ورد، امروز که زن مسو لیت سنگین به عهده دارد، ودر پهلوی وظایــــف خانواده گی ، در بهبود اجتماع در سعادت و آرا مش این سر ز مین‌و بالا خره در آفرینش خو شبختی‌این مردم. نقش بزر گ و مسوو لیـت سنگین به عهده دارد، نباید پا بنـد رسم و رواج باشد .

زن در اجتماع‌امروز ، بایدواقعیت پذیر باشد . و برای پیشبرد چرخ سنگین زندگی خانواده گی ،با مرد خویش ، وا قعا دست یاری ودوستی بدهد، نه اینکه با آگا هی ازایجابات وشرایط امرو زی، باز هم پرده سیاه وتاریك به دیده گان خو یش فرود آرد، وباپا فشاری ، در راه بدست آوردن چیز های غیر ضروری، باعث ناراحتی وپر یشانی‌شو هرو خانواده خود گردد ..

خواهرم شهر زاد

تنظیم از : ف.ع شهر زاد

گله از سخت گیری بیجا.

مدتی است که میخوا! هم راز دل خویش را باتو در میان بگذارم، اما جرات نداشتم .. می ترسیدم که توهم مرا دعوت به فر ما نبری بنمایی .. ومن یگانه مایه امید رانیز از دست بدهم .

برای نوشتن قصه زندگی خود به‌تو ، خودرابه بهانه ها فریفتم،چند ماه درس خواند م و برای امتحا ن آمادگی گر فتم.. خوب امتحان‌خلاص شدو من یقین دارم که کا میاب‌میشوم زیرا بسیار درس خواندم. سخت کوشیدم حتما ز حمت شبا روزی‌من نتیجه میدهد .. ومن رسم را تمام میکنم ..

البته درس خوا ندن ، نه آموختن زیرا آ مو زش هرگز به پایان‌نمیرسد ومن آرزو دا‌رم بیا موز م ، باز هم بیا مو زم .

حالا که امتحان خلاص شد،و دوره شاگردی من‌نیز چندروز بعد به‌پایان میرسد من از این رهگذر هم خوش وهم دلگیر هستم ، خوش به خاطر اینکه اگر بتوانم تحصیل خود را ادامه بدهم و شا مل فاکو لته طب شوم وبه مردم خویش ، خدمت نمایم دلگیر از اینرو که من باو جود محدود یت وضعیقی فضای مکتب ، دوره شاگرد ایم را ذوستانم را، دوست‌دارم وجدایی ازمکتب، جدایی از دوستا نیکه روز ها، ماه ها،سال هاشا هد خو شی ، غم، کا میابی ونا کا می همدیگر بودیم برای من سخت است شاید هر کسیکه دوره مکتب رابه پایان رسانده باشند، احساس شبیه احساس من داشته باشد .. نمیدانم چرا این چیز ها را مینویسم ، شاید نمیتوانم حقیقت‌را بیان کنم و برای گریز از حقیقت‌خود رامی فریبم ... ولی نه .. من تصمیم دارم حقیقت را بگو یم ، امید وارم‌که تو،وهمه خوانند گان گرا می ژوندون وهم مادر از من نر نجند من نمیخوا هم از مادرم بنالم، یا شکایت کنم ، اما ...

سخت گیری بیش از حدومرا قبت های آزار دهنده اومرا وا میداردکه پس ازیك عمر سکوت وفرما نبری، گپ بزنم ، یعنی ناله وفریاد کنم وسر از فر مانبری به پیچم... یعنی بگویم. که مادر من دیگر فرمان نمی برم. چه چیزی‌مرابه سر پیچی ا ز فرمان مادرم وا داشت ؟.. من که‌با بندگی خو گرفته بودم چرا ناگهان تصمیم گر فتم که زنجیر از دست وپایم باز کنم . ومانند یك انسا ن، گپ بزنم‌واظهار نظر کنم ...

گفتم سخت گیری بیش از حد، وامرو نهی بیمورد . مداخله های بیجای .. پر یشب خاله ام دخترخود رابه خانه مافر ستاد واز مادرم خوا هش کرد که یکی دو شب مرا اجازه بدهدمهمان خاله‌ام باشم،زیرا ازامتحان خلاص شده خسته‌و مانده شده‌ام مادرم که‌هیچ عذری برای‌این دعوت دو ستانه نداشت . برای‌اینکه مبادا من بادختر وپسر خاله ام‌سینما بروم ویابا پسر خاله‌ام که جوان خوش صحبت ،صمیمی ، مهر بان‌و باادب است ،گپ بزنم ، گفت: تشکر زنده باشدکا اما این‌هفته نمیشردکا من میدیدم که مادرم بهانه تراشی میکند، گفتم مادر جان همین امشب خانه خاله ام میروم ، نز دیك است زهره ام بترکد .. آ خر چقدر خانه نشینی ...به عجله لباس ها یم را گرفتم وبادختر خاله‌ام روا نه خانه شان شدم . هنگام خدا حافظی‌ش ره غضب را در دیده گان مادرم دیدم، اما من تصمیم گر فته بودم به‌بیس ازاین‌اطاعت نکنم .

دوسه شبی که آنجا بودم به بس برمن خوش گذشت.اما زیاد احساس آرامش نمیکردم ، هر بار که نگاه غضب آلود ،وچهره نارا حت مادرم به‌خا طرم میامد . بندبند و جودم‌از **ترس میلر زید .. اما** فضای صمیمی ویکرنگ خانه خاله ام .صحبت‌های خوش، خنده وشو خی ها با د ختر خاله ام، ودیگر دختر انیکه خاله ام به‌خاطر من آنها را خواسته بود زنگار اندوه ازدلم میزدود ؟

ماد ر وخاله‌ام باوجود یکه‌همدیگر را دوست دارند ،درست نقطهٔ مقابل همد یگر اند خاله ام باد ختر ها ی خود صمیمی و دوست است ، آنها باهم راز دل میگویند ،از آزادی‌خوب ومعقول بر خور دار اند ، با دوستان خودبه سینما میرو ند ، وباد ختر ودختر های‌خانواده صمیمی ودوست استند، همیشه به خانه همد یگر میروند ، از جوانی وعمر خود لذت معقول می برند ، بی آنکه از آزادی خود سوء استفاده نمایند دختر های خاله ام باهیچ پسر خانواده دوستی زیاد از حد ندارند ، یعنی روا بط عاشقا نه با هیچکس ندارند ، آنها نمیخواهند از آزادی خویش سوء استفاده کنند، بهمد یکر اعتماددارند من هرگز نشنیده‌ام که یکی از دختر های خاله ام به مادر خود دروغ بگویند، مادر شان دو ستانه گپ‌های شانرا می شنود ، اگر مشکلی به وجود بیاید ، خرد مندانه آ نرااز‌میان بر میدارد .

اما مادرم ، برعکس خاله ام،هرگز به‌من اعتمادنمیکند .. با سخت‌گیری وخشو نت بیجای مرا میازارد . اگر چند دقیقه بایکی ازد ختر های خانواده گپ بزنم . به نوعی ازانواع گپ های مارا می شنود، خنده های مارا کنترول میکند ، واز هر جمله داستانی میسازد .. من هرگز اجازه نداشته ام که چند ساعت بایکی از دختران فا میل یا دوستان خودتنها بنشینم ، یابه جایی تنها بروم.

سا لها این مرا قبت و آزارو کنترو ل را تحمل کردم ، اما حالا احساس میکنم که دیگر تحمل‌بردن این بار گران را ندارم، من اگر بخوا هم قدم کج بگذام در هر حال وهر شرایطی راه خویش راد نبال میکنم . حالانکه‌من نمیخوا هم‌منحرف شوم ،من آرزو دارم که درس‌بخوانم، ودر پهلوی این آزاد که از نظر فکر ی و رو حی به آن نیا ز دارم بر خوردار شو م، از اینرواز مادرم میخوا هم که دیگر در کار های من زیاد از حد مراقبت نکند. مرابگذارد بادو ستان خوبم که ما دوم پدرم‌به شرافت وخوبی آنها! طمینان دارند در تماس باشم، من از نظر رو حی احتیاج دارم که چند ساعتی از روز

بقیه درصفحه۸۷

ژباړونکی : شبیر احمد

متفکر ماشین یادانسان باوری اندیوال

داخر گنده خبره ده چه ټول هغه کارونه ،کوم چه‌دانسان د ډیر ی فزیکی او جسمی ستو مانی سبب کیږی او میخا نیکی ماشینوته‌سپارل کیږی . میخا نیکی‌ما شینو نه یوازی دانسا نانو دستو مانی په لږو لوکی مرسته نه کوی بلکه دکار دتو لید ی قدرت هم لوړ بیایی او دانسان دژو ندانه دښه تنظیم لپاره دو مره مادی نعمتونه برا بروی چه هغه ډیره مهمه مرسته دژبو دترجمی‌په شی .

دما شینو شمیر او ډو لونه‌دومره ډیر دی چه د هغو یادول دلته ممکن ندی‌او زمونږ مطلب هم دانه دی چه ټوله ماشینی نړی دلته معر فی کړو، بلکه هدف دادی‌چه‌دعلم دنوی څانگی په باب ورغیږو اووو ینو چه ددغه نوی علم له بر کته اوس دمتفکرو ماشینو د جوړ یدلو ا مکا نات هم برابر شو یدی .

دعلم دغه نوی څانگه «کبرنتیك» نومیږی کبرنتیك دالکترو نیکی پر نیسپو نو او سیستمونو په‌اساس اتوماتیك ماشینونه منځ ته راو ړ ل که‌څه هم دکبر نتیك علم ځوان دی مگر په ډیر لږ وخت کی یی بی‌ساری پرمخ تگ کړیدی. ددغه علم‌په‌بر کت ډیر نوی اتوماتیکی سیستمو نه‌منځ ته راغلل، یو ډیر شمیر پیچلی‌مسئلی چه پخوا غیر ممکن گڼل کیدلی نن ورځ حل شو یدی اود انسانی ټولنی دلا سعا دت لپاره په کار لو یدلی دی .

نن ورځ دکبر نتیك په مخ کی‌یوه ډیره پیچلی مسئله پر ته ده او هغه هم دمتفکر ما شین جوړ ول دی .دغه مسئله هغه و خت حل کیدا ی‌شی‌چه دتفکر دغړی‌یعنی مغز ټول دننه او دباند ی عملیات‌دمیخا نیکی‌سیستمونو دایجاد او طرح له لاری تشریح‌اوبیان کړه شی .

په ټول طبیعت کی یوازنی موجود مغز دی چه ډیر فوق العاده پیچلی سا ختمان لری . او داتوما تیکی دستگاو دنړی یوه ډیره پر مخ تللی اومنکشفه دستگاه گڼل کیږی .

دانسا ن‌د مغز ممکنه عملیات دلاند نیو ساده مثالو له لاری‌تشریح کید لای شی .

مثلاکه چیری داسی و گڼو چه انسان تر دی نه مخ کی هیڅکله‌دکور په باب کوم مشخص تصور نه لری مگر کله چه ده ته دیو پوړیزاوپنځه پوړ یز کو رونو موډ لونه وښو د ل شی ده ته‌به سمد ستی دکورپه‌برخه کی‌یوه صحیح مفکوره پیداشی اوپه اسانی سره‌به ددغو دو مودلو توپیر ته‌ځیر شی . دهمد غی مفکوری په مرسته دی نور مو ډ لو نه هم پیژ ند لای شی یعنی که ده ته ددری پوړ یز او څلور پوړیز کور نقشه‌او ،وډل وښودل شی‌دی په ووایی چه دغه مو ډلونه تر اوسه پوری ده نه دی لیدلی مگر د هغو به بر خه کی صحیح نظر کولای شی یا په بل عبارت انسان داقا بلیت لری. چه دیوه شی‌دیوی نمونی‌به لیدلو سره دهغه دټول جنس او گروپ په باب فکر وکو لای شی .

دانسا نی مغز ددی ډول عملیی لپاره دکبر نتیك پو هانو ډیر نوی او راز راز سیستمونه جوړ کړل که څه هم غایی هدف لاس ته نه دی راغلی مگر همدغه‌تجربو ی‌موډ لونودنورو گڼو روسیستمو دایجاد او تکامل په بر خه کی ډیره مرسته کړیده.

همدغه موډلونه وو چه دنا طقو سیستمو ، نظارو ما شینو مفکو ری ته‌یی دعمل جامی وړو واغوستلی به

ددی لپاره چه‌بشپړ ناطق ماشینو نه‌جوړشی ډیرو نو رو کارو ته هم اړتیا شته مگر جوړ شوی او سنی ماشینونه دو مره کو لا ی شی چه یو محدود شمیر کلمی خپلی میخا نیکی حا فظی ته وسپاری دغه ډول ما شینونه یاد کړه شوی‌کلمات به‌بیلو بیلو شرایطو کی‌به راز را ز ډول سره ادا کوی .

میخا نیکی ما شینونه د تکلم ، لیدلو ، اور یدلو او نورو چاروښودل دمتفکرو ما شینو په جو ړ و لو کی لو مړنی او ابتدا یی گا مونه گڼل کیږی . په دغه برخه کی ډیره مهمه اوپیچلی وظیفه داده چه میخا نیکی ماشین ته د منطقی احساس، دڅ بی دزده کړی اوابتکار واك ورکړه‌شی اتو متکی دستگاه ښو دل شویده.

ددی ډول ماشینو دجوړولو لپا ره لازم دی چه لو مړی داسی ساده سیستمونه منځ ته‌ر اوستل شی

څو د هغو په مرسته سره د ځینو ساده حسا بی مسئلو دحل صحت

اواثبات ممکن‌شی.دلته دنوواتوماتیکی ماشینو څخه دعادی مسئلو حل نه غو ښتل کیږی . بلکه داسی حسابی

مسئلی باید حل کړی چه لو مړی‌دغه مسئلی ډیری نوی وی اوبل چه‌دهغو حل‌کول انسانانو ته‌گټور تمام شی بیله شکه‌چه‌داډول اتوما تیکی‌ماشینو نه‌به‌دانسانونو په‌ژوند کښی‌ډیرمهم رول و لوبو لای شی .

داډول ما شینو نه په ډیره چټکی سره خپلی وظیفی سر ته رسو لای شی او یوه ښیگڼه یی لاداده چه خپل کار بیله کو می غلطی څخه‌اجرا کولای شی . ددی‌ډول‌ماشینودصحت درجی لوړ والی دا مفهوم نه لری‌چه دوی د تکامل وروستی معیار ته رسید لی دی بلکه بر عکس دغه ماشینو نه ډیر ابتدایی او نورو تکا ملی او اصلاحی چارو ته هم اړتیا لری.

داتو ما تیکی ماشینو دتکا مل چټکتیا دا هیله سړی ته پیداکولای شی چه ډیر ژربه په دغه بر خه کی داډول ماشینونه منځ‌ته را شی چه د هغو په مر ستته سره به داسی پیچلی مسئلی حل کړای شی چه‌پخوا دانسان لپاره په بشپړ ډول د هغو حل غیر ممکن ښکار یدی .

دلته یو بل په زړه پوری سو ال منځ ته‌راځی اوهغه دادی چه اتوما تیکی سیستمو نه بایده پخپله دعلم او پو هی دانکشاف په لارکی په کار واچول شی . را تلو نکی اتوما تیکی ما شینو نه به‌نه یو ازی دانسان ډیر نیژ دی ملگری وی چه دکار په بر خه کی ورسره مرسته کوی بلکه دحسابی مسئلو دحل او اثبات پر څنگ به خپل مشا هدات تحلیل اود نورو طبیعی علو مودمسئلو په حل کی به کار ځینی وا خستل شی .

په‌او سنی عصر کی لا داسی ماشینو نه جوړ شو یدی چه یوازی به‌په حسابی چاروکی نه‌په‌کار کیږی بلکه دډیروادارىمو سسوپه‌اطلاعاتی دفترو کی دښه با وری‌لارښوونکی دندی هم پر غاړه لری . په کتابخانو

اونورو مو سسو کی هم دغه ډو ل ماشینونه په مهمو کارو لګیا دی .

په علمي چارو کـــی ددی ډول ماشینو ګمارل دا امکان منځ تـــه راوړی چه دډېرو هانو د تفکر و خت ډېرو سپمېږی او دنـــور انکشاف لپاره لار هواره شي . ډېر نسیـــپ له‌مخی اوسنی ماشینو یو ازی پـــه اطلا عاتې او اداری چارو کی بنـــه نتیجه نه ور کوی بلکه‌په تحقیقا تی مو سسو کی هم دډېرو مهمو دندو داجرا کولو واك لري.

اوس دعلمي څېړنو دښه تـنظیم لپاره ډېر ستر اتوما تیکی مرکزونه جوړ شو یدی چه په هره لحظه کـی هرډول علمي راپور یاد کو می علمي مقالـی بشپـړ یا خـلص مطلـب پـه ډېر ه اسا نی او چټکی سره دخلکو په اختیار کی ور کولای شي. په علمي څېړنو کی ددی ډول‌ماشینو ډېره مهمه مرسته دژبوډترجمې په برخی کی تر اوسه په لاس راغلی‌ده اوس داسی ما شینو نه جوړشویدی چه‌یوه ژبه‌په بله ژبه ترجمه کولای شي یادکوم لکچر څخه یا دا شـــت اخستلا شي .

ددی مقصد لپاره په ماشین کې‌له پخوا څخه یو لړ اطلا عاتی مـــواد دانسانی ژبو د خصو صیاتو په باب ځای پرځای کیږی پـــه لومـړ ی مرحله کی ودی ډول ما شینو تـــه یواری یوشمیر لغتونه او ګرا مـر ی قواعدو مواد ماشینوته ور کـــو ل کیږی .

دېر نسیپ له مخی دمتفکرماشین دجوړولو پەلارکی کومه مانع وجو نه لری یو ازی تخنا لوژ یکی مشکلات دی‌چه ددی ډول ماشینو دجوړو لـو مانع کیږی .داډول تجر بی‌داوکراین دعلو مو په اکا ډ می‌کی اجرا شویدی دلته ماشینو ته سل لغتو نـــه دبنو ونکی له خوا و بنودل شول‌مګر دغه ماشین دنو موړو کلمو په‌مرسته داسی نوی مطالب منځ ته راو ړل چه‌بنو ونکی دهغه په‌باب کی خپل میخا نیکی زده کوو نکی ته هیڅ‌ډول معلوما ت‌نه‌وو ورکړی .

تر دغو تجربوورو سته یوبل‌جدی سوال منځ ته‌راغلی .ایا اتو ماتیکی ماشینو نه کو لای شي چه د خپل ځان څخه ابتکار ی‌عمل وښیـي ؟

دعلمي ابتکار اتو په باب کی خو مونږ پخوا لا بحث و کړی . اوس‌به دلته یو ساده مثال تر څېړ نې‌لاندی ونیسو. فر ض کړی چه دماشیـــن ښوو نکی ددو همی در جی معادلی دجذرونو په باب پوره یقین‌نه لري.

اوغوا ړی‌چه د هغو صحت‌دماشین په‌مرسته کنترول کړی. ښوو نکی کولای شي چه په ډېر لږ و خت کـی ماشین ته ددی ډول معادلی پروګرام برابر کړی او ماشین به‌په لږ وخت کی‌هغه‌دبیلوبیلو فورمولونوپه‌مرسته حل ا و خپل ځوا بـو نـــه پـه ښوونکی ته‌وړاندی کـړ ی .کـه چیری ددغی ساده معا دلی له حـل څخه قناعت حاصل شي نو کو لا ی شو چه په‌تدریـج یـو ی پیچـــلی مرحلی ته تیر شو . په هر مرحله‌کی دماشین د کار صحت دځوځو کلو دتکرار نه‌وروسته ډاډ حاصلو لا ی شو . که چیری محا سب ما شینونه دکوم سو ال‌حل دور کـړ شـــو فور مولونه په‌مرسته حل نه کړا ی شی لازم دی چه دهغودحل لپاره‌نوی فورمولونه منځ ته راوړل شـی ا و
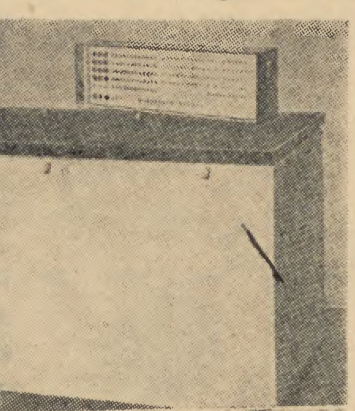
دحسابی مسئلو ذحل اوتحلیل مرکز

داعملیه باید تر هغه و خت پو ری دوام وکړی څو مطلوبه نتیجه په لاس را شي .

دماشین د چټك کار په بر کت سره کو لای شو چه په ډېره اسانی دنوو فور مو لونو لاری و لټوو.ددی ډول ماشینو یوه بله ښیګڼه داده‌چه دماشین عیارو ل ډېر لږ وخت‌غواړی اوبل داچه په یوه واحد پرو ګرا م سره کو لای شو چه دیوه جنس‌ډېر مسئلی حل کړو .

داتو ما تیکی ما شینو دنغا لیت ساحه یو زای په علمي محیط پوری محدودنه پاتی‌کیږی‌بلکه پەنوروچارو کی هم په کار اچول کیدلای شي.

که‌څه هم دکبرنتیك علم تر اوسه پوری لاد ځوانی په مر حلی کی دی اود خپل انکشاف لو مړنی ګا مونه اخلی مګر دمو سیقی په ابتکاراتوکی

داتوماتیکی ماشینو از موینی د ښو نتیجو سره پای ته رسیدلی دی په دغه بر خه کی اوس داسی ماشینونه جوړ شو یدی چه دشعر دانشاءکولو واك لری» تراوسه‌پوری دغه‌ماشینی اشعار پەډېره‌ابتدایی‌مرحله کی‌دی.»

کبرنتیك دداسی ما شینو پــه جوړ ولو هم بر یالی شو یدی چه‌د شطر نج بازی‌په‌ښه توګه اجراکولای شي.

دهری ور ځی به تیر یدلو سـره داتو ماتیکی ماشینوپر مخ‌دابتکاراتو نوی ستر افقونه خلا صیږ ی . مګر کوم‌شی‌چـــه ترا وسه پور ی دکبر نتیك په باب ددغی ځانګـــی دېو هانو داند یښنې سبب ګر ځی هغه دادی چه کبرنتیك انکشاف په ټولو بر خو کی په یوه ډول سره‌نه دی. دعلمي څېړنو پله ترنورو ټولو ځانګو په نسبت در نده ښکاری نن ورځ داسی مفکوره منځ ته راغلی‌ده چه وایی دمو سیقی حسابی طریقی باید په اتو ما تیکی اصولو بانـــدی واړول شي . په اتو ماتیکی نړ ی‌کی اوس ډېر ماشینی‌شاعران وجودلری مګر ددغو شاعرانو یوه نیمګړ تـیا داده چه دانسا نی شا عرانو پەځیر دشعراو ادب په دنیا کی شا هکـار اثار او په زړه پوری ادبی ملغـلری لاتر اوسه پوری نه شی و ړا ندی کولا ی.
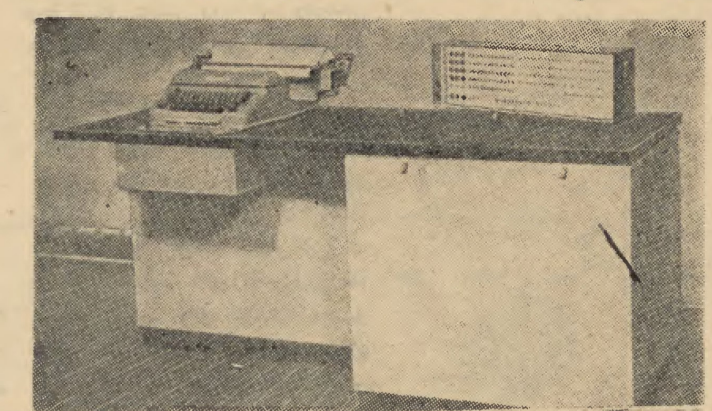
پەاتو ماتیکی نړی کی ډېره پــه زړه پوری پدیده دکبر نتیك‌بیولوژی اړ‌طب را بطه ده .

کبر نتیك بیولو جستا نوتـــــه دڅېړ نې نوی و سایل په اختیار کی ور کوی ، څکه اوسنی اتوما تیـــك ماشینو نه کو لای شي چه دتکا مل اوطبیعي انتخاب عملي اجرا کړی‌او یو ډېر شمیر رنځو نه د هغودعلامو څخه پیژند لای شي . همدغـــــه ماشینو نه دی چه د ځینی حیوانا نو حتی دانسان دمغز دډېرو بر خو په وظیفو پو هیدلای شي او ددغوحجرو په‌د ننني سا ختمان باندی ځان پوه کړی. پەمترقی هیوادو کی ډېرا کتـر او جراح دمرستي لپا ره ډېر لو ی اتو ما تیکی مر کزونه جوړ شو یدی دغه مر کزو نه په هرو خت کی‌دهر ډول نارو غی او در مل په باب ښه پوره معلومات ډاکتر انو او طبـــی کار ګرانو ته ورسپاری .

بیو لوژی بیا پخپل نوبت‌دکبرنتیك په اختیار کی داسی نوی اطلا عا ت دانسان د مغز په باب کی ور کوی چه د هغو په اساس دډېرو بشپړو متفکرو ماشینو دجوړیدوامکان لاس ته‌را شي .

داتو ما تیکی ماشینو تخنیکی‌بنسټ هم ورځ په ورځ دبشپړ تیاپرلورنوی ګامونه اخلی مثلاپخوابەپه اتوماتیکی ماشینو کی لوی لوی الکترو نیکی څرا غونه په کار لو یدل مګر نن د هغو پر ځای نیم هادی او مقناطیسی عناصر په کار یږی .

دعصری فزیك نوو بریا لیتوبونو داامکان منځ تـــه‌راوړی د ی‌چـــه اتو ماتیکی کو چنی دستګاوی‌دارزانو موادو څخه جوړ ی‌کړی .

اوسنی ما شینونه ددو مره ډېرو اطلاعاتو درا غونډولو اوتجز یی او تحلیل واك‌لری که‌چیر ی‌هغـــه پخپله انسا نانو ته وسپار لی شي ممکن څو ملیونه کاله کارو کـړ ی داتو ماتیکی ما شینو دبشپړ یدلـو عملیه په ډېره چټکی سره دوام لری. اوس دداسی ما شینو دجوړ ولو په برخه کی کار کیږی چه هغه به‌نه یوازی دانسان د مغز په ټولو دندو پوه شي او هغه به‌په صحیح ډ و ل کاپی کړی بلکه د مغز په سا ختمانی خصو صیا توبه هم‌په ښه تـو ګــه پوه شي .

دما شینو دساده کو لو په لارکی هم کار کیږی ، څو انسا نان وکړای شي چه په ډېره اسانی دغه‌ماشینونه پەکاروا چوی. پەنتیجه‌کی‌ویلای شو چه ډېر ژر‌به دغه جامد میخا نیکـی ماشین دانسان دډېر باور ی‌اندیوال په حیث دانسان تر څنګ کار وکړی انسان اوما شین په ګډه دانسانـــی ژوند د ښه او معقو ل سمون لپاره ښه شرایط و منځ ته راوړی .

اگر تیزاب معده تان‌زیاد است بکوشید تشوشات عصبی را به خودتان‌راه ندهید و برای‌این‌کار ...

شبانه‌سرکهای‌شهرما به میدان تاخت وتازموترهای بی‌نمبرپلیت مبدل‌میشود و هیچ کس پید انمیشود که‌جلو این تر کتاز یهارا بگیرد .

رفته بودم پیش طبیب که‌معاینه‌ام کند. پس از معاینه گفت که تیزاب معده ا مزیاد شده است اگردر پی در مان برنیا یم ، خیلی امکان دارد به زخم معده مبدل شود . داروهایی دادو سفار شها یی کرد که این را بخور وآن رانخور ، این کار را بکن‌و وآن کار را مکن . وسر انجام شدیدا توصیه کر دکه تشو شا ت عصبی رابه خودم راه ند هم . گفت :

ـهر لحظه یی که به این تکانهای عصبی دچار شوی ،یك گام بزر گ به سوی ز خم معده برداشته ای ، برای اینکه در چنین حالتها مقدار زیاد تیزاب درمعده ترشح میکند .

پیش خو دم گفتم :

ـچه آدم ساده و بیغمی ! و لی گنا هش نیست از دل گر مش‌گپ میزندونمیداند که «فرق است میان آنکه یارش در بر، تا آنکه دو چشم انتظار ش بر در .»

طبیب پر سید :

ـچطور فهمیدی ؟

جواب دادم :

ـها، فهمیدم .

نسخه‌را گر فتم تاز معاینه خانه اش بر ا مد . رفتم که دارو ها را بخرم ودر راه به‌خودم‌میگفتم:

ـباهمه گپها ، این طبیب درست میگو ید . من نباید تشو شـــات وحا لتهای عصبی رابه خود راه‌بدهم ولی چگو نه میشود ازین حا لتهاجلو گیری کرد ؟

شروع کردم به طرح تدبیر هایی که جلو این حا لتها رابگیرد و بران شدم که دیگر معقول باشم و صبرو شکیبایی را که بزر گان گفته اند..

ناگهان مو تری از کنارم گذ شت ازهمان آ غازا ده های کاکل زری ماه پیشانی پشت جلو نشسته بودـو هر چه آب و گل روی سرك بود،باد کرد بر لباسهای من خون در رگهایم دوید ، ضر بان قلبم شدید تر شد. خواستم فر یاد بزنم ود شنام بدهم، ولی دیدم مردم‌به دور و پیشم‌ایستاده اندوبا تر حم مرا مینگر ند. دندان روی جگر گذا شتم با همان ســرو وضع گل آ لودبه راه افتادم‌ونمیدانم چرا بی اختیارنسخه‌طبیب را ازجیبم برآوردم . نگا هی به خطهای لاتین نا خوا نای طبیب اندا ختم . به‌نظرم آمد که آن خطوط کج و معوج‌باتمسخر به‌من میخند ند .

نسخه را چملك کردم و به‌جویچه اندا ختمش.

دوستی شکایت داشت که خیاطی باعث شده او به عروسی یـــك خویشا وند ش نتواند برود. ا یـن‌دو ستم میگفت :

ـیك‌ماه پیش‌پارچه یی خریـدم‌وبه خیاط بردم . با پیشانی بـــاز پذیر فت قدو اندا مم را اندازه‌گرفت‌بعد ، گفت که ده روز بعد برووخام كوك بپوشم . ده روز بعد که رفتم،اصلا پار چه را قیچی نکرده بـود. عذری آ وردو بهانه یی ترا شیدوعده‌کرد که تایك هفته دیگر خام کو ك راآماده میسازد . یك هفته بعد که‌رفتم ، دیدم که تازه کار مرا شروع کرده است . حالا که یك ماه‌گذشته‌هنوزهم‌خام كوك آماده‌نشده ودیشب به‌خاطر آنکه لباس منا سبی‌نداشتم‌به عروسی خو یشاو ند مان هـــم نر فتم .

این سخنها او واقعا جدی بودواونمیدانست که راه چاره چیست؟

گفتم :

ـچاره اش خیلی ساده است .

پرسید :

ـچطور ؟

گفتم :

ـاگر مقامات مربوط احسا ســ‌مسو ؤلیت‌کنندوبه‌مردم دل‌بسوزانند خیلی ساده از چنین رویداد هـای‌مضحك و قهر انگیز جلو گیـــری میتوان کرد .

باز هم گفت :

ـچطور؟

جواب دادم :

ـبه هر خیاط کتابچهٔ مخصو صی‌داده شود و خیاط ز مان تکمیل کار مشتری را در صفحات آن قید کندویك صفحه آن را به حیث سند بـه مشتری بد هد .

اگر در مو عدی که ثبت این‌ورق‌شده است ، لباس حاضر نباشد ، بدون گپ و سخن به خیاط یاهرکسی‌دیگری که‌باشد ،جزایی داده شو د. به این صورت ، فکر میکنم نه‌وعده‌بیجا خوا هند داد ونه و عده خلافی خواهند کرد .

دوستی شکوه کنان میگفت که دیشب یك موتربی نمبر پلیت آمد ه وبا موتر اوکه ایستاد بوده ، تصادم کرده و بعد را هش را گر فته و گریخته است . او مینالید :

ــحالا آ دم ازچه کسی به چه‌کسی شکایت کند ؟!

سخن دو ستم کاملا در ست‌است ومو تر های بی نمبر پلیت ،بـــه خصوص شامگاهان که‌هوا تا ریك میشود، مثل اسپان‌یاغی درسرکهای شهر به راه میافتند،این سو و آ ن سو میرو ند ورا نند گان سر خوش آنها هم مطمئن هستند که کسی‌سر را هشان را نمیگیرد وعیش شان را منغص نمیسا زد .

چندی پیش ترا فیك به صور ت جدی در تلاش برا مد تا مو تر های بی نمبر پلیت را از حر کت‌بازدارد ومتوقف سازد.اما دستهای‌نیرومندی به‌کار پر داخت و جلو این حر کت غیر دمو کرا تیك (!) پو لیس‌ترافیك را گر فت .

امروز آشنایی کـــه از سفـــر هندو ستان برگشته بود، میگفت :

ــدر هندو ستان هـــمه مـــردم ا ز تولیدات کشور خود شان استفا ده میکنند . پار چه ، بوت ، بایسکل، همه چیز سا خت خود هندو ستان است .

وی تاسف میخورد که چرادرکشور مانیز همینطور نیست .

گفتم :

ــولی ما که تو لیدات ملی مـــان نزدیك به هیچ است ، از چه چیزی استفاده کنیم ؟

هوا تاریك شده بودو با موتریکی ازدو ستانم به خانه میا مدم درطول

میخوا ستم کریم دندان بخرم. به فرو شگاهی بالاشدم. و قیمت کریم

امان از دست عهد شکنی خیاطان!

آیا بر استی فرار استعداد ها از کشور ما آغاز شده است ؟

اگر تکسیها را در هنگام شب شناختید آفرین!

در محفلی میگفتند که یکی از آواز خوانان جوان مار فته است به ایران ودر آنجا کارو بار ش چوك شده و آوازه و نامی به دست آ ورده‌است. یکی از حا ضران تبصره نغز ی کرد :

ــاین آغاز فرار استعداد هـــا از کشور ماست .

راه چندین نفر موتر را دست دادند که‌ایستاد شود. ندانستم منظـــو ر شان چیست . به دوستم گفتم :

ــآخر صبر کن ، ببین این بیچاره هاچه میگو یند !

خند ید و جواب داد :

ــموتر را خیال تکسی کرده‌اند.

راست میگفت . حقیقتا شنا ختن تکسیها در شب‌ناممکن‌است. نمیدانم چرا مقامات مر بوط چراغ‌مخصوصی به‌تکسیها نصب نمیکنند تا آنانی که شبانه به تکسی ضرورت دارنـــد، بیجهت مو تر های شخصی رادست ندهند وخودشان را «دو» نسازند.

راپر سیدم فرو شنده گفت :

ــبیست و پنج افغانی !

به امید اینکه شاید بتوانم‌ارزانتر بخر م ، به فرو شگاه پهلویی ر فتم وعین جنس راقیمت کردم. فروشنده این فروشگاه گفت :

ــسی افغا نی !

گفتم :

ــآخر درین مغازه پهلو یتان‌بیست وپنج افغانی میگو یند !

فر وشنده در حالی که کریم راااز دستم میگر فت ، با خشکی وسردی گفت :

ــاز هما نجا بخر !

کیست

کیست در ین نیمه شب
این همه در میزند
کیست‌درین شام تا ر
دیدن من آمد ست
درز دورم‌داد باز .
مرغ خیال مرا ـ در زدن‌آشناست
باش !
بگو آمدم
بازبه در واژه کوفت
دل به برم میتپد
این تپش دل ز چیست
در زدو آرام شد
از اثر باد بود
باز خموشی فکند
سایه بر او راق من
وآنچه به چشمم خورد ـ روشنی‌وسایه ها ست
کیست ؟
چنین پشت در
تند نفس میزند

می‌فشرد‌ـ نرم نرم‌ـشانه به‌پهلوی‌د ر
خش خش دامان کیست
دست لطیف که بود
پنجه به در کو فت باز
ناخن ز پیای او ست
رشته شعرم گسیخ ت‌ـباز گما ن‌م‌صدا ست
باش
بگو آمدم
دل به تپیدن فتاد
دیده سیا هی گرفت
برلب من خشك شد
زمزمه «آمدم»
در بگشو دم قرار
یك دو سه ره پی به پی
جیغ زدم : کیستی
هیچکس آ نجا نبود
لیك پس ازیك سکوت
روح دوسه دخترك
هو زده بگر یختند
آلهه شعر بود
سربه سر من گذا شت ـ عشــق‌طلسم خدا ست .

از تو فیق

نظم‌شو ر انگیز

لیلی عذار من بیا حا ل مــن‌مجنون نگر
جانم‌برون‌ازتن ببین‌تن در میان خون نگر

من فتنهٔ رو یتو ام مفتون جادوی تو ام
از جادوی‌فنان خود بر فتنهٔ مفتو ن نــگر

بهر تما شا یار من یکدم بیادلدار من
بر زورق‌چشمم‌نشین سیلاب صد جیهون نگر

من پار بودم نو جوان‌سروین‌قدو رخ ار غوان
بــاری‌بیاای‌دلستا ن حا ل مرا اکنو ن نگر

سروین قد من چون کمان رخ‌چون زریرو ز عفران
تن چون‌مه نوناتوان دل خستهو محزو ن نگر

آتش بجان افرو خته خون درعرو قم سو خته
در سینه دل‌اندوخته صد ر نج گو نا گون نگر

بکشا ی پیرا هن مرا در سینه‌روشن مرا
داغ‌جفای بیحد ببین پیکا ن‌غـم افزون نگر

بااین‌همه طو فان و غم با این‌همه رنج و ا لم
اندر دل‌دریای من صد آب آ بسگو ن نگر
با درد من دمساز شو غواص‌دریا باز شو
بشکا ف هریکقطره راصد لولو مکنون نــگر

شو رو طر ب آ غاز کن‌د یوان فکر ی باز کن
صد نظم شور ا نگیزبین صدنکته‌موزون نگر

فکری سلجو قی

سو ز عشق

چو گل از پرده بیرون شدجنون‌من فزون گردد
بهار فصل‌گل‌سرمایه ای شور و جنون گردد

بیاد آن رخ گلگلون زبس بگــریست چشم‌من
سرشك‌دیده‌من‌بعد از ین همر نگ‌خون گردد

بکاری عا شقی‌شا گرد مجنونم‌توانم کرد
بصحرای‌محبت گر جنونم رهنمو ن‌گر دد

دمد صبح وصال ازدامنی شبهای تاری من
اگر یکروزبرکام دلم گر دون دون گــر دد

بخلوت خانه‌دل تا نشسته‌خسروی عشقش
نمی مانم‌زمانی‌کز درونی دل بیرون گــر د د

عجب حا لی که‌من دارم ز چشم‌ناوك انداز ش
که‌هردم ازجفای او دل‌من غرق‌خون گردد

شجا ع الملك سر ازخاك زلت بر نمیدارد
الهی گنبد گر د ون‌گر دان‌سرنگون‌گر دد

«شجاع الملك»
ژونون

لرمه

زه چه دیار ستر گی لعلو نه‌لر م
لاس به‌وینځلی له ژو ند و نه لر م
دا می رښتیا در ته آ شناوو یل
مقصدمی ته یی که مقصد و نه لر م

آشنا ز ما نه لر ی لر ی ځغای
زه ورپسی که منز لو نه لر م
دازه چه تل آشنا آ شناکو مه

داخو په‌زړه سو ی دا غو نه لر م
دا می یو را ز ور ته ښکارکړو یاره
سینه‌کې‌پټ پټ ډیر را زو نه لر م

لږه گنا ه خو را ته و ښیه‌ته
زه‌خپله‌گناه ستا خد متو نه لر م
که خپل آ شنا را سر ه ځان‌وتا ړ ه
خطره‌بیاکله له بیلتو نه لر م
دازه فر ما ن چه سو ی لوی‌گرځم
زړه‌کښې‌بی شما ر ه ار ما نو نه لرم

فرمان الله‌فرمان
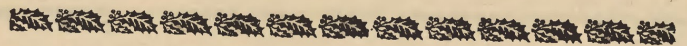
د دابل واوره

زری شا ل د نمر او چت شو
فضا سپینه شو ه نا څا په
سپینی واوری دی ور یږ ی
غرونه سپین‌شول‌سمی سپینی
پټ‌په سپینو پا غند ږ کښې

سپینی واوری دی ور یږ ی
سر کونه واړه سپین دی
سپین ښا خو نه د ی دو نو

سپینی واوری دی ور یږ ی
قر مزی کړ ل سپینو و او ر و
یو په سله ا ثر ی شو

سپینی واوری دی ور یږ ی
های غریب یمه بی و ز لی
او ړی ژ می په عذا ب کښې

سپینی واوری دی ور یږ ی

ورکی لری منظر ی شو ی

په آسما ن ور یځی خپر ی‌شوی
زړه له یخه می ر پیږ ی
پکښې ور کی شو لی لار ی
هر یو شی شو په یو وار ی

زړه له یخه می ر پیږ ی
لوړی لو ړی ما ڼی سپینی
دما لو چو ، که یی و ینی

زړه له یخه می ر پیږ ی
دخو با نو سپین مخو نه
نن د ښکلو نظرو نه

زړه له یخه می ر پیږ ی
پلار می نه شته دی یتیم یم
دسعیر او د جحیم یم

زړه له یخه می ر پیږ ی

قیام الدین خا د م

شو نډی

چه یی باد کړی مخ بر بنډ‌په‌شومه دم کښې
سره غر مه‌کړی تو ره شپه د آشنا شو نډی
ټوله شپه تری پتنگان خوری‌چور لکو نه
په تیاره‌کی‌چه دوی و ینی ر ڼا شو نډ ی

شو نډ ی شته دی‌په دنیاکښې‌ښکلی ښکلی
نه شته نه‌شته دغه رنگ خو شنما شونډ ی
چینی تا ندی کړی جا مو نوکښې دمیو
ور ښکاره‌چه‌ور ته شی د آشنا شو نډ ی

قند نبات کښې هم خوږ والی‌دومره نه شته
لکه‌خومره‌چه شیرینی دی ستا شو نډ ی
دگلاب شو نډی شی ز یړی له‌ډیر شر مه
چه‌گوری په‌گلشن‌کښې‌دتا شو نډ ی
که د ځا ن ور پسی ز چه‌دندا سه کړو
نصره !هله‌به کړی ښکلی ته دا شو نډ ی
(نصر)

عشق یعنی دردسر

نوشته از : لیلا سپر گ‌مگینیس

ترجمه از : غ.زمان سدید .

من و جیم برای مدتی از هم دور میشدیم ، لذا من مصمم شدم وقتش است که تغییراتی چندی رابوجود بیاورم .

تاسا عت هفت وسی دقیقه رو ز چهار شنبه مانند روز های دیگر بود حسب معمول شر بت نارنج را برای جیم ر یخته و تخم های را که جهت ناشتا گذا شته بودم تانیم بند گردد مخلوط نمودم. برعلاوه مانند همیشه در مقابل وسو سه های روز انه‌یعنی تغییر وارد کردن در انواع واقسام ناشتای صبح دست به تقلاو مقاومت زدم . این وسوسه ها عبارت بوداز اینکه برای یکمرتبه هم‌که با شــد باید آب بادنجان رو می را تغییرداده ویا اینکه تخم ها را به نوع دیگری طبخ نمایم .

در ساعت‌هفت‌تام‌شما میتوانستید ساعت تانرا با آمدن جیم درســت نمائید .یعنی مطمین‌شوید که ساعت خود را بدست گر فته و گفتم :

ـهنگامی که یك‌زن دختر های دارد که بکود کستان میروند و یادرصنف دوم مکتب درس میخوا نند ، نباید که مو هایش را مانند دختر ها ی مکتب بپیچا ند .

تخم هارا مخلوط نموده وا ضافــه کردم :

ـتمام چیزها تغییر مینمایدوگرنه کدام پیشر فتی نصیب بشرنخواهد شد .

جیم گفت :

بــسیار پیشر فت های از دنیــا همین الان در حا ل واقع شدن‌است. مباحثه ما یك منا قشه کهنه بود،اما از سرا پایش دو ستی و عشــــق میبارید ودر یك فضای آ رام صورت میگر فت . هنگا می که دیروز چوکی اش‌را نزدیك بخاری‌دیواری گذاشته بودم ،این عمل به‌من زندگی تــا زه بخشیده بود . اما او آنرا نز دیك

ـما اصلا بکدام تغییری ضرورت نداریم . بهر صورت مو های تومرا به یاد آ نروز یکه یکد یگر را برای اولین بار ملاقات کردیم می اندازد.

ـآن واقعه مربوط میشود به‌صنف هشتم .

او گفت :

ـلذا چرا میکو شی که‌یك چنین چیز زیبا را از بین ببری وخصوصا.

...من بشقابی رامقابل او گذا شتــه وگفتم :

ـتخم نیم بند .

ـهر روز ؟

ـبلی هر روز .

درساعت هفت‌وسی دقیقه د ختر هاپائیز آمدند. چهره ام راچرخاندم که بروی آنها بخندم اما در عوض چشمانم راو حشت . هراسی د ر بر گر فت .

سندی گفت :

ـمادر صحت ما خوب نیست.

خارج شدن از اطاق بود چرخانده و گفت :

ـشما ندا شتید ؟ بسیار خوب، شما آ نها را نمیخوا هید . باشواهد وعلایم تا ن ....

اوتوقف کردو من فهمیدم که در حال بخاطر آ وردن اینکه چطور جیم سرخچه وآبله مرغها (نام مرض) هــر دورا از دختر هــا گرفته بوداست. واضافه کرد .

ـشاید .بسیار خوب، البته که ناو قت است اما من یك دقیقه را از دست نخوا هم داد .

جیم سرش را شو ر داده و خود را زیاد تر بدر وازه‌اطاق نزیك کرد:

ـعزیزم یك پاکت برای من بگیر من درداخل موتر انتظارت رامیکشم وبر علاوه لطفا به ایمکا تیلفــو ن کن .

اوبد ختر ها گفت که خا مو ش باشند و بمن که آنقدر ها زیــاد

هفت تام است . در این ساعت اوبه آشپز خانه داخل میگردید مرا در آغو ش گر فته و میبو سید و میگفت که‌من زیبا ودلفریب هستم حــا لا اگر مردی یك چنین کاری مینماید میتواند هر چیزی راکه برای ناشتای صبح ضرورت داشته باشد بدست بیاو رد .

هنگا می که تخم های نیم بندشده را درد یکچه گذا شتم او قسمت‌عقب مو های درازم را که البته برای مــن خسته کن گر دیده بود، بلندنموده وصور تش را در قسمت عقب زنخم پنهان نمود . در آنجا غنوده وگفت:

ـاین همان چیز یست که میتواند به سوال اینکه من چرا مو های‌دراز رادو ست دارم جواب بگوید. حصهٔ اسرار آمیز در عقب آن .

در این لحظه من راجع به کوتــاه کردن مو هایم فکر میکردم . گیسوی پنجره اطاق قرار داده بود .

ـچوکی تو اگر نز دیك دیوا ری قرار داشته باشد بهتر خواهد بود وموهای مانند دخترهای نزده سا له من بهتر معلوم خواهد گردید .

او پوز خندی زده گفت :

ـمابار کمر شکن تو لید نسل داریم وبر علاوه‌بارمشکلات وآ لودگی نیز بالای ما سنگینی میکند ،حالاتو میخوا هی یك بار دیگر را که ازعدم توافق فکری منشاءمیگیرد روی‌شانه های مابگذاری .

من گفتم :

ـچیزی راکه‌به دست آورده ا یم تنها بار زیاده از حد و ضعو حالت فعلی ماســـت .مادر با طــلا ق یکنوا ختی فرو رفته ایم .

من فکر میکردم که در این گفته‌ام زیبایی ز یاده از حدی نهفته بود.

او گفت :

جین و جودی که دو گانگی‌بودند باتاثر سرهای شانرا برسم موافقت شور دادند .

جیم بالانگاه کــرد بعــد رو ی باهایشس جست. چوکی‌اش‌را سوی دیواز فشار داده و گفت :

ـآنها بچه هستند مانند بز غاله های شوخ . رخسار های خود را با پارچه های کتان پیچا نید اند. این نمیتواند که‌مرض‌گوشس ویاگلوباشد.

آنها دروغ نمیگفتند واصلا بچه نبودند داکتــر سیمســو مــرا ا ز سوسه و تر دید بیرون کشید و تشخیص ما را که از شوا هد وعلایم سر چشمه میگر فت تثبیت و تائید کرد .

داکتر بمن گفت :

ـبسیار خوب . شما مر ض گوش وگلو داشتید اما ...

او رخشس راسوی جیم که‌در حال تشویش ندا شته باشم و بعدازاطاق خارج گردیدو رفت .

سه دختر مریض و شو هری که از من دور بود . اما این ها مــــرا نمیتر ساند . بهر صورت تا حال که نترسیده بودم .

دختر ها را مقابل تلویز یون‌قرار دادم وگذاشتم که‌از مشاهده صحنه ها بخندند بر علاوه میدانستم که‌این خنده های شان ز یاد دوام‌نمیکند. من مریضی گلوی آ نها را بخو بی بخاطر داشتم .

آنشب طو فان غیرمتر قبه شروع به غریدن ولرزاندن شهر نمودو در صبح آینده فهمیدم که تلویز یون ازکار افتیده است . هنگا می کــه نفر مؤظف را تیلفو نی خواستم او گفت :

ـمن آنجا خواهم آمد اگر بتوانم

کارهار ابزوودی ممکنه انجام‌بد هم.
دو هفته فکر کردم اما هنگامی‌که دانستم دختر ها به اندازه کا فـی بزرگ گردیده اند ونمیتوانند بـا انجام دادن کارهای‌خورد وریزه‌مانند اطفال خود را مصروف ومشغو ف نگهدارند آزرده خاطر وپـریشـا ن شدم .

آنها به‌اندازه‌بزرگ گردیده‌بودند که اصلا در باره اینکه مادر شان در کجا مینیشیند با هم منا قشه‌نمی کردند و یا اینکه چه‌کسی مؤظـف به رنگ آمیزی کتاب جدید گردیده باهم دعوا نمی نمودند . هما نقدر رسیده بودند که‌اگر افکار و یازخمی میشدند دست به گر یه وداد وفریاد نمیزدند .

جیم هر شب نز دیك در واژه در حالیکه در دستش انواع ادویه خود نمایی میکرد واز سروورویش تعجب میبارید می ایستاد . من او راهنگامی که برا هی میر فت حسو دانه نگاه میکرد م .

در روز جمعه آب گرم کن شکست همین که جیم از راه رسیدبه‌او گفتم واو کو شید که آنروز را در خانه باشد . اما من فکر میکردم اگر آنرا قدری دستکاری نمائیم قابل استفاده خواهد بودو مامیتوا نیم که‌چند روز دیگر ازآن کار بگیریم .او این د ر خواست رابا بی‌میلی واکراه قبو ل کرده و بمن مجله داده و گفت :

ـتوجه کن که مواد یراکه‌درصفحه هشتاد و چهار در باره جوانی نوشته شده است بخوانی .این مواد تـرا خو ش خواهد سا خت برای اینکه اطـفـال ماکوچـك ودر د گلـو ی شان آنقدر ها زیاد شدید نیست.

ـآنها بزرگ میشوند و تغییـر میکنند . تمام چیز ها تغییر میکند.

ـنه تمام چیز ها .

او صدای مرا بار بودن بوسـه منو قف ساخت .

ـدو ستت دارم واین چیزی است که تغییر نمیکند .

پیش از اینکه‌من بمواد اصلی‌برسم سوزشی در چشمانم احسا س‌نمودم اما باز هم شروع به خواندن موادی که جیم اصرار کرده بود بخوا نـم نمودم.

«عوض بوجود آوردن تغییـرا ت تدر یجی تغییرات بزرگ دراماتیك رابوجود بیاورید. تمام تغـیرا ت عبارت از مقاو مت است . تغییرات رابه اندازه ممکنه بزر گ سازیدکه موفقیت به‌ارمغان آورد .»

میکو شیدم‌تغییرات‌کو چکی‌رامثل جابجا کردن چو کی ها در اطـاق پذیر ایی بو جود بیاورم . برای جیم ضروری و حتمی بود که باتغییرات آشنایی و عا دت پیدا نماید . د ر صورت فقدان این عادت هنگا می که دختر ها به سن نزده سالگـــــی میر سیدند مانند دیوانه یی خواهد شد. امادر انجام دادن این هـارا ه را بخطا رفتم .

شروع به مطا لعه بیشترنمودم:
«از روش قد علم کردن به مقابل بحران استفاده نمائید تا بتوانیـد باعث بو جود آ وردن تغییر گردید.»

اگر این یك بحران نبود پس در دنیا هیچ بحرانی و جود نخوا هد داشت . بهر صورت از تخت‌خوابم بیرون پریدم . برای اینکه بسیار زیاد خسته بودم. تاروز چهار شنبه انتظار کشیدم . روز چهار شنبـه همیشه یکرو ز خوب برای انجام‌دادن کار های من بود . بعد از آنکه بـه سرو وضع دختر ها رسیدم و آنها را در اطاق شان تنها گذاشتم،تمام فرنیچر منزل را جا بجا کرده و به شکل دیگری قرار دادم .

مواد مندر جه مجله متذکر شـده بود :
«تغییرات فوق العا ده بزر گ را بوجود بیاو رید . تنها تغییر کو چك وجز یی‌کافی نیست . »

وقتی جیم از راه رسید به‌او گفتم که فردا بخانه بیاید و بعد هنگامی که دختر ها جابجا شدند واز داد وفر یاد دست کشیدند، همسا یـه بمنزل آمده و هر دو مو هایم راکوتاه کردیم . در اول فکر میکردم که‌خیلی ها مقبول و زیبا گردیده ام اما بعد متاثر وغمگین گردیدم هیچ و قـت جیم مرا باموهای کوتاه ندیده بو د هر گز ندیده بود من به او خوا هم گفت که مو هایم دو باره درازخواهد شد. دو باره به شکل او لی‌درخواهد آمد .

بعد از اینکه مو هایم را شستهو مر تب نمودم به اطراف واکناف‌خانه نظر اندا ختم . در حالیکه از ترتیب وتنظیم جدیدم بو جدآمده‌وازخو شی درپوست نمی گنجید م به بستــر رفتم . تا سر حد مرگ ذله بودم‌اما هر گز درآنشب‌بخواب نرفتم‌هنگامی که اشعه طلائی آفتاب روی زمیـن پهن گردیدازخواب‌بر خاسته‌وموهای کوتا هم راشانه زدم . این تغییردر قدم اخیر یك تغییر مو قتی و قابل بر گشت بود . دو باره دراز خواهد شد اما نه در جر یان یك شب .

آهی کشیده و تصمیم گر فتم که فرنیچر را دو باره به شکل او لـی قبل از اینکه جیم بخانه بیاید در بیاورم. این تصمیم بمر حله اجراء گذاشته شد . کلاهی‌را جهت‌محافظه حلقه های مو یم بسر گذاشته و به آرامی دربستر خزیدم ونا گـها ن بخواب عمیقی فرو رفتم . خواب‌دیدم که‌نمیتوانم از تغییر دادن ویا تغییر خوردن جلوگیری نمایم .من چـا ق ولاغر کو تاه و دراز میشدم . جیم هم در آنجا بود .در هرلحظه که‌من تغیر میخوردم پژ مرده میگردید‌این پژمرده شدن زیاد تر و زیاد تــر میگردید. فریاد زدم :

ناگهان جیم‌رادر کنارم حس‌نمودم که‌مرا تکان میداد . چشمانم را باز نمودم. او حقیقتا آنجا بود دراطاق وبستر خواب ما .

من مانند دیوانه‌ها‌پرسیدم :
ـتودر «ایمکا» نبودی ؟

دختر ها به عجله داخل اطـاق گردیده و داد و فریاد میکردند .او آنقدر باآنها ودوست داشتن آ نها مصروف بود که در آن لحظه هیـچ چیز کرده نمیتوانست بجزازخندیدن وتبسم بسوی آ نها .

بقیه درصفحه ۷۴
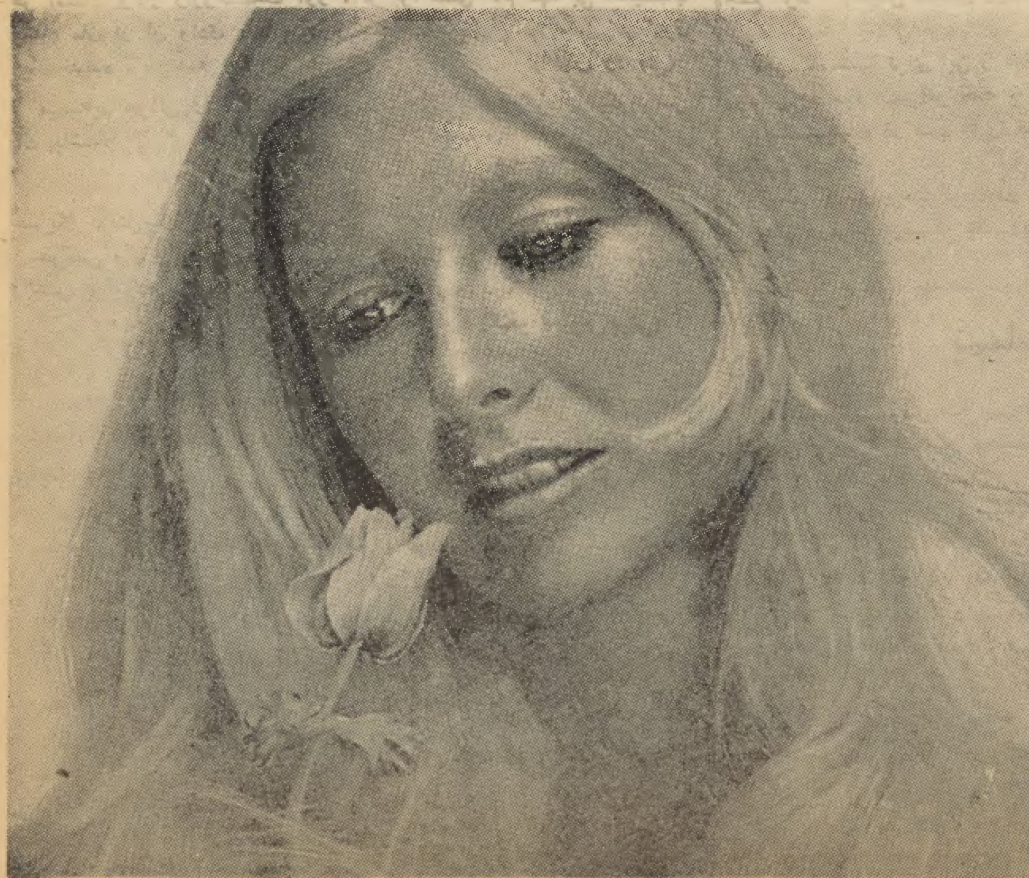
اندیشه‌ها

دلها همچون بدن ها افسرده میشوند درمان شانرا
از کلمات نغز حکیمانه بجوئید

راستی

برای فر ستادن پیغا مبر مــــردراستگو بر گزین هنگا میکه درانجمن می‌نشینی نزدیك مرد دروغگو جای‌مگیر .

(پند نامه آذ آباد)

کسانیکه پیر وراستی ودرستـــی‌هستند از پا داش نیك بهره منــــد گردند وبزند گانی جاو دانی برسندودرین عالم بخوشی وشاد مانـــــی زیسته ؤدرجهان‌دیگرازرحمت‌خداوندبرخو دار گردند .

راستی باعث سرور ومایه نیـك‌نامی است . هر کس در هر وا قعه هر اسناك وکار زاروحـشت آور ،اگر برا ستی گام نهد بی آسیـــب وشاد مان از آن وادی پای بیرو ن‌میگذارد هیچ‌کس ازراستی تا کنون زیان ندیده .

(اخلاق رو حی)

میستایم جوانی را کـــــه دارای‌اندیشه ، گفتار وکردار نیکوو مس **پاك باشد.**

(ابو سر تیرم گاه)

چیزیکه دانش‌بیاراید را ستی است **(بو علی سینا)**

هرکسی مال و جاه برای خودآرزومیکند لیکن اگراین آرزو بافدا‌کردن راستی برآورده میشود اوبایدبفهمدکه‌ازآن آرزو بایدصرف نظرکند.

(کنفو سیوس‌چینی)

هر کس‌میخواهد بنای‌استدلال‌مملکت وسعادت ملتش‌را براساس‌نیکی قایم سازدباید دروغ‌راازآن مرزوبوم‌راندەوراستی را در آن سر زمین استوار نماید .

(دار یو ش)

راستی کن که راستان رستند — درجهان راستان‌قوی دستنـــد
یوسف از راستی‌رسیدبه‌تخت — راستی‌کن‌که راست‌گردد بخت
قول‌وفعل تو تانگردد را ست — هرچه خوا هی‌نمودجمله‌مباست
آخرین یار او لیا صد قا ســت — اولین کارانبیاء صدق است
تانگردد درون وبیرو ن راست — بوی‌صدق‌ازتوبرنخواهدخواست
تاتو با شی ز را ستی مگذ ر — مکش از خط رستگار ی ســر

از (او حد ی)

وجیزه‌ها

«یك نقاش‌خوب‌حین ترسیم‌صورت‌اشخاص دو چیز را باید تصورنماید. یکی صورت خارجی شخص ودیگری‌حالت فکری وروحی او وحصه او لی آن آسان ولی بخش دو می آن‌مشکل‌میباشد . زیرامعنویات وحالات‌فکری اشخاص را باید تو سط اشا رات ،بار یکیهای چهره و حر کا ت اعضاء نقش و تمثیل نمود . »

«بلوغ وپختگی آنست‌که‌یکشخص‌به‌آسانی بتواند از عالم خودی جداو در جهان دیگران ز ندگی نماید . » **(اورن آر نالد)**

«من چنان آ مو ختم تا صبحگا هان‌کار کنم . ز یرا در صفایی و آرا مش بامداد میتوان از تفکر واندیشه مایه‌گرفت‌و مانند مالداران ازشیر،قیماق جمع کرد . وسپس متباقی روز رابه‌سا ختن پنیر مصروف داشت.»

(گویته)

«هر گاه شما برای این ز ندگـی‌کنیدکه خوب‌بیاموزید، درنتیجه‌خوب زیستن را خوا هید آمو خت . »

«پیشبینیهای در ست ما را قا درخواهد سا خت تا فر دا رادیر و ز بنا میم »

«از شر وبدی پرهیزکردن در ذات‌خودش خیرو نیکی است ».

«علم درمرکز وهسته یك دیانت‌حقیقی است » .

(آنشتا ین)

پیمان‌ووفا

علامت جوا نمردی سه چیز است.یکی وفای بی خلاف. دوم: ستا یش بی‌جود سوم : عطاء و بخشش بی‌کران

(معروف کرخی)

از ابو سعید حراز پرسیدند که:صدق چیست ؟ گفت ، و فای‌بعهد.

(تذکرة لاولیاء)

وفای به عهد و نگا هداری پیمان‌هر اندازه که در مردمی فز و نی‌یابد آنجا معه شایسته و برو مندمیگردد. **(اخلاق رو حی)**

از نشانه های شرف وبزر گواری‌وفای بعهد وراستی و عده است.

تعالبی نیشاپوری

پیمان شکنی یکی از شاخه ها ی‌دروغ است .

(زر دشت)

هر گاه با مرد مان پیمان بستـــی‌تاجان در بـــدن داری بشکست آن اقدا م مکن که اصل مروت آ نست‌که آد می از عهده عهد نیکوبر آید، واز غرور وخدعه و مکر حذر نماید،وحقیقت سخاو ت را شخصی داردکه چون و عده بکسی دهد وفا فرماید. **(جواهر الا خلاق)**

ژوندون

ستا له غمه ديوانه يم

دسپين مخ په شمع هســـــي‌ر وانه يم
چه دزلفو په‌زنځير کښی زو لا نــه يم
چه ستا مينه او محبت کله راياد شی
لکه ســورکندو لی جا م د جا نانه يـــم
چه ظلمو نو او جفا ته د نظر کړ م
پرو ت په‌غم کښی لکه گنـج په‌ويـرانه يـم
شامدام مي‌ستاله لوری صبر نه‌شی
ای‌محبوبی ستا لــه غمه د يو ا نه يــم
سر سر تور خيری گر يو ان‌دريسی گرزم
په ژ ړاگيا د عشق په ترا نــه يـــم
زه شر بت د سر و لبا نو ليونی کړم
ځکه دامی بی اندا ز ه مستا نه يــم
سمه لاره می نصيب شوه‌ستاپه عشق کښی
چه خبرنه‌له سا قی نه بتخا نــه يــم
که نصيب و صا ل ديارپه لو ړ و غرو شی
لکه (ضياء) چه پــه دربار د شا هانه يـــم

محمد مو سی ضياء گر ديزی

****

غلام سخی (عبيد) لغما نی

ده مي پر يزدی

را غلی په ار زو ستا دديدارکه‌می پرين دی
مين يم‌ستادمينی په ا نگار که می پريږدی
راغلی يم ا ميـد کـو م د مينی‌محبت
اشنايه‌په‌ليمه مي قبلوم ستا نز ا کـت
په‌اميد دننداری‌مينه او الفت
ارزو لرم چه دريغ نکړی خپل‌ستا در خسار که می پرين دی
مين يم ستا د مينی په‌انگار که می پر ين د ی
يو تش د يدن لپا ره ستاددريم‌څو کيدار
دتاپه‌مينه‌مست يم له هر څه يمه بيزا ر
دمينی ليو نی‌يم ظا هری‌ښکارم‌هو ښيار
ليدودمږاووسترگو کړم بيمارکه می پر يږدی
مين يم ستا د مينی په‌انگار که می بر يږ د ی
دښکلی مخ منظر کښی ښه‌ښکاريږی شنه خالو نه
دزلفو پيـچ‌وخم دی په‌سپين‌مخو هی ټالو نه
په‌خاص چول داينبی په‌ور بـل کښی سره گلو نه
په غاړه‌دزنگيری ښکلی‌هار که‌می‌پريږدی
مين يم ستا دمينی پــه‌انگار که می پر ين دی
نژدی په مسکيـد وشوی مــا(عبيد) در ته کتلی
په‌شونډودمسکاوه څما مينی خندو لــی
د مينی تنابونو په خپلی مينـی‌زنگو لی
زه يم‌ليونی‌کړی‌ستا سينگارکه می پرين دی
مين يم ستا د مينی پــه‌انگا که می پر يـږ دی

غواړی

ستا دمينی ليونی رانه تا غواړی‌غوا ړی
په هــر دم‌را نه دو صل دوا غــوا ړ ی
بی‌له وصله په‌نورو مرم پــــه‌هجرا ن کی
دا ماشوم‌زړه مي هميش رانه تا غوا ړی
ستا د هجر په لمبو کی تل‌سوز يـږ م
ستا ظالم‌بيلتون هميش مار سوا غوا ړی
بی د ميو دی په مينه با ندی‌ستا يم
داگو گل‌په بيخو دی کی هم تا غو ا ړی
نيم بسمل يم په کتو به دی‌ژوندی شم
پا تی‌ژوندمی ياره يونظر ستا غوا ړ ی
بی گودره ستا په عشق کی يم‌گډ شوی
مر گ بــه‌ښه گڼی زماکه به‌ما غــو ا ړی
ددیدن بهادی کــمه‌کــړ ه محبو بـــی
لعل پور وا ل به سرسودا کړی‌که‌تا غ وا ړی

عبد القدو س لعل پور وال

••••••••••••••••••••••••

چير ته ځی

قا صد دخزان راغی داگلان به‌چير ته ځی
مين‌په‌سروگلو نو بلبلان به چير ته ځی
نن ځای دبلبل ونيو کار غانو به گلشن کښی
په ډيروفرياد‌ونو شنه طوطيان به‌چيرته ځی
گلان نن‌خزا نيږی دبا غوځينی‌رحلت دی
ملياوبه سروسروستر گو په گريان به چيرته ځی
نن بوی د گلو نشته چه خــزان‌پکښی ظاهر شو
دگل خوا کښی‌چه‌ناست هغه باغوان‌به چير ته‌ځی
معشوقو مخ پټ‌کــړيدی حجا ب کښی له‌عاشق نه
په زړو باندی‌دردمند دا عا شقان به‌چيرته‌ځـــی
اوس هر ی خواته چه گورم‌هرخواته‌بل رنگ دی
چه گل‌په باغ‌کی‌نه‌وی بو را گا ن به چير ته ځی
ټولنه چه کنهوی نوبه‌ته وينا تا ثير کــړی
(حزين) چپر هار يه شاعران به چير ته ځــی

دمحمد عمر (حزين)چپر هاری

دبوډی تال

انسانی تاریخ او فرهنگ

په لرغونی روم کی اخلاقی کښیو تنه!

پهلر غونی روم کی کومو خت چه زیات فتو حات وشول نو زیاتهشمته منی یی ترلا سه کړه اوله کومه ځایه چه ورو ورو درو می اشرافوپهژوند کی تجمل شونو هما غه و چه

ورو ورو یی زمینه اخلاقی ښیګنو کښیو تو ته برابره کړه . اودا خبره ددی موجب شوهچه خلکوبه د تیر و زمانو ار مانونه کول ځکه اخلا قی کښیو تنه او انحطاط چه دشته منیاو

تجمل دز یا توالی اود مذهبی ر ینبو دکمزوره کیدو منطقی نتیجه وه،ددی مو جبات برابر کړل چه زیات خلك لهخپلو اصلی دودونو او اخلا قی ښیګنو ځخه واړوياوكاره یی کاندی.

پلیت وایی :«نن ورځ اکثـر رومیان پهیوه اخلاقی عجیب وغریب انحطاط کی لاس او پښیوهی.» دوه پیړی دروسته ژوو نال چهیو لاتینی شاعر دی ووبل . کښیو تلی اوماتی

خوړلی نړی لهموږنه کساتواخیست ځکه چه خپل اخلاقی مفا سدیی موږ ته راکړل . تر میلاده مخکښی پهکال ۱۸۱ لپیدوس چه یو ستر سنا تور

او دروم دسنا یا مشرانو جرګیمشر ود دو لتی خزانی په لوټ کولو ا و اختلاس لاس پوری کړ . ځینـو منصبدا رانو به رسختی ګانی پـه عادی سپایانو با ندی خر څو لی.او داشرافی کور نیو اخلاقی ښیګنی ورو ورو مخپه فساد او خرابیـدو ولاړی .

طلاق اود ښځو اونار ینهو بیلتانه زیات دود وموند او نارینهو بهخپلی ښځی ژر ژر طلاق کولی .درایـو خر خلاو زیات شو . یوه رومی تاریخ لیکو نکی ویلی دی . وروسته تر دی به زموږ دخوا نانو ژوند څیرل،لوټ کول دنورو دمالونو خو ړل دنو رو دشرف او نا موس تر پښو لاندی کول ،دالهی او بشری قوا نینـو مسخره کول وی .

او ځوا نان بهد اتولی ښیګنی تر پښو لاندی کوی . له در ناوی ،درم (شرم) اوادب سرهبه خدای پامانی کوی .

اوروم پهدی توګه و چه داخـلا ق فساد وموند او هم ورو ورو دا فساد ددی مو جب وګرځیدچهدخلکو ژوند دبربادی خواته ولاړ شی.

آیاپوهیږی چه دنړی دېیرې لوړی سمی، کومی دي؟

داور ست قله :

دغه قله پهآسیاکی دهمالیادغرونو څوکهده ددغی قلی لوړ والی ۸۸۸۸ متړو ته رسیږی او په نړی کی دا ډیره لوړه قله ده .

دپا میر قله :

داقلههم په آسیا کی ده چهدنړی دبام په نامه شهرت لری او لوړوالی یی ۵۲۰۰ متړه دی . هم داور ست اوهم دپا میر قلی دواړه دنړی پـه سویه ډیری مشهوری دی او ز یات خلك یی د لیدو لپاره راځی .

دآرژا نتین قله :

دغه قله چه په جنوبی امر یکیکی ده لوړوالی یـی ۲۸۳۴ مترو تـه رسیږی . او دنړی په سویه دپامیر او اور ست دقلو په شان ډیر نـوم لری .

په افر یقی کی هم یو دوهستری اولو ړی قلی دی چه یوهیی:

(کلیما نجارو)

قلهده . ددغی قلی لوړ والـی ۱۹۳۴۰ پښو ته رسیږی. او ډیـر شهرت لری اوپه تیره بیا هغه کسان چه په غرونوکی ګر ځی ور سرهزیاته علاقه نیسی .

دالروس قله :

دغه قله په اروپا کی پر ته ده. اود ارو پا په مقیاس کی دایوهاوچته او ډیره ستره قله بلله کیږی .

ددغی قلی لوړ والی ۱۸۴۸۱ پښو تهرسیږی .اوغره ګرځند ه خلـك ور سره ز یاته علاقه لری .

دری موسیقی پوهان اودری ملګری

دادی دری تنه ځوان موز یسنیان چه په عین زمان کی سره ملګری هم دی پهدی بر یالی شو یدی چهپه یوه لوی کنسرت کی سره ګډون و کړی دغه دری تنه عبارت دی لهکریستوف ایشن باخ، یونګ یوك کیـم او ژوستو س فرانز ځخه . کریستوف چه دمو سیقی یو تکړه لار ښوونکی دی ددغو دوه تنه ملګرو لار ښوو نه هم کوی . یونګ یوك کیم ډیر ښه ویلون غږوی او ډیر ستیجونهد هغه دهنر شا هدی وایی .

ژو ستو س دپیانو ځخه داسـی غږو نه باسی چه هغه دزړو اړ بـا تجربه موسیقی پوهانو لپاره هـم نوی دی .

ایشن باخ په شل کلنی کـی دها مبو رګ دکنسر توار یو تکړه ملګری دی . کیم چه په سیول کی زیږ یدلی اویو کور یا والمو سیقی پوه دی په لږ عمر کییی خو رازیات شهرت مو ندلی دی . اود موسیقـی دځلانده څیریبر نشتین شا ګردبلل کیږی فرانز هم دپیانو په بر خه کی اعجاز کوی او ارو پایی پا یتختونه دغوی دموسیقی له ږو نګو سر ه دخو ښی احساس کوی .

ژوستوس فرانز

کریستوف اشن با خ

یونګ یوك کیم

په ځانگړی ژوند کی د هنرمندانو مشغولاوی

ډیر نامتو هنرمندان خپل وزگاروخت په شطرنج تیروی!

الن دشطرنج دلوبی په‌حال کښې

دسینما ننداری تیاتر اود هنر دنورو ځانگو هنر مندان ځانله بیل بیل تفریحات او مشغو لاوی لری. کوم و خت چه د هنری مطبو عاتو په مخ باندی دغه لوبی‌او تفر یحات رپورټ کیږی نو لوستو نکی یی له ځانه پو ښتنه کوی چه یعنی څه؟

خودا تفر یحات او لوبی هغوی مشغو لوی او هغوی ځانته داحق‌لری چه خپل وز گاروخت پی تیر کړی. ډیر نا متو دسینما لوبغاړی او هنر-مندان جوار گر دی او خپل وز گار وخت اوپه تیره بیا په شپو شپو دجوارگری دمیز ونو شاته تیروی‌او پدی تو گه‌له خپل‌وخت څخه‌استفاده کوی .ډیر نوریی‌په همدی شان‌ځانله دتفریح ځایونه لری.خو کومه‌لوبه‌چه زیاتره هنر مندان مشغول ساتی‌هغه دشطرنج لوبه ده او دا لو به‌دومره هنر مندانو ته په زړه پوری ده چه هن کله دسینما پردی‌ته هم راځی او دفلمونو په سناریو کی هم‌انعکاس کوی او ډاير کتر دغه صحنی په رښتینی تو گه په فلم کی ځایوی.

او ددی لوبی جر یان دسناریود مهمو عناصرو په دود ځان ځرگندوی پدی‌لړ کی موږ کو لی شو له یو شمیر هغو فلمونو څخه یادونه‌وکړو کوم چه هنر مندانو دفلم دا صلی برخو په‌حیث په فلم کی دشطرنج لوبی ترسره کړیدی - په کال۱۹۲۶ کی یوفلم جوړ شود(شطر نج دلو بغاړ و)په‌نامه دغه‌فلم چه خورا زیات دتو جه‌او پا ملرنی وړوگرځیده رااِیموندبر نارجوړ کړیؤ ا و فرانسوی نو میا لی دسینما ا و نندار ځی دتیاتر لو بغاړی شاد ل دولن پکښې بر خه اخیستی وه. پهر بلا نشار هغه پل لو بغاړی و چه‌له شارل سره پدی فلم کی ځرگندشوی و. دا فلم دننداز چیانو خورا زیا ت خو ښی شوی واو تر ډیرو کلودخلکو په یادو .

پدی فلم کی اصلی تکی هم دشطرنج دلو بو لو بغاړی و. دهغوی لوبی ، د هغوی بر لاس اولدغی‌لوبی سره د هغوی ژوره مینه او علا قه اود فلم ټولی صحنی په همدغی‌لوبی اود هغی دلو بغا ړو په ژو ندانه باندی ځر خیدلی . فلم ډیر خوږ او انتبا هی داستان در لود .

همدا رنگه هم په کال ۱۹۵٦ کی نامتو سو یدنی ډاير کتر اوهنرمند چه آوازه یی په ټوله نړی اوپه تیره بیا اروپا کی خپره ده او اینگمار برگمن نو میږی یو فلم جوړ کړ چه (اووم‌مهر) نومیده‌دغه فلم‌چه دنړی‌په سویه په خوراشانداره و چه‌استقبال شو داسی صحنی در لودی چه‌فلسفی رنگ یی در لوده او دژوند او هستی ډیر پیچلی سوا لونه یی مطرح کول اوقهر مان یی په یوه فلسفی عجیب سوال کی گیر پاته‌و . پدی فلم کی څوځو ځایه دشطرنج صحنی دی .په تیره بیا داچه دفلم قهرمان له خپل مرگ سره غواړی دغه لو به وکړی. له‌هغه مرگ سره چه راغلی دی څو دده دژوند ډیوه تپه کاند ی خودی لگیا دی او شطرنج ور سره کوی.او مرگ هم دهمدی لوبی په خاطرمهلت ور کړی دی او ورروسته تردی چه مرگ پری بریالی‌کیږی نو دالوبه‌هم دهغه په تا وان پای ته رسیږی.پدی فلم کی بانگ ایکرو ځرگند شوی‌و.

په کال ۱۹٦۱ کی دیوی فرانسوی کمپانی له خوا یوبل فلم جوړ شوچه (دمار کوپولو دما جرا جوی گانو)په نامهؤ دغه‌فلم دکریستیان اژك‌له‌خو ډاير کت شوی و او دفرانسی‌دسینما نومیالی لو بغاړی اود ځوان نسل دایډه آل ټیپ سر غندوی آلن دلون پکښې ځر گندشوی و . پدغه فلم‌کی هم‌د شطر نج دلو بغاړو دفلم په‌شان ډیری زیاتی دد غی لوبی صحنی‌شته دی . پدغه فلم کی آلن دلون خو را زیات شهرت ته‌ورسید او کریستیان صحنی داسی تر تیب کړی وی چه دفلم قهر مان یی‌دستو مانی اووزگار توب په وخت کی دشطرنج دلو بی‌په حال کی ښو ده لکه چه وویل شو دافلم په کال۱۹٦۱ کی دمار کوپولو دتاریخی داستان له مخه جوړ شو او آلن دلون ته یی ډیر ز یات شهرت ورکړ.

په‌کال ۱۹٦۷ کی یو بل فلم جوړ شوچه (دتوماس کرون دچارو) په‌نامه یادیده پدی فلم کی‌چه‌نور من جیوسن ډاير کت‌کړی و دوه ځلانده‌سینمایی ځیرو گډون کړی و. پدی فلم کی چه دشطرنج دلوبو بیلی بیلی‌صحنی ښودلی کیدلې دغو دوه نامتو ځیرو یعنی ستیو مك کوین او فای‌دانوای برخی اخیستی وی . فای دانوای‌په تیره بیا ددغه فلم رو ښانه ځیره‌ده اوهم یی ددغه فلم تربشپړ ولو وروسته دسو فیا لورن ، لیز ټایلور اویو شمیر نورو سینما یی ستورو په شان ز یات شهرت وموند. همدا شان هم مك کوین هغه لو بغاړی‌دی‌چه پدی فلم‌کی زیات شهرت ته‌ورسیده.

یوبل فلم چه دوه کاله د مخه‌جوړ شو«دمیندو حق» وپدی فلم کی‌د سینما شهرت ته رسیدلی لوبغاړی عمر شریف‌برخه اخیستی وه. دغه فلم چه اریك لو هنگ ډاير کت‌کړی دشطرنج دلوبی زیاتی صحنی لړی چه دننداز چیانو لپاره ډیری‌په‌زړه

فامی دانوای اوکوین دشطرنج په حال کی

پوری دی .

کوم مطالب چه موږ وویل هغه دسینما دلو بغاړو په شاو خوا کی وو. دمو سیقی پو هانو سندر غاړو اود نندار ځی دلو بغاړو تر منځه هم دشطرنج لو به ډیر شو قمن لری. دمثال په توگه‌فرا نسوی سندرغاړی او آهنگ‌جوړ ونکی(گی بی آر)یوله هغو سندر غاړو څخه دی چه له شطرنج سره خورا زیاته مینه‌اوعلاقه لری. گی بی آر په تیره بیاپه خپله کتا بخانه کی ډیره ښه تخته لری اوخپل حریفان هلته ور بو لی چه‌دغه لوبه ور سره وکړی .

«شارل آز ناوور» چه د پاریس دار کنسترا لار ښوونکی دی یوله‌هغو موسیقی پو هانوڅخه دی چه‌دشطرنج له‌لوبی سره ډیره مینه او علاقه‌لری او هر و خت چه وز گار وی نو له خپلو ملگرو سره پد غی لو بی مشغو لیږی .

په‌هر حال دشطر نج لوبه د هنر-مندآنو ډیره په زړه پوری لوبه ده .

گی‌بی‌آرله شطرنج سره زیاته علاقه لری

له فرانسوی منابعو څخه

دالف الف شپیلی ژ باړه

پردۍ وحشی

کر یستن و غو ښتل چه په لفت کی سپره شی ، خو ددویم ځل لپاره یی پام شو چه وران دی ،دی ته اړه ووتله چه په زینو کی و خیژی که څه هم چه اپار تمان یی په شپږم پوړ کی و، ځوهغی ته چه یوه ځوانه او تکړه پیغله وه چرت خراب نکړ او ځان یی دلیز ته ورساوه .خپله کونجی یی له بکس څخه وویستله او وی غوښتل چه ور پرا نیزی . خو په ار یانی سره یی پام شوچه ور کولپ ندی. لومړی یی سوچ وکړ چه ښایی سهار دبیړی له زوره یی کو نجی په کولپ کی نده ځرخولی ، خو همدا چه ړر یی ټیل واهه ،اوکو ټی ته ورننو تله نویی پام شوچه دلیز ډسگرټو له لوگــی ډ ك شو یدی .

ځوانه پیغله هم وویریده، او هم اریا نتیا پسی راوا خیسته زړه یی په ټوپکو پیل وکړ. داسی یی احساس کړه چه خو له یی و چــــه شوی او زنگنو نه یی سســست شو یدی .

اونشی کو لی چه سم گا مونـــه پورته کا ندی .

په ځان یی فــشار راوړ او پـــه خپلو اعصا بو یی بیا کنټرول وموند. ژوره ساه یی وویسته او وروډسالون کوټی ته ورننوتله. هره خوایی وکتل خو هیڅوك یی ونه موندل. دکړ کی خواته لاړه هغه یی پرا نیستلی ځــو تازه هوا کوټی ته ننوځی .خو همدا چه مخ یی واړاوه یو دجگی ونی خاوند اودنگ سړی یی ذوره په ذرشل کی ولید چه ولاړ دی او په اسرار جنه توگه ور ته موسکی شو یدی توری عینکی یی په سترگو کړی اوپه تندی باندی یی دژور پر هار زړه نښــــه ښکاری سړی همدا چه دکر یستین ویره و لیده په درانده غږ یی وویل:

—سلام ښکلی .

پیغلی نژدی چیغه کړی وه ،خو ځان یی ټینگ کړ او ددی لپاره چه دتکیی لپاره ځای و لری په دواړو لاسونو یی خوکۍ ونیو له او په ار توسترگو یی پردی سړی ته وکتل .

* * *

کریستین په یوه لوی شر کت کی کار کاوه له څه مودی نه یی معا ش زیات شوی و او په خپل کار کی یی پرمختگ کړی و. پنځلس ور ځـــی دمخه یی یو شیك اوکوچنی اپارتمان چه د لوکز امبورگ بن ته مخا مـــخ ودان و په کرایی اخیستی و .

خپل نوی کور ته ډیره خو شاله وه خویواځی په دغو وختو کی دوه واره لفت و ران شوی و. او دا خبره هـم پیغلی ته هومره مهمه نه و ه اوکولی یی شول چه له زینو څخه و خیژی. خودا لو مړی وارو چه په نوی کور کی ویرو نکی پیښه لیدل کیده .

کر یستین سوچ وړ ا هه چه څنگه له هغه ځی څخه و ښتی یا چیغه کړی اومرسته وغوا ړی . پر دی ســ مړی یوه شیبه وروسته پداسی حال کی چه د وره په دستگیر تکیه کړی وه. بیاو ویل :

—کریستین سلام.

پیغلی په نښتی ژبی او ریږدیدلی لهجی پو ښتنه وکړه :

—تاسو څوك یاست ؟

پردی سړی یوه کر کجنه خـــندا وکړه . داسی چه ټول ژیړ غاښو نه یی ښکاره شول . او په ډارو نکی غږ سره یی وویل :

—زه ژان یم . ملگری می ما وحشی ژان بو لی کریستین د هغه غټو لاسونو او ار توو روزو ته وکتل اووی لیدل چه هغه په ر ښتیا سره هم یو خیـــز او ډارو نکی سړی دی . سره لدی یی هم ونه غو ښتل چه ویر یدلی ښکا ره شی . وی ویل :

—زه تاسو نه پیژنم .

—پو هیږم چه مانه پیژنی . خو پروانه لر ی او س به موسره پیژند گلوی و شی .

او وی غو ښتل چه پیغلی تـــه ور نژدی شی .

خو کر یستین ځان دمیز شا تـــه وغورځاوه اولړځه ورځخه لری شوه پردی ورو وویل :

—ښکلی . ویر یږه مه. زه هیـــڅ ناوړه تکل نلرم او نه غواړم چه و ددی ځوروم .خوکه هغه څو چــــه ز ه ورپسی را غلی یم را کړی ،په خپل کار پسی ځم .

—مطلب دی څه دی ؟ له مانه څه شی غواړی ؟

—ښکاره ده چه څه شی غواړم هغه غټ بکس چه دا دو مره و خت دی درسره سا تلی دی .

—کوم بکس؟ زه نه پو هیږمه چه ته څه وایی ؟

—لهما سره رو غه نکوی . دانه وه تاکل شوی چه بده پیغله اوسی.زه زیات و خت نلرم چه له تاسره چنی ووهم . ژر ولاړه شه او بکس راوړه.

—داو منی چه نه پو هیږم ستاسو مطلب څه دی ، او کوم بکس غواړی.

—ډیر ښه ، که غواړی تشریح به در کړم. مطلب می له هغه بکس څخه دی چه ریموند مخکښی تر دی چــه جیل ته ولاړ شی تاته وســ مپاره. زه او هغه سره یوځای و.او څو واره د هغه له نو ټونو څخه ډك بکس لپاره زه او هغه نژدی و چه مړه شو.او کله هم چه ونیول شو نو زه په چالاکـــی سره له جیل نه وتښتیدم اورا یموند پاته شو هغه چه اوس په جیل کی دی پیسو ته اړتیا نلری. خو زه چه آزاد یم پیسو ته ډیره اړتیا لرم ښکلی اوس چه پو هه شوی پور ته شه او هغه بکس راکړه.په بدل کی یی وعده درکوم چه یو څه یی په تاخرڅ کړم البته که ته و غواړی .

کریستین په ریږ دیدلی غږ ځواب ور کړ :

—ستاسو په خبرو هیڅ نه پوهیږم زه دریموند په نامه څوك نه پیژنم. اونه خو هم له پیسو څخه ډك بکس راسره شته .

—ملنډی مه و هه . په خپله خوښه بکس را کړه . قسم خورم چه نور دیخوا رانشم.

—ښا غلیه هما غسی می چه وویل زه نه را یموند پیژنم او نه داسی یو بکس راسره شته چه تاسو ته یـــی درکړم .

—پیغلی ته ماسم نه پیژنی. دا بی گټی لوبی مکوه ، زه ترڅو چه پیسی درڅخه وا نخلم لدی ځایه نه ځم

پوهیږم چه ریموند هغه له تاسره ایښی دی .

دکر یستین په ستر گو کی اوښکو ځپی و هلی اوپه زاریو یی ځـــواب ور کړ :

—ښاغلیه قسم خورم چه تاســـو اشتباه کړ یده .

زما روح هم لدی خبرو څخه خبره نده او دریمو ند په نامه څـــوك نه پیژنم اونه می لیدلی دی وحشـــی ژان تندی تریو کړ او په بی حوصلگی سره یی خپل سگرټ ته چه دشو نډو په منځ کی یی و گوته ونیوله اوهغه یی وپو ښتله :

—لدی سره څنگه یی ؟

—نه کورمو ودان ،زه سگر ټ نه څکوم .

—مطلب می دا ندی چه ته سگرټ وڅکوی . غواړم یوه په زړه پوری لوبه درزده کړم . څکه چه ډیـــر ښــــه او ښکلی پو ټکی لری او علاقه لری چه یوه کو چنی رټه هم پکښی پیدانشی لومړی دی سگرټ د ښکلیو شونډو دپاسه ږدم. بیاذی ذمخ نوری برخی سوزوم . څنگه ده . هغه ږ خت به پوهه شی چه له ژان سره چل و ل څه خو ند لری .

کریستین دا وار احساس کړه چه دویری له زوره یی غا ښونه ســـــره لگیږی . او په ستر گو یی توره شپه راځی . په نا هیلی سره یی دکړ کی خواته منډه وا خیسته خو سردباندی وباسی چیغه کړی او مرسته وغواړی.

پردی سړی دبر ښنا په څیرمنډه کړه او ځان یی کړ کی تـه ور ساوه، دپیغلی اوکړ کی ترمنځه یی دیوا ل جوړ کړ او له جیبه یی تومانچــــه

راوویسته او خو له یی دپیغلې تټرته ونیوله او ورویی وویل :

ــهوښیاره اوسه او لیو نتـوب مکوه . دغه دلوبو شی‌رحم نکـوی. دگو تی له یوی اشاری سره می هغه تادتل لپاره غلی کوی داو خت‌دوره دزنگ غږ پور ته شو . کر یستین لږ څه هیله منه شوه. اوڼ وی روح یی و موند . وی غو ښتل چه ولاړه شی او ور پرا نیزی او و گوری چه دغه پر ښته څوك ده چه دخلا صون لپاره یی را غلی ده . خو سړی‌ترینه مخکښی شو او دلیز ته‌ولاړ اوپیغله یی هم له ځانه سره بوتلـه. او وی ویل :

ــچه غږ دی‌پورته نشی. اوله‌ځای نه‌دی ونه خو ځیږی هر څوك چه‌دی په‌خپله مخه ځی .

کریستین د مجبو ری له مخه غلی شوه اودمجسمی په‌شان بی‌خوځیدو په‌ځای کی‌ودریده دوره زنگ ددویم ځل لپاره و شر نکیده لا زیات‌وخت نه‌و تیر شوی چه کو نجی په کولپ کی‌وخر هیدله‌پیغلی دوره خلا صیدل لیدل او ویریدله چه ددغه ځیږه او ډارو نکی سړی مر ستیا لان‌نه وی. خوسړی په‌بیړه تومانچه په جیـب کی‌کیښو دله اوځان یی کریستیـن ته‌ور نژ دی کړ او په غوږ کی‌یـی وویل :

ته‌خبری مکوه. هرڅوك چه وژړ یی‌لدی ځی‌نه رسخت کړه .یواځـی دو مره ور ته ووایه چه زه دی‌لـه ملگرو څخه یم .

یوه شیبه وروسته فـرا نسواز رینال ، دکر یستین په زړه پوری‌او نژدی ملگری سره له خپله و روره گزاویه کو ټی ته‌ننوتل اوفرانسوآز چه یوه خندنی پیغله وه وویل .

ــآه. کر یستین مـوږ دوه واره زنگ و شرنگاوه خو ځواب‌را نغی لومړی موسوچ وکړ چه‌نه‌یی خـو کله چه مو کو نجی په کولپ‌کـی ولید ه‌نوپر یشا نه شولواو را غلو چه‌و گورو څه خبره ده .

یوله نا څاپه دپیغلې نظر پر د ی سړی دځان خواته و کیښ خپلـه خبره یی پری کړه او رنی ‌دنی یی ورته وکتل . وروږ یی گزاو یه هم چه‌یوغټ اوښکلی ځوان و دخپلـی خور د ملگری په اپار تمان کی‌دپردی سړی له مو جودیت څخه ار یان‌شو کریستین لکه چه په خوب کی لاره وهی هغوی دواړه و حشی ژان تـه ورو پیژندل . او وی ویل چه‌ژا نیی له ملگرو څخه دی . او څلور وا ړه سالون ته ور ننوتل . فرا نســواز مخامخ ولاړه او راډیو یـی ولگولـه راډیو نه‌دجازیوله شوره ډك آهنگ خپور شو . کله چه فرا نســواز ولیدل چه ټول دمو بل خواته وچاو غلی ولاړ دی وویل :

ــکر یستین نه غواړی چه‌دخوراك لپاره څه شی راکړی . زه په خپلـه ځم . څه شی لری .

اوبی له ځنډه ولاړه اود کو چنی بارمخی ته‌ودریده اوڅلور گیلاسونه یی سره له کنگله راوړل . اوهماغسی چه‌دکوکتیل په‌جوړ ولـولـگ یا وه وویل :

ــرښتیا کر یستین موږ را غلوچه تاسینما ته بو ځو ډیر ښه فلم مـو خوښ کړ یدی .

وحشی ژان پدی و خت کــی دکر یستین مړوند کیښکود اودهغی په ځای یی وویل :

ــ کریستین نن شپه سینما ته‌نه ځی .

فرا نسواز یو ځل دپردی سړی ځیری ته ستر گی و غړولی او بیـا کریستین ته خو هیڅ‌یی ونه ویل .

گزاو یه‌هم ناکراروا‌و دکړ کـی خواته وِلاړ واو داسی یی‌ښوذه چه گنی دلوگزا مبورگـك دبـڼ گـنـه گوڼی یی پا ملرنه‌دځان خواته‌ورجلبه کړیده. ه‌خوپه حقیقت کی یی پدی خبره فکر کاوه چه کر ستین څنگـه چمتو شو یده چه له د غه پـر دی سړی سر،په کورکی‌یواځی‌پاته شی.

گزاویه له څه‌مودی څخه راپدیخوا په‌کر یستین باندی مینږ. او مو قع یی‌لټو له‌چه دغه‌خبـره هـغی تـه وکړی او دزړه راز ور ته و سپړی. خواوس یی چه ځوانه پیغله لدغـه پردی سره په کور کی یواځی لیده نونا مینده شو او غو ښتل یی چه یوه پلمه پیدا کړی اوله هغه ځی‌نه وتښتی .

خوری فرا نسواز د هغه په‌خلا ف پرله پسی خندل اوټوکی یی کـولی اوغو ښتل یی په هره بیه چه وی‌یو خوشاله محیط جوړ کړی او پـری نږدی چه خپگان او چو پتیا راشی.

کریستین هم له بلی خوا غوښتل چه له زاړیو نه په ډکو ستر گـــو فرا نسواز او گزاویه پدی وپو هوی چه له ویری نه په ډکه لومه کــی نښتی ده خوله بدمر غه هغی‌لیدل چه‌هیچاپی چرت نه‌خراباوه او فکر یی‌کاوه چه له ژان سره یی اړ یکـه موندلی ده . پدی منځ کی ژان‌له‌موقع نه استفاده و کړه او پداسی حال‌کی چه دکر یستین مړوند یی کیښکوده وویل :

ــگرانی په څو کی کښینه !

کریستین ځان یوه خوا کړ ا و غوښتل یی چه څه خبره وکړی خـو گزاویه په خبر و راغی اووی‌ویل :

ــښه نو زه به ولاړ شم ځکه چــه هیر شوی می وِ چه کار لر م .

خو فرا نسواز وویل :

ــیولس دقیقی‌تم‌شه چه‌داکو کتیل وڅښم یو ځای به ولاړ شو اوچــه گزاویه داضعه ولیده غلی شواوبیا یی‌له کړکی نه دباندی ستر گــی وغږ وِلی . کر یستین لږ څه‌وښوریده خو پردی یی بیا مړوند کیښکود او دتورو عینکو له شانه یی په‌ویرونکی توگه ور ته وکتل .

څو شیبی وروسته دجاز موسیقی خلاصه شوه اود راډیو دپو لیســی پیښنو ویاند وویل:

ــژان ، تو ماس چه یو خطر ناکه بندی و له جیل‌نه تښتیدلی دی.هغه دوسله والی داړی او قتل په تور په اعدام محکوم شو یدی . توروښتان لری، ونه یی جگه وه او پیاوړی او ارتی ورزی‌یی دی دیرش کلـن ذی اودیوه زاړ ه‌او ژور پرهار نښه یی دکینی ستر گی په خواکی لیـد ل کیږی .

• • •

فرا نسواز پدی و خت کی یـو گیلاس ژان او بل کر یستین تــه ورکړ او پدا سی حال کی چه‌موسکی وه له ژان څخه یی پوښتنه وکړه .

ــډیره موده کیږی چه له کریستین سره پیژنی .

ــنه ډیر و خت نه کیږی .

ځوانی نجلی‌چه گیلاس خپل‌ورور گزاویه ته ور کاوه په داسی حال‌کی چه له خپله گیلا سه‌یو غوړپ کاوه وویل :

ــخوزه او وروړمی له ډیری مودی راپد یخوا له کر یستین سره پیژنو رښتیا اریا نو نکی خبره ده له کومه ځایه چه ستا سو ښه هم د هغه غله په‌شان ده‌چه راډیویی نښنی وویلی اونوم یی‌هم ژان دی پام کوی چـه پولیس تا سو و نه نیسی .

ــښایی ده‌یرو خلکو تندی دپر هار نښه ولری‌او نومونه یی‌ژان وی.

فرا نسواز کټ کټ و خندل اووی ویل :

ــتاسو ر ښتیا وایی . په‌هر حا ل ښایی چه پولیس په‌تاسوشکه‌من‌شی باید احتیاط و کړی .

کریستین غو ښتل چه دستر گو په کتو سره فرا نسواز پو هه کړی چه گومان یی‌سم دی خو پیغلـه ظاهرا دو مره شو خه او بی پرواوه چه دخپلی ملگری ژوره کتنه وگوری اود همدی لپاره هم له ځایه پورته شوه لا سو نه یی سره وټکول اووی ویل:

ــآه . زه څو مره هیر جن زړه‌لرم ماکریستین ته یو سو غات‌اخیستی دی او په موټر کی می پریښی دی . څوشیبی او سه چه زه هغه راوړم. پوهیږم چه څو مره به خو شاله‌شی. اړ مخکښی تردی چه چاته د خبـرو مجال ور کړی دیوی مر غی په شان له کوټی څخه ووتله اوور یی په‌ځان پسی وتاړه .

کریستین ددی لپاره چه گزاویه‌له نا کراری څخه وژ غوری له هغه نــه پوښتنه و کړه .

ــآیاتا هغه سو غات ولیده چــه فرا نسواز اخیستی ده .

ــنه هغی یوه پوړی په موټر کــی کیښوده خومایی منځ ونه لیده‌چـه پکښی څه شی و .

ژان دخبر ودراړولو لپاره‌دکریستین په‌مخ لاس و کیښ او وی ویل .

ــگرانی ښایی چه ملگری دی‌زموږ دکوژ دی لپاره‌کوم سو غات اخیستی وی .

گزاویه دسپا ندی په شان تــرك کړم او له ځایه پور ته شو .

ــزه وِلاړم نوره را با ندی ناو خته کیږی . دخدای پامان ...

ــکریستین په بیړه وویل .

ــگزاو یه ته لږ تم‌شه خور به‌دی اوس راشی . خو ځوان څه پــروا ونکړه اود سا لون دوره خواته‌روان شو.په همدی شیبه‌کی فرانسوازله یوی پوړی سره را غله دگزاوِیه لاس یی ونیوه او وی ویل .

ــچیری ځی . راشه و گوره‌چه‌زما سلیقه څنگه ده .

اوبی لدی چه دخپل ورور ځوا ب ته و گوری هغه یی بیرته کوټی تــه راوِست او سو غات یی کریستین‌ته ورکړ او هغی ته‌یی وویل .

ــژړیی پرا نیزه گوره چــــه خو ښیږی دی که نه .

کریستین په خپلو ریږ دیدلوگوتو پوړی وسپړلـه اووی لـیدل چـه دخوب دکو ټی یو کو چنی او ښکلی څراغ دی . په خو ښی سره یـــی وویل .

(پاتی په۷۵ مخکښی)

مرد با گذشت

بعضی مردم فکر میکنندکه عشق یك مصرو فیت لذت بخش است، با آه کشیدن در روشنی مهتاب ،شر شر امواج بحر،ترانه های ذل‌آنگیز وبوی خوش‌عطرهابر انگیخته میشود ولی این اشتباه است اشتباه‌محض.

عشق عبارت از احساس د قیـق ومعلو مات سیاسی از طرف مرد ها میباشد ، که درین بازی باید خیلی محتاط بودو خوب نقش بازی کرد. با (دونکه) یکجابه فاکولته کیمیاوی صنایع شامل‌شده ،تحصیل کرادیـم ویکجا فارغ التحصیل شد یم .پنج سال گذشت بدون اینکه یك دیـگر رادرك کنیم . محجو بیت دایمی من مانع ابراز احسا سات ر فیقم میشد به‌همین علت راز دلم را برایش‌نگفته بودم .

بعداز ختم تحصیل او را در شهر بورگاس ومرابه شهر ویدین تعیین نمودند . یعنی‌بین‌ما ششصد وهفتاد کیلومتر فا صله بود، همین دو ری وجدایی از دونکه مرابر انگیخت‌تا در مورد وی نظر قاطع داشته باشم برای وداع به ایستگاه قطار ر فتم، وقتیکه ریل حر کت کرد ، من هـم پهلوی آن به دویدن آ غاز کردم،ریل ابتدا آهسته حرکت میکرد ، ولـی لحظه به لحظه سر یعتر شده میرفت در حا لیکه میدو یدم به دونکه که‌از کلکین سر ش را بیرون کشیده‌بود گفتم :

— وقتیکه‌باردیگرهمدیگررا دیدیم حتما از دواج خوا هیم کرد.دوشیزه باتعجب بطر فم دیده تبسمی کرد، خودرا کمی‌دیگراز پنجره‌ریل بیرون کشیده گفت :

—ریل را متوقف بسازم ؟...دکمه را بفشارم ؟

ریل به سر عت خود می افزودومن درپیـاذه رو جـا نـداشـتـم زیرا مسا فرین بکس های خود رادر پیاده روگذاشته بوذند در جوابش گفتم :

—نی .

البته بخاطر اینکه نمی خوا ستم مردم دور ما جمع شده بگویند چـه ،گپ است وما جواب بدهیم که: تصمیم گر فته ایم تا از دواج کنیـم اینکار را در وقت مناسبی‌میتوانستیم بکنیم .

فاصله میان من‌و دونکه که‌تبسم غمگینی بر لب داشت بتدریج و لی بیر حمانه ز یادشده میر فت،وقتیکه به هوش آمدم‌سانتی متر ها بیك‌عدد بزرگ ٦١٧٥٥٠٠ تبدیل شد، صدا کردم ، حتی‌چیغ‌زدم که ریل‌رامتوقف بسازید. اما خیلی دیر شده بـود آخرین واگون های ریل هم از پیش چشمم گذ شت ، در حالـیکه نفس نفس میزدم تو قف کرده وعـرق پیشانی خود را پاك نمودم . فیصله کردم که روز بعد برای دونکه نامه بنویسم .

بعداز یك ونیم سال حقیقتابرایش نامه نو شتم ، هفت ماه گذشت تـا جواب آ نرا در یافت کردم .

بخاطر تبریکی سال نو پست‌کارت تبریکی فر ستادم ودر اول ماه مـی تحفه ای ازاو دریافت نمودم.

به‌همین تر تیب سه سال گذ شت نه موسم ونه دوری عشق هیچکدام علاقه گرم مرا سرد سا خته نتوانست بلکه علاقه ام بیشتر و شدیدترشد.

درفصل تا بستان تصاد فا در یك تفریحگاه تابستانی لب بحربا هـم ملا قات کردیم ، فقط یك شبانه‌روز دراختیار همدیگر بودیـم، بـزو دی باهم از دواج کردیم ، زیرا در هوتل اجازه نمیدادند دریك اتاق ز ندگی کنیم .

درشب ز فاف بدون اینکه کسی مرا مجبور بسازد به دونکه گفتم‌که من یك شوهر خوب، ملایم وخیلی بانزا کت برای اوخوا هم بود.درعین زمان هر چیز یکه بگوید گوش‌خواهم کردو بدون ر ضا ئیت او کاری را انجام نخوا هم داد .

دونکه تبسمی‌کرد واز اینکه‌شوهر باهو شی دارد خو شحال بنظـــر میرسید ، او باهو شیاری درك کرد که در آینده مکلفیت‌هایی دارد. باخود فیصله کردم که دیگر در ویدین‌کار نکرده بلکه در فابریکه ایکه دو نکه کار میکرد شا مل شوم. به ویدین رفته تمام جر یان رابا آمرین خود درمیان گذاشتم وآنهارا قناعت دادم

که‌یك مرد باید حتما از دواج کنـد وحتی اگر امکان داشته باشد چندین بار. واین اولین از دواجم است واز همین سبب میخواهم در بور گاس رفته ونزد خانمم بمانم .

بعد از یك‌ماه‌به تبدیلی من‌موافقت کردند، درین مدت من‌با تلگرام ها، نامه ها و صحبت های تیلفونی‌بازنم تماس داشتم ، اما این تماس‌هاقادر نبوذ تا احساسات یك زن‌وشوهـر جوانرا بیك دیگر شان برساند.

بالا خره به شهر بور گاس ر فته وراسا راه فابر یکه را در پیـش گر فتم .

به در بان قبلاراجع‌به‌آمدنم‌هدایت داده شده‌بودوازهمین سبب اومراز دور شناخته گفت :

—محتر مه دونکه در اتاق شماره چهار تشریف دارند .

بایك نفس وسه خیز از پله های زینه گذشته خودرا به‌اتاق شـماره چهار رسا ندم . بالای در وازه‌لوحه ای نصب شده بود که این کلمات روی آن بنظر میرسید : « معاو ن ریاست » دیدن این لو حه مرابیشتر خوش سا خت . در وازه را بازکرده داخل شدم ، او لتر از همه بالای‌میز عینك هائیکه چوکات سیاه داشـت توجهم را بخود جلب‌کرد. دونکه را نزدیك پنجره اتاق‌دیدم ، باخوشحالی زیاد بطرف من‌دویده وتقریباده‌دقیقه که‌خیلی زوذ گذشت یك‌دیـگر را بوسیدیم ، بعد از آن خانمم اندکی خود رادور کرده بعد بطرف میـز کارش ر فته و گفت :

—این کار ها درینجا خوب‌نیست. باز... در حالیکه بطرف عینك های چوکات سیاه میدیدم گفتم :

—بلی ... براستی کـه همینطور است ... زیرا شاید هر لحظه‌رئیس داخل شود .

دونکه بطرز عجیبی تبسم میکردو من‌برای اولین بار احساس حساد ت میکردم ، از او پر سیدم :

— این معاون رئیس شما چه قسم آدم اس ؟

خندیده گفت :

—حالا خوا هی دید .

برای اینکه موضو ع صحبت را دوبا ره تغییر بدهم ،برایش گفتم:

—خوب من با چه طر زی بـا او پیش آمد کنم ... خوب .. و ظیفـه من درینجا چه خواهد بود ؟

—معاون آ مریت یك شعبه ...... خوش هستی ؟

—بلی ... اما در ویدین خودم‌آمر مستقل شعبه بودم .

تیلفون بالای میز بصدا در آمد، فورا ازجاپریدم . زیرا فکرکردم که معاون رئیس شاید داخل شود،ولی دونکه گو شی تیلفون رابرداشت :

—بلی .. دونکه در تیلفون است.

فهمیده نتوانستم که چه صحبتـی بین شان ردو بدل شد، همینطـور دانستم که دونکه طرف مقابـل را خیلی ملامت کرده میگفت .

—در صور تیکه خودت آمر شعبه هستی درین باره‌باید خودت اجراات

فا نتیزی بلغاری

بکنی نه اینکه از مقام بالا هدایت بخواهی ، من یك عالم کار دارم چرا مزاحم میشرید .

بعد گوشی را محکم بجایش گذاشت. احساس کردم که‌در چهره امیك تبسم منکسر پدید آمده وغیر ارادی گفتم :

ـاماتو ....؟!

او متعجب شده با تبسم پرسید:

ـچرا ... چه گپ شده ؟

باز هم زبانم بند میشد... فقط همینقدر گفته توانستم :

ـاما تو ...

به مشکل اورا متو جه میز کار ساختم ، وقتیکه میز کارش را به اونشان دادم . از دیدن عینك درآن لحظه غیر ارادی‌خندیدم ز یراهیچگاه دونکه را باعینك ندیده بودم درخلال این خنده نفس را حتی کشیده‌موفق شدم بپر سم که :

ـعزیزم .. میدانی ... اول‌خیال کردم که تو معاون ر یاست هستی.

دونکه با تعجب بطرفم دیده‌اینبار جدی تر گفت :

ـخوب ... چرا نباشم .. مگر لیاقت آ نرا ندارم؟ در حا لیکه یك بار دیگر عینك هارا به او نشان دادم ازته دل خندیده گفتم :

ـمیدانی عزیزم... خیلی‌وحشتناك است اگر زن آ مر شو هر خود باشد گر چه در زندگی فا میلی بدون استثنا همه زنان آمر شو هران‌خود هستند و هر چه دل شان بخوا هد امر میکنند ... ولی در خانه ...اما در شعبه ؟... این موضوع خیلی وحشتناك است .

معلوم شد که قضاوت من زیاد خو شش نیامد، و من هم و عده های شب اول از دواج را بخاطر آ ورده ودیگرخنده‌نکردم ولی او دست‌بردار نبود، مثل اینکه از من امتحان‌بگیرد پرسید :

ـچرا ؟

ـخیلی ساده وبسیط... بتوکه‌معلوم است... اینقدر هم آسان نیست‌که درین باره تو ضیحات بدهد... حتی خودم نیز در باره این مو ضوع‌آنقدر فکر نکرده و بکدام نتیجه نرسیده‌ام وقتیکه گفتم مرد باید آمر باشدمعنی آن اینست ...

درین وقت دو نکه چشم هایش را بطرفم کشیده گفت :

ـنمیدانم بکدام دلیل ترا کمتر دوست داشته باشم .. بخا طر اینکه معاون ریاست هستم ؟

اورا در آغوش‌گرفته بخودنزدیك ونزد یکتر سا ختم و گفتم :

ـمن ترا دایم دوست داشتم و خوا هم داشت حتی اگر وزیر هم باشی ، و لی حالا و قتش نیست که باهم شوخی کنیم .

آوازش بلر زه افتاده گفت :

ـهیچ نوع شو خی در کار نیست من معاون رئیس هستم ... واین‌یك حقیقت است ... حقیقت مسلم .

اورا هنوز هم در بغل فشرده حتی اززمین بلندش کردم درین لحظه حساس باز هم چشمم به عینك ا و افتاد .

فکرم بجایش‌بود ، چقدر احساس انسان در بعض حالات قوی میشود، درهمان لحظات تصور میکنم نتایج منطقی که در لحظه اول بر خوردباآو گفته بودم یکی بعد دیگر بیادم‌آمد.

اودر تیلفون اولا خود را تنهابه نام آخر خود یعنی دوینوا معر فی‌کرد دیگر اینکه همراه آمر یك شعبه یك اندازه جنجال و غا لمغال کرده گفت: من معاون ریاست‌هستم. درضمن عینك چو کات سیاه نمره دار بالای میزش قرار داشت . از همان عینك هایی که او هیچگاه استعمال‌نمیکرد.

خوب... حالا اگر از بین این سه نکته فاصله‌های آنرا از میان‌برداریم نظریه خود را طور خلاصه چنین‌بیان کرده میتوانم : معر فی کردن خودرا به‌نام آ خر ، قیافه آمر را بخود گرفتن و عینك‌ها ... در همین‌جاست که‌باید از هو ش وذ کاوت کار مندی خود الهام گرفته وارتباط این سه نکته را پیدا کنم . باز هم‌نز دیك دونکه رفته‌وا ورابو سیدم آنهم ا ز پیشا نیش ، گفتم :

ـخانم عزیز ومهر بانم ... باید اعتراف کنم که دریك لحظه بکلی یقین کرده بودم که تو حقیقتامعا ون ریاست هستی و حالا با دلایل خلاف آنرا برایت ثابت خوا هم کرد .

ـبا کدام دلایل ... و چه چیز راثابت میسا زی ؟

ـهمین واکه ... تخلص خودت.. عینك ها و ژست معاون رئیس را بخود گر فتن... باید بصورت‌صریح بگویم که فهمیدم .

ـچه چیز را فهمیدی ؟

ـهمینکه اصلا ما درت معاو ن رئیس است .

ـخوب ؟

ـوچون اسم فا میلی هردو یتان یکی است در تیلفون آن اسم‌رابکار بردی ... واین عینك ها هم از مادرت است ... درست‌است که در تیلفون تو حرف زدی ... اما بعوض مادرت وبالای یکنفر هم ناحق پتکه کردی.. راستی درشوخی دست شیطان را از پشت بسته ای .. نز دیك بودمرا به اشتباه بیندازی ... بخدا بلا کردی. او در جوابم فقط آه کشیدو من به تیز هو شی خود آ فرین گفتم ومبا هات کردم ، درعین حال افتخار کردم که خشویم‌معاون ریاست است دونکه از عقب میز کار خیره خیره بطرفم میدید و تبسم میکرد. بالاخره گفت :

ـواقعا خیلی تیز هوش هستی.

اوقاه قاه می خندید و چشمان‌من ازخو شحا لی برق میزد، گفتم :

ـکم مانده بود بازی بخورم..... اگر کس دیگری می بود حتما بازی میخورد .

درین لحظه در واژه بصدا در آمد ویك کار گر با لباس مخصو ص کار داخل شده گفت :

ـمحترمه دو نیوا !... لطفا این در خوا ستی را امضا کنید .

بایك حر کت سریع خانمم ازبالای میز عینك های چو کات سیاه خودرا بالای بینی مقبولش گذاشته ور قه‌را امضاء کرد از دیدن این منظره‌خیلی تعجب کردم ، دریك لحظه کو ... اشتباه خود پی‌بردم، دونکه لحظاتی چند با همان عینك ها بطر فم نگاه کرد، طوری می نمود که گویی‌جرمی را مر تکب شده عفومی خواهد.

میخوا ست بگوید که مرا عفوکن بخاطر اینکه من‌حقیقتا معاون ریاست هستم ، من هم آماده بودم که او را عفو کنم ، آ خرمامردهاخیلی‌باگذشت هستیم احسا س عجیبی‌در وجودم خانه کرده بود . بطرف او دویده گفتم :

ـمعاون صا حب ریا ست ..یك بوسه اجازه است ؟

او در جواب گفت :

ـفقط شو هرم این حق را دارد.. اورا بو سیدم ... دیگر لازم‌نیست چیزی بگویم .

من مرد با گذ شتی هستم ...فقط همین .

ترجمه :غالمغا لی
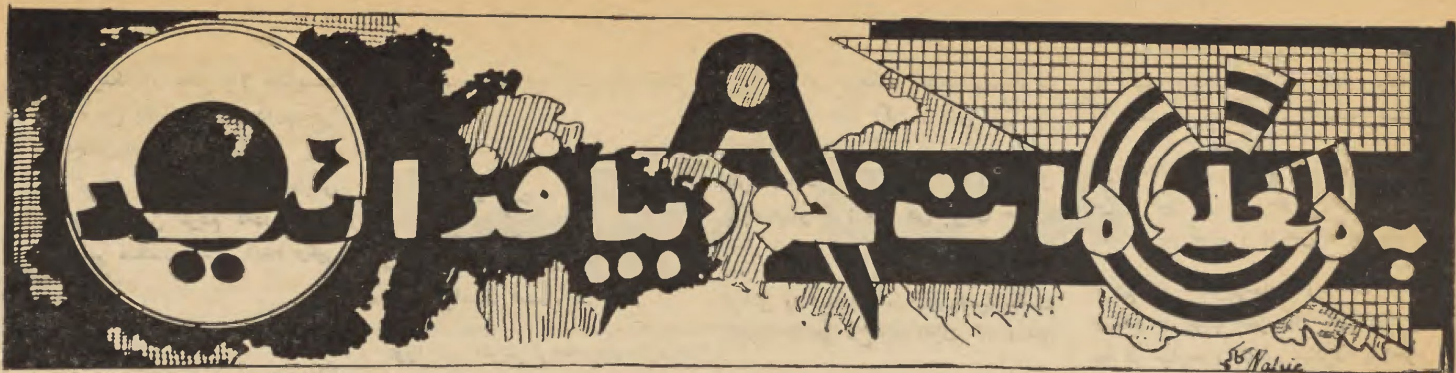
استفادهٔ ازمیتود انجماد درجراحی

مدتها ست که‌استفاده ازبرود ت درمعالجات چشم با مو فقیت انجام می‌شود .

اینك اولین نتایج رضایت بخش درمعالجه امراض بااستفاده‌از برودت بدست آمده است در اولین مجمع بین المللی جراحان امراض مجهول که اخیرا در وین تشکیل گردید دکتور المانی گزارش جالبی ا ز نتایج حاصله به سمع مجمع رساند .

از ده سال به این‌طرف مسا عی و سیعی برای استفاده طبی‌ازامکان منجمد ساختن سلول‌ها به عمل آمده است،اولین آزمایشها،مخصوصا درمورد معده شکست‌دهشت‌انیز دربر داشت بدینجهت ،مساعی‌موفقیت‌آمیز دو دوکتور نامبرده به نامهای دکتر نیل ودکتر براون‌در کلینیك دولتی هایلبرون ، شایان توجه و تقد یر می‌باشد ،نا مبردگان در ۱۳۱ مورد امراض اساس پروستا نت میتود انجماد رابه کار برده و نتیجه‌گرفته اند .

یك‌آماس بیشتر غده پرو ستا ت (پروستاتا هیپر تروفی) معمو لا احتیاج به عملیهٔ جراحی بزر گی است ، درمورد امراض سالخورده یا کسانیکه دراثر امراض دیگر دچار ضعف مزاج باشند عمل جراحی نامبرده خطرناك‌است‌ودرین نوع موارد است که‌استفاده(جراحی به‌متود انجماد) می‌تواند مفید باشد

پس از بیحس کردن موضع‌مجرای ادرار بجای آیینه (سیستوسکو پ) یك سوند انجماد را وارد میکنند سوند نامبرده عبارت از یك لو له فلزی است که به‌استثنای نوك آن از یك خلاء احاطه شده است .

فعلا انجام لوله که ایزوله‌نیست به نقطه ایکه انجماد باید صو رت پذیرد فشار داده میشو د، پس از وارد کردن ازوت در لوله مذکو ر به یکصدو نودو شش درجه سانتی گراد زیر صفر پایین می‌آید ود ر نتیجه ، یك‌شیار باجدارسخت‌زخمی به‌وجودمی آید که‌از آن پس‌قادر مقاومت در برابر فشار غده متو رم می‌باشد وادر اربلا مانع را امکا ن پذیرمی سازد .

به طوریکه در فوق اشاره شد استفاده ازمیتود متذکره در مورد اماس پروستات فقط در مو رد مریض های سالخورده و ضعیف توصیه میشود ، زیرا دوران‌نقاهت پس از انجام این عملیه طو لانی تر از عمل جراحی معمولی است ، اصولا از متد انجماد ، حتی درمورد غده های مغزی هنگامی استفاده‌می شود که‌اجرای دیگر جراحیها ممکن تلقی نگردد .

ژیدآندره

این نویسنده معروف فرا نسوی در سال ۱۸۶۹ در یکی از شهر های پاریس چشم به جهان‌کشود. پدرش از مردم کو هستان های مرکزی فرانسه ومادرش ازیک خانواده صنعتگر وتاجر پیشه بود هنوز ژید یازده سال داشت که پدرش چشم ازجهان پوشید و ژید هم مکتب و تحصیل را ترک کرد زیرا دراثر رفتار نا منا سبی که داشت وی رااز مکتب خا رج نمود ند اما مادرش به هیچصورت نمی خواست فرزندش مکتب راترک گوید لذا اورا دوباره بمکتب‌فرستاد، ژیددرحالیکه دچار بیماری عصبی بود ولی خیلی به‌مطالعه ذوق وعلا قه داشت وقسمت بیشتر وقت خودرا به‌مطالعه آثار ادبی و شعرای پرداخت وی اولین اثر ادبی ا شی راکه عبارت بود از کتابی به نا م دختر های اندره والتر به ر شتهٔ تحریر درآورد و همین کتاب‌باعث شد با سر شناسان ادب و نویسندگی آنوقت آشنا شودوازین آشنایی ها بهره کافی برد .

وی مدتی به عزم سفر بر آمد وراه افریقارا در پیش گر فت مدتی را در الجزایر گذرانید و در همان‌جا مریض شد پس ازبهبودی باز دست به نوشتن کتاب زدواثر تازه به‌نام مایده های زمینی را نو شت وبعد از مدتی مسا فر ت

شخصیت های برجسته تاریخ
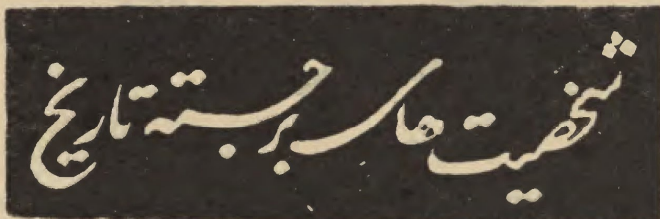
دو باره به فرانسه برگشت‌درهمین وقت مادرش نیزمردوژید باروندو دختر خاله اش ازدواج نمود .

ازین به بعد شهرت ادبی ژ ید همه جارا فرا گرفت تا با لاخره به دریافت جائزه ادبی نوبل سا ل ۱۹۴۷ موفق شد.

مرگ این نویسنده شهیرفرانسوی در سال ۱۹۵۱ به‌عمر هشتادودو سالگی اتفاق افتاد .

تقدیم کننده: هیوادوال

دستگاه جدید برای تقلیل مواد سمی گازاگزوست موتر

موسسهٔ تزونیادر جمهوریت اتحادی المان توانسته است پس از دوسال تحقیق ومجاهدات پیهم دستگاه دفع گازی برای موتر ها بسازد که باسخت ترین مقررات حفظه محیط زندگی منطبق میباشد.

حجم‌ویا کتور حرارتی این دستگاه که برمبنای اصل احتراق پسین ساخته شده است تقریبا باندازه یك اگزوست معمولی استو گاز سمی کاربن مونو کسید را به کاربن دیو کسید تقلیل میدهد و شصت فیصد ازمواد سمی موجود را از بین می برد.

موسسهٔ نامبرده درحال حاضر همچنین سرگرم تکمیل یك سیستم کاتالیزا تواراست که گاز های سمی موترهای احتراقی را تقلیل بیشتری خواهد داد.

موسسهٔ تزونیا امید وار است که بااین دو اختراع کمك موثری به تقلیل آلودگی محیط ناشی از گاز ودود موترها در شهرهابنمایند

سلوادور

سلوادور جمهوریتیست در امریکای مرکزی ویگانه کشور این منطقه محسوب میشود که تنها در بحر آرام راه دارد، ضمنا این مملکت از کوچك ترین جمهوریت های امریکایی محسوب می گردد.

مساحت آن هشت هزاروده صدو پنجاه و سه میل مربع بوده و دارای تقریبا چهار ملیون نفوس می باشد، زبان رسمی

هفتاد فیصد مردم به زراعت مشغول می‌باشند تجارت خارجی آن باامریکا، انگلستان و جرمنی صورت می گیرد.

سلوادور بهاساس قانون‌اساسی سال ۱۹٦۲ به حیث یك کشور جمهوری عرض وجود نمودرئیس

جمهور برای پنج سال انتخاب می شود و برای پارلمان آن هر فرد

مردمان سلو ادور اسپانیا ئی‌بوده پیرو مذهب کاتو لیك هستند.

اساس اقتصادیات مردم سلوا دور را زراعت تشکیل داده ودر زرع قهوه هفتمین کشور جهان‌محسوب می شود، پنبه، طلا و شکر به مقدار زیاد به‌خارج صادر میکنند صنایع در کشور سلوادورانکشاف خوبی نکرده و به قسم نیمه‌دستی به حساب می رود.

دارای سن هجده مجبور است رای بدهد.

کشور سلوادور عضو موسسهٔ ملل متحد و شورای کشور های امریکا ئی است.

بیرق ـ آبی سفید آبی بصورت فنی با علامت جنگی واحد پولی. کولون معادل‌سفیدآن هجده‌افغانی.

اهمیت کشف یك‌قبرشش هزار ساله درالمان

باستان شناسان اعصار ما قبل تاریخ پوهنتون بن موفق به‌کشف قبری از اواسط عصر حجر شده‌اند

نخستین باری است‌که چنین‌کشفی در اروپای مرکزی به‌عمل آمده است، در حالیکه به تعداد زیاد سکلتهای از عصر یخ تااول عصر حجر (٦٠٠٠ تا ٨٠٠٠ قبل‌از میلاد) دراین قاره یافت شده،ولی تاکنون هیچگونه آثاری‌از اواسط عصر حجر بدست نیامده بودودور

آن هشت صد تا چهار صد سال قبل از میلاد در پرده ابهام غنوده بود. از دوران نامبرده فقط شش ستخوان‌پیدا کرده بودند بدین

جهت، کشف فوق الذکر دارای ارزش تاریخی فوق العاده است، زیرا فرضیه جنجالی که انسانهای عصر نوین از اروپای مرکزی

مرکزی نیامده اند بلکه بدانجا مهاجرت کرده‌اند، بگونه بنیادی مردود میشود، قبر مکشوفه شش

هزار ساله رابطه مستقیم بین انسان اولیه وانسان اواسط عصر حجر تاانسان امروزی رانا بت

نموده‌است، قبرمذکور محتوای سکلت یك طفل دو تا سه ساله در آغوش یك زن هفده ساله در حالت خوابیدگی می باشد، در کنار آنان اشیایی مانند کارد، نوك نیزه واسکلت یك پرنده که نوکش روی سر طفل قرار دارد بچشم میخورد

(از د. آ. د)

باستفاده ازمطالب این صفحه دربزرگترین مسابقات سلادونی وصفحه مسابقات ژوندون اشتراک کرده می توانید

ازمجله لیدیز هوم جورنال

وعشق احساس عجیبی است ...

نویسنده: الایس
مترجم: عبیدالله کاکر

خلاصه داستان

قهرمان این‌داستان سارا‌یك‌بیوه‌جوانیست که‌برای‌رفع غصه‌واندوهیکه ازناحیه طلاق وجدایی باشوهرش بوی عاید گردیده‌است‌ازواشنگتن‌به نیویارك پناه آورده و درین‌شهر درتحت اثریك نفر مؤلف ونویسنده‌که سیمون نام دارد کار میکند. سارااز‌وظیفه جدید خود بی نهایت خوش است.

سیمون یك کمیته دارد که دراطراف هندرسن رئیس یك کمپنی بزرگ وقانونی مطالبی را نوشته‌میکند. شخص درجه‌دوم این کمپنی فلیپ نام دارد. فلیپ که مؤظف‌است‌معلومات مورد ضرورت‌این کمیته‌را تهیه‌کند درضمن باسارا آشنا شده‌ومورد علاقه شدید اوقرار می گیرد. امامشکل بزرگی که بین آن‌وجوددارد موضوع داشتن خانم فلیپ است که آنهارازاتخاذ تصمیم‌متردد نگه میدارد. اماعشق چیزیست که همه چیز را حل میکند.

پدرم بعد از مذاکرات طولانی گفت: من‌و مادرت درآخرین نتیجه گیری خود چنین احساس نمودیم‌که تو در آمدن خود به واشنگتن علاقه داری. تو یکسال و شش ماه رادر نیو یارك سپری نموده وما از اینکه می بینیم چنین یك استقامت بزرگی را از خودنشان‌داده یی بسیارافتخار میکنیم.

تشکر، من این‌استقامت رابیشتر بخاطر اندوه بزرگی که داشتم ازخود نشان دادم راستی من فعلا خود را کمی خسته ودلتنگ‌احساس میکنم. از صحبت های اخیر پدرم دانستم که او در مورد فلیپ کدام اطلاعی ندارد.

پدرم گفت: این یك‌حقیقت واضح است‌که توزندگی خودرا درین شهر بدون کوچکترین‌معاونت وراهنمایی ماسر براه ساختی که البته قابل تحسین است. اما اکنون‌ما احساس میکنیم که تو برای رفتن‌به واشنگتن علاقمند می باشی. فکر میکنم‌بودنت درآنجا خیلی مفید تمام میشود، در آنصورت ما میتوانیم یکدیگر خودرا بصورت بهتر کمك کنیم. ما یك وظیفه احتمالی را نیز برایت سراغ کرده ایم. فکر میکنم تو پیتر ارکین راکه یك مغازه کوچکی را جدیدا در نیو یارك افتتاح نموده است‌می‌شناسی من‌راجع به‌تو مطالبی رابوی اظهار نمودم واو موافقه خود را در پیدا کردن یك کارصحیح بمن‌ابلاغ نمود.

من‌به پدرم گفتم: این یك نظریه اغوا کننده‌است، فکر نمیکنم که‌این موضوع آنقدر جدی وضروری‌باشد که من در آن واحد موافقه خود را بشما ابلاغ نمایم.

پدرم گفت: بسیار خوب، واقعا این موضوعی نیست که تو همین امشب تصمیم خود را اتخاذ نمایی. بعقیده من بهتر است که تو راجع باین مطلب قدری بیندیشی. البته عجله لازم نیست.

تصور میکنم که وجود من برای همه کس مایه نشاط است، اما وقتیکه من در مورد این مطلب فکر میکنم این نظریه‌یك‌خواب غیر واقعی وحتی یك خواب بیهوده جلوه‌میکند چنان یك خواب که کوچکترین خوشی را برایم میسر ساخته نمیتواند.

نه، من نمیتوانم شهر فلیپ راترك بگویم. فکر میکنم این پیشنهاد طوری یست که اگر آن را عملی کنم در آنصورت پشیمانی و ندامت به بسیار زودی بسراغ من خواهد آمد درین اثنا یکنوع تأثرودلتنگی‌آمیخته بایکنوع خوشی مرموزی مرااحاطه میکند. فکر میکنم تمام چیز با دیدن فلیپ حل خواهد شد.

هنگامیکه من فلیپ را در موقع نان شب ملاقات نمودم هنوز هم همان خوشی مرموز مرا رهانکرده بود. اما وقتیکه از پیشنهاد پدرم اورا حالی ساختم طوری به چهره ام‌نظر انداخت که فکر میکردم‌دریك بن‌بست گرفتار شده‌و کوچکترین‌راه گریز برای اوباقی نمانده است‌وحتی فرصت خدا حافظی هم برایش متصور نیست.

فلیپ گفت: «سارای عزیز! آیا فکر میکنی که خانواده تو در مورد علایق تو با من کدام اطلاعی حاصل نموده؟»

نه، من تصور نمی کنم که‌چنین فکری برای آنها پیدا شده باشد بلکه آنها می خواهند من به خانهٔ خود مراجعت کنم، زیرا آنهامعتقد اند که من برای یك ازدواج دیگر آماده می‌باشم.

فلیپ بیش از پیش متوحش گردیده وگفت: من‌به یاد می آورم که تودراولین ملاقات خود ازدواج را یك چیز مطلوب ودلخواه برای تمام زنان قلمداد کردی.

اوه، بلی اما آیا آن گفته یك چیز مضحك و خنده آور نبود؟

نه، عزیزم فکرمی کنم جملات قبلی ات کاملا درست و به عقیده خودت منطقی بوده است.

گفتم: من فکر می کنم‌که در حیات زنا شوئی یك چیزی وجود دارد که من آن را ترجیح میدهم حتی همان خوشی وحشت آوری را که‌من در روز های اخیر زناشوهری خود احساس می کردم برایم بسیار جالب بود و بسیار خوش بودم که‌اوقات بیشتر من در آشپزخانه برای تهیه خوراك و طعام شب سپری میشود، همین چیز به‌من یك آرامش خاطر میداد.

فرشتهٔ زیبای من! فکر می کنم من ترا در همین تصور اشتباه تشخیص داده ام، این یك چیز خوش‌آمد نیست.

من گفتم: نه، این‌چیز واقعا مرا خوشنود ساخته نمی تواند، فکر می کنم تمام تصورات‌ام در ین مورد یك چیز مضمك و بی‌معنی است، رفتن در آشپز خانه‌وپختن طعام فقط اجازه دادن به خرابی و تخریب تمام خوشی های‌متصوره واحتمالی است.

سارا لطفا این را نگو، من تمام مظاهر مردمان گذشته را دروجودت مشاهده میکنم فکر می کنم تودر آرزوی یك‌خانه بزرگ با یك تعداد اطفال زیاد و یك باغچه وسیع می باشی.

فلیپ، آیا توازاظهار این کلمات مقصد این راانداری که‌من شهر نیو یارك راترك بگویم.

سارا، لطفا خودرا نادان جلوه مده، من حتی تصور این را نمی کنم که تو نیویارك راترك بگوئی بجای اینکه من‌صحنهٔ رقت بار این تصمیم رابه چشم سرمشاهده کنم، لطفا درین مورد چیزی نگو.

آه، او این کلمات را چقدر شیرین ادا می کرد، فکر می کنم حلاوتی بیشتر از ین برایم میسر نیست.

فلیپ گفت: این طور فکرمی‌کنم که تو زندگی‌را به تنهائی و بدون ازدواج خوش نداری، همین علاقه شدید تو به‌امر زنا شوئی است که دیر یا زود ترا به‌این چیز وادار خواهد ساخت، نکته قابل توجه همین است که تو حیات تنهائی را دوست نداری.

«اما من می خواهم که با تو ازدواج نمایم.»

این یکنوع اهانت دیگر است که قطعا قابل قبول نمی باشد

فلیپ بعداز اظهار این جمله یک خاموشی تاثر آوری رااختیار نمود. چهره فلیپ غیر قابل خواندناست من چه گفتم ، باید سخن خود را پس گرفت ، شاید او این سخن مرا باور نمی کند ، احساس همین نکته وادارم ساخت تابا صدای نسبتا بلند تری بگویم : فلیپ آیا میدانی کهاین چیز حقیقت دارد ومن میخواهم که باتو ازدواج کنم.

او با حالت تاثر آوری گفت :

تو بسیار جوانتر از منی و وجودتو پراز حیات و نیروی زندگی می باشد ، بنابران عروسی تو با من از امکان دوراست ، هر گاه چنین امری صورت بگیرد فکرمی کنمبعد از چند سال محدود این ازدواج برای تو یک چیز نامطلوب و خسته کن جلوه خواهد کرد .

نخیر فلیپ تو اشتباه می کنی، من به طور همیشه خودرا با تو خوش ومسرور احساس میکنم .

او گفت : این عقیده خیلی طفلانه به نظر میرسد ، این یک محبت رنج آری خواهد بود. اوبعداز اظهار این جمله یک تبسم نا امیدانهٔ را سر داد کهاز مشاهده آن احساس وحشت کردم .

اوه، سارای عزیز !توخیلی دو ست داشتنی هستی ، اگر تصور میکنی که بامن خوش می باشی این چیز برایم خیلی غریب جلوه می کند اما اگر گذشت زمان را در نظر بگیری یقین دارم کهبه سستی و بی بنیادی این ازدواج ملتفتخواهی شد .

نمیدانم درمقابل این سوال چه بگویم ، اما من درمقابل اظهارات خود همانطور کله شخ وپا بر جا می باشم ، گذشت زمان هیچ نوع تاثیری رابه جزاینکه محبت مرا دربرابر تو افزایش بدهد کدام اثری را برمن واردکرده نمیتوا ند باید تو این حقیقت راا قبول کنی.

لحظات خاموشی طولانی شد و من آخرین قطرات کافی را کهدر ته پیالهمن باقیمانده بود سر کشیدم، فلیپ بعداز تادیه چک رستوران در پوشیدن بالا پو ش بامن کمک کرد. ازساحهٔ تار یک مانند رستوران در آخرینروشنائی شام بهاری قدم نهادیم ،اما من از صحبت چند لحظه قبل احسا س گیچی کردم واز اینکه دیدم اکنو ن و از من جدامیشود یکنوعدلتنگی عجیبی احساس می کنم فکر کردم فلیپ بهاندوه درونی من پی برد ه زیرا او بازوی خودرا به بازویمن تکیه داده و مرابایک دعوت دیگر که بزودی ان را پذیرفتمتا اندازه تسکین بخشید ، ما راه طولانی جاده را با خاموشی طی کردیم ، دزین وقت تمام فکرم متوجه ملاقات آینده بود .

روز دیگر سیمون گفت : سارا آیا می توانی نان چاشت را با من صرف کنی ، زیرا موضوعی پیدا شده کهمن نا گزیرم در اطراف آن با تو صحبت کنم .

دعوت سیمون که به تعقیب ملاقات و مصاحبهٔ من و پدرمصورت گرفته بود مراکمی نا راحت و محتاط ساخت ، او در حینصرف طعام گفت : سارا ،من نوشتنیك کتابیرا به عهده گرفته ام که محتویات آن یک سفر خوننا کی رامجسم میکند. بنابران ما مجبوریم یک سفر طولانی را در طی چند هفتهطی کنیم.و تومیدانی که اگر در ین سفر بامن اشتراک کنی خیلی خوش خواهم شد ، اما اگر تو تصمیم داری کهدرین جا با قی بمانی در آنصورت من مجبورم کدام وظیفهٔ دیگر راکه مطابق میلت باشد برای تو سراغ کنم .

باظهار این حقایق من یك تکان شدیدی راکه حتی انتظار ش را نداشتم احساس کردم ، زیرا برای من فقطدو راهی با قی میماند یااز سیمون کاملا جداشوم و یا اینکه مسافرت طولانی اورا قبول نمایم گرفتن هرکار تصمیم برایمن خیلی مشکل بود ونمی توانستم نتا یج نا گوار و ناشی از آن را قبو ل نمایم .

با خود میگویم : سیمون عزیز! اکنون ترا در روشنائی جدائی و انفکاک تصور میکنم او بزر گتر ین

بقیه درصفحه ۸۰

ورزشکار اول بیندیش سپس ورزش کن

تعلیم فکری بر توانایی ورزشکاران می‌افزاید

متد های تعلیم وتمرین ور زشی که از نقطه نظر تکنیکی کا مل هم باشند، نمیتوانند پیروزی ور زش کار را تضمین نماید .بهترین نتیجه را ورزشکارا ن هنگا می بدست می می آورد که تمام حواس و نیرو ی فکری او متو جه کارش باشد وهم زمان باتمرین بدنی ، جزئیات ورزش مطلوبش را از برابر دیدگـا ن روانی خود بگذراند . برا ین عمل تجسم روانی که باید پیو سته طبق برنامه تکرار گردد ، دانشمندا ن (تمرین فکری) نام نهاده اند .

پرفیسور اولیخ وهمکار شـــ ولپرت ، استادان پو هنځی ورزشی کلن، به ثبوت رسانده اند که تجسم خود آگاه متواتر جـریا تمر یـــن موجب همان دگر گو نیها درجریان خون و عضلات میگر دد که تمریـن بدنی بو جودمی آورد ، اثـر ا ت جسمی نامبرده در نتیجه تجســم فکری کمتراز تمرین بدنی است ،اما انجام گردد.

در عو ض مدت بیشتر ی دوام مـی آورند . ازاینرو تمرین فکـــر ی مخصو صا در موارد تعطیل طو لانی در تمرین بدنی ، منا سب بر ا ی گذراندن مر حله مذکور بنظر مـــی رسد .

ولی هنوز معلو م نشده است که اولا تاثیر تجسم روانی بر عضلا ت چگونه بوجود می آید وثانیا ،چگونه میتوا ن آنرا بگو نه سیستما تیـك تعلیم داد و فرا گر فت. باعتقا د پر فیسور اولیخ ،نمیتوا ن پیروز ی های ورزشی را فقط معلوم ارا ده و تمرکز حواس دانست . مسلمـا آمادگی ذهنی برای ابراز حد اعلای توانایی یك مقد مه چینی ضرور ی است که ،باید مکمل تمرین بد نی وتمرین روانی هردوباشد. بهتریـن نتایج هنگامی بدست میآمد که تمرین روانی ، طبق بر نامه ، متنا و ب مطالعات علمی تمرینات روحی مخصوصا از این جهت شایا ن تو جه میباشد که، میتوا ن بدانو سیله تسلـــط بربدن رابگو نه دقیق ترو بهتـــر بررسی ومطا لعه نمود . پر فیسور نامبرده یاد آور گردید که (تمر ین روانی) در حقیقت تنظیم عملیـــات در اثر تجسم خود آگاه است. تمرین کنند گان بر مقاو متها ی درو نی علیه فعالیتها ی مشخص چیر ه میگردند وقسمت عمده تر سشا ن از میـــان میرود . از اینرو ، اهمیت تمر ین روانی ازسر حد و رزش نیز مـی گذرد ودر دیگر امور ، آمو زشـــ پرواز یا دفع سانحه ، نقشی موثری ایفاء مینما ید .

در زمینه در مان بیما را ن مزمن یا ناقص العضو نیز تمرین رو انی باب امکانا ت تازه ای را می کشاید .

بار جال جهان آشنا شوید

دو منتوف

مردیست که با قدر ت کا مـل بر سه جزیره مالتا ، کوزوو کومینو با مساحهٔ مجمو عی یکصدو بیست و دو میل مربع حکو مت میکند .

دو منتوف دروس مقد ماتی رادر آکسفو رد بپایان رسانیده وبعـد ا بحیث انجنیر سرو ی د ربریتا نیا مشغو ل کار شد .

دومنتوف کارخودرا بحیث یـك منهدسی ساختمانی در مالتا آغا ز نموده درعین حال برای تنظیم امور

آدو لف هیتلر

هیتلر درسال ۱۸۸۹ در برو فـوا اطریش متو لد شـد . دو را ن کودکی رابا فقر و تنگدستی گذرانید ازسا ل ۱۹۰٤ تا ۱۹۱۰ در وین بـه تحصیل نقشه کشی پر دا خت ودر ۱۹۱۲ به میونیخ مهاجر ت کرد در حین جنگ جهانی اول با در جـه سر گرو پ در جبهه ها خدمــت میکرد - باقدر ت ونیرو ی کـلا م خود توانست بر هبر ی جنبشـــ

بقیه در صفحه ۷۸

هنرمندان جهان را بشناسید

انتونی کوین

هنرمند پنجاه‌وپنج ساله مشهور امریکایی قسم میخورد که خانمش دارای حس ششم است . خانم ایطالوی خودرا که سی وپنج سال دارد منجم پندا شته میگوید: چارسا ل قبل انتو نی مشغـو ل پرنمود ن فلمی‌بود .خا نمش با وجود چندین هزار کیلو متر دور ی حس میکرد که شو هر ش‌مریض است . با اولین پرواز طیار ه خود رانزد شو هرش‌می رساند واو رابه داکتر نشان میدهد. جالب‌اینجاست که واقعاانتو نی کوین بیك گریپ شدید وتشنج اعصاب مصاب شده بود .

انتو نی میگو ید : راستی بخت خوبی دارم‌که همرای یك منجـم ازدواج کرده ام .

میریل ما تیو

بیست‌و پنج ساله ملکه‌خواندنها ی فرانسو ی در باره بیلا نسـ مسافر تهای‌هنری خو یش میگوید: در سی‌و دومسافر تی که وی‌نمود ه است مورد ستایشی تقریبا یکصدو بیست وپنج هزار تما شا چی واقع گردید که علاقه مندان او برا یش یازده هز راگل‌سر خ وزرد هد یـه کردند .

میر یل جمعا ۱۲۱٦ آهنگـ تقدیم نموده که دوصدو بیست‌وچار آهنگ وی اضافه تر از پرو گرا م اصلی وی بوده است .

میر یل ماتیو سفری‌راکه ۱۳۱۸٤ کیلومتر طو ل کشید بامر سدس بنز ششصد خود طی‌نموده وفایدی

بقیه در صفحه ۷۸

فتبال

هیچ ورزشی درجهان ا همیت ومنزلت ورزش فتبال را نـدارد . دراین ورزش مغز ورزشکار هـم تلاش میکند وهنر بازی باتوب خود هنری است زیبا و دوست داشتنی فتبال مانند دیگر اقسام ور زشـ یك سرمایه است، چنانچه کلـپ های بزرگ فتبال اروپا وامریکا ی لاتین دارای قدرتی اند کـه بـا بزرگترین کمپنی ها از نظرمالـی رقابت می‌نمایند . بازیکنان (پلیر) های مشهور فتبال به میلیون هـا دالر برای یك مدت خرید وفر وش میشوند وبرای دیدن یك مسابقـه هزاران نفر به‌استادیو مها ر و ی می آورند واز بازی فتبال د یـد ن میکنند .

فتبال ورزشی است که در آ ن تحولات زیادی اثر نهاده و ا مروز بشکل موجوده درهمه جهان با یك قـاعده وقانون معمول است .

در گذشته فتبال چندان تحولی ننموده ولی درسال ۱۸٦۳ در ایـن ورزش تحول و قوانین بو جـو د آمدکه امروز ماآنرا مشا هـد ه میکنیم.

فتبال درجهان ارزش فراوا نی دارد وهم اکنون دو گروه مشخص درآن فعالیت میکنند یکی (آماتور) ها که دوستدار ور زش هستند و دیگری (پروفشنال) هاکه حرفه ئی اندو برای هر مسابقه دستمزدقابل ملا حظه دریافت میدارند.

مشخصات فتبال :

زمینی که درآن بازی فتبـا ل میشود :

طول وعرض ــ۹۰ تا ۱۲۰ متر برای مسابقه های آزاد حد اکـثر ۹۵ متر وحد اقل تا ۵۵متر.

توپ مسابقه :

محیط توپ ٦۸ سانتی متر تـا ۷۱ سانتی متر.

وزن توپ ۳۹٦ گرام الی ٤۵۳گرا م

تعداد بازیکن از یك تیم ۱۱نفر که‌یك نفر به صفت گو ل کیپـر (دروازه بان) تعین شده و دیگران برحسب وظایف در میدان مسابقه تقسیم اند .

هر مسابقه را یك نفر (رفری) ودو نفر (لاینز من) اداره میکنـد
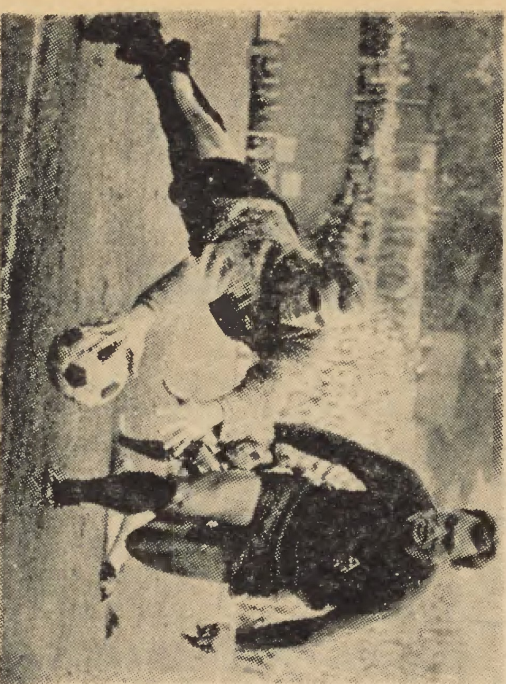
در عکس مسابقه فتبال را نشان‌میدهد که گول کیپر معروف آلمان را دریکی از مسابقات گر م نشان‌میدهد .

گول کیپر مو صوف که نفر چپ‌در تصویر نشان داده شده ا ست منفرد منگلینتز نا م دارد .

درین شماره یك تعداد نامه هایی داریم که‌از خوانند گان عزیز بدست مارسیده وماتصمیم گرفتیم چنــد نامه مذکور را در همین صفحــه بچاپ برسانیم محتو یا ت این نا مه ها همه روی پرابلم های خانواد گی وجارو جنجا ل های است‌که ا کثــر در خانواده ها رخ می دهد ودراثــر سوء تفا همات‌که بین زن وشو هر در مورد کدام موضو عی رخ‌می‌دهد بعضا کار بجایی می کشد که‌باعث گفتگو ها ورنجش ها و حتي‌جدایی هامی گردد قبل از ینکه به نشراین نامه ها بپر دازیم مثالی ازین نوع سوء تفاهمات را که در خانوا ده باعث رنجش جانبین‌گردیده وکاررا بسرحد خطرناکی کشانیده بــو د از زبان دوستم بشما قصه می‌کنم:

دوستم چشم دید خودرا اینطو ر قصه کرد : چندی قبل بدیــد ن یکی‌از دوستانم بخانهٔ شان ر فـتم بعد از ساعتی صحبت و صر ف‌چای خواستم باآنها خداحافظی نموده به خانه‌خود بر وم‌خانم وی‌وخوددوستم خواهش نمودند تانان شام را با آنها صر ف‌نمایم هر قدر عــذر خواستم نشنیدند و بالا خره‌مجبو ر شدم خواهش شانرا قبول کنم .

نزدیك بو قت صر ف نان تیلفون منزل شان زنگ زد یکی از اطفا ل خانواده گو شی تیلفو ن‌را برداشته وبعد از صحبت مختصر پدر ش‌را صدا زد تابا طر ف مقابل صحبت کند ضمنا به پدرش گفت که فلان دوست تان(یك مرد) است‌ومیخواهد باشما صحبت نماید .

دوستم از جایش بلند شــد و گوشی رابلند کرده باطر ف‌مقابـل شروع بصحبت نمود ولی همینکـه آواز طرف مقابل بگوشی ر سیــد متحیرانه بجایش خشك شــد واز طرف مقابل خواهش می کرد تــا خودرا معر فی نماید اما طــر ف مقابل‌بدون اینکه باین خوا هشــ دوستم التفا تی نماید باو ی‌بنا ی خنده ومزاح را گذاشته وجملا تــی استعمال می کرد که دوستم هــر جمله اش‌را تکرار نموده و باز هـم از وخواهش می کرد تا خــودرا معرفی نماید .

دوستم که بفکر یکی ازرفقا یش گوشی تیلفو ن را بر داشته بو دو تصادفا عوض رفیقش خانمی باوی هم صحبت شده بود سخت درتعجب بود در همین اثنا خانمش بخا نه داخل شده و متو جه‌صحبــت شوهرش شد چون دانست جملات اسرار آمیزی درین صحبت ردوبدل می شود وی نیز باین صحبت علاقه گرفت ونزدیك گو شی آمد و قتــی شنید که طر ف مقابل خانم اســت فورا نیمه‌گوشی‌رابگوش خودگذاشته ونیمه دیگر آن بگو شی شو هرش بود شو هرو ی چون دید کار ازکار گذشته وخانمش از مو ضــو ع ملتفت شده برای اینکه اشتباه و ی رارفع ساخته باشد گوشی را با و سپرده وخودش‌منتظر بود تا اگر نفر اصلی صحبت نماید . اما چند دقیقه دیگر این صحبت هابین خانم دوستم وطرف مقا بلّ رد وبد لشده وبعد از چند لحظه خانم وی‌گو شی رابشد ت بالای تیلفو ن گذ اشت ویکسر ه بسو ی شو هر ش که بامن‌گرم صحبت شده دوید وبــا لهجهٔ خیلی عصبانی بنای گفتگو را گذا شت و هنوز لحظه سپر ی‌نشده بود که گپ به جنگ و غالمغال‌کشید وآنقدر وضع خطرناك شد که‌همسایه ها از موضو ع خبر شدند و بنــای مصالحه راگذاشتند اما همه ایــن تلاشی هابی فایده بودو خــانــم دوستم در حالیکه گر یه می کردواز سبب مردم زیادی که‌جمع شد ه بودند ازشدت قهرمی طپید د ر پیشرو ی مردم به شو هر ش‌طعنه می‌دادکه‌آیا خجالت نمی کشی‌صاحب فرزندان هستی و هنوز هم با یــن کار های ناشایسته دست می زنــی دوستم که مطمئن بود شخصی قصدا اینکار را کرده حیرا ن وپریشـان بجا یش‌ایستاده بود و بخا نمش اطمینا ن می داد که اینکار قصد ا صور ت گر فته فر داحتما نفــر محرك راپیدا ومعــرفی خوا هــم نمود اما خانمش بدو ن اینکه دلائل را بشنود ناله می کرد ودشنا م می داد. سر انجا م ساعت یازده شب شدو هنوز هم اثری از نان شــب وجود نداشت من که‌دور از منز ل دوستم زندگی می کردم‌خانه شا نرا باشکم گرسنه تر ك دادم و رهسپار منزلم شد م .

فردای آن روز خواستم از آنهـا احوالی بگیرم و بنا بران تیلفــون دادم خانمش گوشی رابر دا شت وقتی مو ضوع‌شب‌گذشته راپرسیدم

بقیه‌در صفحه ۷۹

راپور از :عبدالواسع (نیازی)
خبر نگار ژوندون درولایت‌بلخ

کودکستانی در لیسه‌سلطانه‌رضیه مزارشریف افتتاح شد

کودکستانها همه وهمه برای بهبود وضع تربیهٔ اطفال خرد سال رول مهم وارزنده را در یك جامعه و یا کشور دارا بوده‌و خوشبختانه روز بروز در تعداد آن در هر کنج و کنار کشور افزوده میشود .

کودکستان لیسهٔ سلطانه رضیه که نیز از جملهٔ کودکستا نها ی ابتدائی می باشد غرض تربیهٔ‌بهتر جسمی ،ذهنی وروحی‌اطفال معلمات آن مکتب در پهلوی دیگر کودکستانهای مکاتب کشور به به تاریخ هشت قوس افتتا ح شد که‌برای‌مزید معلومات‌خوانندگان ارجمند از میرمن نور یه (فریا ر) مدیره لیسه سلطانه رضیه خواهش نمودم تادر زمینه معلوماتی ارائه دارند ،میرمن فر یاردر پا سخ نخستین سوالم پیرامون به وجود امدن این کودکستان چنین‌صحبت نمود :ـ چون روز به روز تر بیهٔ طفل‌اهمیت زیادی را حایز گردیده و ایجاب آن‌رامیدارد تا اطفا ل در یك‌چوکات بهتر و خو بترتحت رهنمایی مربیون مسلکی‌وورزیده تربیه شوند لذا نظربه خوا ستــه بکعده از معلمات این لیسه لاز م دیده شد کودکستانی در ین‌لیسه تشکیل گردد تاازیك طرف معلمات از ناحیهٔ تر بیه سالم اطفال شان بر خور دارباشندواز جانبی‌بتوانند باخاطر آرام وبصورت احسن‌وظیفه مقدس خویش راپیش ببرند.

روی این منظور در شرو ع سال تعلیمی اداره لیسه از طر یق مدیریت معارف بلخ باوزارت‌معارف درتماس گردید امانسبت معذ رتی جواب منفی دادند واماروی ضرورتی که‌احساس می‌شد معلمات مــا بااحساس ، مشکل تربیهٔ اطفال شان با جمع آوری واندو ختن‌مبلغ بیست وپنج هزار افغانی ازمعا شس خو یش این کودکستان را بــه صورت ابتدائی‌باوسایل‌وضروریات اولیه به‌میان آوردند .

وی افزود ، این کــودکــستان فعلا دارای یك اتاق‌درسی ، اتاق وسایل تفریحی وسر گرمی اتـا ق خواب ، آشپزخانه و تشناب بوده تعداد اطفال آن به بیست‌و پنــج میرسد.

مو صوف خاطر نشان کرد . کودکستان سلطانه رضیه خا صــ برای تربیهٔ اطفال معلمات آن بوده و برای اینکه آرامی نظم ودسپلین مکتب برهم نخــورده باشــد از ـ پذیرفتن اطفال دیگر معذر ت می خواهیم .

میرمن فریار به جواب‌این سوال کـه برای وارسـی اطـفال شامل کودکستان چه اشخاص گما شـته شده است گفت :

فعلا از اطفال کودکستان‌ما یك تن از معلمات از داخل لیسه،دوتن از معلمات داخلی‌وخارجی‌کودکستان میرمنو تولنه مزار شریف دو تــن خدمه وارسی و حمایه کرده و یك نرس به‌صورت افتخاری هفتـهٔ یك‌مراتبه از نظر وزن ، قد ،وضع عمومی و صحی اطفال مرا قبت دارد .

مدیره لیسه سلطانه رضیه در پاسخ‌این سوال که آیا غیر ازپول اندوخته شده قبلی ازجـــا نــب مادران اطفال فیــس پــر دا خته‌می شود یاخیر واگر پرداخته میشو د ماهانه چه مقدار خواهد بود !

توضیح کرد : چون مبلغ جمع آوری شده برای تهیهٔ وسایل و لوازم و ترتیب و تنظیم‌کودکستان به کار برده شده لذا برای‌اعاشهٔ اطفال ماهانه از طرف مــا دران کودکان صد افغانی به نام فیس‌به اداره مکتب پرداخته میشود .

مدیره موصوف علاوه کرد: اگر بعضی از معلمات ما قدرت‌پرداخت فیس ماهانه‌را در برخی موا قــع نداشته باشند از جانب معلما ت این لیسه جبران می گردد .

پرسیدم : از کدام سن‌و سال اطفال به کودکستان پذیرفته می شوند گفت : شمولیت اطفال ا ز سن دو سالگی مفید بوده وزمانیکه سن شان ایجاب دخول به‌نبوونځی را میدارد و جود آنها درکودکستان مجاز دانسته نشده است .

وی راجع به پرو گرام ها ی درسی ، غذا و تفریح اطـفا ل تماس گرفته،اینطور واضح ساخت. این پروگرامها دراوقات متفا و ت بالای اطفال عملی می گردد به‌طور مثال ، قبل از ظهر اطفا ل درس دارند ودرس آنها عبارت از رسم کشیدن ها شمردن اعــداد بسیط شناختن رنگــها ، میــوه جــات ، حیوانات ، گوش فرا دادن به قصه های ساده و تکرار آن از طــر ف اطفال، آشنایی باطبیعت چــو ن ابر ، باران ، زمین ، در خت‌وغیره می باشد ، همچنان اصول تدریس آداب معاشرت معلومات را جــع به خود شان ، فامیل ، خانه ها ی شان ، شهر و مملکت ایشان،مردم شان ، پادشاه و غیره رجال بزرگ مملکت شان جز پروگرام اطــفال کودکستان ماست .

پروگرام تفریحی اطفال رایــخ ــالك زدن هــا ، گــاز خــورد ن ها ، گرگ و بره و غیره تشکیل داده ،سامان ولوازم مختلفی برا ی بازی وتفریح شان و جود دارد .

پروگرام غذایی شان را یــك حوراك ساده قبل از نان چاشت نان ساده چاشت و یك عصریــهٔ

بقیه درصفحه ۸۳

دراین عکس یکدسته از اطفا ل کودکستان لیسه سلطانه رضیه در حالیکه سامان بازی بدست دار نــد باچهره های بشاشی بامعلم شا ن دیده میشو ند

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ از نویسندگان وداستانسرایان فرانسه ـ جای ـ ۲ـ از علا ما ت استفهام ـ ۳ـ مطیع ـ ٤ـ متین و پابرجا ـ ٥ـ مشهور ـ در زبان انگلیسی بمعنی چهاریك استعمال میشو د ـ ٦ـ میوه ـ رساله یا مقاله ای که در پایان تحصیل می نویسند ـ اسپ (ازبکی) ـ ۷ـ معکوس شش پر نـد ه ایست زیبا ـ عدیست ـ ۸ـ مد ت نامرتب ـ امر ناقص ـ ۹ـ ستار ه پروین ـ یکی از اقسام خطوط و جمع نسخه ـ ۱۰ـ تکرار یك حر ف د ر سه خانه ـ ۱۱ ـ علامت نفی ـ ا زجمله ضمایر ـ ۱۲ـ از آنطر ف آینده است ـ از بدترین امراض روحی ـ ۱۳ـ کم حو صله وبی صـبر ـ استدیوم هم میگو یند ـ ۱٤ـ ا زواحدات طول ـ کلمه ایست که د ر موقع انضجار واکراه ،میگو یند ـ مرغ سعادت شهر ت یافته است ـ محنت بی آغاز و پایا ن ـ ۱٥ عضوی از بدن ـ یك نکته بیش نیست غم عشق وایعجب .کز هر دهان که می شنوم نا ... است ـ مردم (عر بی) از آنطر ف بمعنی سوی وطر ف ـ ۱٦ـ این نیست ـ علامت ندا ئیه ـ ۱۷ ـ دوتن از هنر مندان مشهـــورهند .

عمودی :

۱ـ از شهر های ترکیه ـ ازشهرهای اتحاد شورو ی ـ ۲ـ دزد ـ ایالات متحده امریکا را به این نام هم می خوانید ـ ۳ـ الاشه (عربی) امتهمـم مهم نیست ـ قطار آهن ـ از خوراکی ها ـ ٤ـ از موادی که بد ن به آن احتیاج فراوا ن دارد ودرسبزیجات بلکثرت یافت میشود ـ ٥ ـ سخـن صریح ـ محبس ـ ٦ـ حمل میشود ـ ۷ـ عدیست ـ هست کرد ـ ۸ـ ۹ـ از جمله فلزا ت است ـ ۱۰ـ ازممالك آسیایی ـ آسمان ـ ۱۱ـ ازخوانند ه گان رادیو افغانستان از جملــــه ظروف ۱۲ـ خزنده ایست ـ دست کشیدن به چیزی ـ اندازه ـ ۱۳ ـ شرم ـ یکی از آژانسهای خار جی ـ پیروان حضر ت عیسی (ع) ـ ١٤ـ از جمله شعرا وسیا ستمدا را ن فرانسه ـ از ممالك پرنفوســس آسیایی .

طرح کننده: محمدکبیر ترین عظیمی

این شخص کیست؟

در سال ۱۸۸۳ در ایالت ماسـاچوست امریکامتولد گردید، از کودکی به مسایل فضایی علاقه دا شت ،وشروع به مطالعه ، اینگونه کتب نمود بعدا تجربه هایی در مورد فضابعمل آورد ودرسن سی و دوسالگی موفق به ثبت اخترا ع دونوع راکـت د رایالات متحده گردید درسال ۱۹۲٦ اولین راکت رابه فضا پر تاب کرد بعدا راکت های دیگر ساخت وبـه فضا پر تاب نمود روز نامه هــا ی وقت اورا بنام ((مردمهتاب)) نامید این شخص که با ساختــن او لیــن راکتها راه پیشر فت در فضا ر ا برای آیندگان مساعدساخت در سال ۱۹٤٥ پدرود حیات گفت .

بااین نشانیها اگر اوراشناختید کافی است که نام وی را برا ی ما بنویسید !!

سرگرمیهای اطفال

کدام با کدام؟

هریك ازاین سه حیوان را که‌در اینجاملاحظه میکنید بایکی ازاشیای دیگری که در شکل دیده میشو ند ارتباط دارند‌آیا میتوانیداین ارتباط راپیدا کنید !

رنگ آمیز ی کنید !

خانه های نقطه دار را رنگ کنید تا تصویر جالبی بد ست‌آید!

یادداشت

برای یك‌نفر از کسانیکه د رمسابقه این شماره شر کت کنند و پاسخ صحیح حداقل یکی ازسوالات‌رابفر ستند یك سیت جوراب اسپ نشان وبرای یك‌نفر دیگر پنج‌جوره‌بوت پلاستیکی وطن به‌حکم قر عه تقدیم میشود !

لطفا پاسخ سوالات مربوط مسابقهٔ‌اطلاعات عمومی وهوش رایکجا وبعد از نشر آخرین گروپ سوالات‌بفرستید وهم از کسانیکه پاسخ بعضی از سوالات مربوط این مسابقه‌را قبلا فرستاده اند خواهش میشود تاکاپی دیگر آنرا با جواب بقیه سوالات درپایان مسابقه بفرستند !

جدول کلمات متقاطع شماره ۲۷
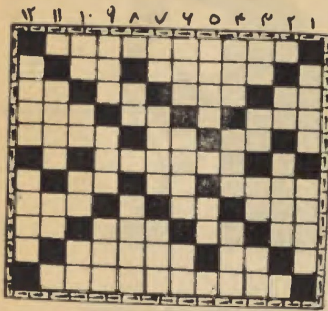
افقی:

۱ــ از بهترین داستانهای ما رك تواین ــ۲ــ حرام در اصطلاح‌عوام ــبلی (پشتو) ــ۳ــ از علا مات جمع ــ۴ ای دل ازآمدن دی مخور اندوه که‌باز، نو بهار آید وبرطرف‌چمن سبزه...ــ۷ راز (عربی)ــحیوانی است بار بر ــ۵ ٤ــ یکی ازرندان ــ از وسا یل‌خطر ناك جنگی ــاز کلمات استفهامی ــ ٥ــیکی ازدانه های‌شطرنج‌ــتکرارش برادر پدر است ــ شاعرا ن‌گذشته ابروی معشوق رابه آن تشبیه می‌کردند ٦ــ از مختر عین بسیار مشهور ــ۷ــ دارای قو ه فهم ــ ازآلات سا ده‌موسیقی ــآب خا لص میوه جات ــ۸ــ رود بزر گیست درمصر ــیك عدد ــ حیران ونا لا ن ــ ۹ــاگر کوتا ه باشد ... ــرشته ودسته ــ کهنه نیست ــ۱۰ ــپدر کلان ــ چند ... رع‌پیانو .

طرح کننده: سید خادم قبا د ی

عمودی :

۱ــاز سیاس... ید هندــنصفش صنعت است و نیمش بی مزه ــ۲ــ اشار ه ... ــمدار ــ۳ــدر زبان دری حر ف ربطاستو در عربی ضمیر جمع ــ دروازه ــپهلوان ــوقتی که بابحث یکجا شود قالمقال اوج امیگیرد ــ٤ــ یکی از رنگهــاست ــپخته نیست ــلعبت ــ٥ ــ...را آدمیت لازم است عود واگر بــونباشد هیز م است ــشکستنش هنر نیست ــ٦ــ عدالت ــبغض ــمادر بتها ....نفس شما ست ــ۷ــ این‌نیز از حروف ربط است شبمانه ــعروس ــ۸ــزهر ــپو شش هر چیز بخصو ص شمشیر را گویند ــ۹ــ...وقت بدین خیر گی ازدست مده، آخراین در گرانما یه بها یی‌دارد ــیکی از ولایات کشور ــ ۱ ز سبزیجات است ــ۱۰ــاولین عــددزوج ــمادر (عربی) ــ جوا نیست که به‌شو خی مشهور شده است ــتکراریك حرف ۱۱ ــیکی از ریاضی دانها که بشا عری بیشتر شهر ت‌یافته ــخان بی‌کلاه ــ۱۲ ــسنگین ــروشنی

حادثه تاریخی

این تصویر یك حادثه تا ریخی‌را به خاطر میا ورد خوب به آن د قیق شویدو برای ما بنو یسید که این تصویر کدام یك از حوادث‌تاریخی را مجسم مینماید ؟

نبرد های داخلی ایتالیا؟ جنگهای داخلی اسپا نیا ؟ ویا جنگهای داخلی فرانسه در اواخر قرن نزدهم؟

* * *

فکاهی.... انتقادی ... اجتماعی. .فکاهی.... انتقادی ... اجتماعی.

اگر با کسی پا به پا خورد یدفورا دستش را بفشارید

صحنهٔ اول

چند روز پیش بایکی از دو ستانم صحبت میکردم، همانطور یکه گر م قصه بودیم و راه میر فتیم نا گهان پایم به پایش خورد ، دو ستم فو را دستش را بطرفم دراز کرد، گفتم:
—خیر یت ؟....
—باید با هم دست بد هیم .
—چرا مگر خدا حا فظی میکنی و میروی ؟
گفت :
—نه اما باید دست بد هیم .
—چرا ؟
—آخر پایم به پایت خورد
تعجب کردم و گفتم :
—وقتی که انسان باکسی پابپا بخورد باید دست بد هد ؟
گفت :
—البته در غیر آن، دونفر مذ کور باهم جنگ میکنند .
خند یدم ودستش را فشردم .آنگاه بیادم آمد که اعضای تیم فتبال با تیم طرف مقابل قبل از شروع بازی دست میدهند ، شاید بخاطر ا ینکه در جر یان بازی هر قدر دل شا ن بخواهد بپای همدیگر میزنند .
دیروز باز هم با همان دوستم کار داشتم و بخانه اش رفتم ، صدای جار وجنجال وغالمغال درخـانه ا ش شنیده میشد ،پرسیدم :
—خیر یت است ؟
گفت :
—چیزی نیست ، زنم با مـادرم پرخا ش میکند، امروز با هم ازصبح جنگ را آغاز کرده اند .
گفتم :
—مو قعی که پابه پا خوردند چرا نگفتی با هم دست بد هند ؟

صحنهٔ دوم

دنیای ماچه‌دنیای‌تما شایی‌وعجیبی است ، روزی نیست که در جراید وروز نامه ها خبر شگفت آوری را نخوانیم. از جمله‌این‌خبر راکه درروز نامه اصلاح خوا ندم بیشتر خواندنی است .

«لندن : راپور های روز ۱۸ قوس لندن حا کیست که تنظیم کنند گان انتخاب ملکه زیبایی جهان مصرو ف تحقیق این را پور ها می باشند کـه ملکه زیبایی هانکانك قبلا یك پسر بوده است مدیر روز نامه سنـدی تلن گفت کـه یــك مـر د به دفتر وی آمدو گفت دختر بیست وچهار ساله که بحیث ملکه زیبا یی ها نکانك معر فی شده در اوایــل زندگی پسر بوده است . »

اگر این خبر حقیقت داشته باشد اندکی عجیب است ، عجیب بخاطر اینکه مردی زن شود ودر عالم ز ن ملکه زیبایی‌انتخاب گردد . قبل‌برین از مردی ومرد بودن تعریف میکردند وبه مردی افتخار مینمودند ، برای این شخص (مرد سابق وزن امروز) که‌از مرد بودن خیری‌ندیده بودتغییر جنسیت دادن‌یك‌عالم‌مکافات‌وافتخار نصیب گردا نیده ، وزن شد نش اورا به لقب ملکه زیبایی مفتخـــر سا خت ، خدا کند این خبر بگوش مهر و یان بروت دار کشور مانرسد والا .....

صحنهٔ سوم

عقب در واز‌ه امتحان شا گردان‌هر کدام حا لت بخصو ص داشتند اما بوار خطایی ، ترس ودلهره ازسیمای همه شان هویدا بود. یکی میگفت:
—تمام کتابه خواند یم غیر ازمقدمه خدا کند از مقدمه پر سان نکند .
ودیگری میگفت :
—کاش ازمه عنوان بست سوال کنه .
دیگری با این نظر مخالف بودو میگفت :
—سوا لات کو تاه خو بست .
یکبار در امتحان شا گردی‌دربرابر معلم قرار گر فت ، معلم مو ضو ع

مردیکه ازمرد بودن خیری ندید، زن شدو...

معلم صاحب: بخداده دلم اس اماده زبانم نمیاید

دور ودرازی را از او پرسیده بود. شاگرد سا کت و نا راحت‌در برابر معلم نشسته مرتب پیچو تاب‌میخورد وسر ش را تکان میداد . معلم گفت:
ـایره نفا میدی یك سوال د گـر میکنم ،
معلم سوال دیگری نمود و شاگرد باز هم همان حالت را داشت،ساکت بود. گا هی غم‌غم میکرد و دیگرهیچ.
چند سوال‌دیگرا زش‌نمودونتیجه همان بود . معلم گفت :
ـجوانمر گ بازی‌گوشس هیــچ درس نخوا ندی .
وشا گرد در حالیکه تائر از قیافه می بارید گفت :
ـبخدا معلم صاحب‌ایقدر خواندیم که حد نداره .
معلم باز هم سوال دیگری کـرد وشا گرد باز هم بی جواب ماند.معلم عصبانی شده بود . شا گرد آ هسته امابا ترس گفت :
ـمعلم صاحب همی سر شــــه بگو ئین .
معلم جملات او لیه درس مذ کور راگفت ناگهان مثل شیر دهن نلی‌که که‌بازشده‌باشد ویاتیپ‌ریکاردری‌راکه دفعتا چا لان کنند. مثل بلبل سوال مذکور را حتی اضافه تر از آنچه‌که معلم سوال کرده بود، تشریح نمود معلم گفت :
ـاینه او جوا نمرگ ... تو خود یاد داری ...
ـمعلم صا حب‌سوال های پیشتره هم همگیشه یاد دارم خو هی سرش یادم میره .

معلم دیگری‌قصه میکند:

ـیك روز از شا گرد تیز هو ش وچالاك ولی باز بگوشم در امتحا ن پرسیدم:
ـبگو معا ئده دیورند چه و قت امضاء شد ؟

او فورا جواب داد :
ـدر ز مان شاه شجاع .
ـغلط ...
ـآه بلی .. نی .. امیر دو ست محمد خان .
ـغلط

ـآه راستی .. چیز در زمان امیر محمد افضل خان
ـباز هم غلط

ـوای ... یادم رفته بود .. شیر علی خان .. شیر علی خان ..
ـغلط ... غلط محض
ـهه... چیز صا حب در زمــان یعقوب خان
او معائده گندمك بود.. نه‌معائده دیور ند .
ـهوم ... چیز ... در زمان ا میر عبد الر حمن خان .

ـاینان صحیح شد ... .
شا گرد مذ کور فورا ادامه داد:
ـبلی در زمان عبدالر حمن خان.
ازاول میخواستم همطور بگویم،زبانم غلط میشد .

یکی ازدو ستا نم‌که‌او هم معلـم است چنین قصه کرد :

ـدر امتحان تقریری مضمـــون جغرا فیه از شا گرد تنبلی سوال کردم ، شا گرد اندکی بفکر فرورفت بعد چنان قیافه گر فت که گویـــی مو ضوع راياد دارد اما از یاد برده سوال دیگری نمودم باز هم انگشت خورا به‌دهن گذاشته می جویـــد ، سوال سوم را از او پرسیدم باز هم انگشتش رابه شقیقه گذا شته، بعد به‌پیشانی گذاشت وبعدلب هـــا ی خودرا بدندان گز ید. گفتم :
ـتو هیچ چیزه یاد نداری .

شاگرد جوا ب‌داد :
ـوالله معلم‌صاحب بسیارخواندیم همی سوال هاره یاد دارم .... کلشه یاد دارم .. همی دقیقه ده دلم اس ده زبانم نمیایه .

آهسته صفربز رگی‌د رشقه‌مقابل نامش نو شتم و گفتم :
ـبعد از ین اگر درس خوانـدی کوشش کن در مغزت ذ خیره‌کنی‌نه دردلت ،زیرا چیزی که‌در مغز ا ست بز بان می آید نه چیز ها یی‌که در شکمت هست .

معلم دیگری گفت:

یك‌روز شاگردی خوش وخندا ن وارد اتاق امتحان شد گفتم از رو ی میز پارچه ای‌بردار هرسوال که د ر آن‌نوشته شده‌بود .سوال خــو دت است و جواب آ نرا تهیه کن .

شا گرد با جسارت کا غــذی برداشت و آنرا آ هسته خواندبعداز خواندن اند کی رنگش تغییر کرد، چشما نش گرد شد ، وعرق ازسرو ریش جاری گردید.
گفتم :
ـخوب ... آماده هستی ؟ .بگو. جواب بده
دفعتا شا گرد هق هق به گریه آغاز کرد .
گفتم :
ـچرا گر یه میکنی ؟
شاگر در حالیکه‌گریه میکردبریده بریده جواب داد :
ـشوهر خالیم یك مـــاه پیش جوانمرگ شد.

ـکاکا جان همی سگ مه‌هم‌شوق‌رسامی داره... نتر سین

ـگفتن مه‌کار کده نمیتانـــم و میخواهین برطرفم کنین ؟
ـنه ... ه..کنی گفت؟..ابداً ابداً!

جواب یك‌نامه

خواهر عزیز ملالی خلیل سادات ازکار ته پر وان !

ازشر مندوك نوازی آن خواهــر گرامی تشکر نموده در ضمن علا قه مندی شما را به مجله محبوب تا ن قابل قدر میدانم ، هما نطور یکــه میدانید سایر خوا هران وبرا دران عزیز قبل برین یخن مخلص‌شرمندوك را گر فته بودندکه چرا مجله‌اشتراکی مانمی رسد . شما هم چنین‌شکایتی داشتید و بمن نو شتید . من نـزد مامور تو زیع مجله رفته عذرو زاری کردم‌که بعدازین مجله اشترا کــی شماو سایر دو ستان‌رازود توبفرستد اگر مجله تان نرسید، باز هــم بنویسید اینبار پیش مامور تو زیع مجله رفته بخاطر شما یك پنجه‌گریه میکنم ، امید است‌دلش بسوزدومجله شما را به مو قعش بفر ستد .
بااحترام شرو مندوك

صفحه خود شما

چشم بخت

بی‌تو ، بی تو ، ای که در دل منی هنوز
بی‌تو ، لحظه هاگذ شت و روزهاگذشت
بی‌تو ، کار خنده ها به گر یه هاکشید .
بی‌تو ، این دلی که بادل تو مـی تپید
وه‌که ناله کرد و ناله کرد و ناله‌کرد
بی‌تو، بی تو ، دست سر نو شت‌کور من
اشك وخون بجای باده‌در پیا له‌کرد
عمر من شبی سیاه و من ستاره‌بود
دید گان تو، ستار کان‌دو شدند
لحظه ای ز بام ابر ها برآمدند
لحظه ای به کام ابر ها فروشدند

انتخاب وار سالی پښتون شمسزاد

شعراز: معطوف

طعنه های خصم

من طالب توام که ترا خوا ب‌دیده ام
ای تو گـل بهار که نا مت شنیـــد ه ا م
هجرا ن بس است کن تووصالت میسرم
زودشوبکن تو حا صل که از غم خمیده ا م
بس طعنه ها ی خصم مرا دردناك کرد
از شهر خوخویشس بیرون به‌صحرا رمیده ام
بس د شمنا ن بگفت کجاهست‌مد عا
گفتم جواب‌قر یب کـه او را ر سید ه ا م
آخ رچه و قت و صل شود این‌امید من
یار ب زهجر جامهٔ خو یشتن در یده ا م
معطو ف بس است قلب توگویااز عشق او ست
این‌خامه نیست محـر م ر ا ز حمید ه ام

عکس‌جالب هفته

زنده‌عشق

زنده عشق تو ام عمر م تو یی‌جانم تو یی
جز تودردل نگنجد دین‌وا یما‌ن م تو یی
در دل عا شق فروغ مهرو مه‌راباز نیست
ماه‌تابانم‌تویی مهر در خشا نم تـو یی
روبه هرسو میکنم روی تومیاید‌به‌چشم
رخ ز من‌پنهان مکن پیداو پنها نم تویی
ای بهار حسن بی رو یت چه‌حاصل از بهار
بوی گل‌لطف چمن سیر گلستا نم تو یی
دوش بردوشش گفتمش‌عنوا ن من‌پیش‌توچیست
گفـت آ نـکـه میشو دروز ی بقر با نم تو یی

فرستنده پیغله پریگل

غرض تشویق

چه میکنی؟

منکه روز هایم‌درغم ودردی جانگاه‌میگذرد . تو درین روز هاچه میکنی؟

منکه شبها یم چون گیسوا نت‌سیاه وپریشان است تو درین شب هاچه میکنی ؟

منکه سپیده دمان را درتب وتابی‌چون وا پسین لحظات عمر میگذرانم تو درین سپیده دمان چه میکنی ؟

زندگی بی تو را چون سرگردانان‌وادی حیرت و حسرت میگذ را نم وگذشت زمان راحس نمیکنم!

وتو ای محبوب زیبا وفرا موش‌کار نمیدانم تو بی من چه میکنی؟

نو یسنده ناصر اسفند یاری

بناغلی محمد اختر از میرویس لیسه !

هیچکدام نوع مقررات مخصوص در مورد وجود ندارد و هر کس با نوشتن و معرفی نام و آدرس خود در صفحهٔ مذکور اشتراک می نماید.

* * *

بناغلی زمان شاه از تیمنی وات!

نوشتهٔ تان را به متصدی مربوط آن سپردیم وبه‌اساس فر ما یش شما از ایشان پرسیدیم که آیا قابل نشر است یا نه در جواب گفتند وعلا جوابی در موردآن‌داده نمی‌توانم بعداز مطالعه به‌اساس‌نوبت معلومات می دهم .

* * *

بناغلی عبدالمتین از میرو یس میدان !

نوشتهٔ تان قابل چاپ بودوکدام نقصی نداشت تنها علت عدم‌چاپ آن این بود که‌در دو روی صفحه نوشته شده بود .

* * *

بناغلی عبدالکریم !

داستانی راکه برای نشرفر ستا ده بودید خواندیم متا سفا نه از نظر فن داستان نویسی دارای نواقصی بود و از آنسبت چاپ شده‌نتوانست امید است همکاری های تان را با مجله ادامه دهید .

* * *

بناغلی مقصود شاه از پلخمری!

درین باره فعلا اظهار نظر کردن قبل از وقت است ، جر یان آن از راه مجله به مطالعهٔ شما و سایر علاقمندان رسانیده خوا هد شد .

* * *

بناغلی محمد یعقوب ازسمنگان!

هر نوشته که مطابق به پرو گرام و پالیسی نشراتی ژوندون با شد چاپ می شود و هیچ مضمو نی بدون علت مسترد نمیشود .

* * *

بناغلی محمد همایون از دارالامان

درمورد نوشتهٔ شما چندین‌مرتبه بامتصدی مربوط آن به تماس شدم آنها می گویند باین نام واین عنوان مضمونی نزدم نیست .

* * *

بناغلی مجمد همایون از دارالامان وات !

از همکاری تان با مجله یك جهان تشکر لطفاً درنظرداشته‌باشید که نوشته هائیکه در دو روی کاغذ باشدچاپ شده نمیتواند .

* * *

بناغلی غلام فاروق‌از عاشقا نو عارفان !

بهتر است موضوع را با رفیق تان ازنز د یك حل ساز ید ا ین موضوعات قابل نشر در مجله نیست .

* * *

بناغلی محمد یاور از بغلان !

نامهٔ تان را خواندیم از و عد ه همکاری تان صمیمانه تشکر میکنیم کمال افتخار است که روز به روز به تعداد علاقمندان و همکارا ن ژوندون افزوده شده میرود منتظر نوشته هاو همکاری‌های تا ن‌هستیم.

* * *

بناغلی محمد اصغرازجمال‌مینه!

از شما به‌این عنوان تا حا ل کدام مضمونی نگرفته ایم و علترا هم نمیدانیم ممکن است آ درس را درست نوشته نکرده باشید .

لطفا مضمون تان را بهما ارسال فرمائید در صورتیکه قابل چا پ باشد به نشر آن اقدام می شود .

* * *

بناغلی‌شاه ولی از بریکوت !

کاغذ پران بازی سپور ت‌است ولی نه دربالای بام وسرك‌وجاده‌های مردهم زیرا در ینطور مواضع خطر دارد ،مخصوصاًدرسرك های مزدحم شهر که عبور و مرور ترافیك خیلی زیاد است خطرات زیادی‌رابارخواهد آورد می‌توانید باین سپورت مورد علاقهٔ تان در جای بدون‌خطرپردازید

* * *

محترمه ش ، م و بناغلی فضل احمد !

در شعریکه ارسال نموده بودید نام هردوی شما بود نخست باید محترمه ش .م ،نام اصلی خودرا می نمودند وخواهش می کردند تا مخفف نام شان چاپ شود ودو م اینکه فهمیده نشد که شعرا ویا مشترکا سرائیده بودید و یا مشترکا انتخاب وارسال نموده بودید .

ازآن سبب از نشر آن معذرت خو ا سته امیداریم بعد ازین موضوع فوق رادر نظر دا شته باشید .

* * *

بناغلی سلطان علی از شیرشاه مینه)

شعر تان رابه‌متصدی صفحهٔ مربوط آن سپردیم تادر مو قعش به نشر برسانند .

* * *

پیغله شراره از مزار شریف!

مضمونی را که برای چاپ‌فرستاده بودید خواندیم از اینکه در دوروی کاغذ بود چاپ شده نتوا نست امید است معذرت ماراقبول فرما ئید

* * *

بناغلی محمد عثمان !

مااین طور نو شته هارا درمقابل تادیهٔ قیمت چاپ می‌کنیم شما می توا نید به‌د فتر مجله به تما س شوید .

* * *

بناغلی رسول داد از پروان

هیچوقت کدام نامه را بیجواب نگذاشته ایم مگر بعضی نامه هائی که ایجاب آن را نمی کند ،درروی صفحهٔ مجله جواب بدهیم .

* * *

بناغلی محمد حسین از بغلا ن مرکزی !

ما هم متاسفانه علت را نمیدانیم که چرا باین نام مسمی شده شا ید کدام‌دلیلی موجود باشد .

* * *

بناغلی عبدالرو ف از شاه‌شهید!

در باره هنر مند مورد نظر تان چندین مر تبه مطالبی در صفحه هنر مندان ودیگر صفحا ت مجله بنشر رسیده است .

شما می توانید شمار ه های‌قبلی مجله را ورق بز نید وبا هنر مند مورد علاقه تان خو بتر آشناشو ید.

* * *

بناغلی محمد سلیمان از مزار شریف!

سوال تانرا که به شعر بما فرستاده بودید خواندیم . با کمال تاسف نمیتوا نیم جوا ب آنرا به شعر برایتا ن بد هیم زیرا ماشا عر نیستیم . اگر مطلب تان از جو اب سوا ل باشد حاضر یم در همین صفحه تقدیم نماییم .

ماپدر ها بدو دسته غیر مساوی تقسیم شده ایم.دسته اول پدرهایکه باغرور وخود خوا هی فخر می‌کنند که پدر پسر هستند . یعنی پدرهای مرد ! ودسته دوم آن پدر ها یکه شاید مر تکب کدام جرم اجتما عی شده باشد و خیلی ها بی قدر و بی اهمیت به آنها میگو یند پدر ها ی زن ها !

وباید اعتراف کنم که من هم از جمله پدر های دسته دوم هستم .

در نزدیك یك‌مکتب زندگی مـی کنیم واز کلکین خود بار ها دیده‌ام که نور چشمی های پدر های دسته اول (بچه ها) بالای توته جگر های پدر های دسته دوم (دختر ها) ظلم می کنند من خیلی نا را حت میشدم وقتیکه میدیدم بچه ها مو های دختر های هم صنفی خود را کش کـرده وآنها را آزار میدهند و آنها را لت وکوب می کنندوبه‌همرای بکس‌مکتب نمی آمد ،ودخترك های مظلوم و بی دفاع دایما کو شش می کردند از. پیشروی کلکین‌ماتیرشوند زیراتجربه به‌آنها نشان داده بودکه در مقا بل کلکین ما شاید ازمصیبت خـلا ص شوند.

وقتو زمان تو سط بال ها ئیکه دیده نمیشود پر واز می کرد و در عین ز مان دختر کم نیز روز بروز نمو می کرد دخترم به مثل یك گـل بی خار و یك مو سیچه بی‌گناه سر شار از مهر بانی و لطف بود ودایما راجع به مکتب و مکتب رفتن حر ف می‌زد . حتی‌میخوا ستم اورا به‌صنف مدخل داخل کنم (باو جود یکه حالا صنوف مد خل از بین رفته است). من شب و روز در حال نا راحتی‌بسر می بردم . وهر و قت تصورمی‌کردم که جگر گوشه ام بدست چند هـــم صنفی ویاهم بازی ظالم خود افتاده وازبی عدالتی طبیعت رنج می برد .

گدی خودرا بزند این دیگر یك کار بی‌فایده است . آدم زنده چیز دیگر استو من‌چون‌شخص‌دیگری‌راپیداکرده نتوانستم از همین سبب در تر بیه طفلم درروول راباژی کردم یکی روول معلمی یا رهنما برای تجر به‌ودوم مورد استعمال تجربه در حصه‌تربیه او .

به نـزد جـگرگـوشه چـار زانو نشسته به او گفتم .

ـهله بابه ره یك سلی بزن !بابه ره اتی کو !

طفل غیر ارادی دستش را بلند کرد حتی میخوا ست که بزند ولی جرات نکرد مرابزند. من میدا نستم که شروع هر کار مشکل است.باز هم کو شش‌کردم تا اورا قناعت‌بدهم که پدرش را بزند .

ـبزن .. بزن ! فکر کو که‌مه‌یك آدم خراب هستم !

ولی او آدم خراب را اصلاندیده

لازم دیده ام‌که ترا سلی بزنم،بخاطر بعضی کار ها یت ولی باز هم‌حوصله کرده ام ودوستی ماو سعادت‌فامیلی ما‌مانع شده ولی حا لا ...

ومن هم خیلی بی اعتـنا برایش گفتم :

ـخوب پس یکی از کار های بدم راکه لایق سلی زدن باشد بخاطربیار زنم دفعتا به خا طرات گذ شته اش، نظر اندازی کرده فورا جواب داد:

ـخوب پس اینطور ؟

ودفعتا فر مایش مرا عملی سا خت. دست خو د را عقب برده آنقدر محکم برویم نوا خت که از درد شدید آن برای لحظه چند ستاره های آسمان را در روز دیدم . ودفعتا سیلی‌دوم خودرا با پشت دست بروی دیگـرم نواخت .ومن چیغ زده قیل پر ید م وبرایش گفتم :

ـاز برای خدا وقتیکه مرابه‌همرای پشت دست‌سیلی‌می‌زنی اقلاانگشترت

نوشتهٔ: ایوان او ستر یکو ف

درس فامیلی

آنهارا می زنند و یا آنها بیك طرف تیله می کنند ویا کلاه آنها را چور می نمایند. ازدیدن چنین مـنا ظر بعضا عصبی شده ، کلکین را بـاز کرده و با لای آن پسر ها غا لمغال می‌کردم ولی نتیجه آن هرروز ازبد بدتر شده میر فت . بچه ها مـــرا شنا ختند ودایما آ مده پیش کلکین ماد خترك های بیچاره را می زدندو من‌از شنیدن صدای گریه آنها کم

می ماند گر یه کنم دخترك هارابالای برف های چتل می اندا ختند بعد به همرای برف آ نها را می زدند(البته وقتیکه برف می‌بود)وحتی یکباریك دخترك مقبول وقشنگ را همصنفی هایش به پایه بر ق بسته کرده‌بودند چنـد یـن بـا ر حتـــی میخوا ستم از عقب شان بدوم وآنها را گیر کنم ولی به همرای چپلك‌ها غیراز اینکه مورد تمسخر اولاد های شوخ واقع شوم‌کدام چیز دیگربدستم

بیچاره گی متداوم با لاخره مرابه فکر قوانین سابق انداخت درسابد میگفتند . «چشم برای چشم» دندان برای دندان .

خواستم تغییرا تی در تربیه جـگر گوشه ام‌بوجود بیاورم .به‌ا یـــن ترتیب که به او بیا مو زم تا ازخود دفاع نماید ، یا بطور ساده ضربه‌را باضربه جواب بدهد .

فیصله کردن آسان است و عملی کردن آن خیلی مشکل .

اولین مشکل ما این بودکه بایـد دخترم عادت می کرد یك نفررا بزند شاید اکثر مردم فکر کندکه ایـــن کار خیلی آسان است ولی‌در فا میل ماتمام پرا بلم هابه نر می و آرامی از طریق مسا لمت آ میز حل میشود طفل ما هیچ و قت ندیده بود که‌کدام کسی یك نفر را بزند .

باید یك سا حه عمل برای ایـن درس فا میلی پیدا می کردم. اگر او بود. هر قدر شله شدم او قبول‌نکرد تامرا بزند از همین سبب ما درش رابه کمك خواستم . به او گفتم :

ـگوش کن خانم !بگیر یك‌سلـی محکم برویم بزن !

زنم‌از تعجب بی حر کت مانده‌بود بعد از یك لحظه پرسید :

ـچطور ؟اینقدر سال ها بی درد سربه را حتی وخو شبختی زند گی کردیم‌و حالا دفعتا ترا سلی بزنم؟ نه‌این غیر ممکن است . عز یـزم! آخر من ترا دو ست دارم !

ـگوش کن خانم ! من هم‌میدانم که همین طور است تو مرا دو ست داری و من تراو لی حالا وضع طـور دیگری است ... بخاطر خو بی‌اولاد ما... میدانی بخاطر تربیه او ..وضع فامیلی ما طوری بود که زنم به این آسانی راضی نمی شد مراسلی‌بزنند به‌هر اسمی که‌باشد واز همین سبب سرش را شور داده گفت :

ـخیر تا بحال چندین د فعـــه رابکشی درم دادی !

اودر جوا بم با آهنگ نرم و بـــا اهتزاز گفت :

ـعزیزم تو خودت خواستی !

بیك آواز شبه گریه برایش‌گفتم:

ـبرایت نشان خوا هم داد که چه خواسته ام !

بعد از آن در روابط فامیلی‌ما پرابلم هایی پیدا شد که به مشکل از راه صلح حل میشد ودرین لحظه متوجه شدم که چشم های جگر گـرشه ام پراز اشك است و نز دیك است كه گريه راسر بدهد .درس مغلق‌فامیلی نزديك بود نقش‌بر آب‌شود. كوشش آخرین خود را نمودم. پدران اولاد دوست برای جگرگوشه های خودچه کار هایی نیست که نمی کنند وچه مشکلاتی را متقبل نمیشوند .دفعتا خنده راسر دادم وگفتم :

ـ دیدی ؟ هیچ گپ نیست !مادرت پدرته اتی کرد . بیا حالاتو پدرت را یك سیلی بزن .. که هنوز هم خنده کند !

دخترم با چشمان اشك آلودتبسمی کرد ولی هنوز هم فیصله نکرده بود که بزند . زنم پیشنهاد کرد یك‌بار دیگر هم اورا نشان بدهم که چطور مادرش پدرش را اتی می کند. برای اینکه طفل دفعه اول خوب فکرخودرا نگر فته بود واز همین سبب خو ب یاد نگر فته است .

تبسمی کردم و گفتم :دخترم را تحقیر نکن او طفل هو شیار و ذکی است ویك بار گفتن برای او کفا یت میکند .

حقیقتا جگر گو شه ام طفل ذ کی وهوشیاری بار آمد عادت کرد کـه مردم را بزندمخصو صا مرا یعنی‌پدر خود را ! وهیچ جای شك نبود که‌این عادت جدید خود را از هیچ کس‌دریغ نخواهد کرد . حتی به همـــــرای اشخا صیکه هیچ نوع رابطه‌خویشی وقرا بت ندا شت . البته تمام ایـن کار ها یك دفعه صورت نگر فـــت مجبور بو دیم که چندین نمایش‌دیگر من وخانمم برای او بدهیم.

هربار یکه میخوا ست سلی نمایشی خود را بزند انگشتر ش را میکشید همچنان یك‌کتاب چالهای جادوراهم پیدا کرده‌و به او آموختم .

دخترم را به مکتب شا مل ساختیم ولی هنوز هم خاطر جمع نبودم .

وتا اندازه که از دستم برمی آمد کوشش می کردم تااو دلیر شده‌وبه زدن مهارت پیدا کند. دایما بالا یش تمرینات مختلف اجرا می کردم .

اورادر فلم‌های مناسب زدن زدن مانند فلم (هله کو بای) ،فلم یك‌دالر شگافته شده ، فلم خد احافظ‌گرینگو واز همین قبیل فلم‌ها بردم در پرده سینما اومی دید که یك شخص بـا مشت به بینی‌یك‌نفر می زند ودیگری رابامشت دیگر درشکم می کو بـــد عینا به مثل یك حرکت شو خی‌بین رفقا وسومی رابا لکد دررویش‌میزد. البته قبلا اورا بادو دست بصو رت پیهم در پس گردن آن خم میسا زد! بالا خره کشت ما حاصل داد .

دیروز از کار بخانه آمدم. دخترم در وازه را برایم باز کرده خنده‌معنی داری بطرفم کرد .

نمی توانستم محبت‌پدری رافراموش کرده واورا بحالش بگذارم رفتم تا پیشانی قشنگ‌اور ا ببوسم بدو ن اینکه بدانم چه اسراری در آن‌تبسم مخفی است . به مجر دیکه به هال داخل شدم دخترم کلیم زیر پایم را کش کرد ومن چون چنین انتظاری‌را ازاو نداشتم موازنه خود راازدست داده بروی شکم محکم بزمین خوردم تابخود آمدم او دست هایم راز پشت سربسته بود. به‌همر ای همـا ن ریسمانی که هرروز ریسمان با ز ی میکرد . باخون سردی برایش گفتم:

ـ فوق العاده خوب ! خیلی خوب اجرا کردی :

قبل از آنکه تعریف وتو صیف‌من خلاص شوداو نز دیك آ مده و کمر بندم را از پطلونم کشید وبه‌همرای آن پا هایم‌رامحکم بسته کرد..هرقدر کوشش کرد م که خود را خلا ص کنم مو فق نشدم واز همین سبـب خنده کرده برایش گفتم :

ـ حالا دگه به تمام معنی اسیر تو شدم !

دخترم نیز عین گفته ام‌را تکر ار کرده گفت :

ـ بلی ...تو اسیر هستی ولی باید حتما خا مو شی وبی حرکت باشی درغیر آن من مجبور خوا هم بود.ترا جزا بد هم !

درعین ز مان کارد آشپز خانه را که‌در یك گو شه میز مانده بودبرایم نشان داد . از ترس آب‌دهنم‌راقورت کرده و باز هم تبسم کرده گفتم :

ـ البته آرام وبی حرکت خو اهـم بود.. اما ما درت کجاست ؟

این سوال را دور نداخته نمود م به امید اینکه شاید کدام کسی آمده وبرایم کمك نماید او فورا جواب‌داد:

ـ مادرم در تشناب است !

ـ غسل میکند ؟

ـ نی او رانیز به نل شاور محکم به همرای طناب کالا شوی بستـــه کرده ام .

خیلی با عصبانیت ازاو پر سیدم: چرا ؟؟.

دخترم بیشتر از ین با عصبا نیت بطرفم دید حتی چشما نش را بطرفم کشیده گفت :

ـ این دگه کار خودم هست!او تو وعده کرده بودی که دیگر حرف‌نزده وبی حر کت به جایت بنشینی .

باز هم کارد آشپز خانه را کـــه بالای میز بود نشان داد . در همین لحظه احساس کردم که حلق‌و گلویم خشکی میکند. بامشکلات زیاد موفق شدم آب دهانم‌راقورت نمایم.وگفتم:

ـ خوب جان پدر .. بابه کلا نـت کجا ست ؟

ـ درمنزل بالا ..دراطاقش .. .

اورا نیز در چپر کتش محکم بسته کرده ام .

ـ چطور مو فق شدی ؟

خودم حیران‌بودم‌که چطورتوانسته این کار رابکند. اوبرایم شرح داد:

ـ خیلی ساده ! قبل از آنکه او به بستر خود بخوابد من یك پارچه‌سیم رابه پایه چپر کت بسته کرده بودم وقتیکه خوا بش برد دیگر سیم پیچ شده بود .

برای اینکه حس غم خـوری اورا تحریك کرده باشم گفتم :

ـ او شاید خنك بخورد !

ـ خیر. اورا به همرای بالا پو شش ویك کمپل خوب پیچا نیده ام .

دیگر خیلی بـاما یـــوسی از او پرسیدم :

ـ خوب مادر کلا نت کجا ست؟

ـ اورا به الماری ر خت پو شـی حبس کرده ام !

ـ در الماری ؟.... او از کم هوایی خواهد مرد !

ـ خیر ! دو سوراخ بزر گ د ر الماری در ست‌کرده ام‌که هوای‌کافی برایش میر سد .

ـ اوه . در وازه الماری را شگاف کردی ؟ چرا ؟

ـ برای اینکه از بی هوایی از بین نرود !

همانطور یکه دست‌و پا بسته در حال فتاده بودم خواستم از جا بلند شوم! دخترم یك بار دیگر به آرا می گفت :

ـ بلی در الماری دو سوراخ پدید آوردم تا هوای کافی برای اوبرسد. ویا اینکه تو میخوا هی بخاطر یـك الماری مادر کلانم خفك شود ؟

البته که‌نمی خواستم، مادرکلانش خفه شود هیچ گاه به مرگ اوراضی نیستم در همین لحظه زنگ در واژه عمومی خانه ما نواخته شد. و مـن خیلی‌خو شحال شدم برایش گفتم:

ـ هله دیگر دست هاو پاهایم را باز کن ... کدام‌مهمان‌آمده میخواهی مرا همین طور دست بسته و پابسته ببینند ؟

خیلی به‌نرمی جواب داد.

ـ دست هاو پاها یت راباز نمی کنم !

یك بار دیگر زنگ زده شد.درین دفعه خیلی طو لانی زنگ زدند. من هم‌به دخترم گفتم :

بقیه دو صفحه ۷۸

اول بار است که ...

میمون کو چکه بالای یك درخت بازی میکرد .شیری در پای‌درخــــت آمده گفت :

ـبیا پائین تابا هم بازی کنیم .

ـنه من میترسم ... میرستم که مرا بخوری ... بشر طی پا ئیـــن می‌آیم که دست هایت را ببندی و دهنت راباپوز بند بسته کنی .شیر رفت وهمین کار را کرد میمون‌پائین آمدولی میلرزید شیر گفت :

ـحالا چرد میلرزی دهنم بستــه است وهم‌دست هایم .

میمون باترس گفت :

ـچون دفعه اول است که مـــی خواهم شیری رابخورم ترسم گرفته.

(بدون شرح)

فانتیزی | ترجمه : نور انی

-(حرکت فیلسوف مآبانهٔ)

شیر درحـــدود صدمـــتر از مـــــن دور است ولی هیچ خطر متوجه من نبوده جای وحشت هم‌نیست بالاخره شیرهم یکی از موجودات این د نیا ومخصو صا مخلوق خداوند است‌او نیزبه مثل‌مادر روی زمین ز ند گی میکند .

اماچه شیری است ! یك شیـــر خیلی بزر گ ویك نمونه عالی آن!

انسان باید فیلسوف باشد !نباید به‌همرای آن مجادله کند. درحا لیکه صدها متر از من دور است و بـــاز چرا؟... اوبرای من‌هیچ کاری کرده نمی تواند ... فقط به راه خود روان است اوه ... به این طرف می آید.

خیلی با غرور و متانت اینطر ف می می بیند .

انسان از چشم های او چشـــم گ فته نمی‌تواند .هر کاری که‌میکند به‌او می زیبد ولی اگر کدام شخصی دیگر به‌عوض من بودحتما بالا ی آن فیر میکرد .ولی من‌فیلسوف هستـم چرا جنگ کنیم ؟... اوبه همرای‌من هیچ غرض ندارداو فقـط یك پشك است ولی یك پشك‌خیلی بزر گ. وچشمان او چه رنگ سبز زیبا ئی دار. وچه معنی... معنی بزر گـــی در چشمان اوجا دارد . اماچه‌معنی؟. مثلا ..؟

انسان بایدافکارفیسلوف مآبانه‌خود را متو جه همین‌چیز ها بسازد. بعضا برای آنها اهمیت خیلی زیادی قایل میشوند . واگر چیغ هم بزنی چــه فایده ؟...

اینه شیرهم یکی از صنایع‌طبیعت است عینا به مثل دو شیزه کالینکا فرض میکنم. حتی خیلی به انسا ن نزدیك است . برای اینکه انسا ن وشیر هردو درکلاس پستاندارا ن شا مل اند . ولی‌از مدتی بدین طرف فکر میکنم که شیر تنها پستا ندار هم نیست !

یك فکر عجیبی بسرم میاید. کی میداند که برای چه به مغزم‌میاید.

اگر کدا م شخص دیگری بــــه عوض من می بود شاید از فا صله بیست متر فیر می کرد . شاید به هدف اصابت می کرد. اما اگر نمـی کرد .... ؟

انسان باید فیلسوف باشدو ا ین مسایل را خیلی وسیع فکر کنـــــد. برای چه به همرای مردم باید جنگ کرد ؟ بهتر است انسان خا مـوش بماند از ینکه گفتگو و غا لمغال‌کند شیر میاید .. باز هم میاید .. چــه میشود که بیاید ؟.. شیر چیست؟. یك همسفر ما. بلـی ....شریـك و همسفر مادرین‌دنیا است..شریك و ولی در عین زمان صلح دو ســت! میگویند اگر باو کاری نداشته باشی اونیز باتو کا ری ندارد مخصو صا اگر سیر باشد.. . اما اورا چـــطور بپر سم که آیاسیراست ویاگرسنه؟ چیزی خورده ویا اینکه قصدخوردن مرا دارد ؟

بهتر است هیچ چیزی نگو یـم. برای اینکه میگویند . سکوت طلاست شیر عجیبی است . مـخصـــو ص نمایشگاه ها ! نگاه اونیز خیلی پر معنی است !

بر علاوه تمام این چیز ها اوخیلی زیاد قو یست ! ولی انسان خیلـی هوشیار تراز اوســت !فیلســو ف هم اگر باشد ... افکارش ...

بو م !.. بوم !.. بوم..! ...

نشد فیر کـــردم . فیلسو ف فیلسوف اما او خیلی نزدیك آمده بود به دو قد می من رسیده بـود. خوب شد که تیر بخطا نرفته بـود وگرنه....

پایان
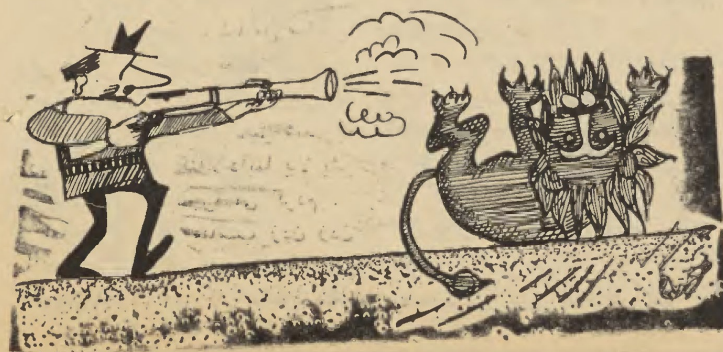
آدم‌های معروف و گپ‌های خنده دار

اندره‌ژید نویسنده معروف فرانسوی قسمت اعظم کتابهای کتابخانه‌شخصی خود را لیلام‌کرد ، عده زیادی از مؤلفین ونویسندگان ازینکار او ناراحت شدند زیرادر جمله کتابهای بلیلام شده کتابهایی وجود داشت‌که خود نویسنده یا مؤلف به‌اندره ژید هدیه داده بودند. چندی‌بعد کتابی‌از طرف یك نویسنده بچاپ رسید ، ولی این جمله را در آن بقلم خود اویك جلد به‌ژید تقدیم کرد نوشت : تقدیم به نویسنده نامدار قسم تحفه برای اندره ژیدفرستاد اندره ژید تا در لیلام کتاب های خویش از آن استفاده نماید .

فرستنده : عبدالرب عزیزآفریدی

برنارد شاوزر سرفه کردن تماشا گران در سالون تیاتر خیلی بد ش می آمد از همین سبب بعضا میگفت:

– از هرده نفری‌که سرمامیخورند یك نفر شان به داکتر مراجعه‌میکند ونه نفر دیگر به تیاتر می آیند تا نمایشنامه های مرا تما شا کنند .

فرستنده : بشیر احمد امینی

جروم ك جروم‌طنز نو یس‌انگلیسی درمجلس چنین گفت :

–آنقدر به «سلا متی» دیگران می نوشیم ،تا سلامتی خودرا ازدست بد هیم .

برنارد شاو نو یسنده معروف انگلیسی که آدم بذله گویی بود از دکتر ها خیلی بدش می آمدو به آن ها اعتماد چندانی نداشت .

یکروز شاو به تب شدیدی دچار شد . بستگا نش بسراغ د کتور معروفی رفتند و چون او عاز م شکار بود ، او را با همان حال‌تفنگ بدوش به با لین شاو آ وردند.

برنا ردشاوچون چشمش‌بدوکتور افتاد، نگاه تمسخر آ میزی به او اندا خت ، و گفت ، آقای دکتر،آیا مطمئن نبودید که دوای شما برا ی کشتن من کافی است ، که تفنگ همراه خود آورده اید ؟

امین الله (آریا ارادتمند) متعلم صنف ۱۲ لیسهٔ پل خمری

خود حساب کنید

مهمان : تو چند ساله هستی ؟

طفل: والله‌وقتی‌که‌مادرم مرابدنیا آورد سی ساله بودو حالا میگوید، دوماه بعد بیست و هشت ساله‌میشوم حالا خود تان حساب‌کنید که من‌باید چند ساله باشم ؟

* * *

مره ترساندی

صا حب خانه : وای چه کردی، این مجسمه راکه شکستا ندی ا ز پنجصد سال پیش است .

مهمان: ای بابا مره ترسا ندی ، خیال کد نو خر یدی .

* * *

بدون شر ح

همه این حرف را میز نند .

مدیر به پیاده دفتر گفت :

–اگر کسی‌میخواست مرا ببیند بگو کمیسیون ددرم فردا مرا جعه کنید، هر کس اصرار کرد که مرا ببیند وگفت کار مهم دارم ،برایش بگو همه همین حرف را میزنند . ساعتی بعد خانم مدیر مذکورآمد ه خواست داخل اتاق مدیر شود، پیاده مانع شده گفت :

–مدیر صاحب کمیسیو ن دارند..

–آخر من کار مهمی ددر م.

–نه

–خواهشس .. .من زن او هستم اوعشقم است ... بگذار کار مهم دارم.

پیاده جواب داد .

–نخیر ... همه همین حرف ر ا میزنند ... فردا بیائید .

فرستند :طا هر فرین

بدون شرح

حاضر خواب

پدر: بچیم مه‌وقتی که بسن‌وسال توبودم حق وناحق از کسی اینقدر سوال نمی کرد م .

پسر : به همی‌خاطر به‌ه سوال‌های مه جواب جواب داده نمیتا نین .

بدون شرح

دنیای دیوانگان

دیوانه ای‌از دار المجا نین فر اوکرده یکراست پیشس ملا نصر الدین رفت، ملادرهمان وقت بالای منارایستاده بود، دیوانه‌هم خودرا بوی رسانده گفت:

–بیا خودرا‌ازاینجاپائین بیندازیم

ملا که‌دید چاره ای ندارد و بایدیك قسمی خودرا از شروی خلا ص کندگفت :

–ازینجا خودرا پائین اندا ختن‌هنر نیست ،بیا پائین میرویم وا ز آنجا خودرا بالا می اندا ز یم

* * *

دونفر کیله میخوردند ، یکی ازآنها کیله راباپوست آن میخور د، دومی ازوی پرسید :

چراکیله راباپوست میخو ر ی؟اولی جواب داد :برا ی اینکه اولاً آدم کنجکاوی نیستم ثانیا میدانم دوبین پوست چیست

نکته نکته

بسیاری از مردم نصیحت رافقط در صورتیکه موافق عقیده خودشان باشد می پذیرند .

* * *

بدترین عذاب بیکار نشستن‌است بشر طیکه هنوز در جایی استخدام نشده باشید .

* * *

ازکا رکرد نلذت می‌برم، ساعتها مرا مشغول میدارد ، البته کاری که بنشینیم و تما شا کنم .

* * *

۱ - پاسخگوی مجله

درین شماره‌ذرجمله‌سوالات وارده‌از خوانندگان عزیز ومحترم مجله‌بدو سوالی بر خوردیم اولی پرسیده بودند در باره اینکه مقدار معین ساعاتیکه برای‌خواب‌هرفرد درشبانه روزتعین شده چه فرق می کند که همین مقدار در ظرف روز انجام شود یاشب زیرا هستند بعضی کسانی که شب مصروف کار اند واگر روز بهمان اندازه که شب باید بخوابند روز بخوابند چه می شود .

چندنفر پرسنده دیگری پرسیده است چطور انسان هافهمیدند که پشم‌حیوانات قابل استفاده‌است برای اولین بار چطوراز آن‌استفاده نمودند .

اینك بجواب این‌پرسندگان عزیز و محترم مطالبی را که در شماره یکصدوپنجاه‌تاریخی ۲۷عقرب روزنامهٔ دیوه و شماره تاریخی چار قوس روز نامه اتحاد در مورد این دوسوال به‌نشر رسیده درین جا نقل می کنیم . امیداست مطالب مذکور به معلومات پرسندگان محترم ماکمك کرده بتواند .

هشت میرمن‌پرستار در یکی از کلینیکهای جمهوریت اتحادی آلمان مدت سه ماه‌پس از ختم خدمت شبانه روز ها دریك لابراتوارخاص میخوابیدند وخواب آنان‌تحت‌بررسی ومطالعه علمی قرار میگرفت .

بوسیله الکترود های متعدد وابسته به‌یك دستگاه غامض همه حركات تنفس ، ضربان قلب و همچنین تغییرات دردرجهٔ حرارت بدن و جریانهای الکتریکی مغز ، ثانیه به ثانیه ضبط وثبت میگردید .

نتیجه این بررسیها ۲۵.... مشخصات الکترو فیزیولوژیك بود که برای ارزیابی بیك‌کامپیوتر سپرده میشد . بدین‌نوع پوهنتون فنی‌میونیخ حل‌مسایل خواب تقریبا ده‌فیصد ازهالی جمهوریت اتحادی آلمان رابدست گرفته است. قرار است که‌بر مبنای علمی علل‌ناراحتی های خواب که در بیشتر موارد متوجه‌شبکاران است روشن‌گردد.

بررسیهای‌مذکور ثابت‌کرده‌است که خواب شب و خواب روز آنقدر متفاوت هستند که نمی توانند دارای ارزشس مساوی باشند خواب روز حتی‌در اطاقهایی‌که کاملا تاریك وگوشه شده دربرابر صداازنظر کیفیت دارای مزایاو خصایص خواب شب نمیبا شد .

مخصوصا از ضبط جریانهای الکتریکی مغز معلومات بسیار ارزنده بدست آمده است. معلوم کوتاه تر میشوند و موجب‌تقلیل مراحل خواب سبك و خواب دیدن میگردند .

با این‌صورت خواب روز برای انسان دارای (کمبود استراحت) شده است که سیکلهای طبیعی خواب روز در حدود بیست دقیقه است وهر قدر هم فاقد اختلال‌باشد وزودتر بمرحلهٔ خواب عمیق‌برسد نمیتواند کمبود واقعی استراحت راجبران کند وباالنتیجه موجب نوعی خستگی مزمن و مفرطمی گردد.

محققا نموونیخ این وضع راناشی از کمبود انعطاف پذیر رژیم بیولوژیك میدانند که ظاهرا نمی تواند خودرا با خواستهای یك رژیم غیرطبیعی)طرز زندگی‌وکار

تاجائیکه تاریخ نشان میدهدپشم در زمانه های ماقبل التاریخ نیز موجود بوده است ، مردم از پشم گوسفند در زمانه های‌خیلی قدیم استفاده می کردند واز آن‌به حیث فرشس ، لباسں و حتی سپر در میدانهای جنگ استفاده می بردند .

• • •

انسانهای ابتدایی از پشم گوسفند به‌شکل نمدبرای هرنوع لباسں ، فرشں و غیره استفاده مي كردند، ساختن نمد واستفاده از آن برای بشر ابتدایی ساده‌بوده، پشم رایکجا کرده وبعد هموار و سخت می نمودند ویالگد می کردند که درنتیجه یك پارچه سخت‌پشمی بنام نمدکه تاکنون در اکثر نقاط کشور ما ساخته میشود ومورد استعمال قرار دادر میساختند واز آن‌به شکلی از اشکال استفاده‌می بردند آهسته آهسته بشر ابتدایی باطرز بهتر نمد ساختن آشنا شده وپارچه های کلانتری را برای‌فرش ولباس ساختند وباین ترتیب همیشه‌پشم های گوسفندان مان را

سوالات تانرا بایك قطعه تکت پستی باطل ناشده و آدرس مکمل‌تان بما ارسال فرمائید

جمع می نمودند ودر صنعت نمد سازی بکار می انداختند که بعد ها طرز و نمد های زیبایی برای متمولین وپیشوایا ن قوم دستیا ب گر دید اگر چه تاریخ آغاز استعمال پشم گوسفند را نمی توا ن بدرستی تعیین کرد ولی تا آنجا که روشن است بشر ابتدایی تقریبا در سال ۴۲۳۵ قبل از میلاد در مصر از پشم گوسفند بقسم نمد کار گر فته شد واین نمد هارا به نحو ی ازانحاء درفرش کردن اقا متگاه ها وتهیه البسه بکار میبردند که بهر صور ت این ابتکار در وقتش از پیشر فتها ی بز رگ بشری بحساب آمده وراه نمدسازی برای مردمان آن وقت باز گرد ید که تاامروز پشم در بین جوا مع مدنی اهمیت خاصی داشته فر شهی زینتی وقیمت بها و لبا س ها ی شیك و پربها از آن ساخته میشود که گوسفند نه تنها دیرو ز قربانی انسانها میشد . بلکه امروز نیزاز گوشت ، پشم و پوست آن حداکثر استفا ده میشود و پشم آن بیشتر در صنعت بکارمی رو دودر اقتصا د اجتماعا ت وکشور های بز رگ صنعتی نقشس بزرگی راباز ی می نماید .

شواهد دیگر ی در دست است که تقریبا در سال ۲۳۵۶ قبل از میلاد مردمان قدیمی چین از ابریشم استفاده می کردند ولی از پار چه های پشمی نیز بحیث سپر در میدان های جنگ استفاده میشد ودر همین دوره تاریخ در تمام اجتماعات بشری دنیا خریدار زیاد داشته و از ین پشم کسب اهمیت نموده است وبه حیث یك ماده بزرگ در تهیه فرش وپو شاك بکاررفته است ، صنعت پشم بشکلی از اشکال در قر ن هفده تر قی شایانی نموده چه د ر اروپا چه درنقاط دیگر مردم بقسم نمد ولی به نحو بهتر ی از پشم استفاده کردند ودر قر ن هجده وسا یل تابید ن پشم نیز اخترا ع شد و آهسته آهسته مردمان سراسر عالم طرز استفاده بهتر از پشم را یاد گرفتند و به نحوی از آنحاء از آن استفاده بردند .

در سر زمین آریانا نیز ازگذشته های خیلی دور باین سو از پشم گوسفند به شکل نمد استفا ده شده وتاکنون این فن باستا نی در بین اکثر از روستا ئیا ن که بامالداری مصرو ف اند باقی مانده و نمد های زیبا یی از طر ف این روستا ئیا ن ببازار عرضه می گردد که امروز مردمان سراسر کشور عزیز ما در پهلو ی فابریکه های پشمینه بافی خویش مقدار زیادی پشم گوسفند حاصله شان بخار ج صادر می گردد واز یکمقدار هنگفت دیگر آن نمد گلیم ، قالین ، بر ك، پتو وغیر ه ساخته شده واین اشیاء صنا یع دستی کشور مانرا شهر ه عا لم ساخته که نه تنها ازین صنا یع دستی پشمی در خود کشو ر ا ز طرف روستائیا ن و شهریان استفاده بعمل می آمد بلکه کالا های ساخته دست همو طنا ن مادربازار ها ی دنیا خریدار زیاد داشته و از ین مدرك پو ل زیادی بدست همو طنان می آید ودر اقتصاد عمو می کشو ر کمك بیشتر میشود .

اکنو ن که بیشس از پیشس د ر تربیه انواع بهتر گو سفندا ن از طرف حکو مت بذل تو جه می گر دد وانوا ع صنعت پشم نیز در کشور تحت رهنما یی وزار ت معادن و صنایع صور ت میگیرد بیشتر پشم گوسفند در کشور عزیز حا یز اهمیت شده وافغان های فعال به تربیه گو سفند می پر دا زند وا ز پشم آنها اشیاء قیمتی از قبیل قالین گلیم، نمد وغیره میساز ند وا ز ین

راه امرار حیات مینمایند که با تشویق مالد ار ان وصنعت گر ان محلی از طر ف حکو مت مجا هدا ت زیادی بسو ی بهبود اقتصا دعمومی بعمل آمده درزندگی فردی واجتماعی مالازین ناحیه تحو لا ت عظیمی ببار می آور دچه کشور مایك کشو ر زراعتی است ومردم نیز با مورمال داری و به طرز استفا ده از پشم آن آشنا میباشندکه درین مورد هرقدر دهاقین تشویق شو ند بیشتر ازپشم گوسفند برای رشداقتصا دی عمومی استفاده میشود .

پاسخ به دوستان این صفحه

بناغلی عزیز احمد از هرات !
شما خواسته بودید که محمدرفیع را باعکس وی که یکی از هنرمندان معرو ف هند است بشما معر فی کنیم . چو ن این کار قبلا صور ت گرفته لذا از تکرارآن معذرت خواسته وامید واریم معذرت ما را قبو ل ...

* * *

بناغلی سکندر و جمال الد ین از گلبهار !
موضو ع مورد نظر تان درشماره اول سال ۱۳۵۱ به نشر رسیده است . از ینکه شما از ماشما ر ه مذکور را مطالعه کرده ایدمتا سفانه امکانیت آن میسر نیست ز یـراشمار ه های مذکور قبلا تو زیـع گردیده ونسخه از آن با قی نمانده است .

بناغلی سیدال از میربچه کو ت!
درین مورد متاسفانه روی صفحه مجله تاحا ل چیز ی نشر نکرده ایم واگر خواسته باشید مطلب تا نرا بما و ا ضح بنو یسید تا معلو مات لازمه بدستر س تا ن گزارده شود .

بناغلی حسین علی از قلعه وزیرچاردهی !
این نوع سوالات را می توا نید ازدوستا ن دور وپیش خودبپر سید تابشما معلو مات لازمه رائه کند .

بهرگونه سوالات شما به اساس نوبت جواب داده میشود.

فقط کارت مربوط این صفحه را خانه پری نموده به آدرس مجله ارسال بدارید و منتظر قرعه کشی باشید

برای اینکه خوانند گان ولایات نیز به قرعه کشی شا مل شده بتوانند ملت قرعه کشی تمدید شده و بوقفه های طولانی صورت می گیرد.

تحفه های یادگاری این هفتهٔ ما عبارت خواهد بود از:

جایزه های این صفحه

توزیع میشود

دو ستان محترمی که اسمای شان ذیلا معرفی میگردد در قرعه کشی جائزه های این صفحه مستحق جائزه شده اند:

بناغلی حکیم الله صنف ۷ س مکتب سرای غزنی، عنایت الله طا هری ا ز قلعهٔ فتح الله .عبدالظاهر بابکرخیل لیسه استقلال، حیلمه حا جتی از شبر غان، عبدالقا در بیکس زا د ه از لیسه حبیبیه، نسیمه احمدی ا ز لیسهٔ ستاره فاریاب، عزیزه نا صری از مو سسه نسوان مزار شـریف، ملکه عطیه ور وری مکتب نسوا ننگر هار، مر ضیه خلیل صا لح زاده، لیدا صدیق زاده از لیسه شا هد خت بلقیس ،شریفه رضوی ازلیسه هوا پلخمری، سید امان الله پریش ازلیسه نعمان چاریکار، حبیبه عرب از لیسه ستاره فاریاب، حمیدالله صافـی ا زلیسه حبیبیه، مر حبه الکو ز ی ا ز دار المعلمین ننگرهار، گلالی روهشنگر معلمه لیسهٔ زر غونه، تـو ر پیکـی یو سفزی از لیسه ملالی، شکـر یـه روشنا از گلبـهار، حفیظ عا شـو ر اسما عیل ا ز لا براتوار تشخیص امراض حیوانی مزار شریف، گل غوتی توخی از پشمینه بافی قند ها ر در کابل، جواداحمد ورور از مواد نفتی ننگرهار، احمد غوث یو سفزی ا ز از لیسه استقلال، حیات الله خیاط از میرویس میدان ،محمد ظاهر از وزارت مالیه ونور یما ازچهارد هی

از کسانی که در فـوق نام شان تذکر داده شده خوا هشمندیم بایك قطعه فو تو ی خو یش بد فتر مجله تشریف آورده جائزه خـو یش ر ا تسلیم شوند .دوستان که دراطراف وولایات دور دست تشریف دارند و خود شان بکابل وسیله نمیتو ا نند تنها یك قطعه فو توی خودرا باآدرس مکمل خویش بزود ترین فر صت بما بفر ستند تا جائزه شان با آدرس شان ارسال گردد.

دو سیت جراب اسپ نشا ن

جرا باسپ نشان محصول بی رقیب وطن

مشتریان محترم !

شما می توانید بهترین جـراب دلخواه خودرا از غرفه مخصـو ص فروش جراب اسپ نشان ازفروشگاه بزرگ افغان به قیمت خود فابریکه خریداری نمایید.

پاکت های تانرا باین آدرس بفرستید :

کابل- افغانستان -انصاری وات-مطبعه دولتی دفتر مجله ژوندون

بقیه صفحه ۲۱

شاهراه‌های بزرگ

اندازه آن اصلا حات وانکشا فا ت با موانع مواجه گردید .

در ممالک افغانستان ـتا یلند ـ وبرما تعداد زیاد و سایل‌ترانسپورتی لاری هاو بس ها مشا هده میگرددور حالیکه درایران ـهند وستان ـ مالیز یاو پا کستان تعدادوسا یـط توریست ها زیاد در حرکت میباشند همچنان ما لیز یا دارای سرك ها ی خوب بوده و لی جر یان ترافیـــك نسبت گو لایی‌های‌خطر ناك وازدحام وسایط به بطائت مواجه میبا شد. درکمبود یاچون سرك‌هاتنگ وخورد میباشند با وجودیکه تعداد وسایـط خیلی ز یاد نیست اندازه و سطـی تعداد حاد ثات ترا فیکی بلندمحاسبه میگردد.

گاد یهای اسپکی خطرات وموانع بس بزر گ ترا فیکی رادر بعضـی مناطق پا کستان و هندو ستا نسبب میشو ند . ولی در بعضی مناطـق دیگران بایسکل‌هاچهره عمده‌ترافیك جاده رانما یان می سازد و فورا به نتیجه میر سیم که استعمال ایـــن گونه ما شین ها در ممالك مز د حم وپر نفوس تا اندازه زیاد انکشا ف نموده‌است مثلا درایران ـمالیز یـا تایلند و یا ممالك‌دیگر یکه میخواهند فابریکه های با یسکل هاو سکوترها رابیشتر فعال سا زند تعداد این‌گونه وسایط زیاد است چنانچه هندوستان پاکستان در رد یف اول این مما لك به حساب میرود . سرك های ایـن مناطق در تبادله اموال و تجـارت منطقوی و بین المللی بس مفید ثابت گردیده بصورت متواتر انتقـــا ل وتجارت میوه های تازه وسبز یجات وادی های شـــرقی و شمـــا لی افغا نستان به استقا مت پا کستان غربی و هندو ستان صورت میگیرد وحتی فکر میشودکه با بکار انداختن عراده جات سرد کننده و موتر های دارنده یخچال ها این امکا نـات را بیشتر تقویه خوا هد بخشید مواد ابتدایی تجار تی را افغا نستان‌ا ز اتحاد جما هیر شو روی ـایران‌ـ پاکستان حا صل میدارد ـ وبـــا انکشاف صنایع منطقه خط السیر ایران کابل از نقطه نظر تجارت و موتر فقط انکشاف نموده و فعا لیت بیشتر دوام دارد.از طرف دیگـــر ذخایر زیر زمینی معادن افغا نستان بشمول معادن آ هن وذ غال سنگ شاید درآینده نزدیك بـر اهمیـت شاهراه بزرگ آسیایی از نقطه نظر حمل ونقل تاثیر زیاد وارد نمایـــد حمل ونقل حا صلات ما هی تایلند وکمبود یا یا حمل ونقل سبز یجا ت خوراکه باب مخصو صـا حاصـلات مرغ و تخم بین تایلند و مالیز یـا ساحه بیشتر این شا هراه بزر گ آسیایی را اشغال خواهد نمود حال سرك ها ئیکه در فوق ازان تذکـار به عمل آ مد بـر مما لك کــــه منابع عا یداتی آن‌کم است‌درنتیجه سیرو حر کت‌وجر یان ترا فیك سیر تور یزم را سر یع تر سا خته‌پرابلم بیکاری و عدم استخدام را تا اندازه زیاد ازبین می‌برد مامیتوانیم شاهراه بزرگ آسیایی‌راازنقطه نظر موقعیت قرار ذیل طبقه بندی نمایـم اول ـ ساحه‌ومنطقه مغاره هاواثار باستانی وتاریخی که‌از شرق به‌استقا مــت غرب ویا جهت مقابل آن قرار دارد.

دوم‌ـ ساحه های هموار ومنا طق صحرا یی شما لی که تا اندازه زیاد تور یست ها را از میدان های گرم حاره جنو بی که خوا هان‌هوای‌خوب میباشند با خود جلب مینما ید .

سوم‌ـ ساحه تمدن بود یزم که‌از نقطه نظر تور یزم ا همیت زیاددارد ودر مسیر این جریان ممالك برماـ هند نیپال ـتایلند ـکمبود یابنگا ل سایگون ـ سنگا پور و کو لمبوقرار دارد .

این سلسله سرك های اسیا یی بمنظور اتصال مهمترین مـرا کـزو مناطق اسیا یی با جهان ارو پایی‌و ممالك سا حه مد یترانه ـ طرح‌ریزی شده‌و روی همین اساس است کـه حکو مت تر کیه به اعمار یك پـل برب‌الای ابنای باسفررس حق اولیت قایل شده تاسرك های آسیایی رابا ممالك ارو پایی و صل نمایند .

کمیته‌که جلسه او لین خود رادر ماه اپر یل سال ۱۹٦۵ دایر نمود اهمیت پلان های پنجسا له را غرض تمدید تاسیس وا نکشاف این نو ع سرك ها لاز می دانست تا آنکـــــه کوشش های خـودرا به تا سیســـ واعمار شا هراه بزر گ اسیایـــی معطوف بدا رند علاو تا تـدابـیر و تاسیسات ترا فیکی را اصلاح و آنرا با ضرور یات عصری هما هنـــگ بسازند هو تل‌ها ذخایر موادسوخت خدمات عا جل وخد مات تیلفو نـی وغیره را تا سیس وا عمار نماینـــد همچنان ایجاب‌مینمایدکه فور مالیتی های سر حدی‌وعبو ری بین مملکتین سهلتر گردد .

تخنیك امرو زی لاز می میداندکه جهت حفظ ومرا قبت واعمار این‌سرك هاو جاده ها متخصصین وانجنیرا ن لایق بکار گماشته شوند وعندالموقع باطرق عصری‌با تاسیس ودایرنمودن سیمینار هاو جلسات بین المللـــی پرسو نل متذ کره با جوانب مختلف این مو ضو عات آشنا گردند چنانچه یك تعداد پرسو نل ومتخصصیـــن برای مدت معینه در لا برا توار های ریسرچ سرك ها و پل ها دربرطانیه وفرانسه تحت تر بیه و تعلیم گرفته میشو ند .

بادرك این‌ضرورت از طرف‌ممالك اسیایی باید یاد آوری نمود که‌طرق مخا براتی و جر یان ترا فیك دراین ممالك روبه بهبود پیش میرود این عده سرك هانه تنها در حصه حمل‌و نقل اموال وا شخاص کمك نموده‌اند بلکه در حصه تنزیل کرا یه نیز بی تاثیر نه ما نده است ودر اخر علاوه میشود که در انکشاف کلتوروتبادله افکار بین توده های مختلف مـردم جهان شا هراه بزر گ اسیایی‌مفید ثابت گردیده سوء تفاهمات قبلـی را از بین برده‌وعلایق‌با همی برادری راتقویه بخشیده است .

تشکر
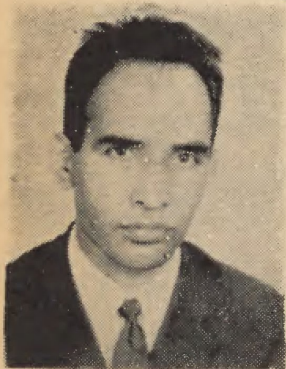
از محترم د لتور کلاب الدین‌جمال متخصص نسایی وولا دی شفا خانه مستورات ولایت بلخ که در عملیات وتداوی خانم اینجانب از هیچگو نه مساعی بی آلا یشانه دریغ نفرموده اند اظهار امتنان نموده واز خدا وند متعال مو فقیت بیشتر شا نرا آ رزو می نمایم .

عبدا لکریم مدیر فــر مـایشات
فابر یکات کود و برق مزار شریف

بقیه صفحه ۴۳

عشق یعنی دردسر

پرسید :

ــتخم های نیم بند و شر بــت نارنج ؟

صورت او در حالیکه بدقت بسوی موهای طلائی سندی نگاه میکرد در اثر تبسمی چین خورده و بخو شی سرش را شور داد .

لباسم را پو شیدم اما کلاه چین دار را از سرم دور نکردم. هنگا می که به طبقهٔ پائین رفتم جیم روی چوکی مورد پسند شس نشسته بود. ا ین چوکی هنوز هم در نزدیك بخــاری دیواری قرار داشت . دو کانگی ها در اطرا فش قرار دا شتند و سندی روی پاها یش بازی میکرد . آ خرین دفعه ، هنگا می که من چوکی هارا جابجا کرده بودم او آنرا دو بــاره نزدیك پنجره آورده بود.

جیم برای صرف نا شتا دا خل آشپز خانه گر دیده و گفت :

ــمنزل شکل دیگری بخود گر فته است .

من سرم را شور داده و تشر یــح کردم هنگا می که او رفته بود مــن مجبور بودم بعضی کار های انجام بد هم . ا ما تمام آنها را الان دوباره به شکل او لی در خوا هم آورد.

من این سخن را دو باره ارزیابی کرده و گفتم :

مــن دیشب میخوا ستم که آنرا تغییر بد هم و بعد تو قع نداشتم که تواینقدر وقت بیایی و ...

جیم خندیده و گفت :

ــجدی نباش. بس است. بدمعلوم نمیشود . آنقدر ها هم ز یادمستریح نیست شاید ...

ــاما تو به آن عادت خواهی کرد؟

ــکو شش میکنم .

بعد پوز خندی زده وا عتراف کرد که در نگاه اول متو جه این تغییرات نگر دیده است و گفت :

ــتاو قتی که من سایه امرا بالا ی چوکی آبی ندیدم. این است تمــا م آن ...

ــمن آنرا دو باره تغییر خوا هم داد ...

تغییرات بزرگ مو فقیت به ارمغا ن میاو رد من فکر میکنم . بعد بسوی او با نگاه های خیره نظردو ختم. اما در این لحظه مو هایم را بخاطرآوردم وبه عجله پشتم را دورداده وبسوی بخاری متمایل گردیدم جیم بسوی من آمد و پیش از اینکه بتوانــم او را متو قف سا زم کلاهم را از ســرم برداشت و خیره خیره شروع بــه نگریستن بسوی من نمود . میخواستم که در زیر میز خزیده وخود راپنهان نمایم .

در حالیکه به من من افتیده بودم گفتم :

ــدو باره دراز میشود .

هنگا می که به بسیار عا جــزی آرزو میکردم ایکاش مو هایم بطور ناگهانی و غیر متر قبه دراز شو د وباشد هما نطور یکه بود جیــــم انگشتش را در بین حلقه مو هــای کوتا هم فرو برده و پرسید که آ یا فکر میکنم او متا ثر گردیده است.

ــتو متاثر شده یی؟ اوه ...

خود را در آغوش او رها کردم و به او اجازه دادم بفهمد که تاچه اندازه از فقدان مو هایم متاثر گردیده ام.

او مرا بخود فشرده و گفت :

ــمیتوانیم هر چیز را دو باره به جای اصلی اش قراردهیم. چقدروقت است که تو راه و روش دو ست داشتنت را نسبت بمن تغییر نداده ای ؟

اینکه چه و اقع شد ه ا ســت آنقدر ها ضروری نیست . عشق من که در او خلاصه گردیده بود هر گز تغییر نمیخو رد .

واین وا ضح است که جیم تغییر نمیخورد . دو هفته بعد او از طبقهٔ بالا در حالیکه گلو درد شدید داشت پائین گردید. وحال ازشما میپرسم اواز کجا گلو درد گر فت ؟ میدانم به تقلا افتیده اید . کو شش کنید به این سوال جواب بگوئید واگــر نتوا نستید با من همنوا شــــده و بگو ئید :

عشق یعنی درد سر .

پایان

د۲۳۵مخ پاتی.

دیو شي په هیله

زما میړه اته میاشتې کیږي چــه مړ شو یدی .

دهغه ستر گی په رپیدو شوی او راته ویی ویل .

زه ډیره معافی در څخه غواړم ماحق نه درلود چه داسی خصو صــی پوښتنی در څخه و کړم هیله کوم چه معاف می کړی زه ډیر افسو س کوم ځکه چه ته ډیره ځوانه اود کو نډیدو نه وی.

«زه شیرویشت کلنه یم» داخبره می ورته وکړه او ټوله توجه می دخپل ژوند پخوا نیو تشو او خالی کلونو ته ور وګرځیده .

بناغلی کرو تر خا مخا زما احساس درك کړی و ځکه کله چه هغه په نورو خبرو پیل وکړ آواز یی کو چنی اود ترحم نه ډك بنکاریده «آیا کوچنیا ن لری ګوره که دی زړه نه وی چه زمــا دغی پو بنتنی ته ځواب را کــړی همدا سی یی پریږده او هیڅ هم مه راته وایه».

په لنډ ډول می دخپل ژوی تیموتی اود تصاد م په باره کې ځو خبری ورته وکړی. ما کو شش کاوه چه خپــل شخصی غمونه دخپل ور ځنی ژوند نه لیری او بیل وساتم ځکه چــه پوهیدم ددغو غمونو رایادول دیوی خوا خلك غمجن اونا آرامه کوی اوله بلی خوا زما درد اوغصه را تازه کوی خو کلاو کروتر په ډیر مهارت سره دغه خبری راباندی وکړی چــه ز ه اصلا پوهه نه شوم هغه ټول دردونه می څه شول اودځو میاشتو پخواپــه نسبت چه زړه می دغمونو ډکوواوس می دزیاتی آرا متیا احسا س کاوه.

نوربیا

ازمن خوا سته بود که به ملا قا تش
بروم .این مرد به من پیشنهاد یك
شغل مهم تجار تی کرده است .
فلیمنگ در کار تازه اش خو دش
را آسو ده احساس میکرد. دریـن
شغل یکی در کار ها یش نو شتن
گزار شهای ماهانه بود. هیوکوپتمن
یکی‌از شریکان این مو سسه‌دوست
نزدیك وحامی «فلمینگ»شد .

اما شش سالی که وی بدیـن
صورت سپری کرد ، هیچ گونـه
پیروزی برایش بار نیاورد. و پو ل
بزر گی که امید وار بود به دست
آرد، به‌دست نـیامد. درین مـد ت
فرصت کافی داشـت تابه ز نـا ن
بپر دازد و چنین به‌نظر میرسد که
رفتارش با آنان خشن وسنگد لانه
بوده باشد .

برخی از زنان سخت وی رادوست
داشتند واین برای او مصیبت با ر
بود ــ خسته اش میکرد . وقتی از
وی خسته میشد ، سر دوبیر حم
میگشت . او این علا قمندی ز نان‌را
زیا نمند و خطر ناك میدا نست،زیرا
دلبستگی ز نان به او ، وی را مقید
میسا خت واو خو ش نداشت مقید
شود او دو ستان و معشو قگا نش
را از هم جدا نگاه‌میداشت و تا چل‌و
پنج سا لگی نا مش در هیچ قضیه
طلاق داخل نبود .

همه او را میشنا ختند . ز یرا
تکلف انگلیسی را دور اندا خته‌بود
ومسایل جنسی را با بیپر دگـی
مطرح میسا خت. هر گاه زنی‌رابرای
نخستین بار دریك مهمانی ملا قات
میکردو از این زن خو شش میامد،
در ظرف نیم ساعت عشقش را به
اوابراز مینمود واگر در خوا ستش
ردمیشد ،با خوشحالی آن راناديد ه
میگر فت وهمه چیز را از یادمیبرد.
بااینهمه او حقیقتا زنان رادوست
نداشت . یکی از دو ستان‌نزدیکش
درین باره مینو یسد :

ــوضع یان دربرابرزنان همو اره
مرا مسحور میساخت‌رفتارش باآنان
شرارت آ میز بود و چنان در باره
مسایل جنسی سخن میگفت که فکر
میکردم سخت مست است. بدی‌وی
دران بود که نه میتوا نست آنان را
با خودش ببرد و نی میتوا نسـت
رها یشان کند .

این بر خورد او باز نان برا یش
امتیازاتی دا شت. مثلا هر گـز
حسا دتش بر انگیخته نمیشد ، یکی
از زنانی که دریندوره‌او رامیشناخت
میگو ید :

بقیه صفحه ۱۵

(یان فلیمنگ) کسی که

ــباری به‌اوگفتم که شب را بـا
مرد ناز نینی به‌سر آورده وصبحا نه
رانیز بااو خور ده‌ام .یگانه سوا لی
که در برابر این گفته از من کرداین
بود که آن مرد چه مر بایی‌به‌مـن
داده‌است.

فلمینگ درباره زنان هـموا ر ه
سخنهای بدی میگفت مثلادر اپر یل
۱۹۶۰ به خبرنگار روز نامه‌ایونینگ
استندرد گفت :

ــاشکال کار درین است که زنان
خیلی کثیف هستند ز نان انگلیسی
خود شان را نمیشو یند. ز نـان
فرا نسوی بد نها و پو ست وحشت
آوری دارند .

در باره ز نان امر یکایی هـم
سخنها یی ز شتی دارد .

اما این خصوصیتها برای اوگران
تمام شد . بد ینمعنی که هر گـز
نتوا نست ز نـان را بشناسد.از
همینجا ست که قهر مانان زن در
داستانهایش ،از«وسپر لیند » تـا
«کیسی سوزوکی» موجودات‌مقوا یی
دو بعدی هستند و حیات وپو یا یی
ندارند .

برخی برین عقیده اند که ایـن
بر خورد فلیمنگ باز نان محصول
ایدیا لیزم اوست واو همواره د ر
جستجوی زنی بود کـه تصو رات
دوران کو دکی وی را از زیبایـی
تحقق بخشد واو درین‌عملیه جستجو
از زنی به زنی دیگررو مینهاد .

یقینا در فلیمنگ گونه یـی از
اید یا لیزم وجود داشت مثلااز رنگ
ناخن و لبسرین زنان بدش میامدواز
رفتار بی بندو بار دختران تازه‌جوان
دو ستا نش تکان میخورد .

ولی قضایا ازین هم عمیقترمیرود
این حادثه ها با جهان پـنداری او
پیوند مییابد که برای خو دش‌ساخته
بودو او نمیخوا ست درین جهـان
رؤیایی خو دش را برای آد میـزاد
دیگری عر یان سازد.. ازینرو، د ر
جهان عینی وواقعی،خسته وتنهابود
وحتی عشق هم نمیتوا نست برای
او گریز گاه دایمی باشد.

(ناتمام)

د۴۹مخ‌پاتې

پردې وحشي

فرا نسواز تشکر کوم !
ژان چه‌نور ددې خوړ وورور لـه
لاسه تردو سپږمو رسید لی‌و په‌بې
حو صلگې سره دکر یستین په غوږ
کې وویل .

ــنوری نودا خبر ی پریږده. ژر
یې تیر باسه چه په خپله مخه‌ځې.
خوپه همدې و خت کې ور په زوره
خلاص شو او دوه تنه په توما نچو
سمبال سړی دبر بنبا په چتکۍ‌سره
کوټې ته ننوتل یوه یې په کلکه‌لهجه
وویل :

ــژان توماسه ، لاسو نه دې‌جگ
ونیسه . له‌ځای‌نه دې هم‌مه‌خوځیږه.
ترهغو چه ژان غو بنتل خپلـه
تومانچه راو کاږ ی بیـاو ختـه
دتوما نچې دوږ غږ پورته شو. ژ ان
خپل مټ ونیوه اودتپی‌زمری په‌شان
وغور یده خودوه پټو پو لیسانو یې
په‌لاسونوکی هتکړی ورو اچو لی .

• • •

دپو لیسو په تیسن کـی ژان‌ــ
توماس دکر یستین‌اپار تمان ته‌دخپل
ورتګ راز بر بنډ کړ . او وی ویل.
له کومه ځایه چه ملګری یې ریموند
یوه معشو قه په‌همدی نامه در لوده
چه‌په همدغه اپار تمان کې‌او سیدله
نوهغه گو مان کړی و چه هغه لـه
پیسو نه‌ډك بکس همدلته دی. پټو
پولیسانو دژان د هغو نبنولو مخه‌چه
ور کړی یې وی ۱۵ ورځی ورروسته

دغه پیغله ومو ندله او پیسی یې هم
ترینه وا خیستی فرا نسوازورو سته
دژان تو ماس له نیول کیدو څخـه
کریستین ته وویل- هغه و خت چه
یې له راډیو نه راډیو یی پیام‌واورید

اوبیا یې دژان په تندی دزاړه‌پرهار
نښه و لیده اوهم یې دخپلې ملګری
له زاریو نه ډکو کتوته فکر شو نود
سو غات دراوړلو په پلمه له ځا یـه
پورته شوه او ژر یې پو لیس پـدی
پیښه خبر کړ .

هغه سو غات یې هم ددی لپـاره
اخیستی و چه دخپل وروراو کریستین
دکوژ دی په ویاړ یې هغوی‌ته‌ورکړی
څکه پو هیدله چه گزاویه له‌کریستین
سره مینه لری او غواړی چه‌د هغې
ریباری و کړی .

بقیهٔ صفحه ۱۱

من در عرس

«اعتمادی» میگوید:

ـ استعداد های خوب در کشورمان پرورش نمییابد وانتخاب هنرمندان سرسری صورت میگیرد که‌این خود وضع موسیقی را نابسامان میسازد.

«اعتمادی» در میان هنرمندان وآدمهای پر آوازه کشور خود مان و کشور های همسایه دوستانی داردواین دوستان او غالبا به نظم یابه‌نثر آواز اورا، هنراورا ستوده اند. مثلااستاد سعید نفیسی در نامه یی به اعتمادی مینویسد:

«آنشب اگر هزار دستان لب ازنغمه سرایی بسته بود، چه زیان کردیم؟ توکه به‌دستان لب گشاده‌بودی. کاش هزار دستان در آن دل شب در بزم ما میبود تااز بانگ‌نارسای خویش واز آهنگهای‌ناساز خود دربرابر زندخوانیهای‌توشرمگین شود ...»

همینطور استاد خلیلی در محفلی، فی البدیهه، ابیاتی سروده و به اعتمادی اهداء کرده است:

«ای حمید، ای‌رخ‌تو جان افروز — شب ما از نوای تو چون روز
ای زسوز توساز ها پیدا — وز صدای تو راز ها پیدا
دردل پرده صد جهان سازی — ای‌زمین زاد، آسمان سازی
شعر از سوز تو نمك گیرد — نغمه ازتوره فلك گیرد...»

«اعتمادی» میگوید که در میان‌سرایندگان‌حرفه یی استادسرآهنگ سرآمد همه‌و مایه افتخار موسیقی‌کشور ماست. در میان سرایندگان غیر حرفه یی‌میتوان ازسمیع سراج، استاد برشنا، شریف پرونتا، شاه ولی ولی، خیال عبدا لطیف مدیربانك ملی وسید مظفر به‌نیکویی یاد کرد که دانش وسیعی در موسیقی‌دارند حنجره طلایی ځلاند هم درخور یاد آوریست. اعتمادی میگویدگروه‌هایی که اخیرا تشکیل شده وبه‌هنرنمایی (!) میپردازند، سویه‌بلندی‌دارند که من از درك و فهم شان عاجزم ولا بد نظری نمیتوانم داد!

«اعتمادی»ورقهای دوستانی راکه نام‌بردم، با دقت نگهمیدارد وآنهارا به چشم داریبهای گرانبها، یی‌مینگرد. میگوید:

ـ همین پاداشها مرا بس است.

(پایان)

مخمس خیالی بخارایی بر غزل‌شیخ بهاء الدین عاملی که اعتمادی در عرس خواجه در قالب یك مقام‌سراییده.

تا کی به تمنای وصال تو یگانه
اشکم‌شود از هرمژه‌چون سیل روانه
خواهد بسر آید شب هجران‌تو یا نه
ای‌تیرغمت را دل عشاق نشانه
جمعی بتو مشغول وتو غایب زمیانه

رفتم بدر صومعه عابدزاهد
دیدم‌همه را پیش‌رخت‌راکع‌و ساجد
در میکده رهبانم ودر صومعه‌عابد
گه‌معتکف‌دیرم و گه ساکن مسجد
یعنی‌که ترا میطلبم خانه بخانه

هر درکه‌زنم صاحب آن‌خانه‌تویی تو
هر جاکه‌روم پرتو کاشانه تویی تو
در میکده و دیر که جانانه‌تویی تو
مقصودمن‌از کعبه و بتخانه تویی تو
مقصود تویی کعبه‌و بتخانه بهانه

آندم که عزیزان بروندی‌پی هر کار
زاهدبسوی مسجد و من جانب خمار
من یار طلب کردم او جلوه‌گه‌یار
حاجی‌بره‌کعبه و من طالب دیدار
اوخانه همی جوید و من صاحب‌خانه

عاقل بقوانین خرد راه توپوید
دیوانه‌برون از همه آیین تو جوید
تا غنچه نشگفته این باغ که‌بوید
هر کس‌بزبانی صفت و حمد توگوید
نایی بنوای نی و مطرب به ترانه

بیچاره «خیالی» که‌دلش پرزغم تست
هر چندکه‌عاصیست زخیل خدم تست
امید وی از عاطفت دمبدم تست
تقصیر (بهایی) بامید کرم تست
یعنی‌که گنه رابه ازاین نیست‌بهانه

بقیه صفحه ۲۹

ریالیزم اجتماعی

شکل دراماتیکی در چار چوب‌هنری غیر عادی و هیجان انگیزی مطرح میساخت، پنجه نگار یکی ازجایزه های بزرگ را در جشنواره فلم‌در کانیس به دست آورد، ولی در هندوستان به همان سرنوشت هارتی کی لال چار شد.

نمیدانم اگر این‌دوفلم از نظردرامد پیروز میشدند، چه نتیجه یی بار میامد. حتی فلمی چون همراهی که به دست بیمل روی ساخته شدو بر گردان هندی یك اثر زیباو پر معنای بنگالی اوبه نام اودایر پتی بود، در برابراثر های پر زرق‌وبرق ساز آمیز در سینمای هند شکست خورد. این ها همه مربوط به زما نیست که جایزه های سینمایی در هندوجود نداشت و فلمفای ننس کورپوریشن به کمك‌فلمسازان تنگ دست نیامده بود. از ینرو، من وتولید گر شریکم پنج سال صبر کردیم تا قرضه فلم دهارتی‌کی لال رابپردازیم و به کار ساختن‌فلمی دیگرآغاز کنیم.

در درازای این سالها ریالیزم اجتماعی به‌عقب‌زده شده بود. سالهای پس از آزادی دوران در هم‌شکستن پندار ها بود و گریز گرایی جریان اصلی سینمای هند را میساخت. نظام جلوه دهی ستارگان همچنان باقی مانده بودو هرکسی این روشس رابه کار میگرفت، حتی اگر درصدد نمیبود که با عنصر گریز گرایی سازش کند. شماره کوچکی از تولید گران حاضر بودند داستانهای ازنظر اجتماعی مترقی رادر لابلای آهنگها و بارنگ احساسات، به شکل فلم درآورند ـ چنانکه راج‌کپور بامتن آواره که من نوشته بودم، همین کار را کرد.

درچنین فضایی به‌ساختن‌دومین فلم خودم پرداختم. این فلم‌انهونی نامداشت و نرگس‌و راج کپوردران نقش بازی میکردند. اگر چه دراین فلم چند تا آهنگ گنجانیده شده بود، ولی در اساس درونمایه اجتماعی پیشروی داشت.

در فلم راهی با شرکت دیوانند ونلنی جیونت، به باز گویی‌داستان بهره کشی کار گران کشاورزی، در یك کشتزار چای در آسام پرداختم لازم بوداین‌فلم در کشتزار های زیبای چای فلمبرداری شود، مگر منتظمان بریتانیایی اجازه نمیدادندکه‌به این کشتزارها نزدیك شویم.

فلمی که خشنودی‌بسیار مرافراهم ساخت،، مونا بود. درین فلم‌حیات بمبئی از پشت چشمهای کودکی گمشده دیده میشود و فلم در واقع مقطعی بود از جامعهٔ سه گوش ما.

(بقیه درصفحه ۷۸)

بقیه صفحه ۱۹

عصر کیهانی

نظربه پروگرام همکاری یك عـــده مه‌الك درساحه تحقیقات وفضـــا ء کیها نی‌بمقصد صلح بتاریخ دو م دسا مبر سال ۱۹۷۲ از اتحادشوروی پرتاب قمر مصنو عی ز مین انتـــر کوز موس ــ۸ عملی گردید .

قمر مصنو عی مذ کوز برای‌ادامه تحقیقات خو اص دیو دنتفیر سیاره زمین ، تمر کز یت الکترو نهاوذرات چارج ‌همده ثبت آیو نها در نز د یك قمر مصنو عی ، درجـــه حـــرارت الکترو نها وغیره تعین شده است. در فعا لیت اداروی تر تیبات علمی سپو تنیك انتر کوز موس ۸ گروپ دانشمندان ممالك‌بلغاریا ،جمهوریت المان شر قی ، اتـــحاد شـــو روی وچکو سوا کیا حصه می‌گیرند)

همکاری اتحاد شو روی بافرانسه اضلاع متحده امر یکا و هندوستان روز بروز زیاد تر میشود . آزمایشات یکجایی دانشمندان فرا نسه واتحاد شوروی در پر تاب راکت ژیو فزیکی در زمان پرواز سپو تنیك مخابـره مولیند ــ۱ که‌برای اولین مرتبه‌راپور تاژ تلویز یون رنگه را از مسکو به پاریس واز پاریس به مسکو ارسال می کرد صورت گر فته است . در لابرا توار ذات‌لحر که اتحاد شوروی لونا خود ــ۱ انعکاس د هنده لازیری سا خت فرانسه نصب ودر دستگاه اتوما تیکی سیاره پیمـا مـارس‌ـ۳ آزما یش و تحقیقات مشترك ستیریو در مطالعه تشعشع آفتاب انجام‌گرفته است .

نظر به طرح ار کاد قمر مصنوعی اریول باتر تیبات فرا نسوی واتحاد شوروی در بدنه خود پر تاب گردیده است . ذریعه‌یك راکت برنده‌همزمان باسپو تنیك مو لیند ــ۱ یك قمـــر مصنو عی مستقل کو چك فرانسوی پرتاب گر دیده است . طبق موافقت نامه که بین اضلاع متحده ا مریکاو اتحاد شو روی بامضا رسیده است دانشمندان هردو مملکت فعالیت‌های بمقصد وصل کردن کشتی هـــای کیهانی سا یوز ودپو لون باگذشتن فضا نور دان ازیك کشتی کیها نی به کشتی کیهانی دیگرو اجرای یك عده آزما یشات و تحقیقات علمی‌در سال ۱۹۷۵ عیسوی انجام میدهند.

تسخیر فضاء کیها نی‌از زمـــان اولین پرتاب قمر مصنو عی ز میـــن شروع و فعلاثمرات خو یش رابرای انسانها تقدیم نموده ومی نمایدتعداد بسیار ز یاد اقمار مصنو عی کـــه بمقا صد مختلف تعین گردیده اند، دستگاه های اتوما تیکی سیار ه‌پیما پرواز کشتی های کیهانی با فضاـ نور دان ، سا ختن دستگا های‌مداری که می توانند مدت ز یادی در مدار زمین باقی بمانند مو فقیت بسیا ر زیادی رابرای استفاده فضاء کیهانی در سا حات مختلف فعا لیت بشری مهیا می سا زند .

پایان

بقیه صفحه ۱۳

رشید جلیا

ــمن دراو استعداد سر شـــار هنری می بینم . اگر بگذا رنـد شی میتواند اثر های‌خوبی رار وی‌صحنه آورد. او بر خودش حاکم است.در شنا خت تیپها قدرت شگر فی دارد. تیپها ها را میتواند بشنا سدو بعد، روی صحنه ، به تما شا گـــران بشنا سا ند .

«رشید جلیا» هفت فر زند دارد. چار پسرو سه دختر . بزرگترین‌شان حمید است که در ماه حوت امسال قدم به سی ونه سا لگی میگذارد و خرد ترین فر زند انش عادله است که‌او هم درماه حوت بیست سا له میشود .

از هنر مند سا لخور ده پرسیدم:

ــاگر برای بازی در نمایشنا مه یی دعوت شو ید ، میپذ یر ید ؟

برخا ست . دستها یش را به‌جیب پتلون کرد .ازارسی به‌بیرون‌نـــظر اندا خت . به نقطه نا معلومی خیـره شدو در ینحال گفت :

ــمن همه چیزم را در راه تیاترفدا کرده ام . حالا اگر از نمایشنا مه‌یی خوشم بیاید وازمن برای بازی‌دعوت کنند، قبول میکنم ، چرا نکنم ؟

بعد ، رو یش را گشتاند، به‌سوی من دید و با آواز نجوا مانندی‌گفت:

ــآخر تیاتر همه چیز من بوده... زند گیم بوده ...

(پایان)

بقیه‌صفحه۷۶

ریالیزم اجتماعی ،

اگر چه درین فلم از آهنگ‌وبازیگران بزرگ نشانی‌نبود، با اینهم‌محبوبیت خوبی به دست آورد. این فلم توسط یکی از روز نامه های لندن چنیـــن ستوده شد. «ارزشمند ترین وزنده ترین فلم جشنواره فلم ادینبو رگ» این فلم افتخارشر یك شدن‌باشهکار ستیا جیت رای به نام پتهر پنچا لی رادر هفته هند در لندن به دســـت آورد .

ریا لیزم اجتماعی همز مان بـــا پیرو زی جهانی ستیا جیت رای ویا شاید هم به علت ظهور نیو ریالیزم ایتا لیا یی ، بار دیگر درسینه مای هند جلوه گرشد. بمیل‌روی‌دوبیگه زمین و راج کپور بوت پا لش را سا خت این دوره ، بدون شك یکی از آفریننده تر ین دوره های‌سینمای هنداست .برخی از تولید گرا ن وکار گر دا نان میتوا نستنددرزمینه های دیگری نیز به کار پر دا زنـد چنانچه اثر ریا لستیك بیمل رو ی یعنی دو بیگه ز مین اثر احساساتیش یعنی دیو داس وفا نتزی تغز لیش یعنی مد هو متی‌یك اندازه به‌پیروزی دست یافتند .

من به تنوع عقیده دارم ــبگذارید همه‌چیزباشد فلمهای هنری فلمهای آزمایشی ، کمید یها فلهای هیجان آورو حتی فارسها. اما شخصادلبسته درو نمایه هایی هستم که بیانگـر سر نو شت آدمی در جا معهٔ متغیر باشد . واین درو نمایه رابار ها،در اشکال وبا تکنیکهای گونا گون‌هنری در فلمهای بدون آ هنگ و همراه‌با آهنگ ، در فلمهای رنگه‌و پرده‌های بزرگ ، آز موده‌ام ، ولی تعهدخودم را همواره نگهدا شته ام .

برخی از فلمها یم چون شهـــر اور سپنا که مدال طلای پرز یدنت رابه دست آ ورد نظرات انتقا دی را هما نقدر جلب کرد که توجه عامه را در حا لی که دیگر ها از نظر درا مد ناکا م شدند گرو هی میگو یندکه‌من باکار برد ریا لیزم اجتماعی ، بدون هرگونه ساز شی ،کار نادر ستـــی میکنم .این گـــروه به من انـــد رز مید هند : به مردم چیزی رابده که دوست دارند ! ولی من بدان اثری باور دارم که نه تنها نفس فر دیم را خوشنود سازم . من از ساختن‌هرفلم خود م لذت برده ا م .

از دهار تی کی لال تا دوبوندپانی دوازده فلم سا خته ام حالا بار دیگر به هند وستان روستایی بر گشته‌ام تاالهام خودم را بگیرم واین بار به جای سر سبز یهای بنگال دشتهای خشك را جستان قرار دارد. قحطی بزرگ کشمکش جاو یدانی برای‌آب شده است . اما زمان دگر گون‌شده ودهقان هندی نیز تغییر کرده است این د هقان اکنون به جای قلبهٔ چوبی از ترا کتور ، بو لدوزر وما شینهای دیگر کار میگیرد . او در میان ریگ وصخره تلاشی دارد که‌نه تنهـــا کانالی بکشد . بلکه آینده یی رانیز بسازد ــآینده یی برای کشور ش، برای مر دمش .

واین امتیاز بزر گی سینمای هند است که ثبت‌کننده این گذارتاریخی درا ماتیك و هیجان آور باشد. دیگر لازم نیست ریا لیزم اجتماعی‌داستان کهنه و غم انگیز شکست ونو میدی رابسر اید .

(پایان)

بقیه صفحه ٦٧

درس فامیلی

ـزود دست هایم راباز کن‌وگرنه برای نجات خود چیغ میزنم .

دختر با لشت را به دهن بازم‌داد دربالشت رسم یك سگ شکاری که یك مر غابی وحشی را بدهن گرفته گل دوزی شده بود . در آن لحظه چنین منظره بمیان آمده بود . من قسمت عقبی سگ گل دوزی شده را چك زده بودم وسگ گل دو زی شده مر غابی وحشی را چك زده‌بود باز هم زنگ زده شد . دخترم بایك حرکت آ هسته و بدون صدا به عقب در وازه ر فت واز سورا خك دروازه به بیرون نظر اندا خته دو باره آمده گفت : ـ آنها .. خود شان است..

چون دهنم بسته بود نمی توانستم بپرسم که آنها کی بودند.. باز هم چندین مر تبه زنگ زده شد بعداز لحظه چند آ واز قدم‌های شان را در راه زینه شنید .در آن لحظه جگر گوشه ام بالشت را از د هنم بیرون کرده بعد دست هایم راباز کردو من هم‌یك نفس تازه کردم وپرسیدم:

ـکی زنگ می زد ؟

ـپدر ملادین ، پدر کو سیو وپدر امیل ...

ـچرا ؟

اوبا بی اعتنایی شانه هایش را بالا اندا خته گفت :

ـامروز سیلی‌محکمی بروی‌ملادین زدم که چندین ساعت کر شده‌وهیچ چیزی را نمی شنید وهمچنان زیرو اطراف چشم کو سیون رابا چندین ضربه کبود ساخته بودم ودست‌امیل رابه اندازه تاب داده بودم که همه خیال می کردند که شکسته است. حتما این ها برای‌این آمده بودند که بشما شکایت کنند .

باتعجب پرسیدم :

ـتوتنها ... یعنی به تنهایی این کار را کردی ؟

ـبلی تنها..افسوس که ستیفچو وتونی از نزدم گر یختند و لی‌فردا حق آنهارا نیز خوا هم داد .

من‌از خو شحالی در پیرا هن‌جانمی شد ... زیرا اینها همه پدران مردها بودندکه برای شکایت‌آمده بودند .

دخترم بطرف من دید بدون اینکه خوشی مرا بخوبی بفهمد پرسید .

ـبلی این ها پدران همین بچه‌های بودکه توآنها را لت وکوب کرده بودی ؟ همین ها بودند .

یك بار دیگر از خو شحا لی‌بدور خود چر خید ووا ستم از عقب آنها بروم و لی افسو س که کمر بند را کشید بود و پطلونم درین وقت بالای زانو هایم پائین‌شده بود اگر دخترم این کار را نمی کرد باز هم‌یك‌راه داشت شاید به آنها می سیدم به مشکل تا راه زینه رفتم و حتی ا ز آنجا پائین هم شده بودم ولی آنها رفته بودند ومن دیگر نمی توانستم باپطلون بدون کمر بند عقب آ نها بدوم وقتیکه دو باره بخانه داخل‌شدم همه اسیر ها آ زاد شده بودند وهمه ازاینکه از اسایت چندین سا عت خلاص شده بودند خو شحال‌بودند.

در همین لحظه تلفون زنگ ز ده گوشی را بر داشتم‌یك صدا ی‌بالرزه طفلانه میگفت !

ـمیتوانم به همرای هاری دیوانه صحبت کنم ؟

ـهاری دیوانه ؟... ابرو هایم را بالا دندا ختم .

درین و قت دخترم گفت . این تلفون برای من است . و گو شی‌را گرفت . من‌بایك‌تعجب ودو دلی‌گفتم:

ـدختر جان ! تاجا ئیکه بخا طر دارم نام تو کر ستینا میباشد .

ـیك دفعه که برایتان گفتم !حالا دگه در مکتب نامم هاید یو ا نه میباشد .

اویك شکایت را در تلفون شنید وخیلی با جدیت جواب داد :

ـبرایش بگو که اگر یك باردیگر ترا چیزی گفت وپادر وی تیله کرد چنه اش را خورد خوا هم کرد .

من وزنم خیلی‌بارضایت وخوشحالی بطرف یك دیگر نگاه کردیم برای اینکه اینقدر ز حمت در حصه‌اوهدر نرفته بود !

بقیه صفحه ٥٧

آدولف هیتلر

اجتماعی و ملی آلمان ناز ی برسد در سال ۱۹۳۳ مقام کنسو لی ر ا قبول کرد ودر ۱۹۳٤ تمام‌مسوولیت های ریاست جمهوری را بعهده گرفت (پس از مرگ هند بور ك) وبانام پیشوا(زمام امور در دست گرفت وی اطریش ، چکوسلواکیا را ضمیمه آلمان نمود وبادول‌ایتالیا وجاپان متحد شد وباجمله به‌پولند آتش جنگ خانما نسو ز دوم رابر افرو خت و شش سال بعد جنگ خاتمه یافت و هیتلر خود کشی‌نمود (اول ماه می‌ـ۱۹٤٥)

هنرمندان

که ماتیو میبرد ۱٫۸ ملیو ن ملیون مار ك تخمین شده است . میریك ماتیو تا اپریل سال آینده باآلمان وداغ کر د.در ماه اپریل میریل ماتیو بیك سفر هنری دیگر خواهد پر داخت و ریکاردی بنام ستار ه نمبر سه ثبت خواهد کرد. البته ماتیو این ریکا د رابد ون گرفتن پول ثبت خواهد کرد و مفادی که از فرو ش این ریکا ر دهاکه قیمت هر ریکارد ده ما ر کمی شود .

میریل ماتیو تمام عایدات که‌ازین‌ریکارد بدست می آید به موسسه‌که (نجات انسانها)نام دارد بخشید ه‌خواهد شد .

بقیه صفحه ٥٧

رجال سیاسی

حزب کار گر مالتا زحمات خستگی ناپذیر کشید .

در بیست‌و سه سپتا مبر ۱۹۷۲ تقاضای هجده ملیون‌دا لررا از انگلستان‌بعوض اقامت واستفا د ه قوای انگلیسس نمود که این عمل سر آغاز بحرا ن مالتا در عرصه بین المللی گردید.

قبلا دو منتو ف عواید ملی مالتا رابه صد ملیون دالر بالا برده بو د که از جمله سیزده ملیون دالرتوسط میشد و پانزده ملیون دالر از جهت گروپ نظا می انگلستان پر دا خته توریزم بدست می آمد ولی با وجود آن برای مالتا دشوار بود پرا بلم های اقتصا دی را هضم نماید بدین ملحوظ‌برای دومنتو ف یك راه باقی بود و آن استفاده از بالا بردن‌درجهٔ پرداخت قوای انگلیسس دو منتوف باطر ح وتطبیق پرو گرام ها ی فعال نزد مردم مالتا محبو بیت خاص دارد .

بقیه صفحه ۳۵

دردی از صدها درد

باهمسا لان خود باشم ، با آنهاخنده وتفریح کنم ، درس بخوانم.. دختر های خاله ام‌که‌از آزادی خوب‌ومعقول برخوردار اند ، یا دوستان من‌هرگز پااز حد فراتر نگذاشته اند ، هم‌در زنده گی خا نواده گی شاداب و خوشحال اندوهم در مکتب ودر س خوشنام و مو فق اند .

من‌از مادرم تمنا میکنم که‌دست‌از این سختگیری بردارد .

ودر رفتار وروش من شرایط‌عصر وزمان را در نظر بگیرد ..

ومن قول میدهم که کو چکترین گامی خلاف تو قع مادرم بر ندارم..

امید وارم که مادرم این نوشته را بخواند، بر من اعتماد کندو در سایه این اعتماد ، زندگی پر از خو شی‌و سعادت به‌و جودمیاورد .. امید وارم که‌نوشته من‌ارزش‌چاپ‌شدن‌را‌داشته باشد ..

فتا نه ...

فتانه عزیز .. امید وارم که‌موفق باشی .. نامه ات را از آنجا که با واقعیتی که بسیاری دختران جوان باآن روبرواستند ، تماس دارد، چاپ کردیم آرزوی ماهم‌اینست که‌مادران در روش دختران خود شرایط عصر وزمان را در نظر بگیرند وبا سخت گیری بیش از حد ناراحتی فکری‌و روحی دختران‌خود را فراهم نسازند. مادر باید به دختر خویش اعتماد داشته باشد ور نه با سختگیری‌و مراقبت دا یمی نمیتوان کاری ازپیش برد .

تصحیح ضرور ی

خوانندگا ن عزیز در شمار ه گذشته در مقاله (خداحافظ‌کوبریك) لطفا دواشتباه را امید داریم درنظر داشته باشند . نخست عنوا ن‌شعر ی که درپای صفحه چاپ‌شده است (خداحافظ کوبریك نیست) یعنی‌بخاطر‌کوبریك گفته نشده است . دودیگر‌گفتگو یی که در اخیر مضمو ن اقتباس شده است،توسط ب، منتظمی از منابع‌فرانسوی‌ترجمه شده است .

صفحه ۷۸

مترجم :محمد حکیم ناهض

متود شصت و پیاله :

یك متود دیگر که کمتر عمومیت دارد مگر وقتی آموخته شود نتیجه کافی و خوب میدهد اینست که‌کیسه های مخصوص‌شیر در حالیکه گوشه های پستان درداخل یك‌پیا لــه قرار داده شده باشد بین شصت و کنار پیاله فشار داده شود . (گر چه ا. کار بسیار مشکل است تاساحه هالهٔ نوك پستان باجوانب آن پائین دربین پیاله قرار داده شود اگربنا باشد که‌شیر رابرای چندسا عــت نگهدارید، لازم است تاپـــیا لـــه تعـقیم گـــر دد . او ل دســـت های خویش را با صابون وآب‌بشوئید کنار پا ئین پیاله را عمیقا به پستان چپ درحصه کنار پائین ساحه‌هالهٔ نوك پستان به چسپا نید ویك‌قسمت پیاله را از پستان جدا وبا دست‌چپ بگیرید . شصت دست ر! ست خود رابه کنار بالایی هالهٔ نوك‌پستا ن جانجا سازید .اکنون ساحه ها لهٔ متذ کره بین شصت وحاشیه (لب) پیاله خوب فشار داده شود و بعـد بطرف پائین جانب نوك پستان فشار متوجه سا خته شود . این عمل‌شیر را از کیسه ها بطرف نل های کـــه بطرف سر های پستان ها منتهی‌می شود می برد . بخاطر داشته باشید که شصت تانرا به روی ساحه‌تاریك هالهٔ نوك پستان نه‌لغزا نیدوضرور نیست که بافشار نوك پستان شیر بکشید و حتی به‌نوك پستان نباید تماس‌نمائید. بایك تمرین کم، قا در خواهید شدتاشیر رابو سیله یـك شیر کش بکشید البته در چند روز اول ممکن است مانده شوید مگر این وضع دوام نمی کند . اگر خواسته باشید تایك پستان پررا خالی نمائید شاید بیست دقیقه یابیشتر و قـت بگیرد در صور تیکه تازه آمو خته باشید .هر گاه‌بخواهید پستانهایتان رابعد ازان که طفل از شیر خوردن خلاص شده‌باشد کاملاخالی نمائید، صرف چند دقیقه وقت را می گیرد.

وقتی که پستان پر باشد، شیربه داخل شیر کش می آید حین کـــه پستان قسما خالی شد شیر بصور ت قطره قطره بداخل شیر کش به نظر میرسد . وقتا که شیر در شیرکش نیامد شیر کشیدن را متوقف سازید طبعا اگر ده دقیقه انتظار بکشید ، پستان شیر زیاد پیدا خواهد کرد، لکن لازم نیست تادو باره پستان‌را خالی نمائید .

شیر کش های پستان :

سه نوع شیر کش پستان‌موجود است ، ساده ترین ، ارزان تر ین ز آسان ترین از لحاظ میسر شدن شیر کش های شیشه ای باپمپ رابری که بوسیلهٔ آن کشیدن شیر از پستان صورت می گیرد اما نوع دیگر که بسیار موثر و سود مند واقع می شود شیر کش آبی است که میسر شدن آن مشکل است ووا ترتایپ‌نامیده میشود. یك‌قسمت‌پمپ دریك ظرف عادی آب تماســ‌داده مـی‌شـــود، وبا یـــك عملیـــهٔ ساده بصور ت مـــوزون عمـــل کشیدن شیر صورت می گیرد،نوع سوم شیر کش های برقی اسـت که به صورت کـــرایه از بـعضی شفاخانه‌ها و دیپو های ادویه ویا بعضی دواخانه‌ها میسر شـــد ه می تواند .

یك غلا ف یاپوش سر پستان:

پوش سر پستان عبارت ازیـك سر پستان رابری است که بیـك شیشهٔ مخروطی شکل نصب‌گردیده که در قسمت پیشروی پستا ن جا داده‌میشود. وقتاکه طفل پو شی مزبـــور رامی یـــك خـــلادر بیـــن شیشه مخروطی پیدا گردیده‌ودرین وقت ساحه هالهٔ نوك پستان‌بداخل شیشه کش می گردد و یك مقدار شیررا خارج می‌کند.

پوش سر پستان به‌طور موقتی در حالیکه نوك پستان زخمی‌و یـا منقبض شده باشد استعمال مـــی گردد ، این پوش بسیار سود مند نمی باشد زیراکه شیر از کیسه‌ها کشیده نمی شود. یك‌طفل با یـــد قادر باشد تا با شدت هر چـــه تمامتر بمکد تا شیر زیاد حا صل نماید (پوشهای سر پستان‌که بـا اسلوب سا بقه سا خته شده مورد استفاده قرار داده نشود زیرامکن است سبب تسمیم گردد).

جداکردن طفل از شیر مادر(از پستان مادر):

جداکردن طفل از پستان ما در (شیر) یك موضوع مهم است نـــه تنها برای طفل بلکه برای مـــادر نیز دارای ارزش به سزا ســـت علاوتا این اهمیت نه‌تنها از لحا ظ فزیکی بلکه از نگاه احساسات‌نیز قابل تذکر است .یك مادری کـــه مدتها به طفل شیر داده ممکـــن است خفیفا بعد ازآن که شیر دادن را متوقف می سازد احساس دلتنگی وافسر دگی نماید گو یا که یك اندازه ازنزدیکی خویش را بـــه طفل‌از دست داده است و یامثل اینکه یك اندازه یك شخص کـــم ارزش برای طفلش می شود، همین موضوع دلیلی برای جدا نمـــو دن طفل به طور تدریجی محسوب می گردد.

جدا کردن طفل وقتی‌که شیرکم در پستان مادر موجود باشد :

جدا کردن طفل از شیر و قتی که پستان مادر صرف یك مقـــد ار کم تولید نماید بسیار آسان است معمولا در چنین حالت به‌مادرضرور نیست تاپستان های خویش را بسته نماید ،فقط انداختن طفل را به‌پستان خودمتوقف ساخته‌وانتظار کشد، هرگاه پستان ها آ نـــقد ر پرشد که‌احساس تکلیف و نارامی نمود در آن صورت می تواندصرف برای پانزده یا بیست ثا نیه طفل را شیردهد ،این عمل فشار یکـــه بالای پستان وارد شده کمك مـــی نماید بدون آنکه حقیقتا سبـــب تحریك پستانها گردد.اگر پستا ن ها مکررا احساس نا راحتی نما ید مادر همان‌عـمل را تـــکرار مـــی تواند. اگر پستان مادر به طـــور متوسط مقدار شیرراتولید می‌نماید باید پلانی وضع نماید تا بسیار به تدریج طفل را از شیر خـو د جدانماید .

هنوزهم ضرو ری احساس نمی گرد د تا پستانهای خودرا بستـه نمائید ویاجریان شیرر ا مـحـدود سازید .اگـر طـی‌یك یـادو رو ز پستانها پرو‌ناراحت نگردید تما م شیر دادن منظم را متوقف سازید ولی اگر پستانها بعدا نا راحت‌می گردند طفل رابرای یك و قت‌کوتاه شیر دهید(به‌پستان‌خویش اندازید) اگر در زمینه کدا م‌داکتری د ر دسترس شمانبود تا باوی مشوره نما ئید درمباحث آینده فارمـولـی که‌توصیه می‌گردد عملی نمائید.

جداکردن ناگهانی طفل ازشـیر مادر:

اگر به طور جدی مریضی بـه شما عایدگر دد ویااینکه روی کدام عامل عاجل باید به جای دو ری ویابه شهر دیگری سفر کنیـــــد درین حالت اگر به یك دا کـــتر

بقیه درصفحه ۸۱

عشق احساس عجیبی

دو ست نیویارك‌من و ظیفهٔ‌جدید برای من چنین مفهوم دارد که مـن بر خلاف تمایلات خود رفتارمیکنم من همرای سیمول خودرا خو ش بخت الحساس میکنم .

موقف من درین وقت مـا نند دختران خرد سا لیست‌که‌نمیتوانند از یك چیزیکه با آن انس گرفته‌اند خودرا مجزا سازند، برایمن‌انتخاب این دوراه خیلی مشکل تمام مـی شود ، فکر می کنم کدام یك را انتخاب کنم ، بعداز تفکر زیـاد بیك نکته خیلی دقیق میشوم‌و آن اینست که میخواهم با فلیپ‌ازدواج نمایم .

این فکر در عمیق ترین زوایای قلبم رخنه پیدامیکند بطوریکه فکر دیگر جای آن را اشغال کرده نمی تواند ، تصور میکنم که چقدر در موسم زمستان خوش بودم ، زیرا در همین فصل بود کـه گـلهای عشق‌ما شگوفان شده و ریشه های خودرا هر چه‌بیشتر قایم سا خت اما حالا به نظرم میرسد که تما م آن خوشی جز یك فریب واغفـال جیز دیگری نبوده است .

هنگامیکه با فلیپ ملاقات کردم فکرمی کردم احساساتم تحت‌تاثیر مرموزی قرار گرفته است ، زیـرا ین بار من ازاو چیزی دا تو قـع می کردم .

من در مورد پلانهای سیمو ن‌با وی مذاکره‌نمودم ، اما این‌اظهارات دریك رستوران پر جمعیت‌ودراثنای صرف طعام چاشت صورت گرفت ین یك پرابلم واقعی است . تـو میدانی که‌من به سیمون عـلا قـه زیاد دارم ،اما موضوع مسا فر ت چیزیسـت که بیش از همـه مـرا نگران می سازد .

چطور من این نکته را رو شـن بسازم ، آیا تمام آن را بگو یم‌و یا یك قسمتی از آن را ، فلیپ جدـا شدن از تو برایم خیلی نا گوار تمام میشود

او خنده بسیار شیرینی را سر داده ودست مرا در حالیکه چـند دقیقه را به‌خاموشی سپری کـرد در دست خود گرفت و بعد گفت: محبوب زیبایم !توباید این مـوضوع را این قدر بزرگ تلقی نکنی ،تو میدانی که من تراز دست‌داده نمی توانم‌ازدست‌دادن‌تووم رگ‌من یـکی خواهد بود ، اما تو باید دراطراف آحرین علاج‌و قابل قبول هردو ی ما فکر کنی .

او گفت : چیزی راکه می توان تصور نمود، فکر میکنم جـواب آن راهمین اکنون پیداکرده ام ، هرگاه مایل باشی می‌توانی باین‌مسافر ت اقدام نمائی از همه اولتـر بـاید حساب مرا در نظربـگیری ، نـرا من مسئوولیت رفتن و بودن تـرا به عهده نمی گیرم .

دفعتا به چهره او متوجه شد م در چهره او علایم سردی وبحـث هردو خوانده می‌شد ، در یـك نحظه تمام احساسات و تعهدا ت خودرا فراموش کردم ، چهره‌فلیپ را یك‌نوع تاثیر غیر قابل بـا ور فراگرفته است .

هر گاه من تمام وقت خودرا بـا سیمون در حال مسافرت سپـری نمایم ، بهتر آن خواهد بود که به واشنگتن باز گشت نمایم ، فـکر می کنم موضوع دومی به مفاد مـن تمام خواهد شد .

بالاخره من فلیپ‌را از چـر ت ووسوسه نجات دادم ، سوال خود را تکرار کردم اما این بار صدایـم چنان وحشت انگیز بود که‌او دفعتا به چهره‌ام متوجه گردید او بـه چهره من با چنان یك شدت نـظر کرد که نظیر آن راقبلا ندیده بودم چهره او دفعتا روشن گردیده امـا بعد تر خیره شده و مانند یـك چراغ خواب مراحل تیرگی خودرا تا آخرین نقطه طی نمود ،چهره‌او همان تیرگی را داشت که من در مرحلهٔ اول ملاقات مشاهده کرد ه بودم و بعد بدام عشق او گر فتار شدم ، این عشق همانطور مدارج خودرا طی کرد تا اینکه فکر مـی کردم که‌افزایش آن ازین مر حلـه غیر قابل تصور است، اما او بمن گفت ،هر طوریکه دلت میخوا هد همان طور تصمیم بگیر ، فکر مـی کنم بوی بگویم که لطفا آزرده‌خاطر مباش ، من می‌توانم ترا خـو ش بسازم .

او همانطور خاموش است‌افکار عجیب وغریبی مرا اذیـت کـرد ، بالاخره روی خود را با یـك‌نـوع دستپاچگی بسوی من دور داده و گفت : سارا، من ترا دو ست‌دارم ندا از جریانات زندگی تو قلبـا متاثر می شوم ، فکرمی کنم زندگی بدون تو برای من خیلی‌دشواراست اما من هیچگاه جرئت آنرا پیـدا کرده نمی توانم که برای تو یـك پلان و یا چندین پلانرا طرح و پی ریزی کنم ... چنانچه مـن ایـن موضوع را قبلا هم برایت اظـهار نموده ام .

بااستماع این اظهارات گـفتم: من این دوستی را فهمیده‌ام ، من‌آن را کاملا درك می کنم همـین در ك محبت تو بود که‌من آنرا نظیر یك خواب شیرین تصور می نمایم، من این بحث رامانندنوشته های زمان قدیم که با خط زیبائی می‌نوشتند

بقیه در صفحهٔ ۸۳

شکرلب

شاعران شیرین سخن و شیرین زبان از نی خامه و عنبر شمامهٔ‌خود شکر فشانی کرده‌اند اشعارشیوای شاعران نقل مجلس سخن‌سنجان و نکته دانان می‌گردد ،درشبستانی که سخندانان‌شیوا بیان‌حاضربودند از عنبرین مویان وشکرلبان سخن میزدند ، سخن درین ج رسید که زیبا رویان درهر جا پیدا میشو د هر لاله روی و بنفشه موئی که در گلستان حسن پدیـدار میـگر دد سلی غم در صورت عاشق بیچا ر ه می خورد و عاشق جامهٔ کبود مـی پوشد و به یاد دلدار شیون وناله می کشد واز چرخ کبود می نا لد و شکوه سر می کند عشق شرقیان و غربیان فرق دارد به گفتهٔ‌علا مهٔ دوران استاد سلجوقی که عشـق (غربی ها در سینما شـروع و در هوتل خاتمه می یابد) اما خدا از عشق بازی شرقیان نجات بد هند که در طفلی شروع و در پیری و کهن سالی به حسرت ختم میشود مکاتبه درمعاشقه از ضرور یا ت است ، گـریـه و نـالـه وفـریاد و فغان از الجزاء عشق بازی ا ست معشوق راندیدن ، نرسیدن به او کبوتر را قاصد ساختن و باد صبا را پیك سبك پی مقرر کـرد ن بادپیمائی کردن است باز فر ق آنجا واین جا این است که این جا عاشقی گناه است آنجا هنرا ست، ما همیشه عاشقی راعیب گفته‌ایـم عاشقی در آنجا بی پرده راز دل گفتن است درین جا در ساز وپرده راز هم اگر اظهار عشق کنیم با ز هـم ملامتی متوجه ماست معشو ق ناز را به سرحد کمال میر سا ند به گفتهٔ شاعر .

اگر چه ناز تو دل تازه دارد
ولیکن نـازهم انـدازه دارد

آنجا عاشق را تقدیر وتحسین می کنند تصویر دلپذیر خـود را باد گار میدهند در عید و نو روز نامه های محبت آمیز ردو بدل می شود دسته های گل می فرستند تابلو های زیبائی به یك‌دیگرعنایت می کنند درین‌ج اگر عاشق د ل سوخته لجاجت کرد ووعده دیدار خواست‌دشنام ونفرین‌می‌شنود، ترا ای خواننده عاشق پیـشه منتـظر نمی مانیم در بدخشان بودیم روزی به جانب یفتل می رفتیم در بـاره محبوبه شکر لبی رفیـق شیریـن زبان ما صحبت می کردکه (شیرین سخن) سر (شکرلب) گرفتار بـود مد تها دریك دهکده ز ندگی مـی کردند زندگی شان گاهی به تلخی و گاهی به شیرینی سپری می شد بالاخره جوان شیرین سخن به‌شکر لب شکر شکن شور افکن رسید و چند سالی این دو دلداده با هم باخوشی و عشرت زندگی کـردند و تمام اهل دهکده از عشق با زی و پاك بازی این دو یار طلب گا ر خبر بودند خلاصه اینکه هردو د ر کنار یکدیگر جان دادند این شیرین جان ,کنی بود خواننده‌گرامی‌بیشتر مرد ما هم پای خودرا از ین سفـر عشق می گیریم در یفتل بد خشان یك دهکـده شور انـگیز بدخشان شکر لب می گویند به‌به چه نـام زیبا و شیرینی آری شکر لب نا م یك دهـکده شور انـگیز بدخشان است .

غ ح تیموری

سپوتنیك و کیبل های زیرآب

این سوال علاقه تمام متخصصین وانجنیران تیلفونی بین القاره‌ها را در تمام جهان بخود معطوف ساخته است. اما تاحال کدام جواب متحد آلمانی به‌آن‌وجود ندارد. زیرا خصوصیت این امر در مورد شبکه های تیلفونی‌از همدیگر درین‌کشورها فرق می کند. تجربه های سالهای اخیر نشان می دهد‌که‌کیبل های‌زیرآبی فعلا مستحکم و بادوام موقعیت خویش رانگهمیدارند تقاضا نسبت باین سیستم ارتباطی دو باره بعد ازیك دوره رکود زیاد شده است واین تقاضا شروع ارتباطات مخابروی رابا استفاده از سپوتنیك ها معنی می دهد.

مزیت وبرتری کیبل های زیر آب احتمالا درین خواهد بود که‌این نوع کیبل ها‌وسیلهٔ مطمئن‌تر ارتباطات مخابروی میباشند، و می توان گفت که بااین چنین یك ابتکار می توان از انگلستان به امریکای شمالی ارتباط مستقیم قایم نمود.

در همین نزدیکیها یك کمپنی انگلیسی بنام (ستاندرد تیلفون ایند کیبل) به کیبل دوانی‌شروع خواهد نمود.

طول این لین جدید پنج هزار و دو صد و پنجاه کیلو متر وظرفیت آن یکهزار و چار صدو هشتاد کانال خواهد بود. وعلاوه ازکیبل (کو آکسیال) این سیستم دارای چار صدو هشتادو نه تقویت‌کننده نیز خواهد داشت که هریك ازین تقویت کننده هابه فاصله هشت عشاریه پنج کیلو متر از هم دور واقع بوده و هر کدام‌آن‌با پوشش های مستحکم ضد نفوذ آب مجهز می‌باشند وهرسانتی مترآن توان برداشتن شش صد وسی کیلو گرام فشار را می‌داشته باشند.

هریك از تقویت کنندها بدون کدام وقف مدت بیست سال کار کرده وپوشش‌آنهاطوری ساخته شده که مدت شصت وپنج سال دربین‌آب کدام نقصانی تولید نمی کند.

برای جبران وتلافی تغیر مقاومت که‌در بعضی قسمت های کیبل پیدا میشود بعداز هرپانزده تقویت کننده سیستم دیگری بنام (ایکو یلزاتور) بکار رفته که همیشه تعادل رابرقرار میسازد.

تقویت کننده ها حساسی ترین قسمت های آن محسوب می گردند. بابوجود آمدن اینطور یك‌نور هم کمتر از یك ترمیم در چهار هزار تقویت کننده در ظرف بیست‌سال ضرورت خواهد بود.

کیبل گزاری در قعر اوقیانوس ها دقت وتوجه زیادی بکار دارد این کار توسط کشتی های مخصوصی که کیبل از قسمت تقویت کننده انتقال داده می شود انجام می‌گردد وتاسه صد متر انحراف از خط السیر اصلی مجاز است نه بالاتر از آن.

تمام آلات وافزار رابرای‌خطجدید کمپنی (ستاندر تیلفون ایند کیبل) که‌از یکصدو بیست سال باین طرف باین کار مصروف است‌تولید وتهیه می نماید کمپنی در سال ۱۹۷۶ جدیدا پلان گزاری نموده و آمادگی برای این کارمی گیرد وباین اساس سیستم قوی تر ارتباط تیلفونی بین القاروی رابا ظرفیت چهار هزار کانال بکار خواهد انداخت در حال حاضرجاپان دارای بزرگترین‌وقوی ترین‌لین‌کیبلی زیرآب باسیستم دو هزارو هفتصد کانال درجهان میباشد اما طول آن نسبتا کوچك تر است.

بقیة صفحه ۹

صحبت با دو هنرمند

وتماشای آن بکشور ما خواهند آمد.

وقتی نظرشس رادر مورد تابلوهایش که بنمایش گزارده بود پرسیدم گفت: اصل منظورم از دایر نمودن این نمایشگاه اینبود تا طرف توجه بیشتر استادان هنر قرار گیرد و نظریات و انتقادات شانرا بمنظور اصلاح نواقصم بمن بگویند البته این اظهار نظر ها بهترین راه‌موفقیتم در آینده‌خواهد بود.

از بناغلی محمد اسحق پرسیدم تابلو هایی را که بنمایش گزارده‌ای حاصل کار چند وقته ات خواهد بود؟ باز هم تبسمی کرد وگفت:

از دو سال باینطرف این تابلوها را آماده ساخته ام وبرای آماده ساختن آن اکثرا بمشکلات هم‌مواجه شده ام زیرا وسایلی که در تهیهٔ تابلو از قبیل رنگ های مختلف وغیره سامان بکار میرود بعضا در بازار پیدا نمیشود و اگر پیدا هم شود از نظر حیثیت وکیفیت‌ترکیبی وساختمان مطابق دلخواه مانیست.

وی بجواب سوال دیگری اظهار داشت: در نظر دارم در صورتیکه وضع اقتصادی اجازه دهد آثارتازه را که تهیه می‌دارم درکدام‌نمایشگاه یکی از کشور های خارجی بنمایش بگذارم.

وی موفقیت های هنری‌اش رامرهون همکاری استاد برشنا چه در دوره تحصیل و چه بعد از ان خوانده وانمود کرد که تشویق دایمی استادش اورا در راه هنر رهنمایی خوبی نموده است.

درین اثنا بناغلی محمد هاشم سنجر نیز از همکاریهای بناغلی حیدرزاده یاد آوری نمودو خواهش نمود تا سپاسگذاری اش را بایشان تقدیم نمایم.

بقیه صفحه ۵۸

مرد امروز

خنده کرد و گفت‌موضوع حل شد وراستی شخص از دوستانش اورا آزارداده بود از شنیدن این موضوع راحت شدم و از وی خواهشس کردم باید در چنین موارد بدون قضاوت صحیح کاری نکند که زندگی خانوادگی‌اش را تلخ سازد.

اینبود قصه دوستم وسوءتفاهمی که‌بین شان تولیدو منجربه وخامت اوضاع بین شان شده بود.

باید گفت که اینچنین رنجش‌ها وسوتفاهمات اکثرا باعث برهم خوردن روابط خانوادگی شده و برزن و شوهری‌که عمری رابا هم سپری نموده‌ویکدیگر را خوب شناخته اند لازم است عوض این نوع جنجال هاعلل آن جستجوشده وکسانی راکه باین چنین تحریکات دست می زنند توصیه کنند که باعث آزار و اذیت دیگران نگردند.

بقیه صفحه ۷۹

شما و طفل شما

مشوره نتوانستید مجبورید تا به طور ناگهانی طفل را از شیر جدا نمائید. البته معمولا ضرورنیست‌تا طفل رانسبت مریضی های خفیف و یااینکه بسیار شدید و جدی نباشد ازشیر مادر جداکرد.

طبعا این موضوع را داکتر شما تشخیص وفیصله خواهدکرد که «طفل جدا شود یانه» یکی از طریقه ها اینست که مایعاتی راکه مادر مینوشد محدود ساخته ویك نوار یا پارچه پاك را در حالیکه خریطه های یخ روی پستانها قرار داده شود به دور سینه پیچانده شود، شك‌نیست که‌این عمل به‌طورکافی غیرمستریح وتکلیف ده می باشد.

یك طریقهٔ بهتر اینست که به‌پستانها کمك شود باین قسم که‌هروقت کاملا از شیر پرمی شود که‌سبب نارامی گردد‌یا به وسیله شیر کش و یا توسط فشار دست شیر کشیده شود. هرگاه با داکتر میشود نمائید ممکن است برای چند روز تطبیق بعضی واکسین ها را با بعضی هدایات دیگر غرض تقلیل تولید شیر پستانها به شما توصیه نماید.

بقیه صفحه ۸۰

عشق احساس عجیبی

(من ترا دوست دارم) تصور می نمایم ،من ترا دوست دارم و از حادثات زندگی ات کاملا متا ثر میشوم ، چه جملات فریبنده ، بلی من این رامیدانم و به آن یقین‌دارم مااین چه مفهومی را در قبال‌خود خواهد داشت ، آیا ازین توجه‌ایکه توم باهیچ نوع پلانی نیست‌چه نتیجه خواهد آمد.

باری وی بمن گفته بود :دوستی من باتو به‌اندازه ایست که به‌هیچ رجه با کلیه قابل مقایسه نمی باشد .

اما من گفتم : فلیپ ، من به‌این عقیده توارزش قایل هستم‌و آنرا یك حقیقت محض تصور می کنم چنانچه همین اکنون هم به آن اعتماد دارم ،اما تمام این سخنان برای فریب دادن‌است لذا درحقیقت آن تردید دارم و نمی توانم آن را یك چیز واقعی تصور کنم .

روز های متوالی یکی پی‌دیگر سپری میشود .اما من نمیتوا نم کدام تصمیم قاطعی اتخاذ کنم فکر می کنم ازدواج یا یك نفریکه هنوز تمایلات باطنی او برا یم روشن نیست خیلی گران تمام خوا هد شد ،ولو تمایلات او قابل فهم هم باشد در آنصورت مو ضو ع داشتن زن یك پرابلم دیگر است که خالی از اشکال نخواهد بود .

یك روز روشن ماه می بود که من فلیپ رااز اتخاذ تصمیم خود باخبر می سازم من واودر یکی از رستورانهای با شکوه نیو‌یار ك نشسته‌ایم ، فلیپ دریشی سبز رنگی به تن نموده و چهره‌ا ونسبت بهروقت دیگر روشن تر جلوه می کرد اما خوشی چند لحظه قبل من آهسته آهسته بیك نوع غمگینی غیر قابل وصفی مبدل گردید .

فلیپ او لین جملهٔ خودرا این طور آغاز کرد : (سارای عزیز ! آیا بالاخره کدام راهی را پیدا کردی یانه ؟:

اوه ، باور کن از بس فکرنمودم دماغم کاملا نا راحت شده،اما فیصله اخری من باین قرار گرفت که باید یك وظیفه جدیدی رابرای خود دستیاب کرده ودر نیو یارك باقی بمانم .

فلیپ گفت : سارای عزیز!خیلی خوش هستم که می بینم سر انجام طریق حل‌این معمارا مطابق میل وپلان خود پیدا کردی .

بلی ، بلی ،این آخرین تصمیم منست ، فکر می‌کنم تو هم ایــن پلان راخواهی پسندید .

فلیپ گفت : درنظر من‌بهترین پلانی آنست که به مفکوره خودت عملی شده باشد اما سارای‌شیرین فعلا یك موضوع دیگری پیدا شده که فکرمیکنم نقشه های آینده مارا برای یك مدت نسبتا طولانی ناتمام خواهد ماند،من مجبورم که‌ماههای تابستان را برای پیدا کردن یک نمایندگی جدید در اروپا سپر ی نمایم .

این خبر چنان تاثیری بر من وارد کرد که فکر می کنم در همین اجرای نقش کسی به‌من ابـلاغ می‌نماید که حیاتت به اخیر رسیده یك نفری را که‌در عین اجرای‌نقش است ، من کمرنگی سردی‌وکرختی می میرد اختیار کرد ه‌ام.

پس چرا این موضوع را قبلا به‌من نگفتی ،اما حالا که‌من پـلان خودرا تر تیب نموده ام میخواهی با اظهار این حقیقت مرا کاملا مضمحل بسازی .

فلیپ گفت : نه ، عزیزم :مقصد من طور دیگر بود ،من میخوا ستم ترا در انتخاب موضوع مر بو ط به خودت کاملا به‌خودت‌آزادبگذارم ازهمین سبب‌بودکه‌جرئت‌نمی کردم تااین واقعیت را برای تو ابلاغ نمایم اما رفتن و آمدن من آنقد ر وقت زیاد را در بر نمی گیرد ،فکر میکنم بعداز دو سه ماه واپس به نیو یارك مراجعت کرده بتوا نم .

اما آن وقت مرادرین جا نخواهی دید ،بلکه من در واشنگتن‌خواهم برد .

سارای عزیز ! لطفا این را نگو تو قبلا پلان توقف‌خود را در نیویارك طرح نموده‌ای .

من این پلان را تغییر مید هم میخواهم به‌واشنگتن بروم و همین موضوع پلان آخری مرا تشکیـل میدهد .

محبوبهٔ شیرین ! خواهش میکنم باین زودی تصمیم نگیر ، بلکه در اطراف آن خوب فکر کن او اکنون همان قدر که‌من رنگ پریده معلوم میشوم بیحال به‌نظر میر سد .

نخیر ،من خوب فکر کردم‌تصور می کنم قبل از ین درانتخا ب این دو راه کاملا مردودبودم اما وضعیت

بقیه صفحه ۵۹

کودکستانی در لیسه سلطانه رضیه

ساده ساعت سه عصر تشکیل‌می دهد .

گفتیم طوریکه دیدیم در ضمن پروگرام خوراکی اطفال کودکستان شما شیر هم شامل است خو ب اگر روشنی باندازید که شیـر بهیه شدگی از نوع‌خشك خوا هد بود یا چطور گفت : بلی ما برای اطفال در موقع معین شیر هم می دهیم اما به خاطر اینکه نو شید ن شیر خشك قسم مایع بـرای‌تقویه اطفال آنقدر موثر نیست از شیر گاو استفاده بعمل می آید .

میرمن فریار در پاسخ این‌سوال که روش موثر در تربیه ذ هنـی و جسمی اطفال کودکستان د ر شرایط امروزی چه خـواهد بـود توضیح کرد :

به‌نظر من در تربیهٔ جسمی‌اطفال غذایی خوب هوای گوارا ومراقبت در نگهداری منظم وهمچنان و قایه شدن قبل از مصاب گردیدن بـه بعضی امراض رول مهم عمده را داشته ودر پهلوی آن مر بیـو ن ورزیده که در رشته کود کستا ن تحصیل کرده و تجربهٔ کا فـی داشته باشد ، لازمی می باشد .

موصوف از همکاری و کمکهای بغله انیسه (رضایی)کفیله‌ومعلمات کودکستان میرمنوتولنه مزاراشریف که‌در تربیه اطفال کودکستان‌لیسهٔ سلطان رضیه سهم دارند اظها ر امتنان و خورسندی کرده‌همکا ری ایشان‌را یك باردیگر خوا ستا ر گردید .

میرمن (فریار) در آخر صحبت خود درباره مشکلات کودکستا ن گفت :

مشکلات عمده کودکستان لیسه سلطان رضیه عدم وسایل مکمـل تفریحی ودرسی تشکیل میدهدکه باز هم‌امکان رفع و بهبودی آن در اثر همکاری یکدیگر موجود است،

وی در آخر اظهار امید کرد تاتمام مکاتب نسوان کشور بخصو ص ولایت بلخ از ناحیهٔ داشتن یـك کودکستان درراه بهبود و تـربیهٔ اطفال معلمات خویش باید بر خور دار باشند که‌درین حصه او لتر از همه توجه مقامات مربوط لاز می شمرده میشود .

باید علاوه کرد که از اطفال‌اتاق هاو لوازم آن کودکستان ازنزدیك دیدن به عمل امد، با وصف آنکه هم به‌شکل ابتدائی بنظر میخو رد نظافت و پـاکی اطفال اتـاقهـا وهمچنان تر تیب تغذی اطفال کـه نمودا ر توجه و زحمت کشی های مدیره ومعلمات آن لیسه بود قابل یاد آوری است .

دولتی مطبعه

AfGHAN DPt. STORE